



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

رساله علمی سطح ۳

عملکرد و ادله

تخریب کنندگان بقاع و اماکن مقدس در اسلام و نقد آن

استاد راهنما: حجت الاسلام و المسلمین سیف‌اله صرامی

نویسنده: مجید کافی امامی

۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بضاعت مزجاتی است برای قدردانی از یک جهان مهربانی پیامبر اسلام،
حضرت محمد مصطفی ﷺ که با شفاعت او و خاندان پاکش ﷺ که بهترین
خلائق هستند، نزد خداوند یکتا آبرو پیدا کرده ایم و تمام زندگی من و
همه دلباختگان حضرت الله را شیدائی کرده اند.
تقدیم به او و به خاندان پاکش ...

بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى ...

از باب قدردانی نسبت به مقام پژوهش بر خود لازم می دانم مراتب تقدیر و تشکر خود را از اعلام ذیل اعلام دارم.

- حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای شهرستانی وکیل و نماینده تام الاخیار مرجعیت عالیقدر حضرت آیت الله العظمی سیستانی، بانی محترم کتابخانه علوم حدیث در قم، بابت فراهم سازی منابع و ارائه خدمات بسیار خوب پژوهشی.
- مدیریت انجمنهای علمی؛ فقه و حقوق، مطالعات سیاسی و ارتباطات و تبلیغ حوزه های علمیه در قم بابت راهنمایی و مشاوره های پژوهشی.
- پدر عزیزتر از جانم، او که یک عالم پر تلاش و وارسته در مکتب اهل بیت علیهم السلام است بابت راهنمایی ها و حمایتهای بی دریغ ایشان.
- سردبیر محترم نشریه بین المللی زائر وابسته به آستان قدس رضوی بابت سفارش مقاله با موضوع مربوطه و شروع شکل گیری رساله حاضر.

چکیده:

در طول تاریخ پیروان ادیان و مذاهب، اماکن مقدس را تبدیل به محلی برای عینیت بخشی به حفظ قلمرو عقائد خود نموده اند. بر همین اساس افراطیون، جنگهای خونین متعددی به راه انداخته و در طی آن تمامی جریانات اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی را به خود مشغول کرده اند و موجب شده اند که لطمات زیادی به چهره اسلام وارد شود. با بررسی عملکرد و ادله تخریب کنندگان بقاع و اماکن مقدس در اسلام، ضعفهای بسیاری در آنها مشاهده می شود که نظر به عدم توجه به موضوع یاد شده در بین پایان نامه های حوزوی شایسته است با رویکرد جدید و تکیه بر قداست بقاع و اماکن مقدس نسبت به آنها نقد جدی صورت گیرد.

مکتب اهل بیت علیهم السلام با پشتوانه کتاب و حیانی و سنت نبوی با تبعیت از خاندان برگزیده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به عنوان مفسران دین که مورد توجه و احترام قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ توانسته است پیرامون اماکن مقدس نظر اکثر مذاهب و شخصیتهای مختلف اسلامی را به خود جلب نماید. و در مقابل افراطیون و وهابیت که قاتل انسانیت هستند و با دستور کار برخی قدرتهای جهانی، علائم مسیر توحید، بقاع و اماکن مقدس اسلامی را تخریب کرده اند، مقاومت نموده و با اقتدار بر گرفته از قدرت معنوی خود مقهور دشمنان اسلام نشود. و همواره قبور ائمه هدی علیهم السلام همچون قبر مطهر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله همچنانکه پیراهن حضرت یوسف علیه السلام چشمان حضرت یعقوب علیه السلام رو شفا داد^۱ با تکیه بر قداست خود و به همراهی فهم قرآنی چشمان خلایق را از جهل و تاریکی نجات داده است.

در رساله حاضر با روشهای توصیفی، تحلیلی و انتقادی، برگرفته از منابع مختلف عقلی، نقلی و تاریخی، اهدافی از جمله؛ رسوا کردن عملکرد افراطی تخریب کنندگان اماکن مقدس، تاثیرگذاری بر افکار عمومی مسلمین و زمینه سازی برای جلوگیری از گسترش افراط گرایی پیگیری شده است. و در نتیجه در راستای اعلام غیر اسلامی بودن تخریب اماکن مقدس، میزان بهره مندی مذاهب از جوهره اسلام ناب محمدی و تطابق عملکرد آنها تبیین می شود و می تواند مخاطب را به سمت مسیر حق، رهنمون سازد.

کلید واژه؛

اماکن مقدس، بقاع متبرکه، مزار، تخریب کنندگان، افراط گرایی، ابن تیمیه، وهابیت، داعش.

^۱. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۳.

فهرست محتویات:

چکیده:	۴
■ مقدمه:	۱۰
■ فصل اول: مفاهیم و کلیات:	۱۲
● مفهوم شناسی واژگان کلیدی:	۱۲
○ اماکن مقدس:	۱۲
○ اماکن متبرکه:	۱۳
○ اماکن عمومی:	۱۳
○ حرم امام زاده:	۱۳
○ بنائ و بُقعه:	۱۴
○ بقاع مقدسه:	۱۴
○ زیارتگاه:	۱۵
○ شعائر:	۱۵
● ظرفیت شناسی گزاره های کلامی در مبارزه با تخریب بقاع و اماکن مقدس:	۱۷
● جایگاه اماکن مقدس و بقاع متبرکه در فقه اسلامی:	۱۸
● ضرورت بحث بنائ اماکن مقدس و ابنیه قبور اولیاء:	۲۳
■ فصل دوم: ابعاد نظری تحقیق:	۲۵
● دیدگاه قرآن کریم در ساخت بنائ در اماکن مقدس و بر روی قبور اولیاء:	۲۵
● شعائر الهی بودن ساخت بنائ در اماکن مقدس:	۲۹
○ اهمیت شعائر دینی:	۲۹
○ فراتر بودن گستره شعائر الهی از مناسک حج و شمولیت بقاع و اماکن مقدس:	۳۱
● دیدگاه پیامبر ﷺ اسلام نسبت به وجود بنائ و یا مسجد بر روی قبور:	۳۵
● عملکرد مذاهب و جامعه اسلامی در حفظ و احیاء ابنیه قبور اولیاء:	۴۰
○ عملکرد و سیره جامعه اسلامی:	۴۰
○ مواضع مذاهب اسلامی نسبت به ساخت بنائ و یا مسجد بر روی قبور:	۴۲
○ موضع مذهب امامیه:	۴۲
○ موضع مذهب مالکی:	۴۳

- موضع مذهب حنفی: ۴۴
- موضع مذهب حنبلی: ۴۵
- موضع مذهب شافعی: ۴۶
- دلائل توجه به بقاع و اماکن مقدس: ۴۷
- ۱. طریقت توسل و دعا در رجوع به اماکن مقدس: ۴۷
- ۲. واسطه الهی بودن اولیاء: ۴۹
- ۳. امکان توسل به معصومین علیهم السلام پس از حیات ایشان: ۵۲
- ۴. عبادت بودن زیارت قبور اولیاء الهی: ۵۳
- ۵. دلیل اجتماعی زیارت و توجه به قبور: ۵۴
- ۶. قداست مهمترین دلیل توجه به قبور اولیاء الهی: ۵۴
- ۷. بهره مندی از فوائد زیارت قبور اولیاء الهی: ۶۰
- فوائد زیارت قبور اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام: ۶۱
- زیارت غیر معصومین و امام زادگان جلیل القدر: ۶۳
- جایگاه امام زادگان جلیل القدر: ۶۴
- فصل سوم: نقد عملکرد و فتاوی فرقه های افراطی در تخریب اماکن مقدس: ۶۶
- ضرورت و اهمیت پرداختن به عملکرد افراطیون: ۶۶
- پیدایش قدرت وهابیون: ۶۷
- سوابق وهابیون در تخریب اماکن مقدس و ابنیه قبور اولیاء: ۷۰
- گزارش تصویری از تخریب قبور بزرگان اسلام توسط وهابیون در سده اخیر: ۷۲
- قتل و کشتن انسانها اصلی مسلّم در وهابیون: ۷۴
- وهابیت در دنیای امروزی: ۷۴
- گزارش تصویری از عملیات تخریب توسط وهابیت در دوره معاصر: ۷۵
- دوری وهابیت از اسلام: ۷۵
- نقد نظرات و فتاوی بزرگان وهابیت: ۷۶
- نقد نظرات ابن تیمیه: ۷۶
- نقد شبهه اول: ۷۶
- بیان شبهه: ۷۶

- نقد شبهه: ۷۷
- نقد شبهه دوم: ۷۸
- بیان شبهه: ۷۸
- نقد شبهه: ۷۹
- نقد شبهه سوم: ۸۰
- بیان شبهه: ۸۰
- نقد شبهه: ۸۱
- نقد شبهه چهارم: ۸۷
- بیان شبهه: ۸۷
- نقد بخش اول (حکم تکفیر شیعه): ۸۹
- سؤال اول از ابن تیمیه: ۹۱
- سؤال دوم از ابن تیمیه: ۹۸
- نقد بخش دوم کلام ابن تیمیه (مصدق یابی): ۹۹
- نقد انتساب رافضی به شیعه: ۹۹
- شیعه، مسلمانان غیر شیعه را کافر نمی داند: ۱۰۲
- سایر مسلمین، شیعیان را کافر نمی دانند: ۱۰۳
- شیعیان اولین قربانیان حمله مغول به کشورهای اسلامی بودند: ۱۰۴
- نظرات علماء اهل تسنن نسبت به ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ هـ ق): ۱۰۹
- فتاوی ابن قیم: ۱۱۶
- نقد فتاوی ابن قیم: ۱۱۷
- **فصل چهارم: نقد ادله تخریب کنندگان اماکن مقدس:** ۱۱۸
- نقد مستندات قرآنی افراطیون: ۱۱۸
- نقد مستندات روایی تخریب کنندگان: ۱۲۰
- نقد حدیث أبی الهیّاج أسدی: ۱۲۱
- متن حدیث: ۱۲۱
- وضعیت حدیث أسدی: ۱۲۱
- بررسی سند و وثاقت راویان حدیث أسدی: ۱۲۱

۱. وکیع بن الجراح بن ملیح الرؤاسی الکوفی: ۱۲۱
۲. سفیان بن سعید بن مسروق الثوری: ۱۲۳
۳. حبيب بن ابي ثابت: ۱۲۶
۴. شقیق بن سلمه الأسدی أبو وائل الکوفی: ۱۲۷
۵. حیّان بن حصین أبو الهیّاج الأسدی الکوفی: ۱۳۲
- بررسی دلالت حدیث أسدی: ۱۳۲
- تطبیق عملکرد صحابه و حکام اسلامی با محتوای حدیث أسدی: ۱۳۳
- نقد حدیث جابر: ۱۳۳
- متن حدیث: ۱۳۴
- وضعیت حدیث جابر: ۱۳۴
- بررسی سند و وثاقت راویان حدیث جابر: ۱۳۴
۱. أبو الزبیر: (محمّد بن مسلم بن تدرّس القرشیّ الأسدیّ المکیّ) ۱۳۴
۲. ابن جریج: (عبد الملك بن عبد العزيز بن جریج قرشیّ أمویّ) ۱۳۸
۳. حفص بن غیاث بن طلق: ۱۴۲
- بررسی متن و دلالت حدیث جابر: ۱۴۷
- اشکال اضطراب متن: ۱۴۷
- حکم کراهت در منابع روایی یاد شده: ۱۵۰
- نقد حدیث أبو سعید خدری: ۱۵۳
- متن حدیث: ۱۵۳
- وضعیت حدیث خدری: ۱۵۳
- بررسی سند و وثاقت راویان حدیث خدری: ۱۵۳
۱. قاسم بن مخیمرة همدانی: ۱۵۴
۲. وهب: (مجهول) ۱۵۴
۳. محمّد بن عبدالله بن محمد بن عبد الملك بن مسلم الرقاشی: ۱۵۷
- مقایسه محتوای روایت خدری با قرآن، روایات نبوی و عملکرد صحابه: ۱۵۸
- تحلیل عملکرد تخریب کنندگان اماکن مقدس: ۱۶۰
- چرایی انحراف و افراط تخریب کنندگان: ۱۶۰

- جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ در قرآن کریم: ۱۶۱
- نگاه کتب مهم اهل تسنن در ذیل آیه تطهیر: ۱۶۲
- تحلیل و بررسی گامهای مسیر حق در اسلام: ۱۶۸
- گام اول حق یابی؛ اقتدا به پیامبر اسلام ﷺ: ۱۶۸
- گام دوم حق یابی؛ عمل به قرآن: ۱۶۹
- گام سوم حق یابی؛ ایمان به خدا و عمل صالح: ۱۷۰
- گام چهارم حق یابی؛ پرهیز از تمرد و تحریف دین: ۱۷۰
- گام پنجم حق یابی؛ تمسک به طریق اهل بیت پیامبر ﷺ: ۱۷۱
- نتیجه گیری نهائی: ۱۷۳
- در نگاه تصویر: ۱۷۷
- منابع: ۲۰۲

■ مقدمه:

عملکرد تخریب کنندگان به ظاهر مسلمان نسبت به بقاع متبرک و اماکن مقدسی که متعلق به مذاهب و ادیان مختلف بوده در طول تاریخ چهره دین مهربانی و صلح و دوستی اسلام و ادیان وحیانی را مخدوش نموده است. جنگ، کشتار، ترور، توطئه، هتک حرمت مقدسات، تخریب قبور، کوچ اجباری و غارت اموال و نوامیس مردم مواردی است که همچون وقایع تلخ بشری از جمله جنگهای صلیبی، جنگ جهانی اول و دوم، اثر منفی تخریب اماکن مقدس را در اذهان و قلوب مردم ماندگار می کند و در حافظه تاریخ، جایگاه دائمی را به خود می گیرد.

در دنیای معاصر حرکت‌های افراطی دینی شکل حکومتی به خود گرفته و با تشکیل دولت با حمایت‌های قدرتهای جهانی به منظور اهداف فرا منطقه ای عملیات افراط و خشونت را در جوامع دینی نهادینه نموده اند و با ایجاد حکومت‌های وهابی، گروه طالبان، گروه القاعده، دولت داعش و سایر موارد مشابه سعی در تحقق اهداف تخریبی خود داشته اند. افراطیون چه شهرهای بسیاری را ویران کردند، کودکان بی شماری را شکنجه نمودند، خون انسانهای بی گناهی را ریخته اند، زنانی را که در اسارت و بردگی به آنان هتک حرمت کردند، رعب و وحشتی که در منطقه ایجاد کردند. همگی با رمز توحید گرائی و مبارزه با شرک که با ابزار دینی ولی برای تامین حرص و طمع خود با اهداف کشور گشائی و برای کسب قدرت بیشتر بوده انجام شده است.

در تمامی قرون، دانشمندان آزاده و محافل علمی مستقل، از قبیل علمائی همچون؛ شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ صدوق، علامه حلی، علامه امینی، علامه شرف الدین، علامه امین، علامه عسکری، علامه بلاغی و مراجع عظام تقلید با تالیف آثار ماندگار و آگاه سازی مردم نسبت به چهره واقعی آنان تلاش بسیاری کرده اند. در این راستا علماء، هزینه های بسیاری نیز از جمله شهادت شهید اول، شهید دوم و بسیاری از علماء و مبارزین دیگر برای نیل به آن پرداخت نموده اند. بسیاری از نهادهای مختلف نیز از جمله نمایندگی ولی فقیه در سازمان حج و زیارت ایران، سازمان اوقاف ایران و برخی موسسات فرهنگی و دینی مربوط به مکتب اهل بیت علیهم السلام در جهان، نسبت به آگاه سازی جوامع دینی در تبیین قباحت عملکرد افراطگرایان جامعه دینی و رسوائی آنها تلاش بسیار کرده اند. با پژوهش و بررسی آثار ارزشمند مشاهده شده است که هر کدام از آنها از ویژگیهای موثر و مفیدی برخوردار هستند و برخی از آنها نیز مورد توجه بسیاری در دنیای اسلام قرار گرفته اند. نکته ای که دارای اهمیت بوده و نیاز است که به آن توجه بیشتری شود بیان وجه ارتباط بین رویکرد تخریبی و یا توسعه ای اماکن مقدس با مصداق قداست آنها در باور انسانهاست.

با تمرکز بر چنین رابطه ای می توان در نقد ادله و عقائد افراط گرائی در تخریب اماکن مقدس به تاثیر گذاری بیشتر دست یافت و جایگاه اجتماعی افراطیون را در جوامع مربوط به خود مورد هدف قرار داد و بتوان در نهایت نسبت به بهبود و احیای جایگاه آسیب دیده شریعت و حیانی و محمدی تلاش موثری نمود. با همین زاویه دید است که یک مخاطب با عقائد تکفیری و افراطی در مواجهه با بسیاری از آثار یاد شده و مرور آیات قرآن و روایات نبوی و کلام بزرگان مذهب افراطی متوجه می شود که در طول تاریخ، کشتار و حمله به برخی از شهرهای اسلامی و تخریب حریمهای برخی شخصیت‌های بزرگ دینی امری غیر انسانی و غیر اسلامی بوده است. در نهایت با فهم جدید تردید فراوانی در قضاوت‌های قبلی خود فراهم می شود و پذیرش نتیجه تحقیق حاضر برای ایشان میسر می گردد.

بر همین اساس، تدوین رساله حاضر ضروری است تا بتواند علاوه بر مرتفع سازی نیاز مخاطب جویای حقیقت، نیاز کنشگران نهادی، افراد قلم به دست، سخنرانان که در راه تبلیغ معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و دفاع از مقدسات اسلام فعالیت می کنند را تامین نماید. با بررسی بیش از ۲۰۰۰ مسجد و مکان مقدس مربوط به شیعیان و اهل تسنن با قدمت بین ۲۰ تا ۱۰۰۰ سال در قلمرو حکومت افراطیون از جمله سرزمین حجاز، بحرین و شمال آفریقا و اماکن مقدس سایر بلاد اسلامی از جمله عراق و سوریه که با یورش عمال افراطی مورد حمله و تخریب قرار گرفته اند تلاش می شود با روش عقلی و نقلی به صورت برهانی، و حیانی و تاریخی با استفاده از اسناد نوشتاری، سامانه های رایانه ای و نرم افزارهای علمی با روش داده پردازی توصیفی، تحلیلی و انتقادی قدمی برای تحقق هدف رساله برداشت نمود.

■ فصل اول: مفاهیم و کلیات:

● مفهوم شناسی واژگان کلیدی:

○ اماکن مقدس:

دکتر معین واژه اماکن مقدس را به سرزمینهای پاک اختصاص داده است.^۲ ایشان بقعه های ائمه علیهم السلام در اسلام و شهر های ناصره، اورشلیم و بیت اللحم در سایر ادیان را مکان مقدس معرفی می نماید. دهخدا، مکان مقدس را به اماکنی اختصاص داده که مورد احترام ادیان قرار گرفته است.^۳ در قرآن کریم نسبت به برخی از مکانها از جمله مسجد الحرام، بیت المقدس و سرزمین طوی تصریح به قداست آنها دارد. خداوند نسبت به قداست مکه می فرماید؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۴ خداوند نسبت به بیت المقدس نیز می فرماید؛ «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۵ خداوند نسبت به قداست سرزمین طوی می فرماید؛ «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۶ در برخی از آیات دیگر نیز می توان عنوان مکان مقدس را همچون برای مساجد و قبور اولیاء الهی از جمله اصحاب کهف برداشت نمود. خداوند مساجد را منحصر به خود معرفی می کند و از همین روی برای آن حرمت و قداست قائل می شود و می فرماید؛ «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۷ خداوند به بهانه قبور اصحاب کهف تعلیم می دهد که حرمت و قداست قبور اولیاء

^۲ . معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۱، ص ۳۴۶.

^۳ . دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، ج ۲، ص ۲۸۲۷.

^۴ . ترجمه؛ اول خانه‌ای که برای عبادت خلق بنا شد همان خانه (کعبه) است که در بکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است (آل عمران: ۳، آیه ۹۶).

^۵ . ترجمه؛ ای قوم، به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما کرد داخل شوید و پشت (به حکم خدا) مکنید، که زیانکار می‌شوید. (مائده: ۵، آیه ۲۱)

^۶ . ترجمه؛ من پروردگار توام! کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی! (طه: ۲۰، آیه ۱۲)

^۷ . ترجمه؛ و مساجد مخصوص (پرستش ذات یکتای) خداست پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید. (جن: ۷۲، آیه ۱۸)

خودش حفظ شود و بر روی قبورشان مسجد و محل عبادت ساخته شود. خداوند می فرماید؛
«فَقَالُوا إِنَّا عَلَيْهِمْ بِبُيُوتِنَا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»^۸

بنابراین اماکن مقدس برای مکانهایی صدق می کند که از منشأ قداست که ذات باری تعالی است بهره مند بوده و قداست آنها مورد تایید خداوند رب العالمین قرار گرفته باشد. با اثبات قداست برای مکان و یا هر چیز دیگر لازمه آن که حفظ حریم مکان و یا شیئی مقدس می باشد الزام آور می شود. بر اساس ایمان و اعتقاد به خداوند برای حفظ حرمت اماکن مقدس مراقبت و یا احیاء و توسعه آنها، ضروری می گردد. و کسانی که زمینه ساز هتک حرمت اماکن مقدس هستند و آنها را تخریب می کنند مستحق نکوهش و تقبیح امت می شوند و بدیهی است که نیازمند ارشاد عقلاء و علماء صالح اسلام هستند و از تخریب و هتک حرمت اماکن مقدس منع شوند.

○ اماکن متبرکه:

به اماکن و سرزمینهای مقدس^۹ همچون؛ خانه خدا، قبر پیامبر اسلام ﷺ و مقابر ائمه ﷺ^{۱۰} و سایر انبیاء ﷺ و اولیاء الهی، اماکن متبرکه گویند.

○ اماکن عمومی:

به جاهای همگانی مانند مسجد، کاروانسرا و غیره^{۱۱} اماکن عمومی گویند.

○ حرم امام زاده:

دهخدا، واژه امام زاده را به دو معنی شخص و مکان تعریف کرده است. او می گوید امام زاده یعنی فرزند و یا نواده یکی از امامان دوازدهگانه^{۱۲}، شخصی که بلافاصله یا با واسطه

^۸. ترجمه؛ پس بعضی گفتند: باید گرد آنها حصار و بنایی بسازیم (که در حبس از خلق مستور و ممنوع شوند) خدا به احوال آنها آگاه تر است و آنان که بر واقع احوال آنها ظفر و اطلاع یافتند (یعنی خداپرستان و نیکان امت با خود) گفتند: البته بر ایشان مسجدی بنا کنیم. (کهف: ۱۸، آیه ۲۱)

^۹. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۱، ص ۳۴۶.

^{۱۰}. دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، ج ۲، ص ۲۸۲۷.

^{۱۱}. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۱، ص ۳۴۶.

^{۱۲}. همان مدرک، ص ۳۴۷.

کم از نسل امام باشد. ایشان امام زاده را نیز به مکانی که در آن امام زاده مدفون است معرفی می کند و از آن به مقبره تعبیر می نماید.^{۱۳} در اصطلاح رایج امروزی به ساختمان امام زاده؛ آستان، آستانه، عتبه، مقام، مقبره، مرقد، حرم و یا مشهد گفته می شود. در این نوشتار هر جا که از واژه امام زاده بدون قرینه و قید خاصی استفاده شود مراد همان محل دفن امام زاده اعم از فرزند بدون واسطه یا با واسطه که مورد توجه معصومین علیهم السلام و یا مؤمنین قرار گرفته است می باشد.

○ بناء و بقیعه:

دهخدا، بنا، بقیعه و یا عمارت را مقابل عرصه و زمین می داند و آن را به قسمتی از خانه که در آن ساختمان است معرفی می کند.^{۱۴} ایشان بقیعه را علاوه بر بنا و عمارت به سرای، جا و مقام نیز تعریف می کند^{۱۵} و معنی واژه عمارت را به مطلق آباد کردن می داند.^{۱۶} در کتب لغت عرب، بناء را به مطلق هر چیزی که انسان آن را برپا کند تعریف کرده اند.^{۱۷} و عبارت بنی الشیء را به برپاساختن دیوار و امثال آن را ترجمه می کنند.^{۱۸} بنابر این هر چیزی که در اماکن مقدس و بر روی قبور ساخته شود بناء و یا بقیعه تلقی می گردد.

○ بقاع مقدسه:

بقاع، جمع بَقْعَة و به معنی خانه ها، سراها و جاهاست. در کتاب "المعجم الوسیط" جمع بَقْعَة را بَقَع می داند و معنی آنرا قطعه ای از زمین می داند که از لحاظ رنگ متمایز است.^{۱۹} کلمات مترادف بقاع؛ امکنه متبرکه، بقیعه ها، اماکن مقدس، بقیع، زیارتگاه ها، مزارها، مکان های متبرک، امکنه، محلها، جاها، مکانها، تکیه ها، خانقاه ها، صوامع، صومعه ها می باشد.

^{۱۳} . دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، ج ۲، ص ۲۸۳۲.

^{۱۴} . همان مدرک، ج ۳، ص ۴۳۴۱.

^{۱۵} . همان مدرک، ص ۴۲۵۵.

^{۱۶} . همان مدرک، ج ۱۰، ص ۱۴۳۹۳.

^{۱۷} . الحمصی، احمد سلیم و ضناوی، سعدی عبد اللطیف، «الرافد»، ص ۹۳.

^{۱۸} . أنیس، إبراهیم و صوالحی، عطیه و أحمد، محمد خلف الله و منتصر، عبدالحلیم، «المعجم البسیط»، ص ۷۲.

^{۱۹} . همان مدرک، ص ۶۶، ماده بَقَع.

بقاع خیر به معنی؛ صومعه و خانقاه و تکیه است. و بقاع مقدسه به معنی؛ مشاهد و مقابر ائمه علیهم السلام و بزرگان دین می باشد.

○ زیارتگاه:

واژه های زیارتگاه و مزار برای مکانی به کار می رود که زائر و یا زائرین برای انس و عرض حاجتی به آنجا مراجعه می کنند.^{۲۰} دهخدا، برای واژه زیارت نیز دو معنا آورده است. اول؛ رفتن به مکان خاص که همان مشاهد متبرک و بقعه ها است و دوم خواندن ذکر و دعای مخصوص که به عنوان تشریف باطنی برای امام ها و امام زاده ها و اولیاء می باشد. دهخدا، اضافه می کند که زیارت می تواند شامل حج و مسافرت به مشاهد متبرکه و کسب فیض از قبر منور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و تشریف در عتبات آنها باشد.^{۲۱} بر همین اساس دهخدا، واژه زیارتنامه را به آنچه که در وقت شرفیابی قبور متبرکه از دعاهای روایت شده و روایت نشده قرائت می کنند تعریف می نماید.

○ شعائر:

دهخدا، واژه شعائر را جمع شعاره می داند و آن را به معنی عبادت ها، علامتها و نشانه هائی مانند وقوف، طواف و امثال اینها که در اعمال حج تعریف شده و معظم می باشد و مورد طاعت قرار می گیرند معرفی می کند. منتهی الارب، شعائر را به معنی نشانه هائیکه خداوند فرمان داده است تا مسلمین آنها را انجام دهند تعریف می کند. جرجانی در ترجمان قرآن، شعائر را از شعیره می داند.^{۲۲} در کتاب "المعجم الوسیط"^{۲۳}، الشعیره را به معنی آنچه که شرع می خواهد و امر به انجام دادن آن می کند، ترجمه می کند.^{۲۴}

۲۰. همان مدرک، ص ۴۰۶.

۲۱. دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، ج ۸، ص ۱۱۵۰۲.

۲۲. همان مدرک، جلد نهم، صص ۱۲۰۶۰۰ و ۱۲۶۰۳.

۲۳. أنیس، إبراهیم و صوالحی، عطیه و أحمد، محمد خلف الله و منتصر، عبدالحلیم، «المُعْجَمُ البَسیطُ»، ص ۴۸۵، ماده شَعْر.

۲۴. ما نَدَبَ الشَّرْعُ إِلَیْهِ وَ أَمَرَ بِالْقِیَامِ بِهِ. وَ فِی تَنْزِیلِ العَزِیزِ (وَ مَنْ یُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ).

رساله؛ عملکرد و ادله تخریب کنندگان بقاع و اماکن مقدس در اسلام و نقد آن

با شناخت واژه های بقاع و اماکن مقدس پس از معرفی نگاه اسلام به اماکن مقدس و شناسائی مصادیق آن در فصلهای آتی به بررسی و نقد عملکرد و ادله مورد استناد تخریب کنندگان اماکن مقدس در اسلام پرداخته می شود.

● ظرفیت شناسی گزاره های کلامی در مبارزه با تخریب بقاع و اماکن مقدس:

رویکرد علم کلام تامین منطقی و صحیح نیازهای اعتقادی افراد جامعه است بنابراین می توان در آن چرایی جایگاه اماکن مقدس در مباحث کلام اسلامی را در مقام اثبات و ثبوت بررسی نمائیم. در مقام ثبوت به اهمیت و جایگاه اماکن مقدس و بقاع متبرکه، اثر و کاربرد آن در بین مسلمین، چگونگی وسیله بودن برای تقرب به خداوند یکتا، ضرورت بهره مندی از مکانهای مقدس برای جبران درجات معنوی و قربی انسانها، کشف شعائر بودن و ضرورت تعظیم و تکریم آثار و قبور معصومین^{۲۵} و تاثیرگذاری آن در سعادت مندی اخروی پرداخته می شود. در مقام اثبات نیز به پشتوانه ادله نقلی از کتاب و سنت و با بهره مندی از روشهای برهانی و عقلی در مقوله هایی از جمله؛ اثبات امامت و نبوت و فضایل ایشان برای اثبات طریقت و حجیت؛ قول، کلام و تقریر ایشان، اثبات توحید و مصداق یابی آن و اثبات معاد و ضرورت توجه به معاد، اهمیت و جایگاه والای بقاع و اماکن مقدس در اسلام اثبات می شود.

به عنوان نمونه در باب امامت، ابن میثم بحرانی^{۲۵} آن را یک امر ضروری تلقی می کند چراکه معتقد است امامت ما را نسبت به زشتی ها و پلیدیها آگاه و ما را از آن برحذر می دارد. ایشان امامت را سبب حرکت آدمی به سمت تعقل گرائی و خوبیها می داند و می گوید که امامت برای انسانها انتخاب مطابق با عقل و صلاح آدمی را زمینه سازی می نماید.^{۲۶} ایشان به همراه شیخ طوسی^{۲۷} و به تبع آنها علامه حلی^{۲۸} لطف خداوند یکتا نسبت به بندگان را دلیلی بر وجود امام معصوم^{۲۹} و ضروری و واجب بودن ایفای نقش امام معصوم^{۳۰} در جامعه می دانند. شیخ طوسی می گوید؛ «برای عقلای جهان ایفای نقش امام معصوم^{۳۱} پس از حیات پیامبر^{۳۲} امری ضروری

^{۲۵} . کمال الدین میثم بحرانی هم عصر خواجه نصیر الدین طوسی متولد سال ۶۳۶ هـ ق و متوفی سال ۶۹۹ هـ ق، فقیه، متکلم و محدث شیعی قرن هفتم هجری قمری می باشد. شهرت ایشان در کلام است و آثار متعددی از جمله؛ اختیار مصباح السالکین، النجاه فی القیامه و قواعد المرام فی علم الکلام در کلام به رشته تقریر درآورده است.

^{۲۶} . بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، «قواعد المرام فی علم الکلام»، ص ۴۲.

^{۲۷} . محمد خواجه نصیر الدین طوسی متولد سال ۵۹۷ هـ ق و و متوفی سال ۶۷۲ هـ ق، متکلم و حکیم شیعی قرن هفتم هجری قمری می باشد. خواجه نصیر الدین بیش از ۱۸۴ اثر در علوم مختلف؛ اخلاق، منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم به رشته تقریر درآورده است. شهرت ایشان به احیاگر فلسفه و مبتکر روش فلسفی در کلام شیعه است و کتب؛ تجرید الاعتقاد و اخلاق ناصری در علم کلام را به رشته تقریر درآورده است.

^{۲۸} . علامه حسن حلی متولد سال ۶۴۸ هـ ق و و متوفی سال ۷۲۶ هـ ق، متکلم و فقیه شیعی قرن هشتم هجری قمری می باشد. خواجه نصیر الدین بیش از ۱۲۰ اثر در علوم مختلف؛ فقه، اصول فقه، حدیث، تفسیر، منطق، کلام و رجال به رشته تقریر درآورده است. ایشان در توسعه فقه شیعه نقش مهمی را ایفا نمود و توانست به خوبی مبانی اعتقادی و کلامی شیعه را با تکیه بر مبانی عقلی تبیین نماید. ایشان کتب؛ باب حادی عشر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد و منهاج الکرامه در علم کلام را به رشته تقریر درآورده است.

محسوب می شود. و حضور امام معصوم علیه السلام لطف خالق یکتا بر جامعه بشری است بنابراین امام معصوم علیه السلام می تواند در امور دنیوی و اخروی تصرف نماید^{۲۹} و بر همین اساس می توان در امور شرع به قول، تقریر و رفتار ایشان استناد نمود. سید مرتضی و شیخ طوسی معتقدند که جامعه و افراد غیر معصوم برای تنبیه ستمکاران، دفاع از ضعیفان، جلوگیری از فساد اجتماعی و توسعه خیر و صلاح ضرورتاً نیازمند امام معصوم علیه السلام هستند.^{۳۰}

با بررسی برخی از اقوال علماء کلام مشاهده می کنیم که علماء اسلامی به خوبی می توانند با پشتوانه کتاب و سنت و با کمک ادله عقلی ضرورت اصول دین و مذهب و سایر مباحث اعتقادی را به اثبات برسانند. بنابراین با بهره مندی از ظرفیتهای گزاره های کلامی می توان به جایگاه و فضائل معصومین علیهم السلام و اولیاء الهی رهنمون شد و در نهایت ما را نسبت به تکلیف الهی بودن تبعیت از امامان معصوم علیهم السلام و اولیاء الهی و حفظ حرمت و تعظیم ایشان و آثار باقی مانده شان در زمان حیات و در زمان بعد از ممات و یا شهادت ایشان از جمله بقاع و اماکن مقدس معتقد نمود.

● جایگاه اماکن مقدس و بقاع متبرکه در فقه اسلامی:

دانش فقه اسلامی به دور از هوی و هوس بدون اختصاص به قومیت، نژاد، زمان و مکان برای فهمیدن قوانین الهی تلاش می کند و فقهاء اسلامی سعی می کنند تا انتظار خالق یکتا را تامین نمایند. خداوند می فرماید؛ «فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ.»^{۳۱} بنابر این می توان مدعی شد که یکی از شاخصهای مورد اهمیت در کشف جایگاه اماکن مقدس و بقاع متبرکه در اسلام، میزان و نوع پرداختن فقهاء امت به مسائل پیرامون آن می باشد. چرا که علماء فقه با بهره برداری از منابع فقهی اعم از کتاب، سنت، عقل و اجماع بر اساس روشها و ادله فقهیه به مرحله افتاء می رسند و در ضمن صدور فتاوی خود، جایگاه و اهمیت اماکن مقدس و بقاع متبرکه در اسلام را تاکید می کنند.

در فقه اسلامی مشاهده می کنیم که احکام متعددی برای مسائل مربوط به اماکن مقدس و بقاع متبرکه مطرح شده است و فقهاء برای آنها فتوا صادر کرده اند. عدم ورود غیر مسلمین، عدم

۲۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، علامه حلی، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، ص ۳۶۲.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۵۴.

۳۱. ترجمه؛ چرا از هر فرقه ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین پژوهی کنند. (توبه: ۹، آیه ۱۲۲)

تقدم نمازگزار بر قبر امام معصوم علیه السلام، عدم ورود جنب و حائض، پیاده روی جهت زیارت، استحباب خواندن نماز، استحباب روزه سفر زیارتی، ساخت بناء و توسعه آن، نذر، وقف، طهارت، زیارت، تبرک، دفن اموات، در امنیت بودن جانی پناهنده به حرما و حفظ حرمت مقدسات سایر ادیان از جمله مواردی است که فقهاء اسلامی به آن پرداخته اند و در مورد آنها فتوا داده اند.

به عنوان نمونه؛ شیخ طوسی نسبت به عدم ورود غیر مسلمین به اماکن مقدس فرموده است؛ «مشرکان و کافران اهل ذمه اجازه ندارند وارد مسجد الحرام و سایر مساجد شوند.» شیخ طوسی نظر مالک را هم رای خود می داند و از فتوای شافعی می گوید؛ «کفار اهل ذمه نمی توانند به مسجد الحرام وارد شوند ولی با اذن می توانند به سایر مساجد وارد شوند.» ایشان فتوای ابو حنیفه را نیز بیان می کند و از قول او می گوید؛ «کافران اهل ذمه با اذن می توانند وارد مسجد الحرام و سایر مساجد شوند.»^{۳۲} فخر رازی نیز همچون شیخ طوسی اختلاف فتوایی در ورود غیر مسلمانان به اماکن مقدس را بیان می کند و می گوید؛ «شافعی فتوا می دهد که کافران فقط نمی توانند به مسجد الحرام بروند. و مالک فتوا دارد که کافران در تمامی مساجد نمی توانند وارد شوند. و ابو حنیفه إفتاء می کند که کافران در هیچ مسجدی منع ورود ندارند.»^{۳۳} علامه حلی ادعای اجماع می کند و می فرماید؛ «همه علماء اجماع دارند که کافر ذمی و یا حربی اجازه ندارد وارد مسجد الحرام شود چراکه خداوند فرموده است؛ «از این سال (که عهدشان به پایان می رسد) نباید قدم به مسجد الحرام گذارند.»^{۳۴}

^{۳۲} . لایجوز للمشرکین دخول المسجد الحرام ولا یبشی من المساجد لآبأذن ولا بغير اذن و به قال مالک و قال الشافعی لایجوز لهم ان یدخلوا المسجد الحرام بحال لآبأذن الامام ولا بغير اذنه وما عدها من المساجد لآبأس ان یدخلوها بالآذن و قال: ابوحنیفه: یدخل الحرم و المسجد الحرام و کل المساجد باذن. (طوسی، محمد بن حسن، «الخلافا»، ج ۱، ص ۵۱۸).

^{۳۳} . الْمَسْأَلَةُ الْخَامِسَةُ: قَالَ الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: الْكُفَّارُ يُمْنَعُونَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ خَاصَّةً، وَعِنْدَ مَالِكٍ: يُمْنَعُونَ مِنْ كُلِّ الْمَسَاجِدِ، وَعِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ: لَا يُمْنَعُونَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَلَا مِنْ سَائِرِ الْمَسَاجِدِ. (رازی فخرالدین خطیب الری، محمد بن عمر بن حسن بن حسین، «التفسیر الکبیر، مفاتیح الغیب»، ج ۱۶، ص ۲۲).

^{۳۴} . لایجوز لمشرک ذمی او حربی دخوله اجماعاً لقوله تعالی: فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا. (توبه: ۹، آیه ۲۸). (حلی علامه، حسن بن یوسف بن مطهر، «تذکره الفقهاء»، ج ۹، ص ۲۳۸).

نمونه دیگر؛ صاحب جواهر در کتاب فقهی خود بعد از بیان استحباب غسل زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ادعای اجماع آن را از کتب؛ الغنیة^{۳۵} و الوسيلة^{۳۶} بیان می کند و در ادامه از قول کتب الموجز^{۳۷} و نهایة الأحكام^{۳۸} با اشاره به استحباب زیارت قبور ائمه هدی علیهم السلام غسل زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام را مطرح می سازد و از قول ابو علی؛ عمومیت استحباب غسل زیارت را بیان می کند و از قول او اشاره می کند که استحباب غسل، شامل هر حرم در هر مکان و زمان مقدس و برای هر کار مقدسی می باشد.^{۳۹} صاحب جواهر پیرامون استحباب سه روزه گرفتن در سفر زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام را نیز الحاق می کند و آن را مستند به قول شیخ مفید می نماید.^{۴۰} صاحب جواهر، دفن مؤمنین در جوار قبور ائمه هدی علیهم السلام را نیز مستحب می داند و از کتاب "بحار الانوار" علامه مجلسی و إرشاد القلوب دیلمی، مستندات را می آورد.

^{۳۵} . نویسنده کتاب فقهی الغنیة، حمزة بن علی بن زهره حسینی حلبی متوفی ۵۸۵ هـ ق معروف به ابن زهره و صاحب الغنیة، یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری قمری است.

^{۳۶} . نویسنده کتاب فقهی الوسيلة إلى نیل الفضيلة عماد الدین، محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی، زنده تا ۵۸۵ هـ ق معروف به ابن حمزه و صاحب الوسيلة، از اکابر فقهای امامیه در قرن ششم هجری قمری است.

^{۳۷} . نویسنده کتاب الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی، احمد بن محمد بن فهد حلّی، متوفی ۸۴۱ هـ ق معروف به ابن فهد حلّی است.

^{۳۸} . نویسنده مهم کتاب فقهی قرن هشتم، به نام نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی اسدی، معروف به علامه حلّی متوفی ۷۲۶ هـ ق است.

^{۳۹} . و غسل دخول مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم لقول الباقر علیه السلام فی خبر ابن مسلم: وإذا أردت دخول مسجد الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، و إجماع الغنیة المعتضد بما سبق من الوسيلة أيضا، وفي الموجز كما عن شرحه ونهابة الأحكام زیادة دخول مشاهد الأئمة علیهم السلام فی الأغسال مکانیة بعد أن ذکروا استحبابه للزیارة، وجعلوه من الغسل للفعل، وهو أعم من زیارة إذ یكون لها ولغيرها، ولم نعرف له شاهدا سیما إذا أريد البلد، إلا فحوی ثبوته للمدينة ومكة ومسجديهما، وكذا ما یحكي عن أبي علی من استحبابه لكل مشهد أو مكان شريف، كقوله ذلك أيضا فی الزمان لكل زمان شريف، ولكل فعل یتقرب به إلى الله. (نجفی صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر بن عبدالرحیم، «جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۵، ص ۶۲).

^{۴۰} . وألحق بها المفید فی المقنعة باقی المشاهد: قال فیها: «ولا یجوز لأحد أن یصوم فی السفر تطوعا ولا فرضا إلا صوم ثلاثة أيام لدم المتعة من جملة العشرة الأيام، ومن كانت علیه كفارة یخرج عنها بالصیام، وصوم النذر إذا نواه فی الحضر والسفر معا، أو علقه لوقت من الأوقات، وصوم ثلاثة أيام للحاجة أربعا وخمیس وجمعة متوالیات عند قبر النبی صلی الله علیه و آله وسلم أو فی مشهد من مشاهد الأئمة علیهم السلام...». (همان مدرک، ج ۱۶، ص ۲۴۰)

۴۱ صاحب جواهر همچون سایر فقهاء اسلامی در امان بودن جنایتکاری که به حرم پناه بیاورد حریمهای امامان معصوم علیهم السلام را به مسجد الحرام و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق می سازد. ۴۲

مشاهده می کنیم که با مرور مباحث مختلف فقهی فقهاء بزرگ اسلامی پیرامون موضوعات مطرح شده، یکی از نکات مهمی که به دست می آید و آن؛ برخوردار بودن اماکن مقدس و بقاع متبرکه از جایگاه بالا و ویژه در فقه اسلامی است. البته نباید غافل ماند همچنانکه فقه اسلامی نسبت به موضوع خاصی ما را به نظر الهی در احکام خمسه؛ واجب، مستحب، مکروه، حرام و مباح می رساند. ولی هر عالم و یا مذهبی می تواند بر اساس باورهای دینی خود مستحذات و موضوعات فقهی مصادیق خمسه را کم و یا زیاد نماید. پیروانی که در دستشان نسبت به موضوعی، احکام واجب و مستحب دارند حرمت ارتکاب را حفظ می کنند و مرتکب می شوند و در مقال نیز کسانی که از احکام مکروه و حرام تبعیت می کنند حرمت اجتناب را نگه می دارند و پرهیز می کنند. باید توجه داشت که در تناقض و یا تضاد فتاوا و مواضع فقهی موضوع حیاتی و ضروری این است که کشف کنیم کدام طرف مصادف با واقع فتوا داده است و کدام طرف به خطا رفته است چرا که در عالم واقع، در نظرات خالق یکتا تناقض راه ندارد. در فصلهای بعدی مستندات و حیانی و روایی پیرامون ضرورت حفظ حرمت اماکن مقدس و

۴۱ . وقال فی البحار: «إنه قد وردت أخبار كثيرة فی فضل الدفن فی المشاهد المشرفة لا سيما الغری والحائر». قلت: والأمر بالشیء ندبا أمر بمقدمته كذلك، فیستحب النقل حیثنذ، وحکی فی کتاب المزار منه عن إرشاد القلوب الیدیلمی أنه قال: «من خواص تربة الغری إسقاط عذاب القبر وترک محاسبة منکر ونکیر للدفن هناك، كما وردت به الأخبار الصحیحة عن أهل البیت علیهم السلام» ثم نقل رؤیا عن بعض الصلحاء تناسب ذلك، وخبر الیمانی المشهور، قلت: وفي بالی إنی سمعت من بعض مشایخی ناقلًا له عن المقداد أنه قال: «قد تواترت الأخبار أن الدفن فی سائر مشاهد الأئمة علیهم السلام مسقط لسؤال منکر ونکیر» هذا كله مع قطع النظر عما فیہ من ملاحظة نفس الأرض وما ورد فیها من الفضل والبركة، فإن لذلك مدخلية أيضا فی مسألة الدفن. (همان مدرک، ج ۴، ص ۳۴۶)

۴۲ . لعموم آیات الأمن (آل عمران: ۳، آیه ۹۷ و غیرها) ولفحوی قول الصادق علیه السلام فی صحیح هشام «فی الرجل یجنی فی غیر الحرم ثم یلجأ إلى الحرم، قال: لا یقام علیه الحد ولا یطعم ولا یسقی ولا یکلم ولا یتباع، فإذا فعل ذلك به یوشک أن یرجع فیکام علیه الحد، وإن جنی فی الحرم جنایة أقیم علیه الحد فإنه لم یرل بالحرم حرمة» ولو للإجماع المزبور علی عدم الفرق بین الحد والقصاص. (و) منه یعلم الوجه فیما ذکره المصنف وغیره من أنه (لو جنی فی الحرم اقتض منهُ) فیهِ (لاتنتهاکه الحرمة) بل لا خلاف أجدّه فیهِ كما اعترف به فی الریاض، فیبقى حیثنذ عموم أدلة القصاص والحدود بحالها سلیمة عن المعارض. (وهل یلزم مثل ذلك فی مشاهد الأئمة علیهم السلام) فضلا عن النبی صلی الله علیه و آله (قال به فی) المقنعة والمهذب و (النهاية) والسرائر وحدود التحریر وغیرها، واستحسنه المصنف فی النکت، ولعله لمعلومية زیادة شرفها علی الحرم. (همان مدرک، ج ۴۳، ص ۳۱)

رساله؛ عملکرد و ادله تخریب‌کنندگان بقاع و اماکن مقدس در اسلام و نقد آن

بقاع متبرکه که تبیین می‌شود و مبانی و استدلال‌های فقهی و روایی تخریب‌کنندگان نقد و بررسی می‌شود. با مرور آن قضاوت با خواننده فهیم است که بتواند جانب حق را تشخیص دهد.

● ضرورت بحث بنائ اماکن مقدس و ابنیه قبور اولیاء:

یکی از ویژگیهای دین اسلام پویایی و علمی بودن آن است. بسیاری از کشفیات دوره معاصر را می توان به آیات قرآن کریم تطبیق داد که همگی نشانه برخورداری قرآن کریم از سرچشمه علم و دانش و معرفت نسبت به عالم هستی بوده است. خداوندی که در قرآن کریم خودش را عالم به هر آنچه آشکار و پنهان است معرفی می کند و می فرماید: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ»^{۴۳}

خداوندی که خود را عالم هر آنچه در آسمانها و زمین است می داند و می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۴۴}

خداوندی که قرآن کریم را به عنوان قانون اساسی و به دور از ابهام نازل کرده است و بر همین اساس خداوند تمرد از علمی را که در اختیار پیامبر ﷺ قرار داده است و تبعیت نمودن از تفسیر به رای ها و عمل به سلیقه دیگران که بر خلاف قرآن باشد را مستحق توبیخ و تنبیه می داند. خداوند می فرماید: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ»^{۴۵}

چنین قرآنی با پشتوانه و حیانی خود موافقت و مخالفتش، بیان و سکوتش از سر حکمت است و عمل به او راه سعادت انسان را ضمانت می کند در حالیکه بسیاری از پیروان اسلام با بخشهایی از قرآن کریم مخالفت می کنند و دین اسلام را به هر راهی می کشانند. خداوند به شدت آنها را نفی می کند و می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ»^{۴۶}

همچون صدر اسلام در دنیای امروزی نیز مشاهده می شود علی رغم تمام خوبیهایی که اسلام در خود جای داده است به دلیل برداشتهای نادرستی که بسیاری از مذاهب و گرایشهای موجود

^{۴۳} . ترجمه؛ آیا نمی دانند که خدا بر آنچه پنهان داشته و یا آشکار کنند آگاه است؟ (بقره: ۲، آیه ۷۷)

^{۴۴} . ترجمه؛ همانا خدا به هر چه در آسمانها و زمین است آگاه است و همانا خدا به همه چیز داناست. (مائده: ۵، آیه ۹۷)

^{۴۵} . ترجمه؛ و همچنین ما قرآن را کتابی با حکمت و فصاحت عربی فرستادیم، و اگر با این علم و دانش که بر تو آمد باز پیرو میل جاهلانه آنها شدی دیگر مدد و نگهبانی از (قهر) خدا نخواهی داشت. (رعد: ۱۳، آیه ۳۷)

^{۴۶} . ترجمه؛ و شما نباید از پیش خود به دروغ چیزی را حلال و چیزی را حرام گویند و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید، که آنان که بر خدا دروغ بندند هرگز روی رستگاری نخواهند دید. (نحل: ۱۶، آیه ۱۱۶)

در دین اسلام از قرآن و سیره نبوی کرده‌اند و بسیاری از رفتارهای نادرست و بعضاً غیر عقلی و غیر انسانی را به عنوان اسلام و دستورات آن جا زده‌اند چهره اسلام را در اذهان و دل‌های مردم جهان ناخوشایند جلوه داده‌اند. در طول تاریخ اسلام، ازدواج خاص، برخی عبادات، وضو گرفتن قرآنی و بسیاری از دستورات و احکام قرآنی و نبوی و سیره مسلمین حرام اعلام شد و تکتف در نماز، عقد مسیاری، شستشوی پا در وضو و بسیاری از موارد ریز و درشت دیگر که توسط عده‌ای در طول تاریخ به عنوان احکام اسلام جا زده‌اند و بسیار تلاش کرده‌اند که برای آن وجه شرعی پیدا کنند. در دنیای امروزی نیز مشاهده می‌کنیم منحرfin جامعه اسلامی کشتن طفل پنج ساله جلوی دیدگان والدینش، سربریدن انسانها، عقد جهادی، جوشاندن سرهای آدمی در دیگ آبجوش و خوردن آن و بسیاری جنایتهای دیگر توسط گروه‌های مختلف افراگرایان اسلامی یک عمل اسلامی تلقی می‌شود و عامل آن را سعادت‌مند و مستحق بهشت معرفی کرده‌اند در حالیکه بسیاری از رفتارهای اختراعی و خارج از اسلام منفور عُقلاء و عموم مردم جهان است. همه اینها حاکی از انحراف برخی از معارف بلند، نورانی، انسانی و حقیقت اسلام ناب نزد گروهکهای افراطی به اصطلاح مسلمان می‌باشد.

یکی از موضوعاتی که از بی‌مهری و هوای نفسانی برخی دچار تزلزل شده و وجه المصالحه برخی نزاعهای سیاسی، قبیله‌ای و مذهبی قرار گرفته است، ساخت ابنیه در اماکن مقدس و به خصوص ساخت بناء بر روی قبور اولیاء می‌باشد. مقوله‌ای که بر سر آن به بهانه شرع در طول قرن‌ها نزاعهای مختلفی صورت گرفته است، بسیاری از حرمتها شکسته، شهرها ویران گشته و خونها ریخته شده است. ضروری است ابعاد مختلف بناء در اماکن مقدس و بر روی قبور بررسی شود و در نهایت نتیجه‌گیری شود آیا ساخت بناء و یا حفظ و توسعه آن در اماکن مقدس و بر روی قبور به خصوص قبور اولیاء دین، امر شرعی است یا خیر؟

■ فصل دوم: ابعاد نظری تحقیق:

● دیدگاه قرآن کریم در ساخت بناء در اماکن مقدس و بر روی قبور اولیاء:

احترام گذاشتن به مکان مقدس و حفظ حرمت آن مورد توجه خداوند بوده است و آن را از پیامبر ﷺ خود موسی نبی ﷺ در وادی مقدس طوی انتظار دارد و می فرماید: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى.»^{۴۷}

در عرف جامعه کفش از پا درآوردن برای جلوگیری از انتقال خاکها و آلودگی های بیرون از خانه به داخل خانه، ساختمان و یا روی فرش می باشد ولی در وادی مقدس طوی فرش و یا خانه و ساختمانی در کار نبود و خداوند هم نیازی به رعایت بهداشت و خاکی نشدن طوی نداشت بنابر این کفش درآوردن همچنانکه در آیه ذکر شده است به خاطر حضور در مکان مقدس طوی و متفاوت بودن طوی با مکان غیر آن است که خود نشانه احترام گذاشتن به آن می باشد. زمخشری در تفسیر کشاف در ذیل آیه فوق تاکید می کند که آیه برای احترام و تعظیم گذاشتن به مکانی است که از قداست برخوردار است.^{۴۸} تفسیر نمونه می گوید: «مأمور شد تا کفش خود را از پای در آورد، چرا که در سرزمین مقدسی گام نهاده، سرزمینی که نور الهی بر آن جلوه گر است، پیام خدا را در آن می شنود و پذیرای مسؤولیت رسالت می شود، باید با نهایت خضوع و تواضع در این سر زمین گام نهد، این است دلیل بیرون آوردن کفش از پا.»^{۴۹}

علاوه بر آنکه خداوند در آیه فوق عظمت و نقش خود را برای پیامبرش یادآوری می کند و می فرماید: «أَنَا رَبُّكَ» خداونی که تدبیر و تربیت عالم هستی را بر عهده دارد برای به حضور رسیدنش نیازمند رعایت رفتار خاصی است که آیه به آن اشاره می کند. انسان در هر زمان و مکانی می تواند با خدای خویش نجوا کند و صدایش زند و از او خواسته هایش را در قالب دعا طلب

^{۴۷} . ترجمه؛ من پروردگار توام! کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی! (سوره طه: ۲۰، آیه ۱۲)

^{۴۸} . وَالْقُرْآنُ يُدَلُّ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ إِحْتِرَامٌ لِلْبُقْعَةِ، وَتَعْظِيمٌ لَهَا، وَتَشْرِيفٌ لِقُدْسِهَا. (زمخشری، محمود بن عمر، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، ج ۴، ص ۷۱).

^{۴۹} . مکارم، ناصر و جمعی از نویسندگان، «تفسیر نمونه»، ج ۱۳، ص ۱۹۳.

نماید همچنانکه قرآن کریم می فرماید؛ «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^{۵۰}

مشاهده می کنیم برقراری ارتباط مورد اهمیت بوده ولی در هیچ کجا کفش در آوردن تذکر داده نشده است در حالیکه در مکان مقدس چنین تذکری داده می شود. پیام آیه پیرامون مکان مقدس به ما می رساند که حفظ حرمت مکان مقدس برای مؤمنین لازم است و باید به آن توجه کنیم.

بدیهی است در صورتیکه قرار است همگان به سمت مکان مقدس مراجعه کنند نیاز به خرید ما یحتاج خود دارند، بنابراین بازار راه اندازی می شود، نیاز به سرویس های بهداشتی است، بنابراین سرویسهای بهداشتی ساخته می شود، نیاز به خوراک دارند، بنابراین محل طبخ غذا و سرویس پذیرائی ساخته و فراهم می شود، نیاز به سایه دارند، بنابراین سایه بان ساخته می شود، و موارد بی شمار دیگر که همگی برای رفع نیازهای مراجعین و مؤمنین اقدام به ساخت ابنیه می شود. در حالیکه در آباد سازی اطراف مکان مقدس نیازمند است از حریم مکان مقدس و معنویت حاکم بر آن مراقبت و محافظت شود چه فکری باید نمود؟ آیا مؤمنین اجازه می دهند مکان مقدس محل عبور و مرور حیوانات اهلی و غیر اهلی باشد؟ بهترین راه حل، ساخت بناء و بلکه بناء فاخر متناسب با نیازهای مراجعین و مؤمنین به مکان مقدس با حفظ فضای معنوی مورد نیاز برای عبادت و مناجات با خداوند می باشد. در کتاب "وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی" آمده است؛ یکی از مظاهر تعظیم این است که این بیوت از هر نوع آلودگی حفظ شده و به هنگام فرسودگی تعمیر گردد.^{۵۱} بنابراین لازمه حفظ حرمت مکان مقدس ساخت و توسعه بناء متناسب با عبادت معبود یکتا می باشد.

می توان بیان داشت یکی از بهترین مصادیق جواز ساخت بناء در اماکن مقدس به خصوص بر روی قبور، حکایت اصحاب کهف است. زمانیکه ایشان به اراده خداوند از خواب چند قرنی خود بیدار شدند و به میان مردم آمدند و مردم شهر ایشان را شناختند و برای زیارتشان به پای کوه آمدند ولی اصحاب کهف از خداوند تقاضا کردند که به اذن خداوند به خواب خود برگردند. بیدار شدن و خواب مجدد ایشان برای آگاهی و تنبه دلهای بندگان خدا بود و در نتیجه مردم شهر تصمیم گرفتند که بر ایشان مسجدی بنا کنند تا با زیارت ایشان ایمانهایشان محکمتر و استوارتر شود. خداوند متعال با نقل این حکایت و بیان ساخت مسجد بر بدنهای ایشان هیچ

^{۵۰}. ترجمه؛ و خدای شما فرمود که مرا با (خلوص دل) بخوانید تا دعای شما مستجاب کنم. آنان که از (دعا و) عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند. (سوره غافر: ۴۰، آیه ۶۰)

^{۵۱}. سبحانی، جعفر، «وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی»، تک جلدی، ص ۱۶۲.

گونه مخالفتی بیان نکرد و آنرا شرک معرفی نفرمود. در حالیکه اگر مراد شارع مقدس شرک بودن احداث بنا بر قبور بوده است در این آیه به جای بیان احداث بنا بر قبور و به نوعی تمجید از آن بهترین فرصت برای تربیت مؤمنین و پرهیز ایشان از شرک، مؤمنین را نسبت به ساخت بنا بر قبور پرهیز می نمود. خداوند می فرماید: «وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا.»^{۵۲}

در نتیجه در هیچ کجای قرآن کریم نسبت به احداث بنا در مکان مقدس و بر روی قبور نفی مطلق نشده است بلکه تاکید بر تکریم و احترام اماکن مربوط به اولیاء بوده است؛ مشاهده می کنیم که خداوند مقام حضرت ابراهیم را محل عبادت معرفی می کند و می فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.»^{۵۳} و در آیات دیگر خداوند متعال در تکریم خانه های اولیاء خود می فرماید: «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنزَلْنَا لَهُ فِيهَا أَسْمَاءُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ.»^{۵۴} و نسبت به مکان خاص که هاجر، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام به تدبیر خالق یکتا در آن قدم گذاشته و برای نجات کودک خود برای به دست آوردن آب سعی و تلاش کرده است را به عنوان شعائر و مکان مقدس معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ.»^{۵۵} و سپس بندگان خود را به تکریم شعائر تشویق می کند و می فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ.»^{۵۶} بنابراین می

^{۵۲} . ترجمه؛ و این چنین ما مردم را بر حال اصحاب کعبه آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا (به روز معاد و زنده کردن مردگان) به حق بوده و ساعت قیامت البته بی هیچ شک خواهد آمد، آن گاه که میانشان تنازع و خلاف در امر آنها بود (یعنی در عدد یا آیین آنها که قائل به معاد و قیامت بودند) پس بعضی گفتند: باید گرد آنها حصار و بنایی بسازیم (که در حبس از خلق مستور و ممنوع شوند) خدا به احوال آنها آگاه تر است و آنان که بر واقع احوال آنها ظفر و اطلاع یافتند (یعنی خداپرستان و نیکان امت با خود) گفتند: البته بر ایشان مسجدی بنا کنیم. (سوره کعبه: ۱۸، آیه ۲۱)

^{۵۳} . ترجمه؛ و (به یاد آر) هنگامی که ما خانه کعبه را مرجع امر دین خلق و مقام امن مقرر داشتیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که حرم مرا (از بت) بپزدازید و پاکیزه دارید برای اهل ایمان که به طواف و اعتکاف حرم آیند و در آن نماز و طاعت خدا به جای آرند. (سوره بقره: ۲، آیه ۱۲۵)

^{۵۴} . ترجمه؛ (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی (مانند معابد و مساجد و منازل انبیاء و اولیاء) قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند. (سوره نور: ۲۴، آیه ۳۶)

^{۵۵} . ترجمه؛ صفا و مروه از شعائر دین خداست. (سوره بقره: ۲، آیه ۱۵۸)

^{۵۶} . ترجمه؛ و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این از صفت دلهای باتقواست. (سوره حج: ۲۲، آیه ۳۲)

توان نتیجه گرفت که با توجه به آیات ذکر شده، و دلایل عقلی و با تایید دلایل نقلی از سنت نبوی که در آینده به آن پرداخته می شود؛ قرآن کریم، تکریم و تعظیم مکان مقدس را مورد تاکید قرار می دهد و مخالفتی با مطلق احداث بناء در مکان مقدس و بر روی قبور ندارد.^{۵۷}

^{۵۷} . إلى هنا تم بيان ما هو رأي القرآن الحكيم في البناء على القبور. (سبحاني، جعفر، « الوهابية في الميزان دراسة موضوعية لعقائد الوهابيين على ضوء الكتاب والسنة»، ص ۴۵).

● شعائر الهی بودن ساخت بنا در اماکن مقدس:

قرآن کریم توصیه های متعددی در تعظیم شعائر الهی نموده است که جملگی حاکی از اهمیت بخشی به مناسک و اعمال حج می باشد. خداوند پیرامون مصادیق ذیل می فرماید؛

مناسک حج؛ «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.»^{۵۸}

صفا و مروه؛ «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.»^{۵۹}

شتر قربانی؛ «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.»^{۶۰}

بیتوته در مشعر الحرام؛ «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ.»^{۶۱}

صید در حالت احرام؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ.»^{۶۲}

قرآن کریم در تمام موارد فوق اعمال و مناسک حج را جزء شعائر برشمرده است. سوال اینجاست؛ آیا ما بقی احکام و دستورات دینی جزء شعائر نیستند؟ آیا خود پیامبر ﷺ و خاندان پاکش جزء شعائر نیستند؟ آیا خود قرآن جزء شعائر محسوب نمی شود؟

○ اهمیت شعائر دینی:

هر دین و آئینی برای خود هویتی قائل شده است و برای آن نشانه هایی است که می توان با مشاهده علائم متوجه آئین و دین او شد. از جمله آن در مسحیت صلیب، انجیل و کلیسا

^{۵۸}. ترجمه؛ این است (سخن حق) و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این از صفت دلهای باتقواست. (سوره حج: ۲۲، آیه ۳۲)

^{۵۹}. ترجمه؛ صفا و مروه از شعائر دین خداست. (سوره بقره: ۲، آیه ۱۵۸)

^{۶۰}. ترجمه؛ شتران قربانی را برای شما از شعائر خدا قرار دادیم. (سوره حج: ۲۲، آیه ۳۶)

^{۶۱}. ترجمه؛ هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. (سوره حج: ۲۲، آیه ۱۹۸)

^{۶۲}. ترجمه؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر و حدود الهی (صید و محرّمات احرام) را حلال ندانید. (سوره مائده: ۵، آیه ۲)

در یهود نوع پوشش و نوع عبادت در بودا^{۶۳} نوع پوشش، معابد و نوع اعمال عبادی شان در هندو^{۶۴}، کنفوسیوس^{۶۵}، شینتو^{۶۶} و سایر ادیان و گرایشهای بشری هر کدام دارای نشانه هائی است که می توان از طریق آن به هویت دین و مذهبشان پی برد و با حفظ شعائر خود مرزها و حریمهای هر گرایش مشخص می شود. اسلام نیز دارای شعائر است و با دیدن علائم آن مسلمان بودن جامعه و افراد آن به نمایش گذاشته می شود. مسلمین با تعظیم شعائر دین از حریم و دایره اسلام محافظت می کنند و با پایبندی به آن دشمنان دین و شریعت را دور می کنند و عقب می زنند. بر همین اساس در کتاب "وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی" به حفظ شعائر دینی تاکید می کند و می گوید؛ «این بخشی مهم از تاریخ ماست که اکنون پس از ۱۴ قرن بازگو می شود و ما بایستی برای حفظ تاریخ خود، کلیه آثار و نشانه های مربوط به آن را محفوظ نگهداریم، نه اینکه آنها را به بهانه های واهی نابود سازیم.»^{۶۷}

شعائر دینی علاوه بر هویت بخشی از توان بالائی نیز برخوردار است و می تواند به عنوان شاخص دین گرائی بین مسلمین عمل کند. شعائر دین پل ارتباطی بین مؤمنین و صاحب شریعت می باشد که با مراعات و اهمیت به آن متدین شده و موجب تقرب به خالق می شود. با تعظیم شعائر جامعه به سمت اصلاح رفتار سوق پیدا می کند و به اهداف شریعت نیز نزدیکتر می گردد. خداوند در قرآن کریم حفظ آئین اسلام را توصیه می کند و انتظار دارد که با تعظیم آن عملکرد

^{۶۳} . بسیاری از مردم کشورهای دنیا به خصوص آسیای جنوب شرقی پیرو آئین بودا هستند و بودا یکی از ادیان اصلی جهان به شمار می آید. بودا که از ۵۰۰ سال قبل از میلاد شکل گرفته است به رفتار نیک، پرهیز از بدیها و کنترل ذهن تأکید دارد.

^{۶۴} . اکثر مردم هندوستان پیرو آئین هندو هستند. قدمت هندو به سه هزار سال می رسد. عدم باور به بهشت و جهنم و اعتقاد به تناسخ و تولد مجدد و احترام به گاو از جمله اعتقادات مردم هندو می باشد.

^{۶۵} . بسیاری از مردم چین پیرو آئین کنفوسیوس هستند. او که فیلسوفی نامدار و در ۵۵۰ سال قبل از میلاد در چین از جایگاه اجتماعی و حکومتی مناسبی برخوردار بود. کنفوسیوس با نگاه دو قطبی به آفرینش جهان نگاه می کند و خیر و شر و تمام رفتارهای آدمی در زندگی روز مره را نتیجه تعامل بین دو قطب می داند.

^{۶۶} . شینتو دین باستانی مردم ژاپن است. مردم ژاپن اماتراسو (خورشید) را نگهبان خود و پادشاه را فرزند آن می دانند و برای او احترام زیادی قائل هستند.

^{۶۷} . سبحانی، جعفر، «وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی»، تک جلدی، ص ۱۵۲.

و گفتار انسانها اصلاح شود. خداوند می فرماید؛ «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^{۶۸}

○ فراتر بودن گستره شعائر الهی از مناسک حج و شمولیت بقاع و اماکن مقدس:

همچنانکه در آیات شعائر، مشاهده می کنیم که عمده تعبیر به صورت عام آمده است و مناسک حج را جزئی از شعائر الهی معرفی نموده و از تعبیر (مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) استفاده نموده است. به بیان دیگر قرآن کریم در آیات شعائر در مقام بیان مصداق بوده و بنای بیان انحصار شعائر در مناسک حج را نداشته است. همچنانکه در قرآن کریم نسبت به امور غیر مناسک حج توصیه های متعددی از قبیل؛ رعایت موازین شرعی، اخلاقی و انسانی و تعظیم و حفظ حرمت پیامبر اکرم ﷺ و خاندان او فرموده است. چند نمونه آن اشاره می شود؛

- خداوند یکی از بدیعی ترین رفتارهای انسانی را به انسان گوشزد می کند و می فرماید؛ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^{۶۹}

- حضرت مسیح در قنداقه خود اعلام می دارد که تا زنده است خداوند او را به رعایت نماز و ادای زکات توصیه می نماید قرآن کریم می فرماید؛ «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^{۷۰}

^{۶۸} . ترجمه؛ این است (احکام حج) و هر کس اموری را که خدا حرمت نهاده بزرگ و محترم شمارد البته این برایش نزد خدا بهتر خواهد بود. و چهارپایان غیر آنچه تلاوت شده است (که حرمت آن از جمله در سوره مائده آیه ۳ آمده است) همه برای شما حلال گردید، پس از پلید حقیقی یعنی بتها اجتناب کنید و نیز از قول باطل (مانند دروغ و شهادت ناحق و سخنان لهو و غنا) دوری گزینید. (سوره حج: ۲۲، آیه ۳۰)

^{۶۹} . ترجمه؛ و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و ما در خود نیکی کن خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز) بر رنج و ناتوانیش افزوده است، (و فرمودیم که) شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت (خلق) به سوی من خواهد بود. (سوره لقمان: ۳۱، آیه ۱۴)

^{۷۰} . ترجمه؛ و مرا هر کجا که باشم مایه برکت (و رحمت) گردانید، و تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد. (سوره مریم: ۱۹، آیه ۳۱)

- خداوند به انبیاء خود رعایت موازین شریعت را توصیه می کند و از ایشان وحدت و حمایت از دین خدا را می خواهد و می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.»^{۷۱}
- قرآن کریم به حفظ حرمت خاندان پیامبر ﷺ تاکید نموده است و می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.»^{۷۲}
- نسبت به آزار پیامبر ﷺ تقبیح نموده است و می فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنٌ قُلْ أذنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»^{۷۳}
- خداوند متعال توجه به نوع برخورد اطرافیان به پیامبر داشته و به مردم توصیه به رعایت احترام و شانیت رسول اکرم ﷺ را نموده است و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.»^{۷۴}
- خداوند در کنار تعظیم دستورات دینی و تکریم جایگاه پیامبر ﷺ و خاندانش نسبت به قرآن کریم نیز به مؤمنین توصیه به حفظ حرمت آن کرده است و می فرماید: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.»^{۷۵}

^{۷۱} . ترجمه؛ خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید. (سوره شوری: ۴۲، آیه ۱۳)

^{۷۲} . ترجمه؛ بگو (ای پیامبر) به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد (و طاعتی اندوزد) برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است. (سوره شوری: ۴۲، آیه ۲۳)

^{۷۳} . ترجمه؛ و بعضی (از منافقان) هستند که دائم پیغمبر را می آزارند و (چون عذر دروغ آنها به حلم خود می پذیرد) می گویند: او شخص ساده و زودباوری است. بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست، که به خدا ایمان آورده و به مؤمنان هم اطمینان دارد و برای مؤمنان (حقیقی) شما وجودش رحمت است، و برای آنها که رسول را آزار دهند عذابی دردناک مهیاست. (سوره توبه: ۹، آیه ۶۱)

^{۷۴} . ترجمه؛ ای اهل ایمان، فوق صوت پیغمبر صدا بلند مکنید و بر او فریاد بر مکشید چنانکه با یکدیگر بلند سخن می گویند، که اعمال نیکنان (در اثر بی ادبی) محو و باطل شود و شما فهم نکنید. (سوره حجرات: ۴۹، آیه ۲)

^{۷۵} . ترجمه؛ و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید. (سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۴)

سوال می شود آیا ما بقی اعمال و مناسک حج و یا سایر اعمال عبادی و دستورات دینی جزء شعائر الهی نیستند؟ در موارد فوق مشاهده می کنیم همچنانکه برخی از اعمال و مناسک حج را از شعائر الهی بر شمرده است (ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ^{۷۶}) و به آن توصیه نموده است به موارد فوق هم توصیه شده است و همه شریعت با تمام ابعاد آن (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَأَ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)^{۷۷} مورد توصیه خداوند متعال می باشد و از مؤمنین انتظار دارد که همه آن را مورد توجه و مراقبت خود قرار دهند. بنابر این همه شریعت جزء شعائر الهی محسوب می شود و حفظ آن بر مؤمنین لازم می باشد.

بدیهی است قرآن کریم امتثال تمامی اوامر و نواهی خداوند را مورد تاکید قرار می دهد و انسان در زمان نزول آیات و در زمان معاصر با عقل خویش چنین امتثالی را برای احکام واقعی خداوند قائل است و با دل آنرا همراهی می کند و به تبع آن تعظیم و تکریم شریعت را در دستور کاری خود قرار می دهد.

از آنجائیکه طبع انسان به دنبال تمرد از عالم خارج از نفسانیات خود است و علاقه مند است از هواها و خواهشهای نفسانی خود تبعیت نماید، بنابراین قرآن کریم همواره نسبت به انتخاب درست در زندگی خود و پرهیز از سرپیچی انسان توصیه و یادآوری می نماید و می فرماید؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^{۷۸}

در بررسی رفتار مسلمین مشاهده می کنیم کیفیت و کمیت امتثال شریعت مورد به مورد متفاوت بوده است از جمله آن احترام و تعظیم پیامبر اسلام ﷺ و خاندان او نیز مورد تاکید قرآن کریم قرار گرفته است ولی هر چه حضور ایشان بین مردم بیشتر باشد و دیدن فضایل و کرامات ایشان توسط مردم بیشتر گردد در این راه عقل و دل، همراهی بیشتری را برای انسان به ارمغان می آورد. کتاب آسمانی اسلام، قرآن کریم نیز همواره با مراجعه مستمر مسلمین به آن و دریافت راهنمایی های آسمانی و بهره مندی از فضایل و نورانیت آن همواره قلوب و اذهان را به سمت خود جلب می کند و عموم مردم امتثال بیشتری را انجام می دهند. عموم احکام و قوانین دینی

^{۷۶}. سوره حج: ۲۲، آیه ۳۲.

^{۷۷}. سوره شوری: ۴۲، آیه ۱۳.

^{۷۸}. ترجمه؛ آن گروه که آیات واضح و هدایتی را که فرستادیم کتمان نمایند بعد از آنکه آن را برای (هدایت) مردم در کتاب آسمانی بیان کردیم، آنها را خدا و تمام لعن کنندگان (از جن و انس و ملک) نیز لعن می کنند. (سوره بقره: ۲، آیه

با وجود آیات و روایات متعدد از حمایت بیشتری برخوردار هستند. در بین مناسک حج بخش قابل توجهی از آن نیز مورد توجه می باشد ولی برخی از رفتارهای عبادی در حج که سالی یک بار است و برای برخی شاید در عمرشان فقط یک بار مبتلا به باشد از جمله منع صید، قربانی شتر، بیتوته و ماندن در بیابان و صحرا، دویدن بین دو کوه و موارد مشابه جدای از اعمال عبادی بودن و دستورات صادره از ناحیه خداوند ممکن است در طول سالهای دور برخی مسلمین نسبت به نفس اعمال یاد شده از انگیزه کمتری برخوردار شوند و نسبت به آنها بی توجهی و در دراز مدت قربانی لغزش حاجیان قرار گیرد. بنابراین با تاکید کردن بر شعائر الهی بودن آنها جلوی کم توجهی احتمالی در آینده دور گرفته شود و اعمال حج در طول قرنهای شکل و فرم خود را از دست ندهد و از همین روی است که مناسک امروزی حج همچون مناسک زمان ابلاغ حکم الهی یکسان برگزار می شود.

● دیدگاه پیامبر ﷺ اسلام نسبت به وجود بنائ و یا مسجد بر روی قبور:

یکی از راه های به دست آوردن احکام و منویات شریعت، کلام، فعل و تقریر معصوم ﷺ و نبی مکرم اسلام ﷺ است. خداوند متعال او را اسوه نیکو معرفی می کند و می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۷۹}

و در تایید سلامت کشف شریعت از طریق پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»^{۸۰}

تمامی مسلمین تلاش می کنند به امید رستگاری خود را هر چه بیشتر به سیره پیامبر ﷺ نزدیکتر کنند.

نسبت به ساخت بنائ بر قبور در سیره ایشان مشاهده می شود در زمان حیات رسول اکرم ﷺ همزمان با صلح حدیبیه وقتی که ابو بصیر^{۸۱} که از ناحیه پیامبر به ماموریت فراخوانده شده بود از دنیا رفت و توسط ابو جندل^{۸۲} دفن شد و پس از آن بر قبر او مسجدی بنا نمود. کتاب "عمده القاری" یکی از معتبرترین شروح صحیح بخاری نزد اهل سنت^{۸۳}، جریان را اینچنین بیان می کند: «رسول خدا ﷺ نامه ای به ابو بصیر نوشت که به سوی او بیاید، نامه زمانی به ابو بصیر رسید که او در حال جان دادن بود، وی در حالیکه نامه پیامبر ﷺ دستش بود و آن را می خواند، از دنیا رفت ابو جندل او را در همانجا دفن کرد و مسجدی بر قبرش بنا نمود»^{۸۴}. اگر ساخت بنائ بر قبور امری نهی شده و غیر شرعی و قبیحی بوده ابو جندل چنین عملی را به عنوان آخرین کاری

^{۷۹}. ترجمه؛ یقیناً برای شما در (روش و رفتار) پیامبر خدا الگوی نیکویی است. (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۱)

^{۸۰}. ترجمه؛ که صاحب (دوست) شما (محمد مصطفی) هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است (۲) و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید (۳) سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست (۴) او را (جبرئیل) همان (فرشته) بسیار توانا (به وحی خدا) علم آموخته است. (سوره نجم: ۵۳، آیه ۵)

^{۸۱}. عتبه بن أسید بن جاریه ثقفی.

^{۸۲}. أبو جندل عاص بن سُهَیل بن عمرو بن عبد شمس بن عبد ود بن نصر بن حَسَل بن عَامِر بن لُؤی بن غَالِب قُرَشی.

^{۸۳}. اهل سنت تمامی روایات بخاری را صحیح می دانند و اعتبار آن را بعد از قرآن می شمارند.

^{۸۴}. فکتب رسول الله إلى أبي بصير أن يقدم عليه، فقدم الكتاب وأبو بصير في النزاع، فمات وكتاب رسول الله، في يده: يقرؤه، فدفنه أبو جندل مكانه، وجعل عند قبره مسجدا. (العيني، بدر الدين أبو محمد محمود بن احمد، «عمدة القاری شرح صحیح البخاری»، ج ۱۱، ص ۲۴۵).

که یک همسفر برای رفیق از دنیا رفته اش انجام می دهد مرتکب نمی شد و پیامبر اسلام ﷺ نیز با چنین واقعه ای برخورد می کرد.

بسیاری از علماء اسلامی بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ در مناسک حج در مسجد خیف خطبه و نماز خوانده است مسجدی که محل دفن هفتاد پیامبر ﷺ است و بارها توسط مسلمین تجدید بنا شده و توسعه یافته است و در حال حاضر مسجد بزرگی می باشد و در سرزمین منا می درخشد.

ابن حجر عسقلانی عالم اهل تسنن در کتاب خود در قالب روایتی از پیامبر اسلام ﷺ بیان می کند که محل مسجد خیف محل دفن پیامبران متعددی بوده است و می گوید؛ «پیامبر اسلام ﷺ فرمود: هفتاد پیامبر در مسجد خیف قبر (دفن) شده اند. ابن حجر در ادامه تصریح می کند که اسناد روایت صحیح است.»^{۸۵}

هیثمی عالم دیگر اهل تسنن نیز در کتاب خود روایت فوق را آورده است و می گوید؛ «پیامبر اسلام ﷺ فرمود: هفتاد پیامبر در مسجد خیف قبر (= دفن) شده اند. بزّاز حدیث را روایت کرده است و رجال (و راویان) آن ثقه (و مورد اعتماد) هستند.»^{۸۶}

احمد بن حنبل در کتاب "مسند"، ابی داوود در کتاب "سنن"، ترمذی در کتاب "سنن" و نسائی در کتاب "سنن" خود نسبت به نماز خواندن پیامبر اسلام ﷺ در مسجد خیف و توصیه به نماز خواندن توسط ایشان می گویند؛

«یزید بن أسود عامری نقل می کند که به همراه پیامبر اسلام ﷺ شاهد اعمال حج ایشان بودم. نماز صبح را با ایشان در مسجد خیف خواندم زمانیکه ایشان نمازشان تمام شد متوجه دو نفر شدند که در آخر بودند و با ایشان نماز نمی خواندند. پیامبر ﷺ به من فرمود که آنها را نزد ایشان ببرم، آنها را آوردم در حالیکه دست و پایشان می لرزید. ایشان فرمود: چه چیزی مانع آن شده است تا با ما نماز نخوانید؟ آنها پاسخ دادند: که نماز خود را در سفر خوانده اند. پیامبر ﷺ گفت:

^{۸۵} . حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُسْتَمِرِّ الْغُرُقِيُّ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَبِّبٍ (أَبُو هَمَّامٍ) ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ قُبُورٌ سَبْعُونَ نَبِيًّا. قَالَ الْبِرَّازُ: تَفَرَّدَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ عَنْ مَنْصُورٍ وَلَا نَعْلَمُهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِأَحْسَنَ مِنْ هَذَا الْإِسْنَادِ. قُلْتُ: هُوَ إِسْنَادٌ صَحِيحٌ. (عسقلانی، ابن حجر ابو الفضل، «مختصر زوائد مسند البرّاز علی الکتب السیئة و مسند أحمد»، ج ۱، باب فضل مسجد الخیف و جبل الثور، حدیث ۸۱۳، ص ۴۷۶).

^{۸۶} . وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ قُبُورٌ سَبْعُونَ نَبِيًّا. رَوَاهُ الْبِرَّازُ، وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ. (هیثمی مصری، علی بن ابی بکر، «بغیة الرائد فی تحقیق مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، ج ۳، کتاب حج، باب ۵۴ - ۹ (فی مسجد خیف)، حدیث ۵۷۶۹، ص ۶۴۰).

این کار را نکنید. زمانیکه در طول سفر نماز خود را می خوانید و بعد وارد مسجدی می شوید که در آن نماز جماعت خوانده می شود با ایشان نماز بخوانید چرا که آن برای شما نافله محسوب می شود.^{۸۷}

در تایید فرمایش رسول اکرم ﷺ، امام باقر قبل از سال ۱۱۴ هجری می فرماید که؛ «در مسجد خیف هفتصد پیامبر نماز خوانده است».^{۸۸}

در تایید فرمایش رسول اکرم ﷺ، امام صادق ﷺ نیز در صدر اسلام قبل از سال ۱۴۸ قمری توصیه به اقامه نماز در مسجد خیف می نماید و می فرماید که؛ «در آن هزار پیامبر نماز خوانده است».^{۸۹}

در دعای سمات از انتساب حضرت ابراهیم به مسجد خیف آمده است و می فرماید؛ «و بمجدک الذی تجلیت به لموسی کلیمک علیه السلام فی طور سیناء، و لإبرهیم علیه السلام خلیلک من قبل فی مسجد الخیف، و لاسحق صفیك علیه السلام فی بئر شیع».^{۹۰}

^{۸۷} . حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، ثنا يَعْلَى بْنُ عَطَاءٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ بَرِيدِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْعَامِرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ حَجَّتَهُ، قَالَ: فَصَلَّيْتُ مَعَهُ صَلَاةَ الْفَجْرِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ إِذَا هُوَ بِرَجُلَيْنِ فِي آخِرِ الْمَسْجِدِ لَمْ يُصَلِّيا مَعَهُ، فَقَالَ: عَلَيَّ بِهِمَا فَأُتِيَ بِهِمَا تَرَعَدُ فَرَأَيْتُهُمَا، قَالَ: مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ كُنَّا صَلَّيْنَا فِي رِحَالِنَا. قَالَ: فَلَا تَفْعَلَا. إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمَا، ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ، فَصَلِّيَا مَعَهُمْ، فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ. (إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ). (شيباني ذهلي، أحمد بن محمد حنبل، «المُسْنَدُ لِلْإِمَامِ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْبَلٍ»، ج ۱۳، (حدیث یزید بن الاسود العامری)، حدیث ۱۷۴۰۴، ص ۳۸۳. و أبو داود أزدی سِجِسْتَانِي، سليمان بن أشعث، «سُنَنُ أَبِي دَاوُدَ»، یک جلدی، کتاب الصلوة، باب فیمن صلی فی منزله ثم ادرك الجماعة یصلی معهم، حدیث ۵۷۵، ص ۱۴۱. و ترمذی، محمد بن عیسی بن عیسی بن سوره، «سُنَنُ التِّرْمِذِي»، ج ۱، کتاب الصلوة، باب ۱۶۳ (ما جاء فی الرجل یصلی وحده ثم یدرك الجماعة)، حدیث ۲۱۹، ص ۴۱۴. و نسائی خراسانی، أحمد بن شعيب بن علی، «سُنَنُ النَّسَائِي»، ج ۱، کتاب الامامة، باب اعاداة الفجر مع الجماعة لمن صلی وحده، حدیث ۸۵۸، ص ۱۱۲).

^{۸۸} . عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نجران، عن المفضل، عن جابر، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: صلی فی المسجد الخیف سبعمائه نبي وإن ما بين الركن والمقام لمشحون من قبور الأنبياء وإن آدم لفي حرم الله عز وجل. (كليني رازی، محمد بن يعقوب، «فُرُوعُ الْكَافِي»، ج ۲، كتاب الحج، باب الحج الانبياء، حدیث ۷، ص ۲۱۴).

^{۸۹} . علی بن ابراهیم، عن أبيه، ومحمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: صل في مسجد الخيف وهو مسجد منى وكان مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) على عهده عند المنارة التي في وسط المسجد وفوقها إلى القبلة نحوًا من ثلاثين ذراعًا وعن يمينها وعن يسارها وخلفها نحوًا من ذلك فقال: فتحر ذلك فأن استطعت أن يكون مصلاك فيه فافعل فإنه قد صلى فيه ألف نبي وإنما سمي الخيف لأنه مرتفع عن الوادي وما ارتفع عنه يسمى خيفا. (كليني رازی، محمد بن يعقوب، «فُرُوعُ الْكَافِي»، ج ۲، كتاب الحج، باب الصلوة في مسجد منى و من يجب عليه التقصير و التمام بمنى، حدیث ۴، ص ۵۱۹).

^{۹۰} . طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن، «مِصْبَاحُ الْمُتَهَجِّدِ»، ج ۱، ص ۴۱۸.

در همین راستا، در کتاب "آثار اسلامی مکه و مدینه" آمده است که مسجد خیف دارای بنای کهنه و عظیم تا عصر اخیر بوده و در قرن نهم از بنای با شکوهی برخوردار بوده است. وسط مسجد خیف بقعه و مناره ای مشهور به مقام ابراهیم قرار داشت.^{۹۱}

با توصیفات بیان شده نمی توان مدعی شد و نیت خوانی نمود که سازندگان و توسعه دهندگان مسجد خیف در نیت خود و لو به صورت اجمالی در ساخت و توسعه مسجد توجهی به جایگاه و یا قبور انبیاء نداشتند و در توسعه مسجد فقط ملاحظه مسجد بودن را کرده اند. چرا که بعد از شناخت تقدم زمانی جایگاه و قبور انبیاء نسبت به ساخت و توسعه های متعدد مسجد خیف هیچگاه اقدام به تخریب مسجد خیف صورت نگرفته است. علاوه بر آن چنین نیتی در عملکرد تمامی مسلمین اعم از شیعیان و مذاهب اهل تسنن در توسعه حریمهای امامان علیهم السلام، قبور اولیاء و بزرگان خود نیز صادق است و قرینه آن ساخت مسجد و یا مدرسه علوم دینی در کنار قبور خواص می باشد. تمامی موافقان توسعه ابنیه قبور بزرگان شریعت و مذاهب نمازهایی را که در چنین مکانهایی می خوانند همچون نماز خواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد خیف به سمت قبله و متوجه خالق یکتا می خوانند در حالیکه تخریب کنندگان اماکن مقدس بر خلاف قاطبه مسلمین به چنین اظهاراتی توجه نمی کنند و با ادعای جلوگیری از شرک نسبت به اماکن مقدس دست به تخریب و غارت و کشتار می زنند. (فصل ۲ - مجموع تصاویر شماره ۱)

علاوه بر آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبور عده ای خاص را به عنوان مکان مقدس و تعظیم و حفظ ابنیه ساخته شده بر روی آن قبور را امری مقدس معرفی می کند و عمل ایشان را همچون کمک رسانی به سلیمان نبی علیه السلام در ساخت بئب المقدس می شمارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله معتقد است که بهترین انسانهای جامعه و دارای عقل و درک بالا متوجه فضائل چنین مکانهای مقدسی می شوند در هر شرائطی سخت و آسان از آن بهره مند هستند و به زیارت ایشان می آیند. ایشان می فرماید؛

«ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و قبر فرزندان را بقعه هایی از بقعه های بهشت و عرصه ای از عرصات بهشت قرار داده است و به یقین، خداوند دل های پاک سرشتان از خلقتش و برگزیدگان از بندگانش را چنان قرار داده که به سوی شما کشیده می شوند و در راه شما هرگونه خواری و آزار را تحمل می کنند، قبور شما را آباد می کنند و بسیار به زیارت آنها می روند، برای نزدیک شدن به پروردگار و به نشانه دوستی با پیامبر خدا. ای علی! آنان به شفاعتم ویژه هستند و بر حوض من (کوثر) وارد می شوند و آنان فردا در بهشت، زائران من اند. ای علی! هر کس قبور شما را آباد و به آنها رسیدگی کند،

۹۱ . جعفریان، رسول، «آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۱۶۷.

گویا در ساختن بیت المقدس، سلیمان بن داوود را یاری کرده است. هرکس قبور شما را زیارت کند، ثواب آن (زیارت) برابر با ثواب هفتاد حج واجب پس از حج واجب است و از گناهانش بیرون می آید، مثل روزی که از مادرش به دنیا آمده است، تا آن که از زیارت شما برگردد. پس مژده باد بر تو، و به دوستان و پیروانت نیز بشارت بده که نعمت های الهی و روشنایی چشم از آن آنهاست، چیزهایی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری خطور کرده است. لیکن برخی از مردم بی مقدار، همان گونه که زناکار را به خاطر زنایش ملامت می کنند، زائران شما را هم به خاطر زیارت شما سرزنش می کنند. آنان بدترین امت من اند. هرگز مباد که شفاعتم بدانان رسد و بر حوض من وارد نخواهند شد.»^{۹۲}

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای نهی از ساخت بنا و بقعه سازی بر قبور و دستور تخریب آن نسبت به جایگاه آن برای توجه قلب مؤمنین به آن مکان می فرماید؛

«پسرم حسین در سرزمینی صاحب مقبره می شود که به آن کربلا گویند. آن بقعه ای است که همواره قبه اسلام بوده است چنانکه خداوند یاران مومن نوح را در همان مکان از طوفان نجات داد.»^{۹۳}

بنابراین وجود بنا و مسجد بر روی قبر به صورت مطلق در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد نهی نبوده است علاوه بر آنکه در سیره ایشان نیز نقل شده است که ایشان فاطمه بنت اسد را در گوشه مسجد

^{۹۲} . يا ابا الحسن ! ان الله جعل قبرك وقبر ولدك بقاعاً من بقاع الجنة وعرضه من عرضاتها ، وان الله جعل قلوب نجباء من خلقه وصفوته من عباده تحن إليكم وتحتمل المذلة والأذى فيكم ، فيعمرون قبوركم ويكثرون زيارتها تقرباً منهم إلى الله مودةً لرسوله ، أولئك يا علي المخصوصون بشفاعتي والواردون حوضي ، وهم زواري عدا في الجنة . يا علي ! من عمر قبوركم وتعاهدتها فكأنما أغان سليمان بن داوود على بناء بيت المقدس ، ومن زار قبوركم عدل ذلك له ثواب سبعين حجة بعد حجه الإسلام ، وخرج من ذنوبه حتى يرجع من زيارتكم كيوم ولدته أمه ، فأبشروا أوليائكم ومحبيكم من النعيم وقره العين بما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر . ولكن خناله من الناس يعيرون زوار قبوركم بزيارتكم كما تغير الزانية بزناها ، أولئك شرار امتي ، لا نالتهم شفاعتي ، ولا يردون حوضي . (طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، «تهذيب الأحكام في شرح المُنقعة للشيخ المفيد»، ج ۶، حدیث ۵۰، باب ۲ (فضیلت زیارت امیر المومنین)، حدیث ۷، ص ۲۲).

^{۹۳} . يُقْبَرُ ابْنِي بَارِضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ هِيَ الْبُقْعَةُ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا قُبَّةُ الْإِسْلَامِ الَّتِي نَجَّى اللَّهُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَ نُوحٍ فِي الطُّوفَانِ . (ابن قولويه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، «کامل الزیارات»، حدیث ۶۸۲، باب ۸۸ (فضل کربلاء و زیارة الحسین)، حدیث ۹، ص ۴۵۲).

دفن نموده است و با این عمل حجتی است که دفن اموات در مسجد مجاز می باشد و اینکه قبر دارای بناء باشد منع شرعی ندارد.

در صورتی که روایتی مبنی بر دستور پیامبر ﷺ بر اصلاح قبرستان و مسطح کردن آن و رفع فراز و نشیبهای آن به ما می رسد در صورت صحت و وثاقت روایت با حکایات نقل شده از پیامبر ﷺ در تناقض نمی باشد و قابل جمع می باشد چرا که می توان نتیجه گرفت که پیامبر اکرم ﷺ با اصل ساخت بناء بر قبور مخالفتی نداشته است مگر اینکه دلیل دیگری از جمله ایجاد نظم در قبرستان عمومی باشد که در جای خود می توان به آن پرداخت.

● عملکرد مذاهب و جامعه اسلامی در حفظ و احیاء ابنیه قبور اولیاء:

○ عملکرد و سیره جامعه اسلامی:

یکی از طرقی که می توان به کم و کیف سیره نبوی و روح حاکم بر شریعت دست یافت سیره مسلمین و برداشتی که عموم مسلمین از رفتار پیامبر ﷺ به دست آورده اند می باشد. در مقبولیت و یا ممانعت مسلمین در ساختن بناء بر قبور مشاهده می کنیم که در هیچ یک از گزارشات تاریخی ممانعتی صورت نگرفته بلکه نسبت به توسعه آن اقدامات گسترده ای انجام داده اند که به مواردی از آن می پردازیم؛

- ابن تیمیه از عملکرد خلیفه دوم عمر بن خطاب نسبت به ابنیه قبور اولیاء الهی در سرزمین شامات گزارش می دهد و می گوید؛ «زمانیکه لشکر مسلمین به فرماندهی خلیفه دوم عمر بن خطاب هنگام ورود به سرزمین شامات در شهر الخلیل با ساختمانهای بلند بنا شده بر قبور انبیاء الهی از جمله حضرت ابراهیم، اسحق، یعقوب و یوسف مواجه شدند و نسبت به تخریب آنها هیچ اقدامی انجام ندادند.»^{۹۴}

- بدن مطهر پیامبر اکرم ﷺ در خانه ایشان به خاک سپرده شد و در طول تاریخ توسط مسلمانان، خلفاء، حکام، بنی امیه، بنی عباس، عثمانی و سعودی از جمله؛ عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، ولید بن عبد الملک، امرای عباسی از جمله؛ مهدی عباسی، ممالیک مصر از جمله؛ امیر محمد بن قلاوون، سلاطین عثمانی از جمله؛ سلطان سلیمان

^{۹۴} . إِنَّ النَّصَارَى لَمَّا اسْتَوْلُوا عَلَى هَذِهِ النَّوَاحِي تَقْبَلُوا ذَلِكَ، ثُمَّ تَرَكَ ذَلِكَ مَسْجِدًا بَعْدَ الْفَتْوحِ الْمُتَأَخَّرَةِ. (ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، «إِقْتِضَاءُ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ لِمُخَالَفَةِ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»، ج ۴، بخش الاجابة عن البيئنة التي كانت على قبر الخليل، ص ۱۷۷۹).

و سلطان عبدالحمید اول، پادشاهان سعودی از جمله؛ ملک عبد العزیز و ملک فهد، توسعه و یا تجدید بنا شد. در طول این سالها به جز دوره وهابیت هیچ قومی و یا عالمی بزرگ اعتراض نکرد و همگی توسعه آن را تحسین می کردند و در حال حاضر مورد توجه و زیارت همه مسلمین قرار می گیرد. در حال حاضر قبر و مسجد دارای یک سقف است و بزرگترین گنبد مسجد بر روی قبر پیامبر ﷺ تعبیه شده است.^{۹۵}

- بسیاری از علماء از جمله؛ ابن بطوطه، خالد بن عیسی، ابن جبیر و چلبی وجود ابنیه بر سر برخی از قبور قبرستان های مشهور بقیع در مدینه و حُجون در مکه از صدر اسلام تا دوره معاصر قبل از تخریب را تایید کرده اند. ابن خلکان شافعی در شرح حال امام سجاد ﷺ می گوید؛ زین العابدین در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش حسن بن علی ﷺ و در زیر گنبد و بارگاه عباس به خاک سپرده شد.^{۹۶} در طول تاریخ به غیر دوره وهابیت نسبت به این رویکرد بین قاطبه مسلمین هیچ گونه اعتراضی صورت نگرفت و در مقابل با توجه به توسعه آن این سیره مورد تحسین قرار می گرفت.

سنت ساخت بنا بر قبور در خارج از قبرستانهای مشهور در اقصی نقاط دنیای اسلام از صدر اسلام تاکنون ادامه داشته است و غیر از دوره وهابیت در طول این زمان هیچ گونه مخالفی از ناحیه قاطبه مسلمین صورت نمی گرفت و بلکه با توجه به توسعه آنها مورد تحسین ایشان واقع بود. در طول تاریخ قبور ابناء پیامبر ﷺ از جمله؛ امام علی ﷺ توسط خلیفه عباسی هارون الرشید در نجف، امام حسین ﷺ در کربلا، امام کاظم ﷺ و امام جواد ﷺ در بغداد، امام رضا ﷺ در طوس، امام هادی ﷺ و امام حسن عسکری ﷺ در سامرا، بسیاری از صحابه و مشهورین شیعه و اهل سنت از جمله؛ سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج، سلمان فارسی در مدائن، اویس قرنی در شام، طلحه و زبیر، جعفر فرزند منصور عباسی، سیده نفیسه در مصر، معاذ بن جبل، عقبه بن عامر، محمد بن ابی بکر، اسماء، ابن زبیر، بسیاری از علما و فقهاء از جمله؛ ابو الحسن دینوری عالم مصر، ابو حنیفه در بغداد، مالک بن انس رئیس مذهب مالکی، محمد بن ادریس رئیس مذهب شافعی، احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی، محمد بن عیسی ترمذی و بسیاری از امام زادگان از جمله؛ حضرت عباس ﷺ در کربلا، حضرت معصومه ﷺ در قم، حضرت عبد العظیم در ری، بسیاری از

^{۹۵}. جعفریان، رسول، «اثار اسلامی مکه و مدینه»، صص ۲۴۱ - ۲۵۱.

^{۹۶}. دفن (زین العابدین) فی البقیع فی قبر عمه الحسن ابن علی، رضی الله تعالی عنه، فی القبه التي فيها قبر العباس، رضی الله عنه. (ابن خلکان شافعی، ابو عباس شمس الدین احمد بن محمد، «وَقِيَاتُ الْأَعْيَانِ وَ أَنْبَاءُ الْأَنْبَاءِ الزَّمَانِ»، ج ۳، راوی ۴۲۲، شرح حال علی بن الحسین زین العابدین، ص ۲۶۹).

قبور شهدای جنگهای قرون مختلف، بسیاری از شعرا و حکما و صوفیان مشهور از جمله؛ با یزید بسطامی در ایران همگی بر قبر خود دارای بنا شدند و در حال حاضر ابنیه آنها بر قرار است و مورد توجه و زیارت مسلمین قرار می گیرد. ذهبی از علماء اهل تسنن نسبت به دفن بخاری می گوید؛ مردم تمامی خاک قبر بخاری را برداشتند تا اینکه قبر آشکار شد و با وجود نگهبانان نمی شد از قبر محافظت کرد و ما ناچار شدیم تا اینکه ضریحی را بر سر قبر نصب کردیم تا هیچکس نتواند به قبر دسترسی داشته باشد.^{۹۷}

سیره مسلمین در ساخت بنا بر قبور که در راستای منویات قرآن کریم و سیره نبوی و برگرفته از نیاز اجتماعی بوده است و مشاهده می شود که در طول قرنهای متمادی تا قبل از ظهور وهابیت از ناحیه مسلمین، علماء و بزرگان دین اعم از شیعه و سنی هیچ گونه مخالفت عملی نشده و کسی آن را نیز متهم به شرک و بت پرستی نکرده است و کسی مدعی نشده که با این کار مردم دست از عبادت خدا می کشند و از مسیر توحید خارج می شوند. با توجه به آن به راحتی می توان نتیجه گرفت که مسئله تخریب ابنیه قبور، مسئله وارداتی است و از اختلاف قبیله ای و از روی کینه و حسادت شکل گرفته و ربطی به اسلام و شریعت نداشته و ندارد و در راستای اهداف کسانی قدم برداشته اند که از عظمت اسلام و گرایش مسلمین به خداجویی نگران هستند.

○ مواضع مذاهب اسلامی نسبت به ساخت بنا و یا مسجد بر روی قبور:

○ موضع مذهب امامیه:

شیخ طوسی در کتاب "المبسوط"، در تایید کراهت ساخت بنا بر قبور ادعای اجماع می نماید و می گوید؛ «تجسیص القبور و البناء علیه فی المواضع المباحه مکروه إجماعاً»^{۹۸} ایشان در کتاب "النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی"، تجسیص و گل کاری و ایجاد سایه بان برای قبور را مکروه می داند و می فرماید؛ «ویکره تجسیص القبور والتظلیل علیها»^{۹۹} شیخ طوسی نظر به نگاه سایر علماء اسلامی نشستن، تکیه دادن و راه رفتن بر قبور را نیز مکروه معرفی می کند و می فرماید؛

^{۹۷} . واما التراب، فأنهم كانوا يرفعون عن القبر، حتى ظهر القبر، ولم يكن يُقدَّر على حفظ القبر بالحراس، وغلبننا على أنفسنا فنصننا على القبر خشباً مُشَبَّكاً، لم يكن أحدٌ يقدر على الوصول إلى القبر. (ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۱۲، ص ۴۶۷).

^{۹۸} . طوسی، محمد بن حسن، «المبسوط فی الفقه الإمامیه»، ج ۱، کتاب الجنائز، ص ۱۸۷.

^{۹۹} . طوسی، محمد بن حسن، «النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی»، ص ۴۴.

«كراهة الجلوس و الاتكاء و المشى على القبور.»^{۱۰۰} علامه حلی در کتاب "المعتبر فی شرح المختصر"، در تایید کراهت بناء بر قبور می گوید؛ «و یکره تجصیص القبور و تجدیدها.»^{۱۰۱}

شهید اول در قدم اول در کتاب "ذکری الشیعة"^{۱۰۲} کراهت بناء و مسجد بر قبور را از قول مشهور بیان می کند و می فرماید؛ «المشهور کراهة البناء علی القبر و إتخاذہ مسجداً» و در ادامه از منابع متعدد از جمله صحاح سته روایات مختلفی را می آورد و همه روایات ایشان را برای مصادیق گچکاری، ساخت بناء، و سایه بان، نماز بر قبر، نشستن بر آن، تکیه به قبر، حمل بر کراهت می نماید و در نهایت روایات متعددی در فضائل تعظیم، تعمیر و زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام می آورد و سپس شهید اول در کتاب "الدروس" روایات فضائل را حمل به استحباب بناء قبور ائمه علیهم السلام می کند و می گوید؛ «قد بینا فی کتاب الذکری، إستحبابُ بناءِ قبورِ الأئمةِ و تعاهدها.»^{۱۰۳}

بر همین اساس شیعیان در طول تاریخ برای اماکن مقدس خود اعم از مساجد، قبور امامان معصوم علیهم السلام، قبور امامزادگان مقرب، برخی علماء و دانشمندان بزرگ و برخی مکانهای خاص از جمله قدمگاه بناء ساخته اند و هیچ عالم شیعه ای با آن مخالفتی نداشته است و مورد تایید آنان بوده است. چنین رویکردی حاکی از حفظ حرمت مکانهای مقدس و تعظیم شعائر الهی در مذهب امامیه بوده است. (فصل ۲ - مجموع تصاویر شماره ۲)

○ موضع مذهب مالکی:

قُرطبی عالم مذهب مالکی در کتاب تفسیر خود روایات نبوی مربوط به نهی مسجد قرار دادن قبور را به معنای قبله قرار دادن قبور دانسته است.^{۱۰۴} در کتاب "قوانین الفقهیه" از کتب فقهی مذهب مالکی به موضوع بناء قبور پرداخته است و در آن بیان داشته است که فقهاء مذهب مالکی نگاه های متفاوتی نسبت به آن دارند. ابوالقاسم کلبی بیان می کند که بعضی از فقهاء مالکی

^{۱۰۰} . طوسی، محمد بن حسن، «الخلاف»، ج ۱، کتاب الجنائز، ص ۷۰۷.

^{۱۰۱} . حلی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی، «المُعتبرُ فی شرحِ المُختصر»، ج ۱، احکام مکروهات دفن، ص ۳۰۴.

^{۱۰۲} . الشهید الاول، «موسوعة الشهید الاول (ذکری الشیعة)»، ج ۵، کتاب الصلوة، ص ۴۱۸.

^{۱۰۳} . شهید اول، «موسوعة الشهید الاول (الدروس الشرعية)»، ج ۹، کتاب المزار، درس ۱۲۸، ص ۴۳۵.

^{۱۰۴} . و هذا یحرم علی المسلمین أن یتخذوا قبورَ الانبیاء و العلماء مساجد. و روی عن أبي مرثد الغنوی قال: سمعتُ رسول الله یقول: لا تُصلُّوا إلى القبور و لا تجلسوا علیها. أی: لا تتخذوا قبلهً فصلُّوا علیها أو إليها، كما فعل اليهود و النصارى؛ فیؤدی إلى عبادةٍ من فیها، كما كان السبب فی عبادة الاصنام. (قُرطبی، محمد بن احمد، «الجامع لأحكام القرآن و المبین لما تضمنه من السننه و آی الفرقان»، ج ۱۳، ذیل آیه ۲۱ سوره كهف، ص ۲۴۲).

معتقدند که وجود حرمت بناء قبور در صورت قصد زینت بودن آن است و الا بناء قبور حرمتی ندارد و دارای کراهت می باشد.^{۱۰۵}

علیش از فقهاء مالکی در کتاب "منح الجلیل" معتقد است که نظر مالک بن انس رئیس مذهب مالکی برای بناء قبور قائل به حرمت آن نیست بلکه او را فقط مکروه می داند.^{۱۰۶} علاوه بر آن علیش در کتاب "فتح العلی المالك" معتقد است که عده ای در فقه مالکی معتقد به جواز بناء قبور هستند و هیچ کراهتی برای آن قائل نیستند.^{۱۰۷} علیش از فتاوی این رُشد نیز شاهد می آورد که مالک بر این باور است که بناء در پیرامون قبر و یا در ملک خود منع و کراهتی ندارد.^{۱۰۸} قابل توجه است که قبر مالک بن انس در قبرستان بقیع تا قبل از تخریب وهابیت دارای بناء بوده است. (فصل ۲ - مجموع تصاویر شماره ۳)

○ موضع مذهب حنفی:

ابن عابدین از فقهاء به نام مذهب حنفی در کتاب "ردّ المُحتار" معتقد است که برخی از فقهاء حنفی ساخت بناء بر روی قبور بزرگان و سادات در زمین غیر موقوفه برای حفظ از ویرانی قبر را جایز می دانند.^{۱۰۹} ابوبکر زبیدی از دیگر فقهاء شناخته شده مذهب حنفی در کتاب "الجوهرة النيرة" بر این باور است که حنفی ها به کراهت بناء بر قبور اعتقاد دارند.^{۱۱۰} لازم به ذکر است که

^{۱۰۵} . وَيَكْرَهُ بِنَاءَ الْقُبُورِ وَتَجْصِصَهَا خِلَافًا لِأَبِي حَنِيفَةَ فَإِنْ كَانَ لِلْمَبَاهَاةِ حَرَمٌ وَإِنْ كَانَ قَصْدُ التَّمْيِيزِ فَقَوْلَانِ وَلَا يَرْفَعُ الْقَبْرَ إِلَّا بِقَدْرِ شِبْرٍ وَاخْتَلَفَ فِي جَوَازِ تَسْنِيمِهِ وَلَا يَدْفَنُ فِي قَبْرِ وَاحِدٍ مِيتَانِ إِلَّا لِلضَّرُورَةِ. (ابن جزى الكلبي الغرناطي، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، «الْقَوَائِنُ الْفِقْهِيَّةُ فِي تَلْخِيصِ مَذْهَبِ الْمَالِكِيَّةِ وَالتَّنْبِيهِ عَلَى مَذْهَبِ الشَّافِعِيَّةِ وَالحَنْفِيَّةِ وَالحِنَبِيَّةِ»، ج ۱، ص ۶۶).

^{۱۰۶} . وَكَرِهَ (بِنَاءَ عَلَيْهِ) أَي الْقَبْرِ فِيهَا كَرِهَ مَالِكٌ تَجْصِصَ الْقُبُورِ وَبِنَاءَ عَلَيْهَا، وَنَهَى النَّبِيَّ أَنْ يَبْنِيَ عَلَى الْقُبُورِ أَوْ تَقْصِصَ. (علیش، محمد، «شرحُ مَنْحِ الْجَلِيلِ عَلَى مُخْتَصَرِ الْعَلَامَةِ خَلِيلٍ»، ج ۱، ص ۵۱۷).

^{۱۰۷} . نَعَمْ يَجُوزُ ذَلِكَ كُلُّهُ بِلَا كِرَاهَةٍ قَالَ الْإِمَامُ ابْنُ عَرَقَةَ فِي مُخْتَصَرِهِ الْفِقْهِي سَمِعَ ابْنَ الْقَاسِمِ مَالِكًا يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالْمَسْجِدِ عَلَى الْقُبُورِ الْعَاقِفَةِ وَكِرَاهَتِهَا عَلَى غَيْرِ الْعَاقِفَةِ. (احمد علیش، محمد، «فَتْحُ الْعَلِيِّ الْمَالِكِيِّ فِي الْفَتْوَى عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِ مَالِكٍ»، ج ۱، ص ۱۵۹).

^{۱۰۸} . ابْنُ رَشْدِ الْبِنَاءِ عَلَى نَفْسِ الْقَبْرِ مَكْرُوهٌ، وَآمَّا الْبِنَاءُ حِوَالِيهِ فَإِنَّمَا يَكْرَهُ مِنْ نَاحِيَةِ التَّضْيِيقِ عَلَى النَّاسِ، وَ لَا بَأْسَ بِهِ فِي الْأَمْلَاقِ. (علیش، محمد، «شرحُ مَنْحِ الْجَلِيلِ عَلَى مُخْتَصَرِ الْعَلَامَةِ خَلِيلٍ»، ج ۱، ص ۵۱۷).

^{۱۰۹} . وَفِي الْأَحْكَامِ عَنِ جَمَاعِ الْفَتَاوَى: وَقِيلَ لَا يَكْرَهُ الْبِنَاءُ إِذَا كَانَ الْمَيْتُ مِنَ الْمَشَائِخِ وَالْعُلَمَاءِ وَالسَّادَاتِ. (ابن عابدین، محمد امین، «رَدُّ الْمُحْتَارِ عَلَى الدَّرِّ الْمُخْتَارِ شَرْحُ تَنْوِيرِ الْأَبْصَارِ فِي فِقْهِ مَذْهَبِ الْإِمَامِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ»، ج ۲، ص ۲۵۶).

^{۱۱۰} . وَيُكْرَهُ تَطْيِينُ الْقُبُورِ وَتَجْصِصُهَا وَبِنَاءُ عَلَيْهَا وَالْكَتْبُ عَلَيْهَا لِقَوْلِهِ (ص): لَا تُجْصِّصُوا الْقُبُورَ وَلَا تُبْنُوا عَلَيْهَا وَلَا تَقْعُدُوا عَلَيْهَا وَلَا تَكْتُبُوا عَلَيْهَا. (همان مدرک، ص ۲۳۷).

قبر ابو حنیفه رئیس مذهب حنفی در قبرستان خیزران دارای بنا می باشد و از زیارتگاه های مهم بغداد به شمار می رود. بر اساس گزارش ابن جوزی تا زمان سلجوقیان قبر ابوحنیفه دارای بنا سایبان بوده است و در زمان سلجوقیان، شرف الملک مستوفی در سال ۴۵۹ (هـ.ق) در کنار ساخت مدرسه علوم دینی روی قبر ابوحنیفه گنبد بنا می کند و آن را زیارتگاه ابو حنیفه می نامد.^{۱۱۱} (فصل ۲ - تصویر شماره ۴)

○ موضع مذهب حنبلی:

شمس الدین محمد بن مفلح از شاگردان ابن تیمیه و ذهبی و از فقهاء شناخته شده در مذهب حنبلی در کتاب "الفروع و معه تصحیح الفروع"، همچون نظر احمد بن حنبل اعتقاد به کراهت ساخت بنا بر قبر دارد و همچون بیان ابن تیمیه و مذهب مالکیه در صورت نیت تمییز و شناسائی قبر خارج از حکم حرام می داند و حکم حرمت را به نیت فخر فروشی و ریاء اطلاق می دهد و در ادامه بیان می کند که همچون شافعی ساخت بنا در زمین وقفی ممنوع است.^{۱۱۲} مصطفی بن سعد بن عبده السیوطی مشهور به الرحیبانی از فقهاء دیگر شناخته شده مذهب حنبلی در کتاب "مطالب اولی النهی فی شرح غایه المنتهی"، علی رغم روایت جابر و فتوای انهدام ابنیه قبور توسط ابن قیم شاگرد ابن تیمیه که از بزرگان وهابیت است، ایشان بنا بر قبور را مکروه می داند و حکم مقبره در مسبله و مسیر راه را کراهت شدید و نه حرام معرفی می کند و دلیل حکم آن را تنگ کردن بدون فائده مسیر راه دیگران بیان می کند و در ادامه او نیز پیرو احمد بن حنبل و همچون شافعی منع ساخت بنا بر قبور را به زمینهای وقف عام اطلاق می دهد.^{۱۱۳} قابل

^{۱۱۱} . بنی أبو سعد المستوفی الملقب شرف الملک مشهد الإمام أبی حنیفه رضی اللہ عنہ، و عمل لقربره ملبن، و عقد القبة، و عمل المدرسة بإزائه، و أنزلها الفقهاء، و رتب لهم مدرسا، فدخل أبو جعفر ابن البیاضی إلى الزیارة. (ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد، «المُنْتَظَمُ فی تاریخِ الأُمَمِ وَ المُلُوکِ»، ج ۱۶، ص ۱۰۰).

^{۱۱۲} . وَیُکْرَهُ الْبِنَاءُ عَلَیْهِ أَطْلَقَهُ أَحْمَدُ وَالْأَصْحَابُ ... وَظَاهِرُ کَلَامِهِمْ لَا یُحْرَمُ الْبِنَاءُ مُبَاهَاةً وَلَا لِقَصْدِ التَّمْیِيزِ وَلَیْسَ بِمُرَادٍ فِی الْمُبَاهَاةِ، فَإِنَّهُ تَحْرُمُ الْمُبَاخَرَةَ وَالرَّیَاءَ، وَقَالَ هُنَا الْمَالِکِیَّةُ، وَذَكَرَهُ ابْنُ تَمِیمٍ وَغَیْرُهُ، وَعَنْهُ یُمنَعُ الْبِنَاءُ فِی وَقْفٍ عَامٍّ وَفَاقًا لِلشَّافِعِیِّ وَغَیْرِهِ. (ابن مفلح مقدسی رامینی صالحی حنبلی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، «الفُرُوعُ وَمَعَهُ تَصْحِیحُ الْفُرُوعِ لِعَلَاءِ الدَّیْنِ عَلَیَّ بْنِ سُلَیْمَانَ الْمُرْدَاوِیِّ»، ج ۳، ص ۳۸۱).

^{۱۱۳} . (وَيُكْرَهُ بِنَاءُ عَلَيْهِ)، أَيْ: الْقَبْرِ ... لِحَدِيثِ جَابِرٍ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَالتِّرْمِذِيُّ، ... (وَقَالَ ابْنُ الْقَيْمِ فِي كِتَابِهِ (إِغَاثَةُ اللَّهْفَانِ) فِي مَكَائِدِ الشَّيْطَانِ: (يَجِبُ هَذَا الْقِيَابِ الْبَنِي عَلَى الْقُبُورِ، لِأَنَّهَا أُسِّسَتْ عَلَى مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ. أَنْتَهَى). (وَهُوَ)، أَيْ: الْبِنَاءُ (بِ) مَقْبَرَةٍ (مُسَبَّلَةً أَشَدُّ كَرَاهَةً)، لِأَنَّهُ تَضْيِيقٌ بِلَا فَائِدَةٍ، وَاسْتِعْمَالٌ لِلْمُسَبَّلَةِ فِيمَا لَمْ تُوَضَّحْ لَهُ، (وَعَنْهُ)، أَيْ:

توجه است که قبر احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی در بغداد دارای بناء و مسجد (مسجد عارف آغا) می باشد. ذهبی معتقد است که مردم به زیارت ضریح او در بغداد می روند. (فصل ۲ - مجموع تصاویر شماره ۵)

○ موضع مذهب شافعی:

در میان فقهاء مذهب شافعی تعدادی از فقهاء بزرگ و شناخته شده از جمله؛ ابن حجر الهیتمی در کتاب "الفتاوی الفقهیة الکبری" معتقد هستند که بناء بر قبور در املاک غیر موقوفه و یا زمینهای موات حرمتی ندارد و مجاز می باشد.^{۱۱۴} البکری در کتاب "إعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین"، علاوه بر آن بر این باور است که ساخت بناء بر روی قبور صالحین و علماء مجاز می باشد.^{۱۱۵} البکری تصریح می کند که حرمت بناء قبور مختص ملک موقوفه است. البکری، وجه حرمت را عدم تطابق و منافات با هدف وقف می داند و هیچ اعتقادی به حرمت ذاتی بناء قبور ندارد.

البکری در کتاب "إعانة"،^{۱۱۶} ابن حجر الهیتمی در کتاب "الفتاوی"،^{۱۱۷} أحمد بن حجازی بن بدیر فشنی در کتاب "تحفة الحبيب"،^{۱۱۸} شمس الدین الرملی در کتاب "نهاية المحتاج إلى شرح

الإمام أحمد (منع البناء في وقف عام)، وفاقاً للشافعي وغيره. (رحیبانی دمشقی حنبلی، مصطفی بن سعد بن عبده السیوطی، «مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی»، ج ۱، ص ۹۱۲).

^{۱۱۴} . أجاب الأول فقال يكره البناء في المقبرة المسبلة بل لا يجوز لما فيه من التضييق على الناس ... وأجاب الثاني فقال يجوز البناء في الصحراء المذكورة لأمر أحدها أن هذه الصحراء حكمها حكم الموات. (هیتمی سعدی أنصاری، أحمد بن محمد بن علی بن حجر، «الفتاوی الفقهیة الکبری»، ج ۲، ص ۱۶).

^{۱۱۵} . قبور الصالحین يجوز بناؤها ولو بقية لإحياء الزيارة والتبرك. (بکری دمیاطی الشافعی، عثمان بن محمد شطا، «إعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین (حاشیة علی فتح المعین بشرح قره العین بمهمات الدین)»، ج ۲، ص ۱۳۶).

^{۱۱۶} . نعم، قبور الصالحین يجوز بناؤها ولو بقية لإحياء الزيارة والتبرك؛ بکری دمیاطی الشافعی، عثمان بن محمد شطا، «إعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین (حاشیة علی فتح المعین بشرح قره العین بمهمات الدین)»، ج ۲، ص ۱۳۷.

^{۱۱۷} . جواز الوصية لعمارة قبور الأولياء والصالحين لما فيها من إحياء الزيارة والتبرك بها؛ هیتمی سعدی أنصاری، أحمد بن محمد بن علی بن حجر، «الفتاوی الفقهیة الکبری»، ج ۲، ص ۱۶.

^{۱۱۸} . حجازی فشنی، أحمد بن بدیر، «تحفة الحبيب شرح نظم العمریطی علی غایة التقریب فی الفقه الشافعی»، ص ۳۶۶.

المنهاج^{۱۱۹} بناء بر قبور انبیاء، شهداء، صالحین، علماء، بزرگان دین و یا قبر در معرض خطر سیلاب و یا نبش قبر برای تداوم زیارت و تبرک مجاز می دانند و آن را مصداق کراهت هم نمی دانند. ابن حجر الهیتمی استنباط استحباب بناء قبور را هم مطرح می کند. در حال حاضر قبر شافعی رئیس مذهب شافعی در قبرستان قرافه در فسطاط مصر دارای بناء مجلل می باشد. (فصل ۲ - تصویر شماره ۶)

● دلائل توجه به بقاع و اماکن مقدس:

○ ۱. طریقت توسل و دعا در رجوع به اماکن مقدس:

در نظام دینی الهی و در ساختار مربوط به آن خداوند متعال علاوه بر وجود رابطه مستقیم خلق با معبود خود که در مظاهری همچون دعاکردن و دریافت دستورات تکوینی از خالق یکتا، خود را نشان می دهد برای تقرب آدمی واسطه هایی را از لطف خود قرار داده است که انسانها برای سهولت بهتر و جلوگیری از بی راهه رفتن می توانند به انبیاء و راهنمایان آسمانی مراجعه کنند. خداوند چنین نظامی را در قرآن کریم اشاره می کند و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.»^{۱۲۰}

در اسلام و قرآن کریم هیچ منعی برای طلب مغفرت کردن برای دیگران نیامده است و مورد اتفاق همه مسلمین می باشد. تمامی مسلمین اصل واسطه بودن و دعا کردن برای دیگران را می پذیرند و به خصوص هنگام زیارت قبور برای ایشان طلب مغفرت می کنند خداوند نسبت به

^{۱۱۹} . نَعَمْ يُؤْخَذُ مِنْ قَوْلِهِمْ إِنَّهُ يُسْتَحَبُّ وَضَعُ مَا يُعْرَفُ بِهِ الْقُبُورُ أَنَّهُ لَوْ اِحْتِجَ إِلَى كِتَابَةِ اسْمِ الْمَيِّتِ لِمَعْرِفَتِهِ لِلزَّيَارَةِ كَانَ مُسْتَحَبًّا بِقَدْرِ الْحَاجَةِ، لَا سِيَّمَا قُبُورِ الْأَوْلِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ فَإِنَّهَا لَا تُعْرَفُ إِلَّا بِذَلِكَ عِنْدَ تَطَاوُلِ السِّنِينَ ... وَمَا جَمَعَ بِهِ بَعْضُهُمْ مِنْ حَلِّ الْكَرَاهَةِ عَلَى الْبِنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ خَاصَّةً بِحَيْثُ يَكُونُ الْبِنَاءُ وَاقِعًا فِي حَرِيمِ الْقَبْرِ فَيُكْرَهُ وَلَا يَحْرُمُ لِعَدَمِ التَّضْيِيقِ، وَالْحَرْمَةُ عَلَى مَا لَوْ بَنَى فِي الْمَقْبَرَةِ بَيْنَنَا أَوْ قَبَّةً يَسْكُنُ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ، رَمْلِي مَنُونِي مِصْرِي انصاری، محمد بن أحمد بن حمزة بن شهاب الدین، «نَهَائَةُ الْمُحْتَاجِ إِلَى شَرْحِ الْمَنَهَاجِ»، ج ۳، ص ۳۴.

^{۱۲۰} . ترجمه؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. (سوره نساء: ۴، آیه ۶۴)

دعای حضرت ابراهیم برای دیگران می فرماید؛ «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا
إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^{۱۲۱}

در فرهنگ قرآنی، سیره انبیاء علیهم السلام و نبی زادگان مشاهده می کنیم که می توان برای طلب مغفرت
واسطه قرار دهیم و از کسانی بخواهیم که برای ما نزد خداوند دعا کنند و هر چه مقام واسطه
نزد خداوند متعال بالاتر باشد چنین تقاضائی منطقی تر و معقول تر می باشد. چنین نیازی قابل
درک است چرا که همه دعاها به دلیل وجود موانع استجابت مورد استجابت قرار نمی گیرد و
بی پاسخ باقی می ماند و انسان صاحب درد و نیازمند احتیاج به جبران بی اعتباری خود نزد
خالق یکتا دارد و می خواهد که واسطه و یا انسانی آبرومند و مقرب درگاه الهی چنین نقشی را
ایفا نماید.

در بین همه انسانها نیز رفتاری عاقلانه و از روی تدبیر محسوب می شود فردی که احساس بی
اعتباری کند و نیازمند کسب اعتبار و پیشرفت کار خود می باشد نزد افرادی که احساس تکیه
گاه مناسبی از آنان دارد برای واسطه گری مراجعه می کند. فرزند برای اجابت تقاضایش نزد
پدرش به مادر مراجعه می کند، کارمند برای اجابت تقاضایش نزد مدیرش به رفقای مدیر
مراجعه می کند و خواستگار ازدواج برای اجابت تقاضایش نزد همسر آینده اش به دیگران
مراجعه می کند چنین رفتاری بین همه انسانهای عاقل متداول است و هیچ عقل سالمی با آن
مخالفتی ندارد. در قرآن کریم نیز چنین رفتاری یاد شده است و خداوند نسبت به مراجعه فرزندان
حضرت یعقوب علیه السلام به پدر برای دعا کردن نزد خداوند و طلب مغفرت پدر نسبت به گناه و
جنایتی که نسبت به برادر خود حضرت یوسف علیه السلام کرده اند می فرماید؛ «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^{۱۲۲}

از همین روی است که نوع خلقت انسان و میل به بدیها اقتضا می کند که دچار حوادث بد
روزگار شود و گرفتار عواقب ناگوار رفتار و کردار خود شود و او را به دنبال جبران تلخی مسیر
زندگی خود راهی نماید. انسان خطاکار و کم و یا بی آبرو نزد خداوند هستی، میل به کمال
خواهی دارد و تشنه سعادت واقعی در دنیا و آخرت است چاره ای جز بهره مندی از آبرومندان

^{۱۲۱}. ترجمه؛ و استغفار ابراهیم برای پدرش (= عمویش آزر)، فقط بخاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را بسوی
ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست؛ به یقین، ابراهیم مهربان
و بردبار بود! (سوره توبه: ۹، آیه ۱۱۴)

^{۱۲۲}. ترجمه؛ در آن حال برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر بر تقصیراتمان از خدا آمرزش طلب که ما خطای بزرگ
مرتکب شده ایم. (سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۷)

و مقربان درگاه ذات احدیت ندارد. بنابر این خداوند در قرآن کریم به انسان توصیه می کند که جهت رستگاری متوسل به واسطه شود و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^{۱۲۳}

چه بسیار انسانهایی که به خاطر بغض، حسادت، کینه و یا جهل و معرفت نداشتن، خود را از واسطه های آسمانی محروم کردند و نتوانستند مشمول لطف خاصه خداوند قرار بگیرند و از کسب اعتبار لازم در درگاه الهی جا مانده اند.

۲۰. واسطه الهی بودن اولیاء:

مصادیق بسیاری را می توان به عنوان واسطه معرفی نمود اعمال و کردار، قلب و تمایلات درونی و نوع نگرش و اعتقادات انسان هر کدام می تواند دلیلی برای قابلیت دریافت لطف خداوند محسوب شود و برای هر کدام مستنداتی در بین کلام بزرگان دین نیز بیابیم. ولی مناط، مسیر و سلسله نظام الهی به گونه ای است و بر اساس آن خداوند انبیاء خود را فرستاده است و ایشان هم برای خود عده ای را جانشین معرفی کرده اند و در این سلسله به علماء راستین می رسد چنین نظامی اقتضای می کند که تمامی ابعاد عملکرد انسان؛ شامل عقل، قلب و رفتار آدمی نیازمند تطبیق سازی با ساختار الهی باشد و انسان سعادت طلب نیازمند است خود را با ساختار نظام الهی تطبیق نماید. چه بسیار انسانهایی بودند که دارای جایگاه خوب اجتماعی و دینی بودند ولی به خاطر بی توجهی به ساختار نظام الهی مورد قهر خداوند قرار گرفتند و طرد شدند. در تاریخ انبیاء عليهم السلام مشاهده می کنیم خداوند نسبت به یکی از علماء قوم یهود به نام بلعم باعورا^{۱۲۴} که او را مورد رحمت خود قرار داده بود ولی زمانیکه باعورا با پیامبر عصر خود به مخالفت

^{۱۲۳} . ترجمه؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله ای برای تقرّب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. (سوره مائده: ۵، آیه ۳۵)

^{۱۲۴} . بلعم باعورا از بزرگان و علماء بنی اسرائیل بود. او دانا به اسرار عالم هستی و اسم اعظم خداوند را می دانست و مشهور شده بود که دعایش فوری به اجابت می رسید. زمانیکه لشگر حضرت موسی برای فتح بیت المقدس حرکت کرد بزرگان قبیله عمالقه نزد بلعم باعورا آمدند و از او خواستند تا از اسم اعظم خدا استفاده کند و موسی نبی و لشگرش را نفرین کند. در ابتدا او خواسته ایشان را رد نمود ولی در نهایت با وساطت همسرش تقاضای ایشان را پذیرفت. هنگام نفرین با دیدن اخطارها و معجزات خداوند از کار خود منصرف نشد ولی نتوانست زبان به نفرین بگرداند. او از ایمان به خدا فاصله گرفت و قوم خود را ترغیب به توطئه بر علیه لشگر خدا نمود. و این گونه شد که یک عالم الهی از دایره ایمان خارج و جزء گمراهان می شود.

برخواست مورد قهر خدا قرار گرفت و مطرود شد. ۱۲۵ قرآن می فرماید؛ «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.»^{۱۲۶}

بنابر این برخورداری از سابقه مورد رحمت خدا بودن هم مانع قهر خداوند در بی توجهی به ساختار نظام الهی نمی شود که خود نشانه اهمیت چنین ساختاری نزد خداوند متعال است و در واسطه قرار دادن و تقرب به خداوند لزوماً نیازمند است تا مورد توجه عباد الرحمن قرار گیرد. در کلام پیامبر اسلام ﷺ نیز مشاهده می کنیم که چنین نظامی را مورد اشاره قرار می دهد و راه رسیدن به خداوند را برنامه زندگی و روش خود و خانواده ایشان معرفی می کند و می فرماید؛ «(کلام و سیره) ما همان وسیله رسیدن به خدا و همان طریق رسیدن به بهشت مخصوص خداوند هستیم.»^{۱۲۷}

تنها فرزند باقی مانده از رسول اکرم ﷺ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در طول حیاتش در تمامی سختیها و فراز و نشیبهای مدینه و مکه پای به پای پدر بوده است نیز در تایید کلام رسول اکرم ﷺ می فرماید؛ «(کلام و سیره) ما (اهل بیت رسول خدا) وسیله (ارتباط) خدا در مخلوقات خداوند هست و (شفاعت و توسل به) ما هست که برگزیده خداست و ما هستیم که در برگزیده قداست خداوندیم.»^{۱۲۸}

^{۱۲۵} . مجلسی، محمد باقر، «بَحَارُ الْأَنْوَارِ الْجَامِعَةُ لِذُرِّرِ أَخْبَارِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ»، ج ۱۳، باب ۱۲ (وفاء موسی و هارون و موضع قبرهما و بعض احوال یوشع بن نون)، حدیث ۱۹، ص ۳۷۱.

^{۱۲۶} . ترجمه؛ و بخوان بر این مردم (بر قوم یهود) حکایت آن کس (تلعم باعور) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گردید. (۱۷۵) و اگر می خواستیم به آن آیات او را رفعت مقام می بخشیدیم، لیکن او به زمین (تن) فروماند و پیرو هوای نفس گردید، و در این صورت مثل و حکایت حال او به سگی ماند که اگر بر او حمله کنی و یا او را به حال خود واگذاری به عوعو زبان کشد. این است مثل مردمی که آیات ما را بعد از علم به آن تکذیب کردند. پس این حکایت بگو، باشد که به فکر آیند. (سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷۶)

^{۱۲۷} . نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ. (مجلسی، محمد باقر، «بَحَارُ الْأَنْوَارِ الْجَامِعَةُ لِذُرِّرِ أَخْبَارِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ»، ج ۲۵، باب ۱) (باب بدء أرواحهم وطبیتهم و أنهم من نور واحد)، حدیث ۳۸، ص ۲۳.

^{۱۲۸} . نَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ. (ابن ابی الحدید شافعی، عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن حسین ابن ابی الحدید، «شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ»، ج ۱۶، ص ۲۱۱).

توجه امت اسلامی به حفظ ساختار الهی مورد تاکید قرآن کریم بوده است و انتظار خداوند متعال را از امت اسلامی را در قالب محبت کردن به خاندان پیامبر ﷺ مطرح می کند و می فرماید؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^{۱۲۹}

حفظ چنین ساختاری نیز در کلام امام رضا^{علیه السلام} مورد اهمیت قرار گرفته است و ایشان توجه به امام معصوم^{علیه السلام} را به عنوان وظیفه ای برای پیروان آن امام می داند و ثمره آن را بهره مندی از شفاعت امام معصوم^{علیه السلام} بر می شمرد و می فرماید؛ «همانا برای هر امامی به گردن دوستان و شیعیان خود عهدی دارد. وفای کامل به این عهد با زیارت قبور آنان است. پس کسی که با رغبت به زیارت ایشان و باور داشتن آنچه آنان ترغیب کرده اند، زیارتشان کند، امامان آنها در روز قیامت شفیعشان باشند»^{۱۳۰}

بنابراین توحید فقط اعمال عبادی محسوب نمی شود بلکه ایمان آوردن به خداوند و به تمام آنچه توسط پیامبرش آورده شده است در دایره ایمان قرار دارد. ساختاری که حافظ شریعت خدا بوده و موجب هدایت بشر می باشد و با نبودش موجب تزلزل و گمراهی انسان می شود ضمانت بقاء ایمان را نقش آفرینی می کند و اهمیت آن بیش از سایر مصادیق ایمان می باشد. امام باقر^{علیه السلام} می فرماید؛ «اسلام بر پنج پایه استوار است. بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما اهل بیت. در چهار تای آن رخصت و تخفیفی داده شده ولی در ولایت تخفیفی نیست. کسی که مال ندارد زکات بر او نیست، کسی که مال ندارد حج بر او نیست، کسی که بیمار است نماز را نشسته می خواند روزه رمضان را افطار می کند ولی برای هر کس که تندرست یا بیمار، دارا یا ندار باشد ولایت و دوستی ما لازم و واجب است»^{۱۳۱}

^{۱۲۹} . ترجمه؛ بگو (ای پیامبر) به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد (و طاعتی اندوزد) برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است. (سوره شوری: ۴۲، آیه ۲۳)

^{۱۳۰} . «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا فِيمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَثْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» ج ۲، حدیث ۱۵۷۷، باب ۲۱۷ (ثواب زیارة النبی و الائمه)، حدیث ۲، صفحه ۳۴۵).

^{۱۳۱} . «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ إِيْقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَجُعِلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةٌ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَجٌّ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا صَلَّى قَاعِدًا وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةَ صَحِيحًا كَانَ أَوْ مَرِيضًا أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالٍ لَهُ فَهِيَ لِأَزْمَةٍ (وَاجِبَةٌ). (صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، «الْخِصَالُ»، ج ۱، باب الخمسة، حدیث ۲۱، ص ۲۷۷).

۳۰. امکان توسل به معصومین علیهم السلام پس از حیات ایشان:

در کلام و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام توجه به قبور خواص مشاهده می شود دلیل این توجه چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به خود و جایگاه زیارت کننده قبر خود می فرماید؛ «هر کس پس از وفات من قبر من را زیارت کند، گویا در حال حیاتم به سوی من هجرت کرده است. پس اگر نتوانستید قبرم را زیارت کنید، از دور به من سلام بفرستید، که یقیناً به من خواهد رسید.»^{۱۳۲}

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید؛ «کسی که نزد قبر من به من سلام کند سلام او را می شنوم و کسی که از راه دور به من سلام کند سلام او نیز به من می رسد. سلام و رحمت و برکات خدا بر سلام دهنده بر من.»^{۱۳۳}

اهل بیت علیهم السلام نیز زیارت قبور خواص را مورد تاکید قرار داده اند و امام صادق علیه السلام از قول پدران معصومش علیهم السلام و ایشان نیز از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید؛ «مَنْ زَارَ عَلِيًّا بَعْدَ وَفَاتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ.»^{۱۳۴} ایشان در فضیلت زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید؛ «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جِوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^{۱۳۵}

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید؛ «هر کس بعد رحلتان ما را زیارت کند همچون کسی است که ما را در زمان حیاتمان زیارت نموده است. و هر کس با دشمنان ما جنگ نماید

^{۱۳۲} . مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ بِالسَّلَامِ فَإِنَّهُ يُبَلِّغُنِي. (طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، «تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید»، ج ۶، باب ۲ (فضیلت زیارت رسول الله)، حدیث ۱، ص ۳).

^{۱۳۳} . مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ قَبْرِي سَمِعْتُهُ وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ مِنْ بَعِيدٍ بُلِّغْتُهُ. (مجلسی، محمد باقر، «بخار الأنوار الجامعة لذکر أخبار الأئمة الأطهار»، ج ۹۷، باب زیارت النبی من البعید، حدیث ۱۰، ص ۱۸۳).

^{۱۳۴} . ترجمه؛ هر کس علی را بعد از وفاتش زیارت کند، برای او بهشت است. (مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن معلم بن ابی عبد الله عکبری بغدادی، «المقنعة (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید)»، کتاب الانساب و الزیارات، باب ۶ (فضل زیارت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام)، ص ۴۶۲).

^{۱۳۵} . ترجمه؛ هر کس در زمان حیاتم و یا بعد از رحلتم مرا زیارت کند در روز قیامت در جوارم قرار می گیرد. (مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن معلم بن ابی عبد الله عکبری بغدادی، «المقنعة (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید)»، کتاب الانساب و الزیارات، باب ۲ (فضل زیارت رسول الله)، ص ۴۵۸).

همچون کسی است که به همراه ما جهاد کرده است. و هر کس دوستدار ما را دوست داشته باشد همانا به ما ابراز دوستی نموده است. و هر کس مؤمنی را شاد نماید همانا ما را خوشحال نموده است. و هر کس به فقراء ما یاری رساند جزای او بر عهده جد ما رسول خداست.»^{۱۳۶}

۴۰. عبادت بودن زیارت قبور اولیاء الهی:

تعظیم و توجه به اهل بیت علیهم السلام توجه به رسول خداست و توجه و تکریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه به خداوند باری تعالی است. از آنجائیکه خود خداوند در آیه مودت^{۱۳۷} و حدیث معراج و بسیاری از موارد دیگر توصیه فرموده است زیارت قبور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در راستای توحید و وحدانیت خداوند محسوب می شود. زیارت قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طهارت علیهم السلام موجب تقرب به خداوند است و بی احترامی به آنها موجب هلاکت و شقاوت اخروی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت مشهوری که تعداد امامان معصوم علیهم السلام بعد از خود را معرفی می کند خطاب به ابن عباس زیارت نوه اش امام حسین علیه السلام را زیارت خود و به تبع زیارت خدا معرفی می کند و می فرماید؛ «هر کس که حسین را با معرفت به حقش زیارت کند برای او ثواب هزار حج و عمره ثبت می شود. آگاه باشید و هر کس او را زیارت کند مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند مثل این است که خدا را زیارت کرده. و حق زایر حسین بر خداست اینکه او را با آتش عذاب نکند. آگاه باشید زیر قبه حسین اجابت دعا است و در تربت حسین و فرزندان امامش شفاست.»^{۱۳۸}

بنابر این می توان زیارت قبور ایشان را هم سنگ اعمال عبادی خداوند تلقی نمود و آن را با عبادات مقایسه نمود. امام صادق علیه السلام در روایات متعدد در اهمیت بخشی به زیارت قبور مطهر، آن

^{۱۳۶} . مَنْ زَارَنَا بَعْدَ مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا وَمَنْ جَاهَدَ عَدُوَّنَا فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ مَعَنَا وَمَنْ تَوَلَّى مُجِبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنَا وَمَنْ أَعَانَ فَقِيرَنَا كَانَ مُكَافَأْتُهُ عَلَيَّ جَدُّنَا رَسُولَ اللَّهِ. (همان مدرک، کتاب الانساب و الزیارات، باب ۳۷ (فضل زیارت ابی الحسن و ابی محمد علی بن محمد و الحسن بن علی)، ص ۴۸۵).

^{۱۳۷} . قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. (سوره شوری: ۴۲، آیه ۲۳)

ترجمه؛ بگو (ای پیامبر) به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد (و طاعتی اندوزد) برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.

^{۱۳۸} . مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كُتِبَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ أَلَا وَمَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ وَحَقُّ الزَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ. (خزّان، علی بن محمد بن علی قمی، «الکفایة فی النُّصُوصِ عَلَيَّ عَدَدِ الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ»، باب روایات ابن عباس، حدیث ۳، ص ۱۳۵).

را هم سنگ عبادات خداوند تلقی می کند و ثواب آن را همچون حج معرفی می نماید. ایشان می فرماید؛ «زیارت قبر رسول خدا و قبور شهداء و قبر حسین بن علی، معادل حجی است که با پیغمبر خدا بجا آورده است.»^{۱۳۹}

۵. دلیل اجتماعی زیارت و توجه به قبور:

یکی از دلایل اهمیت زیارت و توجه در توسعه ابنیه قبور به ویژه قبور مطهر برقراری ارتباط با صاحب قبر برشمرد و به این واسطه بتوان از فیض معنویت و مقام صاحب قبر بهره مند شد. هر چه مقام صاحب قبر بالاتر و نزد خداوند متعال مقرب تر باشد بهره زیارت کننده بیشتر می شود. از همین روی مشاهده می کنیم که در برخی روایات بیان می کنند که؛ سلام زیارت کننده به صاحب قبور می رسد و ایشان مورد توجه صاحب قبر قرار می گیرد. اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام پیرامون برقراری ارتباط طرفینی در زیارت قبور مؤمنین سوال می کند؛ «الْمُؤْمِنُ يَعْلَمُ بِمَنْ يَزُورُ قَبْرَهُ؟» امام کاظم علیه السلام تایید می کند و می فرماید؛ «قَالَ نَعَمْ وَلَا يَزَالُ مُسْتَأْنَسًا بِهِ مَا زَالَ عِنْدَهُ فَإِذَا قَامَ وَانْصَرَفَ مِنْ قَبْرِهِ دَخَلَهُ مِنْ انْصِرَافِهِ عَنْ قَبْرِهِ وَحَشَّةٌ.»^{۱۴۰}

ترجمه؛ اسحق بن عمار سوال می کند؛ «آیا مؤمن آگاه است از کسی که قبر او را زیارت می کند؟» امام کاظم علیه السلام پاسخ می دهد؛ بلی، پیوسته تا مادامی که زائر بر سر قبرش هست با او مانوس می باشد و وقتی زائر بلند شده و او از قبر او بر می گردد از برگشتن وی وحشتی در مؤمن میّت پیدا می شود.»

۶. قداست مهمترین دلیل توجه به قبور اولیاء الهی:

شایع ترین دلیل توجه به قبور اولیاء بهره مندی از فیوضات قدیسان عالم خلقت است. قداست به معنی پاکی و طهارت است و بنابر قول راغب در کتاب "المفردات"، نوع پاکی قداست از نوع طهارت حسی از نجاست نیست بلکه از نوع طهارت الهی در آیه تطهیر است.^{۱۴۱} یعنی

^{۱۳۹} . زِيَارَةُ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ زِيَارَةُ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ تَعْدِلُ حِجَّةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ. (ابن قولویه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، «كامل الزيارات»، باب ۶۴، حدیث ۵، ص ۲۹۵).

^{۱۴۰} . همان مدرک، باب ۱۰۵، حدیث ۸، ص ۵۳۱.

^{۱۴۱} . التَّقْدِيسُ: التَّطْهِيرُ الْإِلَهِيُّ الْمَذْكُورُ فِي قَوْلِهِ: وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا (الأحزاب / ۳۳)، دُونَ التَّطْهِيرِ الَّذِي هُوَ إِزَالَةُ النَّجَاسَةِ الْمَحْسُوسَةِ. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات فی الفاظ القرآن»، ص ۶۴۱.

طهارتی که گذشته انسان را پاک می کند و آینده انسان را نورانی و در مسیر هدایت قرار می دهد و به انسان درجه و مقام و در عالم خلقت آبرو و اعتبار می بخشد.^{۱۴۲} در کتب لغت نامه های فارسی عمید و معین در ترجمه واژه های متبرک و تنزیه از معانی مربوط به قداست استفاده می شود.^{۱۴۳} در قرآن کریم ده مورد^{۱۴۴} پیرامون قداست سخن به میان آمده است و همگی به معنی پاک و طاهر بودن می باشد. خداوند می فرماید؛ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.»^{۱۴۵}

خداوند متعال الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ معرفی شده است که فرمانروای مطلق عالم هستی است که او پاک است و منشأ خیرات و طهارت بخشی برای همه عالم خلقت محسوب می شود.

- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.^{۱۴۶}

^{۱۴۲} . إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. ترجمه؛ (ای اهل ایمان) چنانکه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند دوری گزینید، ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را به مقامی نیکو برسانیم. (سوره نساء: ۴، آیه ۳۱)

^{۱۴۳} . فرهنگ فارسی عمید: قدس - پاک شدن، پاک و منزّه بودن = پاکی. (عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، ج ۳، ص ۱۸۷۸). مُقَدَّسٌ - پاک و پاکیزه، منزّه. (عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، ج ۳، ص ۲۲۹۰). تنزیه - کسی را از عیب و آرایش دور کردن، پاک و بی آرایش دانستن = دور داشتن خود از عیب و آرایش و بدی. (عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، ج ۱، ص ۷۳۶). متبرک - دارای خسر و برکت، با برکت، خجسته و مبارک. متبرکه - مونث متبرک. اماکن متبرکه: جاهای مقدس. (عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، ج ۳، ص ۲۱۶۰).

فرهنگ فارسی معین: قدس: ۱- پاک بودن، منزّه بودن. ۲- پاکی، تنزیه. ۳- بهشت. ۴- جبرئیل. (معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۲، ص ۲۶۴۵). مُقَدَّسٌ: ۱- پاک، پاکیزه، منزّه. ۲- مرد خدا که از منہیات بپرهیزد؛ پارسا. ۳- آنچه از نظر دینی مورد توجه و تقدس قرار گیرد. (معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۴، ص ۴۲۹۱). تنزیه: ۱- دور کردن از عیب و آرایش کسی را، پاک و بی آرایش دانستن. ۲- پاکی، طهارت، پاکدامنی. (معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۱، ص ۱۱۵۱). متبرک: ۱- مبارک، میمون. ۲- مقدس. (معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۳، ص ۳۷۸۵).

^{۱۴۴} . سوره بقره: ۲، آیه ۳۰ و سوره بقره: ۲، آیه ۸۷ و سوره بقره: ۲، آیه ۲۵۳ و سوره مائده: ۵، آیه ۲۱ و سوره مائده: ۵، آیه ۱۱۰ و سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۰۲ و سوره طه: ۲۰، آیه ۱۲ و سوره حشر: ۵۹، آیه ۲۳ و سوره جمعه: ۶۲، آیه ۱ و سوره نازعات: ۷۹، آیه ۱۶.

^{۱۴۵} . ترجمه؛ اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند. (سوره حشر: ۵۹، آیه ۲۳)

^{۱۴۶} . ترجمه؛ و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید. (سوره بقره: ۲، آیه ۳۰)

قدس به معنای پاک و طاهر است و نُقَدِّسُ که مضارع تقدیس است دلالت بر جایگاه پاکسازی دائمی فرشتگان در جهان دارد. آنها دائماً اصطلاحاً به آب و جارو کردن جهان مشغولند.^{۱۴۷}

- يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ.^{۱۴۸}

سرزمین مقدس برای انسان پاکی می آورد. جبران گذشته و آینده ایشان را می نماید و برای ایشان اعتبار و آبرو می آورد همچنان که برای قوم بنی اسرائیل چنین شد.

در نتیجه قداست منحصر در ذات خداوند باری تعالی است و اوست که منشأ طهارت و پاکی عالم خلقت است گذشته و آینده انسانها را پاک و هموار می کند و به او اعتبار و آبرو می بخشد. خداوند متعال در ساختار نظام فرمانروایی خود توان طهارت بخشی و قداست را به دیگران نیز بخشیده است و از آن جمله ملائک و مکانهای خاص که در آیات فوق اشاره به آن شده است و از باب لطف به بندگان خویش قداست و طهارت

^{۱۴۷} . سوره صافات: ۳۷، آیه ۱۶۶ و سوره فصلت: ۴۱، آیه ۳۸.

^{۱۴۸} . ترجمه؛ ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآیید، و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد. (سوره مائده: ۵، آیه ۲۱)

جهت انجام راهنمایی و تاثیرگذاری در مردم را به بندگان منتخب خویش از جمله؛ انبیاء علیهم السلام^{۱۴۹} و اولیاء^{۱۵۰} خود نیز اعطا می کند.

ضرورت بحث اقتضا می کند مقام انسانهای مقدس در اسلام به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را مرور نمائیم تا از شناخت جایگاه قدسی ایشان در عالم خلقت به اهمیت موضوع قبور و مکانهای مقدس مربوط به ایشان رهنمون می شویم. با مشاهده بسیاری از روایات در می یابیم که ائمه اطهار علیهم السلام واسطه فیض رب العالمین معرفی شده اند و بعد از تدبیر خداوند در عالم هستی با دعای اهل بیت علیهم السلام و در طول و ذیل اراده خداوند تغییر مقدرات الهی ممکن می باشد. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که سند آن مورد پذیرش قاطبه علماء شیعه قرار گرفته

^{۱۴۹} . إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ترجمه؛ به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید. (سوره آل عمران: ۳، آیه ۳۳).

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. ترجمه؛ و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را به راه راست بداشتیم و نوح را پیش از ابراهیم و فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت نمودیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم. (سوره انعام: ۶، آیه ۸۴).

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلِمَاتِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِنَ الشَّاكِرِينَ. ترجمه؛ خدا فرمود: ای موسی من تو را به مقام پیامرسانی خود و همصحبتی خویش بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم کاملاً فراگیر و از شکرگزاران باش. (سوره اعراف: ۷، آیه ۱۴۴).

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ارْقُطْ إِلَى الْأَرْضِ كَرِيمًا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا أَمْرًا كَبِيرًا. ترجمه؛ ای عیسی، همانا من (روح) تو را قبض نموده و به سوی (آسمان قرب) خود بالا برم و تو را پاک و منزّه از (معاشرت و آرایش) کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم، آن گاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود، پس (به حق) حکم کنم در آنچه بر سر آن با هم به نزاع بر می خاستید. (سوره آل عمران: ۳، آیه ۵۵).

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. ترجمه؛ بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می ورزند. تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم. (سوره نساء: ۴، آیه ۵۴).

^{۱۵۰} . وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. ترجمه؛ و (یاد کن) آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید. (سوره آل عمران: ۳، آیه ۴۲). إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. ترجمه؛ جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند. (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳).

است^{۱۵۱} جایگاه و منزلت اهل بیت علیهم السلام را به خوبی بیان می کند و می فرماید؛ «بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ»^{۱۵۲}.

ترجمه؛ خدا به واسطه شما آغاز می کند و به واسطه شما ختم می نماید و به واسطه شما باران از آسمان نازل می کند و به واسطه شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد نگاه می دارد (این نیست) مگر با اجازه خودش و به واسطه شما اندوه را می زداید و سختی را برطرف می نماید. خداوند متعال در معراج خطاب به پیامبر خود جایگاه ایشان را رفیع معرفی می کند و می فرماید؛ «ترجمه؛ ای محمد! من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از سنخ نور خود خلق نمودم و آنگاه ولایت شما را بر آسمانها و زمینها عرضه نمودم. هر کس آن را بپذیرد، در نزد من از مؤمنان است و هر که آن را انکار نماید، در نزد من از کافران است.

ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم مرا عبادت کند تا این که بمیرد یا مانند مشک خشکیده ای شود، سپس در حالی نزد من بیاید درحالیکه ولایت شما را انکار کند، او را نمی بخشم تا اینکه به ولایت شما اقرار نماید.

ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: بله پروردگارا. فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن. نگاه کردم؛ در این هنگام مشاهده کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی (بن حسین) و محمد (بن علی) و جعفر (بن محمد) و موسی (بن جعفر) و علی (بن موسی) و محمد (بن علی) و علی (بن محمد) و حسن (بن علی) و مهدی در حوضی از نور به نماز ایستاده اند و مهدی مانند ستاره ای درخشان در میانشان است.

سپس خداوند فرمود: ای محمد! اینان حجت هاینده و این خونخواه عترت توست. ای محمد، به عزت و جلالم قسم که او حجت واجب برای دوستانم و منتقم از دشمنانم است.»^{۱۵۳}

^{۱۵۱} . علامه مجلسی سند و متن زیارت جامعه کبیره را مورد تایید خود قرار می دهد و می گوید؛ زیارت جامعه بهترین زیارت ائمه علیهم السلام از دور یا نزدیک است. ابن بابویه و دیگران به سند معتبر آن را روایت کرده اند. مجلسی، محمد باقر، «زاد المعاد»، بخش زیارت جامعه کبیره، ص ۴۷۶.

^{۱۵۲} . صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه»، ج ۲، حدیث ۱۶۲۵، باب ۲۲۵ (ما یجزی من القول عند زیارة جمیع الائمة علیهم السلام)، حدیث ۲، صفحه ۳۷۰ (۳۷۴).

^{۱۵۳} . «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَيْحٍ (= سنخ) نُورٍ مِنْ نُورِي وَ عَرَضْتُ وَ لَأَيُّكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَتِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ

بر همین اساس خداوند متعال در قرآن کریم نیز جایگاه رفیع ایشان را گوشزد می کند و به پیامبر خود توصیه می کند که برای مباحله با علماء مسیحی اهل بیت خود را همراه سازد و در این توصیه علی علیه السلام را نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند و می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ، نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلْ فَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ.»^{۱۵۴}

به اذعان قاطبه علماء شیعی و سنی مصادیق آیه مباحله؛ حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نوه های پیامبر، فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام داماد و پسر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. خداوند متعال در این آیه علی علیه السلام را جان و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی نموده است. قندوزی حنفی عالم اهل سنت در کتاب "ینابیع الموده" در ذیل آیه مباحله روایتی را از احمد بن حنبل^{۱۵۵} نقل می کند و یکی بودن علی علیه السلام را با پیامبر صلی الله علیه و آله تایید می کند و می گوید: «أحمد بن حنبل در مسند خود و نیز در مناقب خود آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای بنی ولیعہ دست از تمرد و سرکشی بردارید و گرنه من بر می انگیزانم بسوی شما مردی را که حکم نفس مرا دارد، و امر مرا درباره شما اجرا می کند. با مردان جنگی شما می جنگد و ذریه شما را اسیر می کند. سپس رسول خدا به سوی علی التفات نمود و دست او را گرفت و دوبار گفت: آن مرد این است.»^{۱۵۶}

يَصِيرُ مِثْلَ الشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا بَوْلَايَتِكُمْ مَا عَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يُرَّ بَوْلَايَتِكُمْ. يَا مُحَمَّدُ! أُتِجِبُ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ: ائْتَيْتَ عَنْ يَمِينِ الْعُرْشِ فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْمَهْدِيِّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامُ يُصَلُّونَ وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُوَ لَاءِ الْحُجَّجِ وَ هَذَا النَّائِرُ مِنْ عَتْرَتِكَ. يَا مُحَمَّدُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي. (طوسی، محمد بن حسن، «الغيبه»، فصل ۱، بخش روایات الخاصة فی ان الائمة اثنا عشر عليهم السلام، حدیث ۱۰۹، ص ۱۴۷).

^{۱۵۴}. ترجمه؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (سوره آل عمران: ۳، آیه ۲۲)

^{۱۵۵}. امام مذهب حنبلی.

^{۱۵۶}. أخرج أحمد بن حنبل في المسند و في المناقب: أن رسول الله قال: لئن نهني يا بني وليعة أو لأبعن إليك رجلاً كنفسى يمضي فيكم أمري يقتل المقاتلة و يسبي الذرية، فالتفت الى علي، فأخذ بيده و قال هو هذا مرتين. (قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم حسینی بلخی، «ینابیع الموده»، ج ۱، باب ۷ (فی بیان أن علیاً كنفس رسول الله و حدیث علی منی و أنا منه)، ص ۶۲).

قندوزی در ادامه، روایت نبوی پیرامون یکی بودن علی علیه السلام با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از قول احمد بن حنبل می آورد و می گوید؛ «أحمد بن حنبل في مسنده ١٥٧ عن حبيش بن جنادة السلولي قال: سمعت رسول الله يقول: علي مني وأنا منه، ولأ يودني عني إلا أنا أو علي». ١٥٨

ترجمه؛ احمد بن حنبل در کتاب مسند خودش آورده است که حبیش بن جناده سلولی گفت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان می فرمود: علی از من است و من از علی و تکلیف و رسالت مرا از طرف من کسی اداء نمی کند مگر خودم یا علی.

بخاری نیز به جایگاه بی همتای امام علی علیه السلام اشاره می کند و در کتاب "صحیح بخاری" ١٥٩ پیرامون فضایل امیر المؤمنین علیه السلام می گوید؛ «قال النبي لعلي أنت مني وأنا منك» ١٦٠ و در روایت دیگری می گوید؛ «قال النبي لعلي أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى ١٦١، بخاری در جای دیگر به جایگاه بی نظیر حضرت فاطمه زهرا عليها السلام اشاره می کند و ایشان را برترین زنان عامل هستی و پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند و می گوید؛ «قال النبي فاطمة سيدة نساء أهل الجنة» ١٦٢ و در روایت دیگر آورده است؛ «قال النبي فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني» ١٦٣.

٧٠ . بهره مندی از فوائد زیارت قبور اولیاء الهی:

چنین جایگاهی که خداوند باری تعالی برای اولیاء الهی به ویژه اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است از سر لطف خداوند به بشریت است که راه های وساطت و ارتباط سهل الوصولی را برای انسانها قرار داده است. بنابراین جایگاه رفیع در عالم خلقت نمی تواند به زمان حیات

١٥٧ . یکی از شش کتاب معتبر روایی اهل سنت.

١٥٨ . همان مدرک، ص ٦٤.

١٥٩ . معتبرترین کتاب نزد اهل سنت بعد از قرآن.

١٦٠ . ترجمه؛ تو از منی و من از تو. (بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزبه، «صحیح البخاری»، ج ٣، باب ٩ (مناقب علی بن ابیطالب القرشی العاشمی ابی الحسن)، حدیث ٣٧٠٤، ص ٥٧٥).

١٦١ . ترجمه؛ آیا راضی نمی شوی که نسبت تو با من، به سان هارون و موسی باشد. (همان مدرک، حدیث ٣٧٠٦، ص ٥٧٧).

١٦٢ . ترجمه؛ پیامبر فرمود؛ فاطمه عليها السلام برترین زنان اهل بهشت است. (همان مدرک، باب ١١ (متقبه فاطمه بنت النبی)، ص ٥٧٨).

١٦٣ . ترجمه؛ پیامبر فرمود؛ فاطمه عليها السلام پاره تن من است. هر کس او را غضب ناک کند مرا غضبناک کرده است. (همان مدرک، حدیث ٣٧١١، ص ٥٧٩).

ایشان اختصاص داشته باشد بلکه در عظمت ایشان در زمان مامت نیز باقی است و در هر زمان اعم از حیات و مامت می توان از فیضشان بهره مند شد.

○ فوائد زیارت قبور اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ:

۱. جایگاهی برای تقرب:

در کلام پیامبر اکرم ﷺ مشاهده می کنیم که حضرت نیز به جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام اشاره می کند و قبور ایشان را جایگاهی برای تقرب و آن را جولانگاه بهشت معرفی می کند و توجه خوبان عالم خلقت به قبور را به اراده خداوند بیان می کند و می فرماید؛ «ای علی خداوند قبر تو و قبر فرزندان تو را، قطعه و جولانگاهی از بهشت و قلوب برگزیدگان عالم و منتخبین بندگان را ثناگوی شما قرار داده است.»^{۱۶۴}

۲. آرامش اخروی:

از همین روی رسول اکرم زیارت قبور خود و ذریه خود را موجب آرامش روز قیامت معرفی می کند و می فرماید؛ «ترجمه؛ ای علی هر کسی که من و یا یکی از ذریه ام را زیارت کند، در روز قیامت او را زیارت می کنم و از ترس و هراسهای آن روز نجاتش می دهم.»^{۱۶۵}

۳. حفظ از هراس اخروی:

امام علی علیه السلام از قول پیامبر اکرم ﷺ پیرامون دوری از هراس آخرت می فرماید؛ «ترجمه؛ رسول خدا برای دیدن ما به خانه ما آمد و با هدیه های خوراکی ام ایمن که از قبل داده بود از پیامبر پذیرائی کردیم. سپس پیامبر در گوشه خانه دو رکعت نماز خواند در حالیکه در سجده آخر خود گریه شدیدی نمود به خاطر عظمت پیامبر کسی دلیل گریه ها را از او نپرسید. در این هنگام حسین در دامن پیامبر نشست و سوال نمود ای پدر به منزل ما وارد شدی و هیچ چیز ما را این

^{۱۶۴}. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وُلْدِكَ بُقَاعًا مِنْ بُقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا، وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجْبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةً مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ. (تقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، «الغارات»، ج ۲، التعليقات، تعلقه ۵۸، باب ۶ (فیما ورد عن جعفر بن محمد الصادق من طریق العامة و الخاصة)، ص ۸۵۵).

^{۱۶۵}. مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ فِي يَوْمِ الْقِيَمَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا. (ابن قولويه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، «کامل الزیارات»، باب ۱، حدیث ۳، ص ۲۶).

مقدار مسرور نمود سپس گریستی به طوری که ما را مغموم و محزون کردی، سبب گریستن شما چیست؟ رسول خدا فرمود: پسر هم اکنون جبرئیل به من خبر داد که شما را می کشند و قبور شما متفرق و پراکنده است. فرزندم حسین گفت: ای پدر چه ثوابی است برای کسی که این قبور متفرق و پراکنده را زیارت کند؟ رسول خدا گفت: فرزندم زائرین شما گروهی از امت من بوده که درخواستشان از زیارت شما حصول برکت می باشد و سزاوار است که من روز قیامت به نزدشان رفته و آنها را از هول و وحشت قیامت رهاانیده و از گناهانی که کرده اند خلاصشان بنمایم و سپس حقتعالی آنها را در بهشت جای می دهد.»^{۱۶۶}

۴. نجات از عقوبت:

پیامبر اکرم ﷺ زیارت قبور معصومین ﷺ را موجب رهایی از عقوبت گناهان می داند و در جواب امام حسین ﷺ می فرماید: «ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ فرمود: فرزندم، کسی که در زمان حیات یا ممات مرا یا پدر و یا برادرت، و یا تو را زیارت کند این است که بر من لازم می شود روز قیامت او را زیارت کنم و از (عقوبت) گناهانش او را رها و پاک سازم.»^{۱۶۷}

۵. ورود به بهشت:

و در نهایت پیامبر اکرم ﷺ پاداش زیارت قبور خود، امام علی ﷺ، امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ را بهشت خداوند معرفی می کند و می فرماید: «امام حسن ﷺ در دامن رسول خدا ﷺ بود، سپس سرش را بالا آورد و گفت؛ ای پدر ثواب کسی که پس از رحلتان شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود؛ پسر، کسی که پس از فوت من را زیارت کند مستحق بهشت است و کسی که

^{۱۶۶} . زَارَنَا رَسُولُ اللَّهِ وَ قَدْ أَهْدَتْ لَنَا أُمَّ أَيْمَنَ لَبْنًا وَ زَيْدًا وَ تَمَرًا فَقَدَّمْنَا فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ زَاوِيَةَ الْبَيْتِ وَ صَلَّى رَكَعَاتٍ فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي آخِرِ سُجُودِهِ بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا فَلَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ مِنَّا إِجْلَالَ لَهُ فَقَامَ الْحُسَيْنُ فَقَعَدَ فِي حَجْرِهِ وَ قَالَ لَهُ يَا أَبَتُ لَقَدْ دَخَلْتَ بَيْنَنَا فَمَا سَرَرْنَا بِشَيْءٍ كَسُرُّوْنَا بِذَلِكَ ثُمَّ بَكَيتَ بُكَاءً غَمًّا فَلِمَ بَكَيتَ فَقَالَ بَنِي أَنَانِي جِبْرِيلُ إِنِّي فَأَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ قَتَلْتُمْ وَأَنْ مَصَارِعَكُمْ شَتَّى فَقَالَ يَا أَبَتُ فَمَا لِمَنْ يَزُورُ قُبُورَنَا عَلَى تَشْتِيهَا فَقَالَ يَا بَنِي أَوْلَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي يَزُورُونَكُمْ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ الْبِرْكَهَ وَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ آتِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أَخْلَصَهُمْ مِنْ أَهْوَالِ السَّاعَةِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ يُسْكِنَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج ۲۸، ص ۸۱).

^{۱۶۷} . يَا أَبَتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا بَنِي مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوِّدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ. (صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، «من لا يحضره الفقيه»، ج ۲، حدیث ۱۵۷۶، باب ۲۱۷ (ثواب زیارة النبي و الائمة)، حدیث ۱، صفحه ۳۴۵).

بعد از فوت پدرت او را زیارت نماید به بهشت داخل می گردد و کسی که برادرت را پس از مماتش زیارت کند بهشت حق او بوده و کسی که بعد از رحلت تو تو را زیارت کند بهشت از آن او می باشد.»^{۱۶۸}

● زیارت غیر معصومین و امام زادگان جلیل القدر:

هویت بخشی شریعت به جایگاه قدسی و زیارت امامان معصوم علیهم السلام از قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشأت می گیرد و به تبع ایشان امامان معصوم علیهم السلام نیز زیارت خواص غیر خود را نیز برای مؤمنین تایید و ترغیب نموده اند. امام کاظم علیه السلام می فرماید؛ «کسی که نمی تواند ما (و قبور ما) را زیارت کند پس دوستان صالح و شایسته ما (و قبور ایشان) را زیارت کند که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود و کسی که بر احسان به ما قادر نباشد پس به دوستان شایسته و صالح ما احسان کند که ثواب احسان به ما برایش نوشته می شود.»^{۱۶۹}

اهمیت زیارت قبور مؤمنین مورد توجه امامان معصوم علیهم السلام بوده است و از همین روی امام صادق علیه السلام کسی را که به زیارت مسلمان برود را مستحق بهشت می داند و درباره فضیلت او می فرماید؛ «اگر مسلمانی در راه خدا و برای خدا برادر مسلمانش (و یا قبر او) را دیدن کند (و یا زیارت نماید)، زیارت نمی کند مگر اینکه خداوند عزیز و بلند مرتبه به او خطاب کند که ای زائر خوشا به حالت چراکه بهشت گوارایت باد.»^{۱۷۰}

^{۱۶۸} . بَيْنَمَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَه، مَا لِمَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِكَ؟ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَنْ أَتَانِي زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَى أَبَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَى أَخَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. (طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، «تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد»، ج ۶، باب ۷ فضیلت زیارت امیر المؤمنین علیه السلام، حدیث ۱، ص ۲۰).

^{۱۶۹} . مَنْ لَمْ يُقَدِّرْهُ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيَزُرْ صَاحِبِي مَوَالِينَا يُكْتَبُ لَهُ نَوَابُ زِيَارَتِنَا وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ عَلَيَّ صَاحِبِي مَوَالِينَا يُكْتَبُ لَهُ نَوَابُ صَلَاتِنَا. (ابن قولويه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، «کامل الزيارات»، باب ۱۰۵، حدیث ۲، ص ۵۲۸).

^{۱۷۰} . مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَيُّهَا الزَّائِرُ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ. (کلینی رازی، محمد بن یعقوب، «الأصول من الكافي»، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، باب زیارة الإخوان، حدیث ۱۰، ص ۱۷۷).

امام رضا^{علیه السلام} پیرامون توجه به قبور برادر ایمانی تشویق می نماید و برای آن آداب خاصی بیان می کند و می فرماید؛ «هر کس نزد قبر برادر مومنش برود دستش را بر روی قبر او بگذارد و سوره «اَنَا انزلناه» را هفت مرتبه بخواند از روز فرع اکبر در امان می شود.»^{۱۷۱}

○ جایگاه امام زادگان جلیل القدر:

برخی از مؤمنین به ویژه سادات و بسیاری از اعضاء خاندان جلیل القدر پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} در طول حیات امامان معصوم^{علیهم السلام} خدمات بسیاری به مکتب ارائه کردند و ایشان همچون شهدای کربلا و امام زاده های مشهور دارای مقامات قدسیه شدند و دین اسلام به زیارت و قبور ایشان توجه جدی نموده و برای آگاهی مؤمنین نسبت به مقام والای ایشان توسط معصومین^{علیهم السلام} توصیه وارد شده است. از جمله آن؛ امام سجاده^{علیه السلام} در فضائل عمویشان حضرت عباس^{علیه السلام} می فرماید؛ «خدا عمویم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جانبازی کرد، تا آن که دست هایش از پیکر جدا گردید. خداوند نیز به جای آن ها دو بال همچون جعفر طیار به وی عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند. عباس نزد خداوند مقامی دارد که همه شهدا در قیامت بدان غبطه می خورند.»^{۱۷۲}

امام جواد^{علیه السلام} در فضیلت زیارت عمه شان حضرت معصومه^{علیها السلام} می فرماید؛ «کسی که قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت برایش می باشد.»^{۱۷۳}

۱۷۱. مَنْ أَتَى قَبْرَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَمِنْ يَوْمِ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ. (مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن مُعَلَّم بن ابی عبد الله عَکْبَرِي بَغْدَادِي، «الْمُقْبِنَةُ» (سِلْسِلَةُ مُؤَلَّفَاتِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ)، کتاب الانساب و الزیارات، باب ۴۵ (ثواب زیارت قبور الاخوان علی العموم من اهل الولاية و الايمان)، ص ۴۹۲. و روایت مشابهی نیز در کامل الزیارات آمده است؛ این قولویه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، «کاملُ الزیارات»، حدیث ۸۰۹، باب ۱۰۵ (فضل زیارة المؤمنین و کیف یزارون)، حدیث ۴، ص ۵۲۹).

۱۷۲. رَحِمَ اللَّهُ عَمِّيَّ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ أَثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جُعِلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، «الْخِصَالُ»، ج ۱، حدیث ۱۰۱، ص ۶۸).

۱۷۳. مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقَمٍّ فَلَهُ الْجَنَّةُ. (این قولویه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، «کاملُ الزیارات»، باب ۱۰۶، حدیث ۲، ص ۵۳۶).

امام حسن عسکری علیه السلام در فضیلت و کیلشان حضرت عبدالعظیم حسنی خطاب به یکی از اهالی شهر ری می فرماید؛ «آیا نمی دانی، اگر قبر عبد العظیم را که نزدتان هست زیارت کنی مثل آن است که حسین علیه السلام را زیارت کرده ای.»^{۱۷۴}

^{۱۷۴} . أما إنك لو زرت قبر عبد العظيم عندكم لكنت كمن زار الحسين.

■ فصل سوم: نقد عملکرد و فتاوی فرقه های افراطی در تخریب اماکن

مقدس:

● ضرورت و اهمیت پرداختن به عملکرد افراطیون:

در دنیای امروزی اهمیت دادن به بزرگان هر قوم و آئینی مورد اتفاق همگان قرار گرفته است و در زمان برقراری ارتباط با سایر ملل به بزرگان آن ملت که عمدتاً از دنیا رفته اند و یا کشته شده های جنگ ملی و یا قهرمانهای آن قوم احترام گذاشته می شود و با اعطاء دسته گل و یا با حضور بر سر مزار و ادای احترام به آنها جزء برنامه ای سمبلیک و دیپلماسی محسوب می شود. تنها قوم و فرقه ای مشهور که بر خلاف جریان تمام ادیان به ویژه اسلام، معتقد به تخریب بناهای روی قبور است و معتقد است هیچ بنائی نباید روی قبور ساخته شود نصیب جامعه اسلامی شده و آن فرقه وهابیت است.

وهابیت فرقه ای است که در دوره معاصر و با پیدایش حکمرانی خاندان سعودی در سال ۱۷۴۴ میلادی شکل جدی به خود گرفته و حدود دو بیست و هفتاد سال است که با ابزار شریعت و توحید همه مخالفین خود را کافر و مهدور الدم می دانند و با زیر پا گذاشتن بدیهی ترین اصول انسانی و اسلامی اقدام به قتل و غارت و جنایات بی شمار کرده اند. در دنیای متمدن امروزی هم با توان مالی حاصل از فروش نفت شاهد بقاء این تفکر هستیم و اقدام به تخریب بناهای مختلفی از جمله؛ مرقد مطهر امام هادی علیه السلام و امام عسگری علیه السلام، قبر حجر بن عدی، قبر عمار یاسر و بسیاری موارد دیگر می کنند.

دکتر برنارد لوئیس^{۱۷۵} استاد تاریخ اسلام دانشگاه پرینستون^{۱۷۶}، در مقاله خود به نام؛ "قمار بزرگ عربستان با درگیری علیه ایران / چرا سعودی ها از توافق هسته ای عصبانی اند؟" وهابیت را با

^{۱۷۵} . برنارد لوئیس (Bernard Lewis) یکی از بزرگترین شرق شناسان غربی است. او استاد دانشگاه پرینستون آمریکا و کارشناس تاریخ اسلام و رابطه متقابل آن با غرب می باشد. نظرات او مورد توجه بسیاری از دولتمردان ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است.

^{۱۷۶} . دانشگاه پرینستون (Princeton University) یکی از قدیمی ترین دانشگاه های ایالات متحده آمریکا و یکی از معروفترین و پرافتخارترین دانشگاه های دنیا است. اساتید بزرگی در رشته های مختلف از جمله ریاضی و فیزیک همچون آلبرت اینشتین در این دانشگاه تدریس می کردند.

فرقه نژاد پرست افراطی کو کلاکس کلان^{۱۷۷} مقایسه می‌کند و می‌گوید؛ «اگر کوکلاکس کلان‌ها درآمدهای هنگفتی داشتند و می‌توانستند در هر شهر و ایالتی مدارس تاسیس کنند و عقاید افراطی خودشان علیه سیاه‌پوستان و اقلیت‌ها را تبلیغ کنند چه بر سر مسیحیت در آمریکا و اروپا می‌آمد؟ این دقیقا همان کاری است که عربستان سعودی با رواج وهابیت بر سر جهان اسلام می‌آورد. آن‌ها با استفاده از درآمدهای نفتی سرشار، این مکتب افراطی را در میان مسلمانان رواج می‌دهند. این در حالی است که اگر پول‌های هنگفتی در اختیار عربستان نبود، وهابیت به یک فرقه منزوی در جهان اسلام تبدیل می‌شد و در زباله‌دان تاریخ به فراموشی سپرده می‌شد.»^{۱۷۸}

بنابراین بر همه ما مسلمین اعم از شیعه و سنی تکلیف شرعی است که ضمن برائت از عقائد غیر اسلامی وهابیت در سدد رسوائی این فرقه برائیم و برای آگاه‌سازی همگان اعم از مسلمان و غیر مسلمان قدم‌های جدی برداریم. همچنان که در تمامی دنیا برای محدود کردن هر چه بیشتر افراطیون جامعه منطقه خود تلاش بسیار و گسترده می‌کنند با توجه به توان بالای مالی وهابیون چنین تلاشی در ممالک اسلامی دو چندان می‌باید و هر نوع سهل‌انگاری در این زمینه خسارت بعضا جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد.

● پیدایش قدرت وهابیون:

در قرن ۱۲ (هـ.ق) یکی از قبائل منطقه نجد در حجاز به دلیل طمع به کسب ثروت زیاد و سلطه بر سرزمینهای بیشتر نیازمند اهرمی شد تا بتواند به وسیله آن، راه رسیدن به اهداف خود را تسهیل نماید. بهترین راه نوع تفکری بود که عملکرد همه کانونهای قدرت و مذاهب اسلامی

^{۱۷۷} . کو کلاکس کلان (KKK) به مجموعه گروه‌های مردمی سازمان یافته ایالات متحده آمریکا گفته می‌شود که حامی نژاد پرستی، یهود ستیزی و کاتولیک ستیزی می‌باشد. ایشان برای رسیدن به اهداف خود از رفتارهای خشونت آمیز، غیر اخلاقی، بهره‌گیری از پوشش ترسناک، استفاده از ایجاد رعب و وحشت، ترور، آتش زدن منازل و غیره به کار می‌گیرند. پدر مالکوم ایکس رهبر مسلمانان سیاهپوست آمریکا از قربانیان و کشته شدگان اعمال خشونت آمیز آنها می‌باشد.

^{۱۷۸} . پایگاه خبری تحلیلی انتخاب به نقل از سایت اندیشکده امریکن اینتر پرایز، «<https://www.entekhab.ir>»، تاریخ نشر: ۲۱ مهر ۱۳۹۵، کد خبر: ۲۹۷۵۵۳. (مؤسسه پژوهش سیاست عمومی امریکن اینتر پرایز مشهور به مؤسسه امریکن اینتر پرایز یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین موسسات سیاستگذاری در مسایل حکمرانی، سیاسی، اقتصادی، رفاهی و اجتماعی آمریکای آزاد است که با شخصیت‌های سیاسی مرتبط با حزب جمهوری خواه و نو محافظه کار ایالات متحده آمریکا ارتباط عمیقی دارد.)

را نفی می کرد و با استنادش به قرآن و پیامبر ﷺ به خود وجه شرعی می بخشید و بتواند با کنترل بر تعریف حدود و قصور شرع برای جنایتها و اعمال ضد انسانی خود پوشش دینی فراهم نماید و بدین وسیله با تفکر خود برترینی می توانست اذهان عوام را فریب دهد و آنها را به خودش جلب نماید. در سال ۱۱۶۰ (هـ.ق) محمد ابن سعود حاکم درعیه در نجد با محمد بن عبدالوهاب به توافقی رسیدند که نیروهای حکومتی در اختیار عقائد وهابیت قرار گیرند و در مقابل او نیز حکومت را تایید و حمایت نماید. این اتحاد منجر شد تا به مناطق مختلفی حمله ور شوند و نسبت به هر کس با ایشان مخالفت می کرد اقدام به قتل و غارت اموال آنها می کردند و با چنین روشهایی بسیاری از مناطق را به قلمرو خود اضافه کردند. وهابیت جنایات بسیاری در مناطق مختلف دنیا انجام داده است و در کارنامه ایشان تجاوز و حمله وحشیانه به شهرهای مختلف از جمله؛ کربلا، نجف، ریاض، قطیف، احساء، مکه و مدینه و بسیاری از مناطق دیگر دیده می شود که به آنها حمله ور شدند، آثار اسلامی را تخریب کردند، اموال مردم را به غارت بردند، مردان را کشتند و زنان و کودکان را به اسارت بردند. با گسترش حکومت آل سعود و همراهی با برخی کشورهای مسیحی پس از تقسیم امپراطوری عثمانی حجاز به آل سعود واگذار شد. با تثبیت حکومت آل سعود در عرصه جهانی تلاش بسیار کرده و می کنند که سایر شهرها و کشورهای اسلامی را از هر طریق اعم از تزریق پول، اعزام نیرو، ترور، خرید املاک، ایجاد ارباب، اختلال در نظام مالی و سیاسی هم سوی خود سازند.

دکتر عبد الله الصالح العثیمین، استاد تاریخ در دانشگاه محمد بن سعود در کتاب "تاریخ مملکت عربی سعودی" بعد از اعتراف به سیر تاریخی حکمرانان در حجاز و به خصوص در مکه و مدینه از اواخر قرن سوم تا قبل از پیدایش وهابیت به حکومتهای؛ علویون، محمد بن سلیمان حسنی و خاندان حسنی، عباسیون، فاطمیون، خاندان حسینی، خاندان موسوی، ابوالفتوح حسن بن جعفر، عبد الشکر، خاندان سلیمانی، قتاده بن ادریس، حکام ایوبین، ممالیک، عثمانیها اشاره می کند^{۱۷۹} و معتقد است که وهابیت با اتحاد محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود و شروع دولت جدید خود در سال ۱۱۵۹ (هـ.ق) بعد از رویکرد اقناع دیگران و قبل از دستهای خارجی بهره زیادی در پیروزی های نظامی به دست آورده بود^{۱۸۰}.

^{۱۷۹} . عثیمین، عبد الله صالح، «تاریخُ المَمَلِکَةِ العَرَبِیَّةِ السُّعُودِیَّة»، ج ۱، ص ۲۲.

^{۱۸۰} . فإن القيادة فی الدرعیة رأت، سنة ۱۱۵۹ هـ، أن الوقت قد حان للانتقال ألی مرحلة جدیدة ینال فیها بالقوة ما لم ینل بطریقة الحجة و الأقتناع. ... و لذلك فأنها میدان فسیح لتحقیق کثیر من النجاح العسکری قبل أن تمتد إلیها ید خارجیة لتحاول القضاء علیها. (همان مدرک، ص ۹۰).

نویسنده کتاب "تاریخ مملکت سعودی" بعد از اعتراف به جایگاه رفیع علمی مکه و مدینه در بین بلاد اسلامی در طول تاریخ به خاطر وجود کرسیهای تدریس بسیار، تالیفات فراوان و تاثیرگذاری آن در تداوم حیات علمی دنیای اسلام^{۱۸۱}، یورش وهابیت به مکه و مدینه و کشتار مردم بی گناه توسط وهابیون را توجیه می کند و اظهار می کند که؛ «دلیل همراهی وهابیون با علماء وهابی در کشور گشائی و قتل مردم مسلمان شهرهای مختلف اسلامی بر این است که دشمنان وهابیت دشمنان اسلام است.»^{۱۸۲} به بیان دیگر وهابیت خود را مظهر اسلام معرفی می کند و معتقد هست هر کس که با ماست و با ما همراهی می کند مسلمان محسوب می شود و کسانی که با ما هم عقیده نباشند بر علیه ما هستند و دشمنان اسلام محسوب می شوند و مهدور الدم هستند.

راز توسعه عقیدتی وهابیت؛ نفی سایر مسلمین و سیره و عملکرد آنها در طول تاریخ است و خود را حق مطلق و برداشت صحیح از اسلام می دانند بر همین اساس عثیمین عضو هیئت علماء کُبار عربستان می گوید؛ در طول تاریخ اسلام رویکرد جامعه دینی از جمله ساخت بناء بر قبور ناشی از هدایت نادانها و به دور از اصل اسلام بوده است. عثیمین عالم وهابی قرن ۱۵، نیمه اول قرن ۱۲ هجری هم زمان با پیدایش وهابیت و شروع قتل عام مردم شهر های مختلف توسط وهابیت را یکی از بدترین دوره های مسلمین یاد می کند^{۱۸۳}.

^{۱۸۱} . و كان لوجود الحرمين الشريفين في البلاد أثره الكبير في الحياة العلمية. فقد كان بعض العلماء من الأقطار الإسلامية المختلفة يجاورون في مكة المكرمة و المدينة المنورة. و كثيراً ما قام بعضهم بالتدريس و التأليف. (همان مدرک، ص ۲۴).

^{۱۸۲} . و كان هؤلاء على استعداد لتنفيذ ما تطلبه منهم قيادتهم؛ إذ كانوا يرون أن خصومها أعداء للإسلام. (همان مدرک، ص ۹۰).

^{۱۸۳} . المتامل في التاريخ الإسلامي العام يرى أن كثيراً من البدع في الدين قد انتشرت بين فئات المسلمين عبر العصور المختلفة، كما يرى ان كثيراً من الخرافات قد تسَلَّت الى عقائد بعض الناس؛ خاصة الجهال. و من أمثلة الأمور المخالفة لتعاليم الدين الإسلامي بناء القباب على قبور من يعتقد فيهم الولاية، و جعل تلك القبور اماكن للعبادة، و تقديس أولئك الأموات و سؤالهم الشفاعة عند الله و نحو ذلك. و من بين الجهال من اعتقد أن الأولياء ينفعون و يضررون. و كان النصف الأول من القرن الثاني عشر الهجري من أسوأ الفترات التي مرَّ بها المسلمون عامة بالنسبة لتلك الأمور. (همان مدرک، ص ۵۴).

در حالیکه تمامی مسلمین اعم از شیعه و سنی بر روی قبور بزرگان خود بقعه می سازند و طبق سیره قرآنی در آیه وسیله^{۱۸۴} و حکایت شفاعت حضرت یعقوب^{۱۸۵} برای فرزندان پشیمان خود از شفاعت ایشان نزد خداوند متعال بهره مند می شوند و در تعامل با اولیاء دین مانند بسیاری از تقاضاهای روزمره انسانها از دیگران همچون تقاضای اولاد از والدین، تقاضای نیازمندان از اغنیاء، تقاضای مردم از بانکها، تقاضای کارگران از کارفرمایان خود مردم نیازمند نیز از اولیاء و بزرگان دین که توسط قرآن و پیامبر ﷺ معرفی شده اند تقاضای رفع نیازهای خود می کنند همه این ها در طول اراده خداوند می باشد و اشکالی بد فهمی وهابیت در همین مسئله است که این مراجعات را در عرض خداوند می دانند و آنقدر شبهه را در ذهن خود تکرار کرده اند تا اینکه باورش کرده اند که تقاضای از دیگران و لو این که خداوند، کتاب و پیامبرش نیز اذن داده است را شرک می دانند و هر کس چنین کند مشرک است و مهدور الدم و باید کشته شود، مال و ناموسش نیز حلال می شود.

● سوابق وهابیون در تخریب اماکن مقدس و ابنیه قبور اولیاء:

یکی از عادات وهابی ها از پیدایش آنها و تا کنون ادامه دارد عمل غیر انسانی و برگرفته از توحش آنها تخریب ابنیه قبور و غارت اموال عمومی و قتل هر کسی که مانع آنها باشد بوده است. برای آنها بزرگ و قدیس بودن صاحب بقعه فرقی ندارد آیا حقی پایمال می شود؟ آیا حریم نفس محترمی شکسته می شود؟ آیا به اموال غیر، تجاوز و تعدی می شود؟ و بسیاری از مسائل انسانی و حقوقی دیگر که وهابی ها به آنها اهمیت نداده اند و نمی دهند و با هر حمله خود هر چه سر راه آنها باشد را از بین می برند و اموال آنها را غارت می کنند.

وهابی ها پس از یک سال و اندی محاصره در سال ۱۲۲۰ (ه ق) شهر مدینه را تصرف کردند و سعود بن عبدالعزيز پس از توقیف همه اموال خزانه های حرم نبوی بناها و گنبد های مدینه را

^{۱۸۴}. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره مائده: ۵، آیه ۳۵)

ترجمه؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله ای برای تقرّب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

^{۱۸۵}. قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۸)

ترجمه؛ در آن حال برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر بر تقصیراتمان از خدا آمرزش طلب که ما خطای بزرگ مرتکب شده ایم (۹۷) پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می طلبم که او بسیار آمرزنده و مهربان است. (۹۸)

تخریب نمود. پس از آن دولت عثمانی در سال ۱۲۲۷ (هـ.ق) شهر مدینه را آزاد و بناهای مقدس را بازسازی نمود. وهابی ها مجدد در سال ۱۳۴۴ (هـ.ق) به مدینه یورش بردند و در همان سال شیخ عبد الله بلیهد قاضی شهر مکه، علماء شهر مدینه را در تخریب قبور همراه خود ساخت و در ۸ شوال ۱۳۴۴ (هـ.ق) قبور امامان شیعه علیهم السلام برای همیشه تخریب گردید. ملک عبدالعزیز طی نامه ای از عملکرد قاضی مکه در تخریب قبور تجلیل نمود. کتاب "تاریخ آل سعود" نسبت به تجاوز وحشیانه آل سعود به مدینه النبی می نویسد؛ «سربازان سعودی با هدایت و رهبری برخی افسران انگلیسی به سرپرستی جیسم لارسن، از هر سو شهر مدینه النبی را محاصره کردند و کلیه راه های کمک رسانی شهر را قطع کردند و حیوانات را غارت کردند و چشمشان به هر کسی که می افتاد آن را می کشتند. روزنامه مصری المقطم به نقل از خبرگزاری رویترز، که روزنامه های فرانسوی نیز از آن به عنوان دلخوری از رئیس پادگان این شهر نقل کرده اند، اظهار داشت: سرزمین پیامبر در معرض خطر است. قبر و ضریح پیامبر توسط سربازان انگلیسی - سعودی آسیب دیده است. ما از جهان اسلام و جهان متمدن می خواهیم که ... وهابی های وحشی بدون وقفه و بدون تبعیض اقدام به تیراندازی به سوی مردم شهر می کنند و به عزت و حرمت شهر به خاطر وجود پیامبر اهمیتی نمی دهند.» (۱۹۷۵/۷/۲۰ میلادی)».^{۱۸۶}

^{۱۸۶} . تحرك الجنود السعودی بقادته الفعلین من الخبراء الضباط الانكليز بقيادة جيسم لارسن المسئول التنفيذی للخطط الحربية "و یجىء فی المرتبة الثانية بعد جون فيليبي " فاشيع عنهم "انهم خدم الدين و الملة و انهم اسلموا بعد تطهيرهم فی جدة" ...

إلا أن القيادة الظاهرية لهذا الجند قد أوكلت لكل من صالح بن عدل و وكيله إبراهيم النشمي فحاصرت القوات السعودیة "المدينة المنورة" من كل جهاتها و قطعوا عنها كل امداد و بدأوا بنهب الابل و الاغنام و قتل كل من تقع عيونهم عليه لا تمييز فی ذلك بين ذكر و امرأة و طفل ... فنقلت جريدة "المقطم" المصریة عن وكالة رويتر التي نقلت عنها الصحف الفرنسية أيضاً استغاثة من قائد حامية المدينة جائ فيها: "ان بلد الرسول معرض للخطر، ان ضريح النبی تضره المدافع السعودیة الانكليزية.

اننا نستغيث بالعالم الاسلامی و بالعالم المتحضر .. ان الوهابيين الوحوش اخذوا يطلقون النار على أهل المدينة بلا انقطاع و بلا تمييز و لم يباليوا بكرامة المدينة و لا بقداستها منتهكين بذلك حرمة الله بمشوى الرسول عليه الصلاة و السلام." (۱۹۷۵/۷/۲۰ م ... (سعید، ناصر، «تاریخ آل سعود»، ص ۲۸۹).

○ گزارش تصویری از تخریب قبور بزرگان اسلام توسط وهابیون در سده اخیر:

(فصل ۳ - مجموع تصاویر شماره ۱)

یکی از رهبران وهابیت نسبت به تخریب قبر حضرت خدیجه، همسر پیامبر ﷺ توسط وهابیت می گوید؛ «هر چه از گنبد بر روی قبر حضرت خدیجه و غیره بنا شده بود، را تخریب کردند و تمام گنبدها را از بین بردند».^{۱۸۷}

یکی از تاریخ نویسان وهابی پیرامون غارت و قتل عام مردم بی گناه کربلا؛ پیر و جوان، کوچک و بزرگ، زن و مرد و تخریب مرقد مطهر امام حسین ﷺ در کربلا توسط وهابی ها می نویسد؛ «سعود در سال ۱۲۱۶ (هـ.ق) با لشکری پیروز، متشکل از اهل نجد و اطراف آن، و منطقه حجاز و تهامه و غیر آن، به قصد کربلا حرکت کرد و بر مردم شهر کربلا فرود آمد. و این واقعه در ذی القعدة روی داد که مسلمین (وهابی ها) دیوار ها را ویران کردند و به زور داخل شهر شدند و بیشتر مردم را در بازار ها و خانه ها کشتند؛ و قبه بالای قبر (امام) حسین را ویران کردند؛ و آن چه در قبر و اطراف آن از طلا و جواهر بود را گرفتند (به غارت بردند)؛ و صندوقی را که بر روی قبر بود و مزین به زمرد و یاقوت و جواهر بود را برداشتند؛ و هر آنچه از اموال و اسلحه و لباس و فرش و طلا و نقره و کتاب های تاریخی ارزشمند را که در شهر یافتند و بی شمار بود، غارت کردند و نزدیک ظهر از آن جا خارج شدند، با تمامی اموال؛ و از ساکنین آن جا نزدیک دو هزار نفر را کشتند. سپس سعود از شهر خارج شد و در جایی معروف به «ماء الابیض» اتراق کرد و تمامی غنایم را جمع کرد؛ برای پیاده ها یک سهم، و برای سواره ها دو سهم تقسیم نمود و سپس به سوی وطن بازگشت».^{۱۸۸} وهابی ها در طائف نیز جنایت کردند و بسیاری از مردم آن

^{۱۸۷} . وهدموا ما فیها من القباب التي بنيت علی قبر خدیجه و غیره فزالوا القباب كلها. (بن باز، عبد العزیز بن عبد الله بن عبدالرحمن، «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه بن باز»، ج ۱ (التوحید و ما یلحق به)، ص ۳۶۹).

^{۱۸۸} . حوادث سنه ۱۲۱۶ هـ و فیها سار سعود بالجیوش المنصوره و الخیل العناق المشهوره من جمیع حاضر نجد و بادیها و الجنوب و الحجاز و تهامه و غیر ذلک و قصدوا ارض کربلاء و نازل اهل بلد الحسین. و ذلک فی ذی القعدة فحشد علیها المسلمون، و تسوروا جدرانها و دخلوها عنوة، و قتلوا غالب اهلها فی الاسواق و البيوت، و هدموا القبة الموضوعه بزعم من اعتقد فیها علی قبر الحسین. و اخذوا ما فی القبة و ما حولها، و اخذوا النصبیه التي وضعوها علی القبر، و كانت مرصوفة بالزمرد و الیاقوت و الجواهر، و اخذوا جمیع ما وجدوا فی البلد من الاموال و السلاح و اللباس و الفرش و الذهب و الفضة و المصاحف التمنیه و غیر ذلک مما یهجز عنه الحصر، و لم یلبثوا فیها الا ضحوة و خرجوا منها قرب الظهر بجمیع تلک الاموال و قتل من اهلها قریب الف رجل. ثم ان سعود ارتحل منها علی الماء المعروف بالابیض، فجمع الغنائم و عزل اخماسها و قسم باقیها علی المسلمین غنیمه، للرجال سهم و للفراس سهمان، ثم ارتحل قافلا الی وطنه. (نجدی حنبلی، عثمان بن عبدالله بن بشر، «عنوان المجدی فی تاریخ نجد»، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸).

شهر را به قتل رساندند و اموال شهر را به غارت بردند. در کتاب تاریخی "عجائب الآثار" آمده است؛ «وهابیت با مردم طائف جنگیدند و اهل طائف با آنها ۳ روز جنگیدند تا این که وهابیت بر مردم طائف غالب شدند و شهر را گرفتند وهابی ها با جنگ بر شهر مسلط شدند و مردان را کشتند و زنان و کودکان را به عنوان اسیر گرفتند و روش و عادت آنها با هر کسی که می جنگیدند چنین بود».^{۱۸۹} وهابی ها به ریاض هم حمله کردند و در سال ۱۱۸۷ (هـ ق) در انجا نیز غارت بسیار کردند و انسانهای بیشماری را کشتند. ابن بشر حنبلی مجدی از مورخین بزرگ وهابی ها به این یورش اشاره می کند و تعداد کشته شدگان آنرا ۴۰۰۰ نفر، ۲۳۰۰ نفر از اهل ریاض و ۱۷۰۰ نفر از وهابی ها گزارش می دهد.^{۱۹۰}

(فصل ۳ - مجموع تصاویر شماره ۲)

^{۱۸۹} . فحارباو الطائف و حاربههم أهلها ثلاثة أيام حتى غلبوا فأخذ البلدة الوهابيون واستولوا عليها عنوة وقتلوا الرجال وأسروا النساء والأطفال وهذا دأبهم مع من يحاربهم. (جبرتی، عبد الرحمن بن حسن، «عجائب الآثار في التراجم والأخبار»، ج ۳، ص ۳۷۳).

^{۱۹۰} . وقد أقام هذا الحرب سبع وعشرين سنة، وذكر لي أن القتلى بينهم في هذه المدة نحو من أربعة آلاف رجل من أهل الرياض ألفان وثلثمائة، ومن المسلمين ألف وسبع مائة. (نجدی حنبلی، عثمان بن عبدالله بن بشر، «مَعْنَوَانُ الْمَجْدِ فِي تَارِيخِ نَجْدٍ»، ج ۱، ص ۱۲۰).

● قتل و کشتن انسانها اصلی مسلم در وهابیون:

عقائد عبد الوهاب خلاف عرف مسلمین و ظاهر اسلام بوده است در حالیکه دیگران را به رعایت آن ملزم می نمود و پای آن خون انسان ها فقط به جرم مخالفت با او به زمین می ریخت. زینی دحلان مفتی شافعی مکه واقعه قتل مؤذنی که به حکم منع صلوات بر پیامبر ﷺ توجه نکرد و به دستور عبد الوهاب کشته شد را گزارش می دهد و می گوید؛ او (محمد بن عبد الوهاب) مردم را از صلوات بر پیامبر ﷺ نهی می کرد و از شنیدن صلوات بر ایشان اذیت می شد و از صلوات بر آن حضرت در شب جمعه و بلند صلوات فرستادن بر روی مناره ها نیز نهی می کرد و اگر کسی این عمل را انجام می داد او را به شدت عقوبت می کرد. تا جائی که مردی نابینا که مؤذن خوش صدایی و فرد صالحی بود، او را از صلوات بر پیامبر ﷺ بر روی مناره بعد از اذان نهی کرد ولی او اعتنایی نکرد او (بعد از اذان بر روی مناره) بر پیامبر ﷺ صلوات می فرستاد، پس دستور به قتل آن مؤذن را داد و او را کشتند. سپس عبد الوهاب گفت: همانا گناه بهره مند از زن زناکار کمتر از کسی است که بر پیامبر بر روی مناره ها صلوات بفرستد^{۱۹۱}.

● وهابیت در دنیای امروزی:

جای شگفتی است که در دنیای پیشرفته و مدرن امروزی تفکر وهابیت همچنان به حیات خود ادامه می دهد و هر روز گوشه ای از جهان امروزی را گرفتار جهل و خشونت عقائد انحرافی آنها می کند و چهره خشنی از اسلام را به دنیا معرفی کرده است. جنگهای افغانستان، سوریه، عراق و آفریقا توسط طالبان، القاعده، داعش و بوکو حرام با حمایت قدرت های افراطی مسیحی و یهودی به وجود آمده و همگی از بطن وهابیت زاده شده اند و تمامی ادیان و بشریت را تهدید می کنند. بسیاری از توطئه ها، بمب گذاری ها، کشتار مسیحیان، ایزدی ها، علوی ها و شیعیان، اعدامها، عملیاتهای تروریستی و در یک کلام مخالفین وهابیت و یا حکومت آل سعود از جمله اعدام عالم شیعی النمر و قتل فجیع خبرنگار مشهور خاشقچی همگی برگرفته از تفکر

^{۱۹۱}. وكان ينهى عن الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم ويتأذى من سماعها وينهى عن الإتيان بها ليلة الجمعة وعن الجهر بها على المنائر ويؤذى من يفعل ذلك ويعاقبه أشد العقاب حتى أنه قتل رجلا أعمى كان مؤذنا صالحا ذا صوت حسن نهار عن الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم في المنارة بعد الأذان فلم ينته وأتى بالصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم فأمر بقتله فقتل ثم قال إن الريابة في بيت الخاطئة يعني الزانية أقل إثما ممن ينادى بالصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم في المنائر. (دحلان، أحمد بن زيني، «الدُّرَرُ السَّيِّئَةُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْوَهَابِيَّةِ»، ص ۱۰۸).

وهابیت می‌باشد. تفکری که معتقد به تکفیر است و غیر خود را اهل جهنم معرفی می‌کند و مستحق نابودی و از بین رفتن می‌دانند.

(فصل ۳ - مجموع تصاویر شماره ۳)

○ گزارش تصویری از عملیات تخریب توسط وهابیت در دوره معاصر: ۱۹۲

(فصل ۳ - مجموع تصاویر شماره ۴)

● دوری وهابیت از اسلام:

وهابی‌ها از اسلام، قرآن و سیره پیامبر ﷺ به دور شده‌اند چرا که اسلام دین رحمت است و پیامبر ﷺ در قرآن کریم به عنوان رحمتی برای جهانیان^{۱۹۳} معرفی شده است و پیامبر اسلام ﷺ هنگام فتح مکه که کانون دشمنان پیامبر، مشرکین و بت پرستان بود عفو عمومی اعلام کرد و بدون غارت اموال و خونریزی مکه را فتح نمود و اعلام نمود هر کس در خانه خود بماند در امان است. پیامبری که به عیادت همسایه یهودی خود می‌رود که مدت‌ها او را مورد آزار و اذیت قرار داده بود، پیامبری که در سال آخر عمر شریفش از مردم حلالیت می‌طلبد و پیرمردی تقاضای قصاص ضربه ترکش شتر که به پهلویش خورده است را طلب می‌کند و حضرت آماده قصاص می‌شود و پیر مرد اعلام می‌کند که بهانه‌ای بود برای اینکه خودم را برای بوسه زدن به پهلوی پیامبر خدا ﷺ برسانم.

آیا چنین پیامبری با کشتار وحشیانه و ددمنشانه وهابیت در طول تاریخ موافق است؟ اگر پیامبر اسلام ﷺ در قید حیات بود در مقابل ایشان نمی‌ایستاد و از ایشان برائت نمی‌فرمود؟ عمرو فاروق، نویسنده مصری در کتاب "داعش سفراء جهنم"، وهابیون تکفیری را دچار بیماری (خود حق‌پنداری) می‌داند و معتقد است که آنها فهم درستی از موازین شرعی ندارند و قتل را اصل

^{۱۹۲} . تصاویر از خبرگزاری‌های مختلف داخلی و خارجی تهیه شده است.

^{۱۹۳} . وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۷)

دین و رحمت را فرع دین می دانند، دچار اوهام و گمراهی شده اند، به قرآن و سنت نبوی نسبتهایی می دهند که در قرآن و سنت نیست.^{۱۹۴}

● نقد نظرات و فتاوی بزرگان وهابیت:

وهابیون و افراطیون در تخریب بقاع متبرکه، اماکن مقدس و قبور صالحین و بزرگان اسلام بر اساس نظرات ابن تیمیه (متوفی: ۷۲۸ هـ ق) و فتاوی شاگرد او ابن قیم (متوفی: ۷۵۱ هـ ق) و دستورات محمد بن عبدالوهاب (متوفی: ۱۱۷۰ هـ ق) و سایر بزرگان وهابیت عمل کرده اند. بر همین اساس با بررسی و نقد کلام ابن تیمیه و ابن قیم می توان پشتوانه عقیدتی تخریب کنندگان بقاع و اماکن مقدس در عملکرد و دلایل ایشان را به طور جدی به چالش کشاند و مورد نقد قرار داد.

● نقد نظرات ابن تیمیه:

ابن تیمیه نسبت به پیروان اهل بیت پیامبر ﷺ دست به اتهام زنی می زند و در توصیف عقائد شیعیان می گوید؛

○ نقد شبهه اول:

○ بیان شبهه:

ابن تیمیه: «شیعیان در رسولان، بلکه در ائمه اطهار عليهم السلام غلو می کنند، تا آنجائیکه آنها را جدای از خداوند! به عنوان ارباب گرفتند، آنها عبادت خدائی که توسط رسولان دستور داده شده است که هیچ شریکی ندارند را رها کردند! و آنچه که از توبه انبیاء و بخشش

^{۱۹۴}. من جانبه أوضح مرصد الإفتاء لمقاومة الفكر التكفيري أن ما أوردته الجماعات التكفيرية من نصوص و آراء لمن يطلقون على أنفسهم علماء زورا و بهتاناً، لتبرير استهدافهم رجال الشرطة و الجيش، تكشف عن منهجهم المنحرف، بالكذب في نقل ما أورده علماء أهل السنة و الجماعة، و خرجوا بهذه الأدلة عن دلالتها و مقاصدها الشرعية، لخدمة أفكارهم المريضة.

و أكد المرصد أن شيوخ الإرهاب قلبوا موازين فهم الشريعة فجعلوا القتل أصلاً، و الرحمة فرعاً، و فقههم فقه سقيم متخبط، كله أوهام و ضلالات، و مفاهيم ملتبسة، يتلاعب بها الهوى، ناستة عن جهل مغرق، و اندفاع أهوج، ينسبون به إلى القرآن ما لم يقل به، و يفترون على الحديث النبوي بنسبة الجرائم المنكرة إليه. (فاروق، عمرو. دَاعِشْ سُفْرَاءُ جَهَنَّمَ (الْحَيَاةُ فِي أَحْضَانِ الدَّمِّ)، چاپ اول، مصر: قاهره، انتشارات كنوز، ۲۰۱۵ میلادی، ص ۳۷۳).

برای ما آمده است که بر همین اساس انبیاء را در مساجدی که خدا دستور داده است می یابید آنها را انکار کرده اند (و معتقدند که ایشان معصومند)، بنابراین مشاهده می کنید که شیعیان مساجدی که خداوند دستور به عبادت در آنها داده است را تعطیل نموده اند! و نمازهای جمعه و جماعت را در آنها برپا نمی کنند! آنها برای مساجد حرمت زیادی قائل نیستند! و در مساجد (به جای جماعت) نماز فرادا می خوانند.

شیعیان، مشاهد (حرم ها) که بر قبور (اهل بیت) بنا شده است را احترام می کنند و همچون مشرکان! در مشاهد اعتکاف می کنند و همچون حاجیان خانه خدا در آنها اعمال حج انجام می دهند. برخی از شیعیان، حج مشاهد را بزرگتر! از حج خانه خدا می دانند، به حدی که دشنام می دهند! به کسانی که حج مشاهد برای آنها کفایت نمی کند و باز هم می خواهند به حج خانه خدا روند و به اقامه نماز جمعه و جماعت بپردازند.^{۱۹۵}

○ نقد شبهه:

از هر شیعه بالغ و عاقلی در مورد اتهامات ابن تیمیه از جمله؛ هشت اتهام فوق سوال شود جواب آنها لبخندی از شگفتی است که یک مسلمان چگونه در جهل و بی اطلاعی نسبت به پیروان اهل بیت پیامبر ﷺ به سر می برد و شاید بغض و کینه او نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ و پیروانشان اینچنین خود را به بی خبری زده است و چاره ای جز اتهام زنی نداشته است. بنابراین عملکرد و باور شیعیان حاکی از رسوائی ابن تیمیه در هشت تهمتی است که ابن تیمیه در جملات فوق وارد کرده است. در حال حاضر در کشور ایران سازمانی تحت عنوان شورای سیاستگذاری ائمه جمعه^{۱۹۶} با مدیریت نزدیک به هزار نماز جمعه در سطح کشور، فعالیت دارد و در سایر بلاد شیعی در کشورهای مختلف از جمله؛ عراق، سوریه، بحرین، عربستان، آذربایجان،

^{۱۹۵} . وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ غَلَوْا فِي الرَّسْلِ، بَلْ فِي الْأَيْمَةِ، حَتَّى اتَّخَذُوهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَتَرَكُوا عِبَادَةَ اللَّهِ وَخَذَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الَّتِي أَمَرَهُمْ بِهَا الرَّسْلُ، وَكَذَّبُوا الرَّسُولَ فِيمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ تَوْبَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَاسْتِغْفَارِهِمْ، فَتَجِدُهُمْ يُعْطِلُونَ الْمَسَاجِدَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، فَلَا يُصَلُّونَ فِيهَا جُمُعَةً وَلَا جَمَاعَةً، وَلَيْسَ لَهَا عِنْدَهُمْ كَبِيرٌ حُرْمَةٌ، وَإِنْ صَلَّوْا فِيهَا صَلَّوْا فِيهَا وَخَدَانَا.

وَيُعْطَمُونَ الْمَشَاهِدَ الْمَنْبِيَّةَ عَلَى الْقُبُورِ فَيَعْكُفُونَ عَلَيْهَا مُشَابِهَةً لِلْمُشْرِكِينَ، وَيَحْجُونَ إِلَيْهَا كَمَا يَحْجُ الْحَاجُّ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَجْعَلُ الْحَجَّ إِلَيْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْحَجِّ إِلَى الْكَعْبَةِ، بَلْ يَسْبُونَ مَنْ لَا يَسْتَعْنِي بِالْحَجِّ إِلَيْهَا عَنِ الْحَجِّ الَّذِي فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَنْ لَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الْجُمُعَةِ وَالْجَمَاعَةِ. (ابن تیمیه حرانی دمشقی، احمد بن عبد الحليم، «منهاج السنَّة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة»، ج ۱، فصل الرد علی قوله انهم یقولون ان الانبیاء غیر معصومون. ص ۴۷۴).

^{۱۹۶} . پایگاه خبری شورای سیاستگذاری ائمه جمعه ایران، «<https://www.ejna.ir>».

ترکیه، یمن و سایر بلاد شیعه نشین نمازهای جمعه در مساجد و مصلاهای مختلف برگزار می شود. علاوه بر آن مرکز رسیدگی به امور مساجد^{۱۹۷} در ایران مدیریت بیش از ۷۰ هزار مسجد را بر عهده دارد و تمامی جوامع شیعی در دنیا از جمله بلاد تحت سیطره حکومت‌های وهابی و بلاد کفر دارای مسجد بوده و در آنها نمازهای جماعت اقامه می شود. و همچون سایر بلاد شیعی در دنیا در سازمان حج و زیارت ایران^{۱۹۸} نیز در صورت بسته نبودن مسیر عمره و حج توسط حکومت آل سعود هر ساله در ایام حج بیش از صد هزار حاجی و در ایام عمره صدها کاروان اعزام می کند.

شیعه جعفریه همچون امام صادق^{علیه السلام}، رئیس مذهب فقهی خود پیرو سنت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} است و به حج و عمره همچون سایر دستورات دینی احترام می گذارد و به انجام آن اهتمام دارد. امام صادق^{علیه السلام} از قول پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می فرماید؛ «در نزد خدا نفقه ای محبوبتر از نفقه معتدل نیست و خداوند از اسراف و زیاده روی مالی خشنماک می شود مگر در مورد حج یا عمره.»^{۱۹۹}

○ نقد شبهه دوم:

○ بیان شبهه:

ابن تیمیه: «شیعیان به تقلید از مشرکین! و در مخالفت با مؤمنین! دین خدا را تغییر دادند! و مساجد را رها کردند! و مشاهد (حرمهای اهل بیت) را آباد کردند.»^{۲۰۰}

ابن تیمیه: «تمامی مشاهد (حرمهای) ساخته شده بر روی قبور انبیاء و صالحین اهل سنت و اهل بیت (امامان شیعه) همگی از بدعتهای حرام! و تازه ایجاد شده! در دین

^{۱۹۷} . پایگاه خبری مرکز رسیدگی به امور مساجد ایران، «<https://www.masjed.ir>».

^{۱۹۸} . پایگاه خبری سازمان حج و زیارت ایران، «<https://www.haj.ir>».

^{۱۹۹} . وروی عبد الله بن ابي يعفور عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من نفقة أحب إلى الله من نفقة قصد، ويغض الاسراف إلا في حج أو عمره. (صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه»، ج ۲، حدیث ۱۵۷۷، باب ۲۱۷ (ثواب زیارة النبی و الائمه)، حدیث ۲، صفحه ۳۴۵).

^{۲۰۰} . فَالْأَفْضَةُ بَدَلُوا دِينَ اللَّهِ فَعَمَرُوا الْمَشَاهِدَ، وَعَطَّلُوا الْمَسَاجِدَ، مُضَاهَاةً لِلْمُشْرِكِينَ، وَمُخَالَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ. (همان مدرک، ص ۴۷۸).

اسلام می باشد. خداوند مساجد را جدای از مشاهد برای عبادت بدون شرک انتخاب نموده است.»^{۲۰۱}

○ نقد شبهه:

وجود ساختمانهای قبور انبیاء الهی و قبور شخصیت‌های بزرگ اسلامی از صدر اسلام تاکنون حاکی آن است که مراقد انبیاء، اولیاء الهی و شخصیت‌های بزرگ چهار مذهب اسلامی همچون تمامی ادیان و حیانی از احترام برخوردار بوده است. بنابراین حفظ حرمت قبور فرزندان و اوصیاء پیامبر اسلام ﷺ طی قرنهای متمادی و ساخت بنا بر قبورشان توسط علاقه مندان و پیروان ایشان نمی تواند مصداق نوآوری و بدعت تلقی شود. در حال حاضر در کنار قبور مطهر امامان معصوم ﷺ همچون قبر مطهر پیامبر اکرم ﷺ مساجد بزرگی با قدمت چند قرنی وجود دارد. مردم هم زمان در کنار مساجد محلی و شهری نیز در حررها به سمت کعبه، نمازهای جماعت و بعضاً نماز جمعه برقرار می کنند، در آن محافل انس با قرآن پیا می کنند و مؤمنین به عبادت خالق یکتا مشغول می شوند.

بر اساس مستندات ارائه شده در فصلهای قبلی رساله می توان گفت که مثال ابن تیمیه همچون طواف کننده ای است که از خطا و جهل به جهت مخالف طواف می کند و نزد خود می پندارد که چرا همه به اشتباه طواف می کنند. همه مسلمین (غیر از فرقه افراطیون) و پیروان ادیان ابراهیمی با تکیه به دستورات دینی خود، تعظیم قبور انبیاء و بزرگان دین خود را لازم می دانند و آن را از شعائر دین خود محسوب می نمایند ولی ابن تیمیه در قرن هشتم ادعای خطای همگان را می کند.

ابن تیمیه بیان می کند که خداوند به بندگان امر کرده که به جای مشاهد در مساجد او را عبادت کنند و مراد او از مشاهد، حرهای شیعیان است. اولاً منعی از خداوند نسبت به عبادت در مشاهد وجود ندارد که بررسی ادعاهای آن در بخشهای مختلف رساله آمده است. بلکه برخلاف آن در قرآن (کهف: ۱۸، آیه ۲۱) و روایات نبوی متعدد تلویحا و تصریحا توصیه به عبادت در کنار قبور اولیاء شده است. ثانیاً اجماع مسلمین و علماء اسلامی است که در جایی در اسلام چه اشاره و

۲۰۱. فَالْمَشَاهِدُ الْمُنْبِيَّةُ عَلَى قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنَ الْعَامَّةِ وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ كُلِّهَا مِنَ الْبِدْعِ الْمُحَدَّثَةِ الْمُحَرَّمَةِ فِي دِينِ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُقْصَدَ لِعِبَادَتِهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْمَسَاجِدُ لَا الْمَشَاهِدُ. (همان مدرک، ج ۲، فصل التعلیق علی قوله ان الانبياء معصومون، ص ۴۳۶).

چه با صراحت نداریم که عبادت منحصر در مساجد خاصه باشد بلکه در شرائط عرفی، در هر مکان مباحی می شود خداوند را عبادت نمود. همچنان که خداوند در هر مکان سجده (مسجد) هنگام عبادت توجه به خود را می خواهد و با طلب دعای خالصانه آن را تاکید می نماید و می فرماید: «قُلْ أَمْرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»^{۲۰۲}

در کتاب "سنن نسائی" آمده است که پیامبر اسلام ﷺ بعد از بیان فضیلت مسجد الحرام و مسجد الاقصی پیرامون مسجد بودن زمین به ابوذر غفاری فرمود: «زمین برای تو مسجد است بنابراین هر کجا وقت نمازت رسید، همانجا نماز بخوان.»^{۲۰۳}

○ نقد شبهه سوم:

○ بیان شبهه:

ابن تیمیه: «مشاهد (بناء حرمها) بر قبور و وقف نمودن در آنها بدعتی! است که در عهد صحابه پیامبر، دوران تابعین ایشان، دوران تابعین تابعین ایشان و بلکه در دوران امامان فقهی (مذاهب چهارگانه اهل سنت) نبوده است!»

ائمه (امامان مذاهب فقهی) اتفاق کرده اند! که؛ (ساخت) بناء بر قبور، کمک رسانی به قبور اعم از وقف و غیر وقف، نذر کردن برای قبور، اعتکاف در قبور، فضیلت خواندن نماز و دعا در قبور مشروع نیست. چراکه اینها خلاف دین اسلام است.»^{۲۰۴}

^{۲۰۲}. ترجمه؛ بگو که پروردگار امر به عدالت کرده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید! و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید! (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) بازمی گردید! (سوره اعراف: ۷، آیه ۲۹)

^{۲۰۳}. والأرضُ لَكَ مَسْجِدٌ فَحَيْثُ مَا أذْرَكَ الصَّلَاةَ فَصَلِّ. (نسائی، احمد بن شعیب، «السُّنَنُ الْكُبْرَى»، ج ۱، حدیث ۷۶۹، کتاب المساجد، باب ۳ (ذِكْرُ أَيِّ مَسْجِدٍ وَضِعَ أَوْلًا)، ص ۲۵۶).

^{۲۰۴}. وَأَمَّا بِنَاءُ الْمَشَاهِدِ عَلَى الْقُبُورِ وَالْوَقْفُ عَلَيْهَا فَبِدْعَةٌ؛ لَمْ يَكُنْ عَلَى عَهْدِ الصَّحَابَةِ؛ وَلَا التَّابِعِينَ؛ وَلَا تَابِعِيهِمْ؛ بَلْ وَلَا عَلَى عَهْدِ الْأَرْبَعَةِ. وَقَدْ اتَّفَقَ الْأَئِمَّةُ عَلَى أَنَّهُ لَا يُشْرَعُ بِنَاءُ هَذِهِ الْمَشَاهِدِ عَلَى الْقُبُورِ؛ وَلَا الْإِعَانَةُ عَلَى ذَلِكَ بِوَقْفٍ وَلَا غَيْرِهِ؛ وَلَا النَّذْرُ لَهَا؛ وَلَا الْعُكُوفُ عَلَيْهَا؛ وَلَا فَضِيلَةٌ لِلصَّلَاةِ وَالِدُعَاءِ (فِيهَا عَلَى) الْمَسَاجِدِ الْخَالِيَةِ عَنِ الْقُبُورِ؛ فَإِنَّهُ يُعْرَفُ أَنَّ هَذَا خِلَافُ دِينِ الْإِسْلَامِ الْمَعْلُومِ بِالِاضْطِرَّارِ الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ بَيْنَ الْأَئِمَّةِ. (ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، «مَجْمُوعُ فَتَاوَى»، ج ۳۱، کتاب الوقف الی النکاح، سئل: عن قوم بیدهم وقف ...، ص ۱۱).

○ نقد شبهه:

- با مرور تاریخ در زمان صدر اسلام مشاهده می کنیم ساخت مسجد و بناء بر قبر در زمان حیات پیامبر ﷺ انجام شده است و مورد اعتراض و یا صدور دستور به تخریب آن توسط پیامبر ﷺ صورت نگرفته است^{۲۰۵} بنا بر این ساخت بناء قبور در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ بوده است.
- در دوران خلیفه دوم در زمان دستیابی به قبور انبیاء در سرزمین شامات گزارشی به تخریب آنها نرسیده است بلکه بدون وارد کردن صدمه ای به مشاهد انبیاء به مدینه بر می گردند^{۲۰۶} بنا بر این تاییدیه ضمنی ساخت حرم (مشاهد) توسط خلفاء بوده است.
- در دوران تابعین و تابعین تابعین تاریخ مملو از آبادی و تکریم و تعظیم قبور بزرگان و اولیاء الهی در اسلام بوده است و از جمله آن انجام نذورات، وقف، ساخت ابنیه و زیارت‌های متعدد توسط توده های مسلمین و بزرگان اسلام صورت گرفته است و تا قبل از دوران پیدایش وهابیت، خبری مبنی بر تخریب قبور گزارش نشده است.
- از افتخارات خلفاء اهل تسنن و خلفاء اموی و عباسی و بعدها برخی از امرای بلاد اسلامی توسعه بناء و مسجد بر روی قبر پیامبر اسلام ﷺ بوده است.
- در کتب فقهی امامان مذاهب اربعه اهل تسنن و کتب صحاح سته مورد پذیرش تمامی مسلمانان سنی جهان اسلام هیچ کدام دستور به تخریب مطلق قبور نداده اند بلکه اتکاء به روایاتی دارند که حاکی از نفی تبدیل شدن قبر، تصاویر و مجسمه انبیاء به بُتهایی که مردم آن دین همچون امت عُزَیر (فرزند خدا) و عیسی (فرزند و روح خدا) از عبادت خداوند منحرف به عبادت بُتهای جدید مشغول شوند که این مسئله به جا و مورد پذیرش و توجه تمامی مسلمین من جمله شیعیان و سازندگان و وقف کنندگان و نذرکنندگان قبور اولیاء الهی و بزرگان دین می باشد.
- کسی نمی تواند فضیلت عبادت و دعا در کنار مضجع و قبر شریف پیامبر اسلام ﷺ را انکار کند چرا که به حد وفور و تواتر و اتفاق نظر همه مسلمین فضیلت آن بسیار می باشد و تمام مسلمین تلاش می کنند در زمان حضور در مدینه خود را به روضه النبی (بین قبر و منبر پیامبر ﷺ) برسانند و عبادت خدا را انجام دهند تا مشمول رحمت بیشتر الهی قرار گیرند.
- ابن تیمیه زیارت قبر پیامبر اسلام ﷺ را جدا می کند و بین زیارت قبر ایشان با سایر مشاهد قبور فرق قائل می شود و منکر رسیدن مردم به قبر پیامبر ﷺ (برای زیارت) می شود. ابن تیمیه می

^{۲۰۵} . عینی، محمود بن احمد، «عُمْدَةُ الْقَارِي شَرْح صَحِيحِ الْبُخَارِي»، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

^{۲۰۶} . ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم بن عبد السلام، «إِقْتِضَاءُ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ لِمُخَالَفَةِ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»، ج ۴، بخش الاجابة عن البيهنة التي كانت على قبر الخليل، ص ۱۷۷۹.

گوید؛ «آنچه واضح است اینکه شخصی که قصد زیارت قبری نماید قبر را به گونه ای قرار می دهد که امکان زیارت فراهم باشد، بنابراین برای آن دری قرار می دهد و مکانی را برای نشستن زائرین اختصاص می دهد و آنرا برای پذیرائی زائرین توسعه می دهد، سپس کسی قبر را تبدیل به مسجد می کند و در آن تصویری از محراب و یا شبیه آن قرار می دهد و درب آن را قفل می کند و در راه مردم پنجره ای قرار می دهد تا مردم از آن طریق داخل آن را مشاهده کنند و آن را صدا زنند.

قبر پیامبر بر خلاف آن است. نه در راه مردم قرار گرفته است و نه در مکان وسیعی برای نشستن زائرین قرار دارد و نه برای آن پنجره ای برای دیدن وجود دارد بلکه مردم از رسیدن به آن و مشاهده قبر پیامبر منع می شوند.

و از بزرگترین مواردی که خدا به پیامبر و امت او داده است استجابت دعای پیامبر است که خدا او را در خانه خودش در کنار مسجدش دفن نماید بنابراین هیچ کسی به زیارت قبر پیامبر نمی آید! الا اینکه وارد مسجد می شود.»^{۲۰۷}

ابن تیمیه متوجه شده است که زیارت قبر پیامبر^ﷺ توسط مسلمین نافی بزرگی برای عقائد او محسوب می شود و تلاش کرده است که رفتن مسلمین به زیارت قبر پیامبر^ﷺ را توجیه کند ولی علی رغم انکار او تمامی مسلمین خود را از زیارت قبر پیامبرشان محروم نکرده و نمی کنند و زمانی که در مقابل قبر مطهر پیامبر اسلام^ﷺ قرار می گیرند در مقابل او می ایستند و به او سلام می دهند بارها ساختمان روی قبر پیامبر^ﷺ تجدید بنا شده است و در جلوی آن راه رویی برای عبور زائرین درست کرده اند و بر روی قبر پیامبر^ﷺ پنجره تعبیه شده است و بر روی آن نام مبارک پیامبر^ﷺ مکتوب شده است و اگر ماموران مانع نشوند به قبر او تبرک نیز می جویند و

^{۲۰۷} . وَمِمَّا يُوْضِحُ هَذَا أَنَّ الشَّخْصَ الَّذِي يَقْصِدُ اتِّبَاعَهُ زِيَارَةَ قَبْرِهِ يَجْعَلُونَ قَبْرَهُ بِحَيْثُ يُمْكِنُ زِيَارَتَهُ فَيَكُونُ لَهُ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَجْعَلُ عِنْدَ الْقَبْرِ مَكَانًا لِلزَّائِرِ إِذَا دَخَلَ بِحَيْثُ يُمْكِنُ مِنَ الْقُعُودِ فِيهِ بَلْ يَوْسِعُ الْمَكَانَ لِيَسِعَ الزَّائِرِينَ وَمَنْ اتَّخَذَهُ مَسْجِدًا جَعَلَ عِنْدَهُ صُورَةَ مِحْرَابٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْهُ وَإِذَا كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا جَعَلَ لَهُ شِبَاكًا عَلَى الطَّرِيقِ لِيَرَاهُ النَّاسُ فِيهِ فَيَدْعُوْنَهُ.

وَقَبْرِ النَّبِيِّ بِخِلَافِ هَذَا كُلُّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِلزَّوَارِ طَرِيقًا إِلَيْهِ يَوْجَهُ مِنَ الْوُجُوهِ وَأَمَّا قَبْرُ فِي مَكَانٍ كَبِيرٍ يَسِعُ الزَّوَارَ وَأَمَّا جَعْلُ لِلْمَكَانِ شِبَاكٍ يَرَى مِنْهُ الْقَبْرَ بَلْ مَنَعَ النَّاسَ مِنَ الْوُضُوعِ إِلَيْهِ وَالْمَشَاهِدَةَ لَهُ.

وَمِنْ أَعْظَمِ مَا مِنَ اللَّهِ بِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أُمَّتِهِ وَاسْتِجَابَ فِيهِ دُعَاؤُهُ أَنْ دَفِنَ فِي بَيْتِهِ بِجَانِبِ مَسْجِدِهِ فَلَا يَقْدَرُ أَحَدٌ أَنْ يَصِلَ إِلَّا إِلَى الْمَسْجِدِ. (ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، «الرَّدُّ عَلَى الْإِخْتَائِي وَاسْتِحْبَابُ زِيَارَةِ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ الزَّيَارَةُ الشَّرْعِيَّةُ»، فصل ذكر المتعرض احاديث لا تتناول محل النزاع و الجواب عنها من وجوه، الوجه السابع، فرع قبر النبي بخلاف ما عليه المزرات والمجاهد، ص ۳۹۸).

اگر مدعی شود که چنین نیست توهمی بیش نمی باشد. چه تفاوتی بین مشاهد و قبر پیامبر اسلام ﷺ است؟ ابن تیمیه و ابن قیم هر دو نظر به تخریب بقاء^{۲۰۸} ابنیه بر روی قبور دارند پس اگر مبنایشان به زعم خودشان درست بوده است چرا قبر پیامبر اسلام ﷺ را تخریب نمی کنند؟ بنابر این وجود بناء بر قبر مطهر پیامبر اسلام ﷺ خود دلیلی بر بطلان ادعای ابن تیمیه محسوب می شود.

(فصل ۳ - مجموع تصاویر شماره ۵)

- در کتب و آثار فقهی امامان مذاهب اربعه اهل سنت مشاهده می کنیم که ایشان نیز تکریم قبور را مورد تایید قرار می دهند. شافعی گزارش می دهد که پیامبر ﷺ نسبت به قبر فرزندش ابراهیم آنرا نسبت به قبور دیگر ترفیع می دهد و می گوید؛ «همانا پیامبر بر قبر فرزندش (ابراهیم) آبپاشی نمود و بر آن سنگ ریزه قرار داد در حالیکه سنگریزه فقط بر قبر مسطح باقی می ماند (بر خلاف قبر عادی که شیب سطح نیمه گرد آن مانع باقی مانده سنگ ریزه ها می شود)»^{۲۰۹}
- یعنی پیامبر اکرم ﷺ برای قبر فرزندش با اینکه طفل بود و در نگاه اول به نظر می رسد که نیازی به تکریم آن نبود ولی گویا برای آموزش صحابه و مسلمین نیاز به چنین رفتاری بود بنابراین در ابتدا زیر سازی فرمود سپس آنرا ارتفاع داد تا قبر را مورد احترام و تکریم قرار دهد.
- علاوه بر این در مذاهب اربعه اهل سنت؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله حکم به کراهت ساختن بناء بر قبور داده اند. در مذهب حنفیه حکم به؛ کراهت ساخت بناء در قبر داده اند و در مذهب مالکیه حکم به؛ کراهت تطین قبر یعنی زیباسازی با گل و گچ و رنگ آمیزی آن و کراهت ساخت بناء بر قبر داده اند و در مذهب شافعیه حکم به؛ کراهت تجصیص و زیبا سازی قبر داده اند و در مذهب حنابله حکم به؛ کراهت ساخت بناء بر قبر داده اند^{۲۱۰}.
- بسیاری از علماء مذاهب چهارگانه اهل تسنن در تکریم قبور و جوهی را بیان می کنند و از آن جمله در مذهب شافعی بیان می شود؛

^{۲۰۸}. یَجِبُ هَدْمُ الْمَشَاهِدِ الَّتِي بُنِيَتْ عَلَى الْقُبُورِ وَلَا يَجُوزُ إِيقَاتُهَا.

^{۲۰۹}. أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَوَضَعَ عَلَيْهِ حَصْبَاءَ وَالْحَصْبَاءُ لَا تَثْبُتُ إِلَّا عَلَى قَبْرِ مُسَطَّحٍ. (شافعی، محمد بن إدريس، «مُسْنَدُ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ»، كتاب الجنائز و الحدود، ص ۳۶۰).

^{۲۱۰}. ممدوح، محمود سعید، «كَشْفُ السُّتُورِ عَمَّا أَشْكِلَ مِنْ أَحْكَامِ الْقُبُورِ»، مبحث ۸ (البناء في القبور)، فرع الحكم البناء على القبر، ص ۱۷۰.

مذهب شافعی:

ذهبی شافعی در کتاب "سیر اعلام النبلاء" نسبت به اعمال زیارت قبر پیامبر اسلام ﷺ و برگزاری برنامه های توسل به پیامبر اسلام ﷺ در کنار قبر ایشان اشاره می کند و می گوید: «ابراهیم بن سعد: مشاهده کردم که ابن مُنْكَدِرِ جلوی مسجد النبی نماز می خواند بعد از اتمام نمازش مقداری راه رفت سپس رو به قبله کرد و دستهایش را بلند کرد و دعا نمود. سپس از قبله روی برگرداند و پیوسته همچون کسی که وداع می کند دستهایش را باز می نمود و دعا می کرد. ... ابن مُنْكَدِرِ با یاران خود نشسته بود که سکوت همه برایش سنگین بود لذا پیوسته او از جای خود برخواست و می رفت و پیشانی خود را بر قبر پیامبر می گذاشت و برگشت. تا اینکه او از این کار خسته شد و احساس خطر می کند نمود و گفت هر زمان خطری به او برسد از قبر نبی طلب کمک می نمایم.»^{۲۱۱}

- عملکرد پیروان ابن تیمه در زمان تدفین ابن تیمیه و زمان بعد از او دلیل دیگری است که می توان بیان داشت قاطبه امت اسلامی تا قبل از دوران وهابیت اعتقادی به نفی هرگونه احترام به قبور از جمله؛ جلوگیری از زیارت قبور، مقابله با کسانی که در قبور تبرک و یا عبادت می کنند، نداشته است. ابن کثیر شاگرد ابن تیمیه گزارش می دهد که دوستان ابن تیمیه در زمان غسل بدن او، آب اضافه از غسل ابن تیمه را نوشیدند و سدر باقی مانده از غسل او را بین خود تقسیم کردند و تعداد کثیری شب و روز به زیارت قبرش می رفتند و نزد قبرش تا صبح بیتوته (اعتکاف) می کردند^{۲۱۲} او می گوید: «گروهی آب مازاد غسل ابن تیمیه را نوشیدند و گروه دیگری ما بقی سدر غسل او را بین خود تقسیم کردند. در تشییع جنازه او صدای گریه و دعا بلند بود. ابن تیمیه با بسیاری از مهر های خوب دنیا مهر و موم شد. مردم شب و روز به قبر او تردد می کردند و تا صبح نزد او بیتوته می کردند.»^{۲۱۳}

^{۲۱۱} . وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: رَأَيْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ يُصَلِّي فِي مُقَدِّمِ الْمَسْجِدِ، فَإِذَا انْصَرَفَ، مَسَى قَلِيلًا، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَمَدَّ يَدَيْهِ، وَدَعَا، ثُمَّ يَنْحَرُ عَنْ الْقِبْلَةِ، وَيُشْهَرُ يَدَيْهِ، وَيَدْعُو، يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يَخْرُجُ فِعْلَ الْمَوْدَعِ ... كَانَ ابْنُ الْمُنْكَدِرِ يَجْلِسُ مَعَ أَصْحَابِهِ، فَكَانَ يُصَيِّبُهُ صُمَاتٌ، فَكَانَ يَقُومُ كَمَا هُوَ حَتَّى يَضَعَ خَدَّهُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ثُمَّ يَرْجِعُ، فَعُوتِبَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّهُ يُصَيِّبُنِي خَطَرٌ، فَإِذَا وَجَدْتُ ذَلِكَ، اسْتَعْنْتُ بِقَبْرِ النَّبِيِّ. (ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر اعلام النبلاء»، ج ۵، فرع ۱۶۳ (محمد بن المنکدر)، ص ۳۵۸).

^{۲۱۲} . ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کنیر قرشی، «البدایة و النہایة مبدأ الخلیفة و قصص الأنبياء»، ج ۱۵-۱۶، أحداث سنة ۷۲۸، ذکر وفات الشيخ تقی الدین بن تیمیه، ص ۲۱۱.

^{۲۱۳} . وَشَرِبَ جَمَاعَةُ الْمَاءِ الَّذِي فَضَلَ مِنْ غُسْلِهِ، وَاقْتَسَمَ جَمَاعَةٌ بَقِيَّةَ السِّدْرِ الَّذِي غُسِلَ بِهِ، ... وَحَصَلَ فِي الْجَنَازَةِ ضَجِيجٌ وَبَكَاءٌ وَتَضَرُّعٌ، وَخُتِمَتْ لَهُ خِمَاتٌ كَثِيرَةٌ بِالصَّالِحِيَّةِ وَالْبَلَدِ، وَتَرَدَّدَ النَّاسُ إِلَى قَبْرِهِ أَيَّامًا كَثِيرَةً لَيْلًا وَنَهَارًا يُبَيِّنُونَ عِنْدَهُ وَبُصِّحُونَ. (همان مدرک، ص ۲۱۲).

- سیوطی گزارش می دهد که قبرهائی در زمان پیامبر ﷺ رفیع بوده است به حدی که می توانستند عده ای به آنها تکیه بدهند، می گوید؛ «پیامبر مشاهده کرد که من (عمر بن حزم) به قبری تکیه زده ام سپس فرمود صاحب قبر را مورد آزار قرار ندهم.»^{۲۱۴}
- بسیاری از علماء اهل سنت خدمت کردن به قبور اولیاء و یا شهدا از جمله نذر را اجازه داده اند و از آن جمله ابن حجر است^{۲۱۵} که پیرامون آن محمد بن عبد العزیز شایع، می گوید؛ «همچنانکه مشاهده می کنید ابن حجر نذر کردن برای تجسیص قبور را باطل می داند و از این قاعده قبور انبیاء و اولیاء را استثنا می کند. ابن حجر می گوید: نذر کردن برای تجسیص قبور باطل است ... و چنین نذری در قبور انبیاء و اولیاء و علماء صحیح است.»^{۲۱۶}
- نذر کردن نزد علماء شیعه منوط به ذکر نام خداوند است و بر همین اساس صاحب جواهر غیر آن را خارج از نذر می داند و می گوید؛ «لازم و واجب است که در صیغه نذر از لفظ (لِلَّهِ عَلَيَّ) یعنی؛ برای خداست بر گردن من، استفاده شود و اگر برای غیر خدا مانند پیامبری یا فرشته مقربی نذر کند نذر منعقد نشده است.»^{۲۱۷} بنابراین شیعیان و مسلمین برای تقرب به شخصی که از دنیا رفته و برای غیر خدا، از جمله نذر برای پیامبر ﷺ و یا امامان معصوم ﷺ نمی کنند بلکه همگی به قصد تقرب برای ذات باری تعالی است. و اگر کسی برای کار، شخص و یا مکان مقدس مثل پیاده روی به مسجد قبا، شخص پیامبر ﷺ و یا مسجد الحرام نذر نماید و از باب تلخیص و یا مجاز بگوید برای کار، شخص و یا مکان خاص نذر کردم برای تحقق نذر خود نیازمند لحاظ کردن (لله علی) می باشد در غیر اینصورت نذر محسوب نمی شود. تهمت و نسبت دادنهای ناروا نسبت به مؤمنین نزد همه عقلا امری ناپسند است. بهتر است طبق سنت حسنه نبوی عمل مسلمانان حمل به صحت شود تا بتوان از گرفتاری در دام تهمت در امان بود.

^{۲۱۴} أخرج أحمد عن عمر بن حزم قال: رأيت رسول الله، وأنا متكئ على قبر، فقال: لا تؤذ صاحب القبر. (سيوطي، جلال الدين، «أسباب ورود الحديث أو اللمع في أسباب الحديث»، باب الجنائز، فرع حكم الجلوس على القبور و الانكاء عليها، گروه حدیث ۲۵، حدیث ۶۳، ص ۱۷۸).

^{۲۱۵} شایع، محمد بن عبد العزیز، «أراء ابن حجر الهيثمي الاعتقادية عرض و تقويم في ضوء عقيدة السلف»، باب ۱، فصل ۲، مبحث ۳، فرع البناء على القبور. ص ۲۱۳.

^{۲۱۶} كما يرى ابن حجر بطلان النذر بتجسيص القبور، ويستثنى من ذلك قبور الأنبياء والأولياء. يقول في ذلك: والنذر للتجسيص المذكور باطل ... و يصح ذلك في قبور الأنبياء والأولياء والعلماء (الفتاوى الفقهية الكبرى، ۲۸۲/۴).

^{۲۱۷} يجب في صيغته التي هي سبب الالتزام ان يقول: «لله على» بمعنى عدم انعقاد النذر لو جعل الالتزام لغير الله من نبى مرسل او ملك مقرب. (نجفی صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر بن عبدالرحيم، «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ۳۵، ص ۳۷۲).

- سُبُكِيِّ^{۲۱۸} در کتاب "فتاوی" خود نسبت به نذر در مکه و مدینه و سایر شهرهای اسلامی معتقد به جواز و تایید آن است و می گوید؛ «با روایتی که گذشت مشخص گردید که حکم جواز نذر برای کعبه و حرم رسول خدا ﷺ به سبب یکی بودن عظمت هر دو یکی است. نسبت به هدایا و نذر برای عموم مردم و یا اماکن در سایر شهرهای اسلامی از جمله گرگان که از لحاظ رتبه پائینتر از مکه و مدینه هستند همچنانکه رافعی در کتاب "تهذیب" گفته است مطابق با عرف ادای نذر الزامی است.»^{۲۱۹}

نتیجه بررسی شبهه سوم: بنابراین نمی توان ادعای ابن تیمیه را پذیرفت که در صدر اسلام نسبت به قبور تکریمی نبوده و عدم بناء بر قبور اتفاق نظر بوده است. نفی مطلق بناء بر قبور می تواند دلیلی بر بی اطلاعی ابن تیمیه دانست و یا اینکه به خاطر ناراحتی و یا کینه ای که از بزرگان دین، اولیاء الهی، اهل بیت پیامبر ﷺ و پیروان او بوده است و موجب شده تا چنین اظهارات خلاف واقعی را بیان نماید. ابن حجر عالم حنفی نسبت به ابن تیمیه معتقد است که او بسیاری از روایات صحیحه را مردود شناخته است و می گوید؛^{۲۲۰} «من کتابی را که ابن تیمیه در ردّ ابن مطهر حلی نگاشته است را خواندم و آن را همانطور که سبکی در کتاب "الاستیفاء" گفته بود یافتیم، ولی او را در ردّ احادیثی که ابن مطهر (عالم بزرگ رافضی / شیعی) آنان را بیان کرده است که بسیاری از آن در موضوعات مختلف و الهیات می باشد را در نهایت سختگیری یافتیم. ابن تیمیه بسیاری از احادیثی که از لحاظ سندی خوب بودند و در حالیه که او در حال تصنیفات خود

^{۲۱۸} . علی بن عبد الکافی سُبُکِيِّ شافعی، متوفی ۷۴۲ هـ ق قاضی القضاة و خطیب جمعه مسجد جامع اموی بوده است. ذهبی در مورد او می گوید، او علامه، صاحب فنون و فخر حفاظ است. ایشان هم عصر ابن تیمیه بوده و دارای بیش از ۱۵۰ کتاب می باشد. تعدادی از کتابها سُبُکِيِّ، از جمله؛ شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، الدرہ المضیئه فی الرد علی ابن تیمیه و سیف الصیقل فی رد علی ابن زفیل، در رد فتاوا و عقائد ابن تیمیه نوشته شده است.

^{۲۱۹} . الْكُعبَةُ وَالْحُجْرَةُ الشَّرِيفَةُ قَدْ عَلِمَ خَالَهُمَا الْأَوَّلُ بِالنَّصِّ لِلْحَدِيثِ الْوَارِدِ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ؛ وَالثَّانِيَةُ بِالْإِلْحَاقِ بِهِ وَبِالْقَطْعِ بِعَظَمَتَيْهِمَا. وَفِي كَثِيرٍ مِنَ الْبِلَادِ غَيْرِهِمَا أَمَاكِنٌ يُنْذَرُ لَهَا وَيُهْدَى إِلَيْهَا وَقَدْ يُسْأَلُ عَنْ حُكْمِهَا وَيَقَعُ النَّظَرُ فِي أَنَّهَا هَلْ تَلْحَقُ بِهَذَيْنِ الْمَكَانَيْنِ وَإِنْ لَمْ تَبْلُغْ مَرْتَبَتَهُمَا أَوْ لَا؟ وَقَدْ ذَكَرَ الرَّافِعِيُّ عَنْ صَاحِبِ التَّهْذِيبِ وَغَيْرِهِ أَنَّهُ لَوْ نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِكَذَا عَلَى أَهْلِ بَلَدٍ عَيْنُهُ يَجِبُ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: وَمِنْ هَذَا الْقَبِيلِ مَا يُنْذَرُ بَعْتُهُ إِلَى الْقَبْرِ الْمَعْرُوفِ بِجُرْجَانَ فَإِنْ مَا يَجْتَمِعُ مِنْهُ عَلَى مَا يُحْكِي يُقَسَّمُ عَلَى جَمَاعَةٍ مَعْلُومِينَ؛ وَهَذَا مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّ الْعُرْفَ اقْتَضَى ذَلِكَ فَنَزَلَ التَّنْذَرُ عَلَيْهِ، وَلَا شَكَّ أَنَّهُ إِذَا كَانَ عَرَفَ حَمِلَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَرَفَ فَيُظْهِرُ أَنْ يَجْرِي فِيهِ خِلَافٌ وَجِهَيْنِ: أَحَدُهُمَا لَا يَصِحُّ التَّنْذَرُ لِأَنَّهُ لَمْ يَسْهَدْ لَهُ الشَّرْعُ بِخِلَافِ الْكُعبَةِ وَالْحُجْرَةِ الشَّرِيفَةِ. وَالثَّانِي يَصِحُّ إِذَا كَانَ مَشْهُورًا بِالْخَيْرِ وَعَلَى هَذَا يُبْنَى أَنْ يُصْرَفَ فِي مَصَالِحِهِ الْخَاصَّةِ بِهِ وَلَا يَتَعَدَّهَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ. وَالْأَقْرَبُ عِنْدِي بَطْلَانُ التَّنْذَرِ لِمَا سِوَى الْكُعبَةِ وَالْحُجْرَةِ الشَّرِيفَةِ وَالْمَسَاجِدِ الثَّلَاثَةِ لِغَدَمِ شَهَادَةِ الشَّرْعِ لَهَا وَإِنْ مِنْ خَرَجٍ مِنْ مَالِهِ عَنْ شَيْءٍ لَهَا وَاقْتَضَى الْعُرْفُ صَرْفَهُ فِي جِهَةٍ مِنْ جِهَاتِهَا صَرْفَ إِلَيْهَا وَاخْتَصَّتْ بِهِ وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ أَنْتَهَى. (سُبُكِيِّ، علی بن عبد الکافی، «فتاوی السُبُکِيِّ»، ج ۱، باب الحج، فرع نزل السکینه علی قتادیل المدینه، ص ۲۸۴).

از مظنه صحّت سندی آنان اطلاعی نداشته است را ردّ کرده است. چراکه وسعت حفظ او به آنچه در سینه او بود بستگی داشت در حالیکه ابن تیمیه انسان بود که از روی عمد خود را به فراموشی می زد. و چه بسیار در توهین کردن به کلام رافضی (ابن مطهر) مبالغه می کرد به حدی که منجر به تنقیص (امام) علی می شد.^{۲۲۱}

○ نقد شبهه چهارم:

○ بیان شبهه:

ابن تیمه قتال با پیروان اهل بیت پیامبر ﷺ را واجب می داند. او مسلمانانی که با عنوان پیرو اهل بیت ﷺ در احکام مختلف، همچون؛ وضو، حج، عقد نکاح، اذان و اقامه، امامت جامعه، نماز و بسیاری از احکام دیگر، بیش از اهل سنت به قرآن پایبند هستند و بر اساس سنت پیامبر اسلام ﷺ مذهب خود را شکل داده اند را مانع شریعت معرفی می کند. ابن تیمه با ظاهری فریبنده در جواب سوال؛ از حکم کشتار و قتال با کسانی که گمان می کنند به خدا، ملائکه او، پیامبران ﷺ، کتب الهی و روز قیامت ایمان دارند و اعتقاد دارند که امام حق بعد از پیامبر ﷺ، علی بن ابیطالب است که صحابه حقش را ضایع کردند و مانع امامتش شدند، جواب طولانی می دهد و برای مقایسه شیعیان با خوارج تلاش زیادی می کند و تمامی فرقه های منحرف از جمله زیدیه و اسماعیلیه را به پای تمامی شیعیان می گذارد و می گوید؛^{۲۲۲}

۲۲۱ . طالعتُ الرّدّ المدکور فوجدهُ کما قالَ السّبکی فی الإستیفاء، لکن وجدته کثیر التّحاملِ إلی الغایةِ فی ردّ الأحادیثِ الّتی یوردُها ابن المطهرِ وإن کانَ معظمُ ذلکَ مِنَ المَوْضُوعَاتِ وَ الوَاهِیَاتِ. لکنه ردّ فی ردّه کثیراً مِنَ الأحادیثِ الجیادِ الّتی لم تُستحضر حاله التّصنیفِ مظانها لِأنه کانَ لِاتّساعِهِ فی الحفظِ یَتَکَلّفُ علی ما فی صدره وَ الإنسانُ عامدٌ للنسیان. وَ کم من مُبالغةٍ لِتوهینِ کلامِ الرّافضیِّ أدّته أحياناً إلی تنقیصِ علیّ رضی اللهُ تَعَالَى عَنْهُ. (عسقلانی، ابن حجر أحمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد، «لسانُ المیزان»، ج ۷، حرف الباء، یوسف والد الحسن، شماره ۹۴۶۵، ص ۵۲۹).

۲۲۲ . سئلَ شیخُ الإسلامِ تقيُ الدّینِ عَمَّنْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّقُونَ أَنَّ الْإِمَامَ الْحَقَّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَصَّ عَلِيَّ إِمَامَتِهِ وَأَنَّ الصَّحَابَةَ ظَلَمُوهُ وَ مَنَعُوهُ حَقَّهُ وَأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِذَلِكَ. فَهَلْ يَجِبُ قَتْلُهُمْ؟ (ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، «مجموع فتاوی»، ج ۲۸، فرع: سئل عن الرافضة الامامية و يكفرون باعتقادهم. ص ۴۶۸).

۱. «علماء مسلمین اجماع کرده اند که هر گروهی مانع شریعت ظاهری و متواتر اسلام شود تا زمانیکه تمام دین خدا مستقر شود (کشتار و) قتال با ایشان واجب است.»^{۲۲۳}
۲. «اگر بعضی از عقائدشان برای خدا و بعضی دیگر برای غیر خدا باشد باید کشته شوند تا اینکه تمام دین، برای خدا باشد.»^{۲۲۴}
۳. «هر کس بر روی زمین به غیر از کتاب الهی و سنت پیامبر اسلام عمل نماید تلاش او فساد در زمین است.»^{۲۲۵}
۴. «آنها به گمان خود به قرآن عمل می کنند و به گمان اینکه سنت پیامبر اسلام با قرآن مخالفت دارد از آن تبعیت نمی کنند.»^{۲۲۶}
۵. «به اجماع مسلمین قتال (و کشتن) هر یک از کفاری را که می توانید، واجب است.»^{۲۲۷}
۶. «رافضیها به ابابکر، عمر، عثمان، تمامی (امت اسلامی اعم از) مهاجر و انصار و هر کسی که از ایشان به نیکی تبعیت نموده است را تکفیر نموده اند. ایشان توده های پیشین و اکنون امت محمد را تکفیر کرده اند.»^{۲۲۸}
۷. «اهالی شام، مصر، حجاز، مغرب، یمن، عراق، جزیره و سایر سرزمینهای اسلامی اعتقاد دارند که نکاح با ایشان و حیوانات ذبح شده ایشان را حلال نیست و مایعات نزد ایشان اعم از میاه و دهنها و غیر آن نجس است و اعتقاد دارند که کفر ایشان از کفر یهود و نصاری شدیدتر است چرا که نزدشان علاوه بر کفار اصلی (یهود و نصاری) شیعیان نیز هستند (و می توانند مقایسه کنند). شیعیان مرتد هستند و همگی معتقد هستند که کفر از سر ارتداد شدیدتر از کفر اصلی می باشد.»^{۲۲۹}

۲۲۳ . فَأَجَابَ: أَجْمَعَ عُلَمَاءُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنَّ كُلَّ طَائِفَةٍ مُتَّبِعَةٍ عَنْ شَرِيْعَةٍ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ الظَّاهِرَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ فَإِنَّهُ يَجِبُ قِتَالُهَا حَتَّى يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ. (همان مدرک).

۲۲۴ . فَإِذَا كَانَ بَعْضُ الدِّينِ لِلَّهِ وَبَعْضُهُ لِغَيْرِ اللَّهِ وَجَبَ قِتَالُهُمْ حَتَّى يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ. (همان مدرک. ص ۴۶۹).

۲۲۵ . وَمَنْ عَمِلَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ فَقَدْ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا. (همان مدرک. ص ۴۷۰).

۲۲۶ . وَكَانُوا يَعْمَلُونَ بِالْقُرْآنِ فِي زَعْمِهِمْ وَلَا يَتَّبِعُونَ سُنَّةَ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي يَطُّنُونَ أَنَّهَا تُخَالِفُ الْقُرْآنَ. (همان مدرک. ص ۴۷۳).

۲۲۷ . وَكُلُّ هَؤُلَاءِ كَفَّارٌ يَجِبُ قِتَالُهُمْ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَقَتْلُ الْوَاحِدِ الْمُقْدُورِ عَلَيْهِ مِنْهُمْ. (همان مدرک. ص ۴۷۵).

۲۲۸ . وَالرَّافِضَةُ كَفَرَتْ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَامَةَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانِ الَّذِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَكَفَرُوا جَمَاهِيرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ. (همان مدرک. ص ۴۷۷).

۲۲۹ . وَيُرُونَ فِي أَهْلِ الشَّامِ وَمِصْرَ وَالْحِجَازِ وَالْمَغْرِبِ وَالْيَمَنِ وَالْعِرَاقِ وَالْجَزِيرَةِ وَسَائِرِ بِلَادِ الْإِسْلَامِ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ نِكَاحُ هَؤُلَاءِ وَلَا ذَبَائِحُهُمْ وَأَنَّ الْمَائِعَاتِ الَّتِي عِنْدَهُمْ مِنَ الْمِيَاهِ وَالْأَذْهَانِ وَغَيْرِهَا نَجِسَةٌ وَيُرُونَ أَنَّ كُفْرَهُمْ أَغْلَظُ مِنْ كُفْرِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى. لِأَنَّ أَوْلَيْكَ عِنْدَهُمْ كَفَّارٌ أَصْلِيُونَ وَهَؤُلَاءِ. مُرْتَدُونَ وَكُفْرُ الرِّدَّةِ أَغْلَظُ بِالْإِجْمَاعِ مِنَ الْكُفْرِ الْأَصْلِيِّ. (همان مدرک. ص ۴۷۸).

۸. «شیعیان قوم تاتار را در حمله به امت اسلامی کمک کردند. ایشان یکی از بزرگترین اسباب حمله چنگیزخان به بلاد اسلامی بوده اند. به همین دلیل به تاتارها و نیروهای فرنگی بر علیه مسلمین کمک رسانی کرده اند و با پیروزی اسلام افسردگی شدید به سراغشان می آمد.»^{۲۳۰}

۹. «شیعیان بیشترین ضررها برای دین و اهالی دین دارند. آنها از خوارج پر حرارت نسبت به قوانین اسلامی دور تر هستند بنابر این دروغگو ترین فرقه های امت اسلام محسوب می شوند.»^{۲۳۱}

۱۰. «شیعیان هر کسی را که ایمان به اسماء و صفات الهی در کتاب و سنت داشته باشد و هر کسی را که ایمان به قدر و قضاء الهی داشته باشد را تکفیر می کنند.»^{۲۳۲}

۱۱. «شیعیان مساجدی را که خداوند به یاد کردن خداوند در آن امر نموده است را تعطیل می کنند و در آنها نماز جمعه و جماعت برپا نمی کنند. ایشان مساجد خود را بر روی قبور بنا می کنند و آنها را به عنوان مشاهد معرفی می کنند.»^{۲۳۳}

○ نقد بخش اول (حکم تکفیر شیعه):

ابن تیمیه در ابتدا تلویحا شیعه را در جامعه، مانع شریعت الهی و کافر معرفی می کند. کسانی که به گمان مغایرت داشتن سنت نبوی با قرآن فقط به قرآن عمل می کنند و در پی آن سنت نبوی را ترک می کنند. بخشی از دین و شریعتشان از غیر خداست و به خاطر عملهایی که از غیر کتاب الهی و سنت نبوی است، اعمال و تلاششان فساد در زمین محسوب می شود. ابن تیمیه با ادعای اجماع علماء مسلمین، حکم مصادیق موارد فوق را قتال و کشتن آنها می داند و اجرای حکم را تا زمان خالی شدن جامعه از ایشان، تسری می دهد. در ادامه ابن تیمیه برای اثبات ادعای خود شواهد و قرائنی را بر علیه شیعیان به مخاطب ارائه می دهد.

^{۲۳۰} . فَيَعَاوِنُونَ النَّتَارَ عَلَى الْجُمُهورِ . وَهُمْ كَانُوا مِنْ أَكْثَرِ الْأَسْبَابِ فِي خُرُوجِ جَنْكِيْزْخَانَ مَلِكِ الْكُفَّارِ إِلَى بِلَادِ الْإِسْلَامِ وَفِي قُدُومِ هُوْلَاكُو إِلَى بِلَادِ الْعِرَاقِ ... وَبِهَذَا السَّبَبِ ظَهَرَ فِيهِمْ مِنْ مُعَاوَنَةِ النَّتَارِ وَالْإِفْرَنْجِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَالْكَاتِبَةِ الشَّدِيدَةِ بِانْتِصَارِ الْإِسْلَامِ مَا ظَهَرَ . (همان مدرک).

^{۲۳۱} . فَهُمْ أَشَدُّ ضَرَرًا عَلَى الدِّينِ وَأَهْلِهِ وَأَبْعَدُ عَنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ مِنَ الْخَوَارِجِ الْحَرُورِيَّةِ وَلِهَذَا كَانُوا أَكْذَبَ فِرْقِ الْأُمَّةِ . (همان مدرک. ص ۴۷۹).

^{۲۳۲} . وَهُمْ مَعَ هَذَا الْأَمْرِ يُكْفَرُونَ كُلُّ مَنْ آمَنَ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ وَصِفَاتِهِ الَّتِي فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ مَنْ آمَنَ بِقَدْرِ اللَّهِ وَقَضَائِهِ . (همان مدرک. ص ۴۸۱).

^{۲۳۳} . وَهُمْ مَعَ هَذَا يُعْطَلُونَ الْمَسَاجِدَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ فَلَا يُقِيمُونَ فِيهَا جُمُعَةً وَلَا جَمَاعَةً وَيَتَّبِعُونَ عَلَى الْقُبُورِ الْمَكْذُوبَةَ وَغَيْرَ الْمَكْذُوبَةِ مَسَاجِدَ يَتَّخِذُونَهَا مَشَاهِدًا . (همان مدرک. ص ۴۸۲).

در بررسی کلام ابن تیمیه بهتر است ابتدا به معنای شریعت پرداخته شود. در اصلاح علماء اسلامی شریعت به مجموعه مسائل دینی اعم از؛ عقائد، اخلاق و احکام گفته می شود که یک مسلمان مکلف به انجام آنها می باشد. زُحَیْلَى^{۲۳۴} در کتاب تفسیر خود همین معنا را برای کلمه شریعت در آیه؛ **ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**،^{۲۳۵} بیان کرده است و پس از ذکر آیه می گوید؛ «معنی آیه می شود؛ ای پیامبر بر طریق دین باش که موجب رساندن تو، به حقیقت می شود. پس از آنچه به تو وحی شده است تبعیت کن و به احکام شریعت که از پشتوانه ادله واضح برخوردارند عمل کن و از هواها و هوسهای کفار قریش و متحدینشان، از کسانی که نسبت به وحدانیت و شریعتهای خدا جاهل و مشرک هستند تبعیت ننما.»^{۲۳۶}

با توجه به معنی شریعت و ادعای اجماع و حکم قطعی ابن تیمیه مبنی بر قتال و کشتن مانعین شریعت، همان کسانی که به سنت نبوی عمل نمی کنند و به دستورات غیر خدا و پیامبر ﷺ عمل می کنند یعنی فساد در زمین می کنند، یک سوال پیش می آید که لازم است قبل از طرح سوال مقدمه ای ذکر شود؛ همچنانکه در سوال سائل از ابن تیمیه آمده است و برخی مهمات در عقائد شیعه را بیان نموده است، تلویحا اشاره به وجود اختلاف در بین مذاهب اسلامی کرده است. طبیعی است که مذاهب مختلف اسلامی اعم از؛ جعفری، مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی، بر اساس فرایند شکل گیری یک مذهب، به دلیل برداشتهای مختلف از کلام وحی و سنت نبوی در تعیین مصادیق شریعت با یکدیگر اختلاف داشته و دارند. پیرو آن علماء هر مذهب پیروانشان را منع از عمل کردن به مواضع سایر مذاهب کنند. و از طرف دیگر خداوند متعال در آیات الاحکام که بنا بر نظر مشهور ۵۰۰ آیه است بخشی از احکام به تفصیل بیان شده است که تبیین و تعیین مصادیق آن بر عهده پیامبر اسلام ﷺ می باشد.

^{۲۳۴} . وهبه بن مصطفى زحيلي دمشقي، متوفى ۱۴۳۶ هـ ق، رئيس سابق گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق و از اندیشمندان شافعی سوریه دارای بیش از ۳۰ عنوان کتاب در زمینه های فقه، اصول و تفسیر می باشد. در حال حاضر کتاب تفسیری ایشان مورد توجه بسیاری از علماء دوره معاصر قرار گرفته است.

^{۲۳۵} . ترجمه؛ سپس ما تو را بر شریعت کامل در امر دین مقرر فرمودیم. تو آن را کاملا پیروی کن و هیچ پیرو هوای نفس مردم (مشرک) نادان مباش. (سوره جاثیه: ۴۵، آیه ۱۸).

^{۲۳۶} . آی ثم جعلناک یا محمد علی طریقه و منهاج من امر الدین یوصلک الی الحق، فاتبع ما أوحى إلیک من ربک، واعمل بأحكام شریعتک المؤیدة بالأدلة الواضحة فی أمتک، ولا تتبع ما لا حجة فیہ من أهواء الجاهل المشرکین الذین لا یعلمون توحید الله و شرأئعه لعباده، وهم کفار قریش ومن وافقهم. (زُحَیْلَى، وهبه بن مصطفى، «التفسیر المُنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج»، ج ۵، ص ۲۷۰).

○ سؤال اول از ابن تیمیه:

پیرامون ادعای تکفیری ابن تیمیه بر علیه عقائد شیعه، در بین همه سوالات پیرامون اختلافات فراوان بین مذاهب، از ابن تیمیه، پیرامون فقط یک موضوع سوال می شود البته می توان باقی موارد را نیز به همین یک مورد حمل نمود. سوال در مورد آیه وضو است که خداوند متعال در آیه وضو به جزئیات وضو پرداخته است و در پی آن برای فهم دقیق آیه، نیازمند مراجعه به فرمایشات و سیره نبوی است. خداوند می فرماید؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^{۲۳۷}، در آیه وضو دو کار؛ شستن برای صورت و دستها و مسح کردن برای سر و پاها مورد تاکید قرار گرفته است.

عبد الرحمن آل سعدی^{۲۳۸} در کتاب "تیسیر اللطيف"، می گوید؛ «"الی" در آیه وضو به معنی "مع" یعنی «همراه بودن» می باشد.»^{۲۳۹} ایشان در کتاب "تفسیر السعدی"، برداشت خود را به جمهور علماء نسبت می دهد و می گوید؛ «جمهور مفسرین معتقدند که "الی" در آیه ذکر شده به معنی "مع" می باشد، همچنانکه خداوند می فرماید؛ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ»^{۲۴۰} و بر همین اساس وجوب شستن دستها به همراه آرنج می باشد.»^{۲۴۱} سمرقندی^{۲۴۲} نیز در تفسیر بحر العلوم

^{۲۳۷} . ترجمه؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوید؛ و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید. (سوره مائده: ۵، آیه ۶)

^{۲۳۸} . عبد الرحمان بن ناصر بن عبدالله آل سعدی ناصری تیمی، متوفی ۱۳۷۶ هـ.ق، از مفسران حنبلی در کشور عربستان می باشد که در بین ۱۷ اثر ایشان، ۵ اثر آن قرآنی است.

^{۲۳۹} . وأما البدان فقد حدهما الله إلى المرفقين، فقال العلماء: إن (إلي) بمعنى مع المرفقين، وأيدوا هذا بأن النبي صلى الله عليه وسلم أدار الماء على مرفقيه. (آل سعدی، عبد الرحمن، «تیسیر اللطيف المَنانِ في خلاصه تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۸۱).

^{۲۴۰} . سوره نساء: ۴، آیه ۲.

^{۲۴۱} . هذه آية عظيمة قد اشتملت على أحكام كثيرة، نذكر منها ما يسره الله وسهله ... الثامن: الأمر بغسل اليدين، وأن حدهما إلى المرفقين و "إلى" كما قال جمهور المفسرين بمعنى "مع" كقوله تعالى: {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ} ولأن الواجب لا يتم إلا بغسل جميع المرفق. (آل سعدی، عبد الرحمن، «تیسیر اللطيف المَنانِ في تفسیر الكلام المَنان»، ج ۱، ص ۲۲۲).

^{۲۴۲} . أبو ليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم بن خطاب سمرقندي ملقب به امام الهدى متوفى ۳۷۵ هـ.ق، از علماء حنفی ماوراءالنهر در قرن چهارم بوده است. از ایشان ۲۶ اثر در علوم مختلف به ما رسیده است.

معنای "الی" در آیه را معیت می‌داند. ۲۴۳ مالک بن انس ۲۴۴ در کتاب "موطأ" قرینه معنای معیت در "الی" را سنت نبوی بیان می‌کند. ۲۴۵ طنطاوی نیز در کتاب "تفسیر الوسیط" معتقد است که نظر تعداد بسیاری از فقهاء بر این است که "الی" به معنی معیت می‌باشد و آنرا مطابق با سنت نبوی می‌داند. و در ادامه از قول علماء لغت به ویژه سیبویه مؤید می‌آورد. ۲۴۶

بر خلاف ایشان برخی از علماء دیگر از جمله عُكْبَرِي، علامه طباطبائی و بسیاری از علماء دیگر، معنی "الی" در آیه را به همان معنای مشهور آن، غایت گرفته‌اند. علامه طباطبائی ۲۴۷ معتقد است که "الی" در «إِلَى الْمَرَافِقِ» برای نشان دادن غایت دستها، نه غایت شستن، به کار گرفته شده است. ایشان می‌گویند: شستن دست از بالا به پایین، امری طبیعی و عادی است و می‌توان آن را فقط از طریق صحیح از روایات نبوی به دست آورد چرا که از آیه شریفه، شروع شستن دست از آرنج به دست نمی‌آید. ۲۴۸ کلام علامه طباطبائی را می‌توان پذیرفت چرا که اگر کارفرما به نقاش

۲۴۳ . فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، یعنی: مع المرافق وَاْمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ مع الكعبين. (سَمَرْقَنْدِي، أبوليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم بن خطاب، «تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم»، ج ۱، ص ۴۱۸).

۲۴۴ . مالک بن انس بن مالک بن ابوعامر متوفی ۱۷۹ هـ ق رئیس مذهب مالکی اهل سنت و از علماء قرن دوم مدینه می‌باشد. ایشان مدتی شاگرد امام صادق علیه السلام بود.

۲۴۵ . إِلَى الْمَرَافِقِ: أَى مَعَهَا، كَمَا بَيَّنَّتْهُ السَّنَةُ. وَاْمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ كَلْهَا بِالْمَاءِ، فَرِيدَتِ الْبَاءُ لَتَفِيدَ مَسْوَحًا بِهِ. إِلَى الْكَعْبَيْنِ: أَى مَعَهُمَا، كَمَا بَيَّنَّتْهُ السَّنَةُ. (مالک بن انس بن مالک بن ابوعامر، «مُوطَأًا»، ج ۱، ص ۲۱).

۲۴۶ . ثالثًا: أَخَذَ كَثِيرٌ مِنَ الْفُقَهَاءِ مِنْ قَوْلِهِ - تَعَالَى - إِلَى الْمَرَافِقِ... وَإِلَى الْكَعْبَيْنِ أَنَّ الْمَرَافِقَ دَاخِلَةٌ مَعَ الْيَدَيْنِ فِي وَجُوبِ الْغَسْلِ، وَأَنَّ الْكَعْبَيْنِ دَاخِلَانِ مَعَ الرَّجْلَيْنِ فِي وَجُوبِ الْغَسْلِ. قَالُوا: لِأَنَّ إِلَيْنَا هُنَا بِمَعْنَى مَعَهُ، وَلِأَنَّ بَعْضَ عُلَمَاءِ اللُّغَةِ وَعَلَى رَأْسِهِمْ سَبِيوِيهٌ قَدْ قَرَّرُوا أَنَّ مَا بَعْدَ إِلَيْنَا إِذَا كَانَ مِنْ نَوْعِ مَا قَبْلَهَا دَخَلَ فِي الْحَدِّ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ نَوْعِهِ لَمْ يَدْخُلْ. وَهُنَا مَا بَعْدَ إِلَيْنَا مِنْ نَوْعِ مَا قَبْلَهَا فَوْجِبَ دَخُولِهِ فِي الْحَدِّ. وَلِأَنَّ جَعْلَ مَا قَبْلَ الْمَرْفِقَيْنِ حَدًّا، لَا يَصْلُحُ أَنْ يَكُونَ عِلْمًا وَاضِحًا عَلَى ذَلِكَ، وَمِنْ شَأْنِ الْعَلَامَاتِ أَنْ تَكُونَ وَاضِحًا وَهَذَا لَا يَتَأْتِي إِلَّا بِغَسْلِ الْمَرْفِقَيْنِ وَالْكَعْبَيْنِ. وَفَضْلًا عَنْ كُلِّ ذَلِكَ فَالْمَعْرُوفُ مِنْ وَضُوءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَغْسِلُ الْمَرْفِقَيْنِ وَالْكَعْبَيْنِ. (طنطاوی، محمد سید، «التفسير الوسيط للقرآن الكريم»، ج ۴، ص ۶۰).

۲۴۷ . سید محمدحسین طباطبائی متوفی ۱۴۰۲ هـ ق از علماء شیعی قرن پانزدهم ایران است. از بین ۴۶ اثر ایشان در علوم مختلف کتاب تفسیر المیزان مشهور می‌باشد.

۲۴۸ . وقد تبين بما مر أن قوله: إِلَى الْمَرَافِقِ، قيد لقوله: أَيْدِيَكُمْ، فيكون الغسل المتعلق بها مطلقا غير مقيد بالغاية يمكن أن يبدأ فيه من المرفق إلى أطراف الأصابع وهو الذي يأتي به الإنسان طبعاً إذا غسل يده في غير حال الوضوء من سائر الأحوال أو يبدأ من أطراف الأصابع ويختم بالمرفق، لكن الأخبار الواردة من طرق أئمة أهل البيت عليهم السلام تفتي بالنحو الأول دون الثاني. وبذلك يندفع ما ربما يقال: إن تعبير الجملة بقوله: إِلَى الْمَرَافِقِ، يدل على وجوب الشروع في الغسل من أطراف الأصابع والانتهاء إلى المرفق. وجه الاندفاع أن الإشكال مبني على كون قوله: إِلَى الْمَرَافِقِ، قيدا لقوله: فَأَغْسِلُوا، وقد تقدم أنه قيد للأيدي، ولا

بگوید؛ دیوار را تا زیر سقف رنگ بزن، هیچگاه نقاش چنین برداشتی نمی کند که کارفرما مسیر حرکت قلم رنگ را از بالا به پائین و یا برعکس تعیین کرده باشد. بلکه تنها برداشتی که نقاش دارد این است که کارفرما محدوده رنگ زدن را مشخص نموده است. عکبری^{۲۴۹} در کتاب تفسیری "التبیین"، نظر کسانی را که "الی" در آیه وضو را در معنی "مع" به کار می برند را غیر معتبر و ضعیف می داند. ایشان معتقد است که وجوب شستن آرنجها در وضو بر اساس سنت نبوی شکل گرفته و کاری به آیه وضو ندارد. بنابراین بین دو تعریف "الی" تناقضی پیش نمی آید. ایشان در نهایت "الی" را در موضع حال می گیرد و آنرا متعلق به کلمه مضاف محذوف می داند و معنای جمله را چنین بیان می کند؛ «وَأُيَدِيكُمْ مُضَافَةً إِلَى الْمَرَافِقِ».^{۲۵۰} بیضاوی^{۲۵۱} در کتاب "أنوار التنزيل و أسرار التأويل"، همه اقوال نسبت به معنی "الی" را قول ضعیف و با واژه «قیل» مطرح می کند و تلویحا، نظر برداشتی از "الی" را به فقهاء و در حقیقت به سنت نبوی ارجاع می

مناص منه لكونه مشتركا محتاجا إلى القرينة المعينة، ولا معنى لكونه قيدا لهما جميعا. على أن الأمة أجمعت على صحة وضوء من بدأ في الغسل بالمرفق وانتهى إلى أطراف الأصابع كما في المجمع، وليس إلا لأن الآية تحتمله؛ وليس إلا لأن قوله؛ إلى المرفق، قيد للأيدي دون الغسل. (طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۲۲۵ و ۲۲۶).

^{۲۴۹} . ابوالبقاء، عبد الله بن حسین بن عبد الله عکبری متوفی ۶۱۶ هـ ق، از علماء حنبلی قرن ششم و هفتم عراق می باشد. ایشان صاحب نظر در علوم مختلف بود. از او بیش از بیست کتاب به جا مانده است.

^{۲۵۰} . قوله تعالى: (إلى المرفق)، قيل: «إلى» بمعنى «مع» كقوله: وَيَرِدُكُمْ قُوَّةٌ إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ، وَلَيْسَ هَذَا الْمُخْتَارَ، وَالصَّحِيحُ أَنَّهَا عَلَىٰ بَابِهَا، وَأَنَّهَا لِلانْتِهَاءِ الْعَاقِبَةِ، وَإِنَّمَا وَجِبَ غَسْلُ الْمَرَافِقِ بِالسُّنَّةِ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا تَنَاقُضٌ؛ لِأَنَّ «إِلَىٰ» تَدُلُّ عَلَى انْتِهَاءِ الْفِعْلِ، وَلَا يَتَعَرَّضُ بِنَفْيِ الْمَحذُودِ إِلَيْهِ، وَلَا بِإِبْتِائِهِ، أَلَا تَرَىٰ أَنَّكَ إِذَا قُلْتَ: سِرْتُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَغَيْرُ مُمْتَنِعٍ أَنْ تَكُونَ بَلَغْتَ أَوَّلَ حُدُودِهَا، وَلَمْ تَدْخُلْهَا، وَأَنْ تَكُونَ دَخَلْتَهَا، فَلَوْ قَامَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّكَ دَخَلْتَهَا، لَمْ يَكُنْ مُنَاقِضًا لِقَوْلِكَ: سِرْتُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَعَلَىٰ هَذَا تَكُونُ «إِلَىٰ» مُتَعَلِّقَةً بِ«اغْسِلُوا» وَيَجُوزُ أَنْ تَكُونَ فِي مَوْضِعِ الْحَالِ، وَتَتَعَلَّقُ بِمَحذُوفٍ، وَالتَّقْدِيرُ: وَأُيَدِيكُمْ مُضَافَةٌ إِلَى الْمَرَافِقِ. (عکبری، ابوالبقاء، «التبیین» فی إعراب القرآن، ج ۱، ص ۴۲۱).

^{۲۵۱} . عبدالله بن عمر بن محمد بن علی بیضاوی متوفی ۶۹۱ هـ ق از علماء شافعی قرن هفتم شیراز و تبریز می باشد. ایشان هم عصر خواجه نصیر الدین طوسی بوده است.

دهد. ۲۵۲ طبرسی ۲۵۳ در تفسیر جوامع الجامع معتقد است که آیه وضو دلالتی بر دخول آرنجها در شستن دست ندارد و فقط فتوای اکثر علماء آن را تایید می کند. ایشان در ادامه بیان می کند که همه مسلمین شروع شستن دستها در وضو از آرنجها را صحیح می دانند ولی شیعه آن را نه فقط صحیح بلکه واجب می داند. ۲۵۴

شیعه چگونگی وضو گرفتن خود را مستند به روش و سیره پیامبر اکرم ﷺ می نماید. زراره از امام باقر ﷺ نقل می کند که امام سوال فرمود: آیا می خواهید برای شما وضوء رسول خدا ﷺ را حکایت کنم؟ گفتیم: بله. سپس امام، ظرف آبی طلب فرمود و دست راستش را برای آب برداشتن در آب فرو برد. در این هنگام امام فرمود: این عمل زمانی است که دست پاک باشد. امام در ادامه، آب بر جبین صورت خود ریخت و ذکر بسم الله گفت، و تا اطراف محاسن صورتش را شست. سپس با دست چپش از آب برداشت و آن را بر آرنج دست راستش ریخت و ساعد دستش را تا اطراف (نوک) انگشتان دست شست. با دست راستش دست چپش را همچون دست راست شست. امام در ادامه جلوی سرش و روی پاهایش را مسح نمود. ۲۵۵ امام باقر ﷺ می فرماید:

۲۵۲ . وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ الْجُمْهُورِ عَلَى دُخُولِ الْمَرْفِقَيْنِ فِي الْمَغْسُولِ وَلِذَلِكَ قِيلَ: إِيَّاهُ بِمَعْنَى مَعْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: وَيَزِدُّكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ أَوْ مُتَعَلِّقَةً بِمَحْذُوفٍ تَقْدِيرُهُ: وَأَيْدِيكُمْ مِضَافَةً إِلَى الْمَرَافِقِ، وَلَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَمْ يَبْقَ لِمَعْنَى التَّحْدِيدِ وَلَا لِذِكْرِهِ مَزِيدٌ فَائْتَدَى، لِأَنَّ مَطْلُقَ الْبَيْدِ يَشْتَمِلُ عَلَيْهَا. وَقِيلَ: إِلَى تَفْيِيدِ الْغَايَةِ مَطْلَقاً وَأَمَّا دُخُولُهَا فِي الْحِكْمِ أَوْ خُرُوجُهَا مِنْهُ فَلَا دَلَالَهَ لَهَا عَلَيْهِ وَإِنَّمَا يَعْلَمُ مِنْ خَارِجٍ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْآيَةِ، وَكَانَتْ الْأَيْدَى مُتَنَاوِلَةً لَهَا فَحُكِمَ بِدُخُولِهَا احتياطاً. وَقِيلَ إِيَّاهُ مِنْ حَيْثُ أَنَّهَا تَفْيِيدُ الْغَايَةَ تَقْتَضِي خُرُوجُهَا وَإِلَّا لَمْ تَكُنْ غَايَةً لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَنَظَرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ثُمَّ أْتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ لَكِنْ لَمَّا لَمْ تَتَّمِيزِ الْغَايَةَ هَا هُنَا عَنْ ذِي الْغَايَةِ وَجِبَ إِدْخَالُهَا احتياطاً. وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ الْبَاءُ مَزِيدَةٌ. وَقِيلَ لِلتَّبْعِيضِ، فَإِنَّهُ الْفَارِقُ بَيْنَ قَوْلِكَ مَسَحْتَ الْمَنْدِيلَ وَبِالْمَنْدِيلِ، وَوَجْهَهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّهَا تَدُلُّ عَلَى تَضْمِينِ الْفِعْلِ مَعْنَى الْإِلْصَاقِ فَكَانَتْ قِيلَ: وَأَصْقُوا الْمَسْحَ بِرءِ وَسُكْمٍ، وَذَلِكَ لَا يَقْتَضِي الْإِسْتِيعَابَ بِخِلَافِ مَا لَوْ قِيلَ: وَأَمْسَحُوا رُؤُسَكُمْ فَإِنَّهُ كَقَوْلِهِ: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَاخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي قَدْرِ الْوَاجِبِ. فَأَوْجَبَ الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَقْلَ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْاسْمُ أَخْذاً بِالْيَقِينِ. وَأَبُو حَنِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: مَسْحَ رُبْعِ الرَّأْسِ، لِأَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَسْحَ عَلَى نَاصِيَتِهِ وَهُوَ قَرِيبٌ مِنَ الرَّبْعِ. وَمَالِكٌ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: مَسْحَ كُلِّهٖ أَخْذاً بِالاحتياطِ. وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ نَصْبُهُ نَافِعٌ وَابْنُ عَامِرٍ وَحَفْصُ وَالْكَسَائِيُّ وَيَعْقُوبُ عَطْفاً عَلَى وَجْهِهِ وَيُؤَيِّدُهُ: السَّنَةُ الشَّائِعَةُ، وَعَمَلُ الصَّحَابَةِ، وَقَوْلُ أَكْثَرِ الْأُئِمَّةِ، وَالتَّحْدِيدِ، إِذِ الْمَسْحُ لَمْ يَحْدُ. (بيضاوی شیرازی شافعی، عبدالله بن عمر بن محمد بن علی، «أنوار التنزيل و أسرار التأويل المعروف بتفسير البيضاوی»، ج ۲، صص ۱۱۶ و ۱۱۷).

۲۵۳ . فضل بن حسن طبرسی متوفی ۵۴۸ هـ ق از علماء شیعی قرن پنجم و ششم ایران می باشد. از بین ۲۰ اثر ایشان سه کتاب، جوامع الجامع، الکافی الشافی و مجمع البیان به تفسیر اختصاص دارد.

۲۵۴ . لا دلیل فی الآیة علی دخول المرافق فی الغسل إلا أن أكثر الفقهاء ذهبوا إلى وجوب غسل المرافق فی الوضوء وهو مذهب أهل البيت (عليهم السلام) ، وأجمعت الأمة علی أن من بدأ فی غسل اليدين من المرفقين صح وضوءه وأصحابنا يوجبونه. (طبرسی، فضل بن حسن، «تفسیر جوامع الجامع فی تفسیر القرآن الکریم»، ج ۱، ص ۴۷۸).

۲۵۵ . عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام: ألا أحكى لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقلنا: بلى، فدعا بقعب فيه شيء من ماء ثم وضعه بين يديه ثم حسر عن ذراعيه ثم غمس فيه كفه اليمنى ثم قال: هكذا إذا كانت الكف طاهرة، ثم غرف فملأها ماء فوضعا على جبينه ثم قال:

«شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره وضو رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد و ایشان هم مثل آن را برای او بیان می کند. ^{۲۵۶} روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که امام باقر علیه السلام تصریح می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شستن دستها از آرنج شروع می فرمود و تا انگشتها ادامه می داد و جهت شستن را بر نمی گرداند. ^{۲۵۷}

شیعه در استناد خود به سنت نبوی به سایر منابع نیز توجه می کند که از آن جمله؛ تایید دارقطنی از سیره نبوی است که می گوید؛ «ایشان برای شستن دستها در وضو آب را به آرنجها می ریخت.» ^{۲۵۸} و یا اینکه ابن عباس و انس بن مالک مسح سر و پا را در وضو واجب می دانند. ^{۲۵۹} احمد بن حنبل می گوید که؛ امام علی علیه السلام در وضوء، روی پای خود را مسح می کرد. ^{۲۶۰} طبری در کتاب "جامع البیان" بیان می کند که؛ فرزند خلیفه دوم جلوی سر را مسح می کرد ^{۲۶۱} و امام

" بسم الله " و سدله علی أطراف لحيته ثم أمر يده علی وجهه و ظاهر جبينه مرة واحدة ثم غمس يده اليسرى ففرغ بها مالاها ثم وضعه علی مرفقه اليمنى و أمر كفه علی ساعده حتى جرى الماء علی أطراف أصابعه، ثم غرف بيمينه مالاها فوضعه علی مرفقه اليسرى و أمر كفه علی ساعده حتى جرى الماء علی أطراف أصابعه و مسح مقدم رأسه و ظهر قدميه ببله يساره و بقیة بله يمناه. (کلینی رازی، محمد بن یعقوب، «الأصول من الكافي»، ج ۳، ص ۲۵)

^{۲۵۶} . قال زرارة: قال أبو جعفر (عليه السلام): سألت رجل أمير المؤمنين (عليه السلام) عن وضوء رسول الله (صلى الله عليه وآله) فحكى له مثل ذلك. (همان مدرک)

^{۲۵۷} . ما أخبرني به الشيخ أيداه الله تعالى عن أحمد بن محمد بن محمد عن أبيه عن سعد بن أحمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن ابن أذينة عن بكير و زرارة ابني أعين انهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله فدعا بطست أو بتور فيه ماء فغسل كفيه ثم غمس كفه اليمنى فى التور فغسل وجهه بها واستعان بيده اليسرى بكفه على غسل وجهه، ثم غمس كفه اليمنى فى الماء فاغترف بها من الماء فغسل يده اليمنى من المرفق إلى الاصابع لا يرد الماء إلى المرفقين. (طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، «تهذيب الأحكام فى شرح الْمُقْتَضَى لِلشَّيْخِ الْمُفِيدِ»، ج ۱، ص ۵۶).

^{۲۵۸} . وروى الدارقطنى أيضاً عن جابر، قال: كان النبى صلى الله عليه وسلم إذا توضع أمر الماء على مرفقيه. (زحیلی، وهبه بن مصطفى، «الفقه الإسلامى و أدلته»، ج ۱، ص ۳۷۰).

^{۲۵۹} . فنقل القفال فى تفسيره عن ابن عباس و أنس بن مالك و عكرمة و الشَّعْبِيّ و أبى جعفر مُحَمَّد بنِ عَلِيّ الباقِر: أن الواجب فيهما المَسْحُ. (رازی فخرالدین خطیب الری، محمد بن عمر بن حسن بن حسین، «التفسير الكبير، مفاتيح الغيب»، ج ۱، ص ۳۰۵).

^{۲۶۰} . رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يمسحُ ظاهرَهُما. (شيبانى ذهلى، أحمد بن محمد حنبل، «مسند أحمد بن حنبل»، ج ۲، حديث ۹۱۷، ص ۲۴۲)

^{۲۶۱} . حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: ثنا عَبْدُ الوَهَّابِ، قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بنَ سَعِيدٍ، يَقُولُ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ رَدَّ كَفَيْهِ إِلَى المَاءِ، وَ وَضَعَهَا فِيهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ مُقَدِّمَ رَأْسِهِ. (همان مدرک، ص ۱۸۵).

علی علیه السلام به نوعی وضو می گرفت که مردم به آن عمل نمی کردند.^{۲۶۲} از شواهد تاریخی به دست می آید که نوع وضوء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا نیمه دوم خلافت عثمان ادامه داشت و به دلیل تردید عثمان نسبت به نحوه صحیح وضوء گرفتن، آن را تغییر داد. چنین تغییری مورد اعتراض بسیاری از صحابه قرار گرفت ولی با قدرت یافتن بنی امیه و اصرار حکومت، وضوء عثمان که همان وضوء رایج اهل تسنن است رواج یافت. در این میان شیعیان که همیشه مورد غضب حاکمان بنی امیه و بنی عباس بودند شیوه قرآنی و نبوی را حفظ کردند و تا کنون بنا بر روش زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وضو می گیرند.

مشاهده می کنیم که همه مذاهب اسلامی از جمله شیعه در برداشت خود از دین و عمل و پایبندی به شریعت، عملکرد خود را منتسب به قرآن و سنت نبوی می کنند. روشن است که وجود اختلاف بین مذاهب، مذهبی را تارک و یا مانع شریعت و دین اسلام نمی کند و الا همه مذاهب می توانند از نگاه مذهب دیگر تارک سنت و یا مانع شریعت محسوب شوند که چنین نیست. خداوند متعال مصداق ایمان را در چهار مورد؛ ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به همه کتابهای الهی و یقین به آخرت، بر می شمرد و می فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^{۲۶۳}، و بخاری در کتاب صحیح خود در بخش ایمان بعد از باب "الایمان و قول النبی صلی الله علیه و سلم: بِنَبِيِّ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ"، پس از ذکر آیات قرآن پیرامون مصادیق مؤمنین از فرمایشات رسول اکرم پیرامون مصداق اسلام آوردن روایتی می آورد و می گوید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود؛ اسلام بر پایه؛ شهادت دادن به یگانگی خدا و نبوت محمد، اقامه نماز، ادای زکات، حج بجا آوردن و روزه ماه رمضان گرفتن، استوار است.^{۲۶۴} مسلم در کتاب صحیح خود از سیره نبوی یاد می کند

^{۲۶۲} . حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: ثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنِ النَّزَّالِ، قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ قَعَدَ لِلنَّاسِ فِي الرَّحْبَةِ، ثُمَّ أَتَى بِمَاءٍ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ، وَقَالَ: «هَذَا وَضُوءٌ مَنْ لَمْ يُحَدِّثْ» (طَبْرِي، مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ، «جَامِعُ الْبَيَانِ عَنِ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ»، ج ۸، ص ۱۵۸).

^{۲۶۳} . ترجمه؛ پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی نهیم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آموزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی توست. (سوره بقره: ۲، آیه ۲۸۵).

^{۲۶۴} . حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بِنَبِيِّ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَالْحَجُّ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ. (بخاری، محمد بن اسماعیل، «صَحِيحُ الْبَخَّارِيِّ»، تک جلدی، حدیث ۸، کتاب ۲ (کتاب الایمان)، باب ۲ (دعاؤکم ایمانکم)، ص ۷۲).

که حضرت در قضاوت کردن نسبت به افراد از علم غیبی خود استفاده نمی کرد و به ظواهر گفته های افراد توجه می فرمود و کلام ایشان را می شنید و تلاش می کرد در قضاوت کردن حق کسی پایمال نشود.^{۲۶۵} بخاری^{۲۶۶} و مسلم^{۲۶۷} در کتب صحیحین از قول پیامبر اکرم ﷺ نقل می کنند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود؛ هر کس به برادر خود نسبت کفر دهد به خود او بر می گردد. یعنی اگر نسبت کفر صحیح باشد دچار عذاب می شود و اگر صحیح نباشد نسبت کفر به خود او بر می گردد. بخاری^{۲۶۸} و مسلم^{۲۶۹} از قول پیامبر اکرم ﷺ اضافه می کنند که ایشان فرموده است؛ «سب کردن نسبت به یک مسلمان فسق و گناه است و قتال و کشتن او کفر است.»

بنابراین هر زن و مردی که در ظاهر به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم ﷺ گواهی دهد و ارکان یاد شده را ادا کند و هیچ ضرورتی از دین را انکار نکند او مسلمان محسوب می شود. چگونه است که شخصی که در قرن هشتم مدعی شود؛ شیعه که مذهب خود را از طریق اهل بیت علیهم السلام از پیامبر اکرم ﷺ گرفته است و به کتاب آسمانی و شریعت نبوی پایبند بوده سنت نبوی را رها کرده است و حکم به کافر بودن و سپس کشتن آن بدهد؟ آیا غیر از این است که عمل ایشان در راستای تشویش اذهان عمومی محسوب می شود؟ ایشان با تحریک احساسات عموم جامعه موجب ایجاد اختلاف بین مسلمین و باعث آلوده شدن دست عده ای مسلمان به خون

^{۲۶۵} . حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ. قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ. وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْخَنَ بَخْتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مِمَّا أَسْمَعُ مِنْهُ. فَمَنْ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا، فَلَا يَأْخُذْهُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ. (قُشَيْرِيُّ نَيْسَابُورِي، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمِ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»، تك جلدی، حدیث ۴۴۹۳، كتاب ۱۸ (الأقضية)، باب ۳ (بابُ الحکم بالظاهر و اللحن بالحجة)، حدیث باب: ۱۷۱۳، ص ۸۴۲).

^{۲۶۶} . حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ (رَجَعَ) بِهَا أَحَدُهُمَا. (بخاری، محمد بن اسماعیل، «صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ»، تك جلدی، حدیث ۶۱۰۴، كتاب ۷۸ (كتاب الأدب)، باب ۷۳ (مَنْ كَفَّرَ أَخَاهُ بَعْدَ تَأْوِيلٍ، فَهُوَ كَمَا قَالَ)، ص ۱۵۱۶).

^{۲۶۷} . وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ، وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ، وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ. (قُشَيْرِيُّ نَيْسَابُورِي، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمِ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»، تك جلدی، حدیث ۱۲۸، كتاب ۱ (الایمان)، باب ۲۴ (بابُ بَيَانِ حَالِ إِيْمَانِ مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَا كَافِرُ)، حدیث باب: ۱۱۱، ص ۵۸).

^{۲۶۸} . بخاری، محمد بن اسماعیل، «صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ»، تك جلدی، حدیث ۴۸، كتاب ۲ (كتاب بدء الايمان)، باب ۳۶ (خَوْفُ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَنْ يَحْبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ)، ص ۸۳.

^{۲۶۹} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ. (قُشَيْرِيُّ نَيْسَابُورِي، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمِ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»، تك جلدی، حدیث ۱۳۳، كتاب ۱ (الایمان)، باب ۲۶ (بابُ بَيَانِ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرُ)، حدیث باب: ۱۱۶، ص ۵۹).

مؤمنین شود. به نظر می رسد که مواضع و فتاوی تکفیری ابن تیمیه غیر علمی است و به خاطر مسائل شخصی در مواضع و آثار خود به چنین اقدامی دست زده است.

○ سؤال دوم از ابن تیمیه:

سوال دوم از ابن تیمیه؛ پیرامون عملکرد پیامبر اکرم ﷺ است. دعوت ایشان در مکه که به مدت طولانی ۱۳ سال به درازا کشید و مشرکین و کفار از هیچ گونه آزار و اذیتی دریغ نمی کردند و به جد تلاش می کردند که مانع تحقق و گسترش شریعت اسلام شوند پیامبر اکرم ﷺ چگونه عمل می کرد؟ آیا ایشان دستور به کشتن آشکار و یا مخفی کافران می داد؟ آیا از مسلمین مکه کسی مخفیانه و یا آشکار اقدام به ترور و یا قتل کفار می کردند؟ با تایید تاریخ و سیره نبوی واضح است که ایشان دستور به کشتن کفار غیر محارب نمی دادند و علاوه بر آن از مؤمنین آسیب دیده دلجویی می کردند و به دستور خداوند از ایشان می خواستند که به مناطق امن و خارج از کنترل کفار هجرت کنند و در سه سال شعب ایطالب ایشان را دعوت به صبر و تحمل می نمود. رسول خدا ﷺ در زمان اقتدار و حکومت خویش در مدینه نیز زمانی که با لشگر قدرتمند خود وارد شهر مکه شد شعار "یوم المرحمة" سر داد و به جای انتقام، خانه سرسخت ترین دشمن خود یعنی ابو سفیان را امن اعلام نمود و به هیچ خانه ای تعرض ننمود. چگونه است که ابن تیمیه پیروان فرزندان پیامبر اکرم ﷺ که حافظ دین و شریعت نبوی بوده اند را تکفیر می کند و دستور به قتل آنها می دهد؟ عملکرد ابن تیمیه انسان آزاد اندیش را به یاد آیه شریفه می اندازد که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)». ۲۷۰

۲۷۰. ترجمه؛ آنان که به خدا و رسولان او کافر شوند و خواهند که میان خدا و پیغمبرانش جدایی اندازند و گویند: ما به برخی (از انبیاء) ایمان آورده و به پاره‌ای ایمان نیاوریم و خواهند که میان کفر و ایمان راهی اختیار کنند. (۱۵۰) به حقیقت کافر اینهاست و ما برای کافران عذابی خوار کننده مهیا ساخته‌ایم. (نساء: ۴، آیات ۱۵۰ و ۱۵۱).

○ نقد بخش دوم کلام ابن تیمیه (مصدق یابی):

○ نقد انتساب رافضی به شیعه:

ابن تیمیه در ابتدا از شیعه با تعبیر تحقیر آمیز رافضی (از دین جدا شده) یاد می کند در حالیکه شیعه، نسبت به پیروان مذاهب غیر شیعی، از تعابیری همچون؛ کافر، رافضی، ملحد و یا مهدور الدم استفاده نکرده است و در اسلام از همه غیر شیعیان به عنوان مسلمان یاد می کند. شاید به ذهن مخاطب برسد که شیعه چاره ای دیگر در نامگذاری غیر شیعیان ندارد چرا که همه مذاهب غیر شیعی مسلمان هستند و تابع قرآن و سنت پیامبر اسلام ﷺ هستند. ولی نباید فراموش کرد که شیعه نیز اقرار به شهادتین دارد و علاوه بر قرآن تابع سنت رسول خدا ﷺ نیز می باشد و به خاطر پایبندی به قرآن و سنت نبوی و عدم هم آوایی با کانونهای قدرت همواره مورد قهر عمال حکومتی در شهرها و بلاد مختلف بوده و سر این راه، لطمات جانی و مالی فراوانی متحمل شده و حوادث ناگواری را تحمل نموده است. حوادثی همچون؛ شهادت امام علی ﷺ در محراب، شهادت امام حسن ﷺ در مدینه و ترور ایشان در نزدیکی مدائن و تیرباران شدن جنازه ایشان، شهادت امام حسین ﷺ و تمامی یاران ایشان و به اسارت رفتن زنان و بچه های او و خاندانش در بیابانهای کربلا، مسموم و به شهادت رسیدن سایر امامان معصوم ﷺ، به زندان افتادن امام کاظم ﷺ، به تبعید رفتن و حصر خانگی امام هادی ﷺ و امام حسن عسکری ﷺ، وقایع تلخی همچون واقعه فِخ، به زندان رفتن، تبعید شدن و یا به شهادت رسیدن بسیاری از علماء بزرگ شیعه از جمله شهید اول و شهید ثانی، قتل عام شیعیان در وقایع مهم تاریخی همچون؛ کربلا و حلب و بسیاری از جنایات دیگر از جمله مواردی است که به جرم پایبندی به کتاب وحی و سنت نبوی، ایستادگی در مقابل ظلم و الحاد و عدم همراهی با کانونهای قدرت آنها را به خود دیده است.

جای سوال باقی می ماند که چرا عده ای اصرار دارند که به شیعه رافضی گفته شود؟ آیا طریق وصال و بهره برداری شیعه از سنت پیامبر اعظم ﷺ مورد اشکال عده ای است؟ در کوتاه ترین جواب می توان گفت که بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که آنچه از کتاب و سنت بر می آید، اعتبار هیچ طریقی به حد و اندازه اعتبار خاندان پیامبر اکرم ﷺ نمی رسد. خداوند پیرامون طهارت، پاکی و دور از خطا بودن اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ می فرماید؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً.»^{۲۷۱} به نظر می رسد دلیل به کاربردن کلمه "رافضی" بر شیعه پشتوانه علمی ندارد و برگرفته از منابع دین اسلام نمی باشد بلکه به دلایل شخصی و یا گروهی چنین کاربردی صورت گرفته است. همانطور که یکی از معیارهای حقانیت و معتبر بودن نزد خالق یکتا وضعیت رو سفیدی و سعادت‌مندی در روز قیامت می باشد از همین روی پیامبر اکرم ﷺ شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) را مورد تایید خود قرار می دهد و پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) را موجب رستگاری در روز قیامت معرفی می نماید، ابْنُ عُقْدَةَ كُوفِي^{۲۷۲} عالم مورد اعتماد اهل تسنن در کتابش از قول ام سلمه، همسر پیامبر می گوید که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است؛ «إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^{۲۷۳} ابْنُ مَرْدَوَيْهِ^{۲۷۴} عالم اهل تسنن در کتابش آورده است که؛ پیامبر اکرم ﷺ نسبت به جایگاه دوستان و دشمنان امام علی (علیه‌السلام) پس از نزول آیه؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ،»^{۲۷۵} می فرماید؛ «در روز قیامت بهترین آفریدگان، تو و پیروان تو هستند که از میزان رحمت الهی خوشنود هستید و خداوند نیز از تو و پیروانت خوشنود است. یا علی، دشمنانت، کسانی که از تو دوری می کنند و بر تو لعن می فرستند در روز قیامت، خشمگین و دارای بد مکانی هستند. یا علی، هر کس در دنیا با تو همراه بود خداوند نیز در روز

^{۲۷۱} . ترجمه؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳)

^{۲۷۲} . احمد بن محمد بن سعید کوفی معروف به ابْنُ عُقْدَةَ، متوفی ۳۳۲ هـ ق، از علماء قرن سوم و چهارم مورد وثوق شیعه و اهل سنت در عراق می باشد. نعمانی، شیخ طوسی و نجاشی از شیعه و ابوعلی حافظ از اهل تسنن وثاقت او را تایید نموده اند. ایشان در حفظ روایت زبانزد بود و بنابر قولی ۱۰۰ هزار روایت را حفظ بود و بر سند و متن ۳۰۰ هزار روایات مربوط به اهل بیت آگاه بود.

^{۲۷۳} . قال: سَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَلِيٍّ. فَقَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ابن عُقْدَةَ كُوفِي، احمد بن محمد بن سعید، «فَضَائِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»، حديث ۹۸، فصل ۱۵ (منزله في الآخرة)، ص (۱۰۱).

^{۲۷۴} . ابوبکر احمد بن موسی بن مَرْدَوَيْهِ اصفهانی معروف به ابْنُ مَرْدَوَيْهِ، متوفی ۴۱۰ هـ ق، از علماء ایرانی اهل سنت و مورد وثوق شیعه در قرن چهارم و پنجم می باشد. ایشان از حافظان بزرگ حدیثی محسوب می شود و از او با القاب ملک الحفاظ و طراز المحرّثین، همچون حاکم نیشابوری و طبرانی یاد می شود. ذهبی عالم اهل تسنن، (ذهبی، محمد، «سیر اعلام النبلاء»، ج ۱۷، ص ۳۶) سند روایتی ابن مردویه را همچون بخاری می داند.

^{۲۷۵} . ترجمه؛ در حقیقت کسانی که گروهی و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند. (سوره بینه: ۹۸، آیه ۷).

قیامت با او همراه است.»^{۲۷۶} ابن مغزلی^{۲۷۷} عالم اهل تسنن، کلام نبوی را خطاب به دختر بزرگوارشان، حضرت زهرا^{علیها السلام} بیان می کند که پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} می فرماید؛ «ای فاطمه، بدان که علی و پیروانش در روزگار فردا رستگارانند.»^{۲۷۸} شاذان^{۲۷۹} عالم قرن ششم در توصیف جایگاه بهستی امام علی^{علیه السلام} روایتی را می آورد و می گوید که پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}، امام علی^{علیه السلام} را به عنوان همراه خود در بازکردن درهای بهشت معرفی می کند و نسبت به ایشان و پیروان او وعده رستگاری می دهد.^{۲۸۰} ایجی^{۲۸۱} عالم شافعی، نسبت به مصداق خیر البریه در آیه ۷ سوره بینه، تصریح می کند که ابن عباس از قول پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} مصداق آیه را امام علی^{علیه السلام} و پیروان ایشان معرفی کرده است.^{۲۸۲} طریحی^{۲۸۳} روایت نبوی را ذکر می کند که حضرت رسالت توجه جدی به شیعیان در روز قیامت می نماید و شیعه، یاوران، دوستان و حزب امام علی^{علیه السلام} را شیعه، یاوران، دوستان و حزب خداوند معرفی می کند و امام علی^{علیه السلام} را معیار حق مطرح می سازد و می فرماید:

^{۲۷۶} . ابن مردویه، عن ابن عباس، قال: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَعَلِّيَ هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتِكَ. تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتَ وَشِيعَتِكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ. وَيَأْتِي عِدَاكَ غَضَابًا مَقْمَحِينَ. فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ عَدُوِّي؟ قَالَ: مَنْ تَبَرَّأَ مِنْكَ وَ لَعَنَكَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا رَحِمَهُ اللَّهُ. (ابن مردويه الأصفهاني، أبي بكر أحمد بن موسى، «مَنَاقِبُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»، ص ۳۴۶).
^{۲۷۷} . ابوالحسن علی بن محمد جلابی معروف به ابن مغزلی، متوفی ۴۸۳ هـ ق، عالم سنی قرن پنجم عراق بوده است. ابن بطریق حلی، اربلی، ابن طاووس، علامه حلی و علامه مجلسی از شیعه و سماعی، ذهبی و ابن حجر عسقلانی از اهل تسنن از او روایت نقل کرده اند.

^{۲۷۸} یا فاطمه إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ غَدًا. (ابن مغزلی، علی بن محمد، «مَنَاقِبُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»، باب ۷۶، حدیث ۱۸۸، ص ۲۰۴).

^{۲۷۹} . ابوالفضل سدیدالدین شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، متوفی احتمالاً ۵۹۰ هـ ق، عالم شیعی قرن ششم ایرانی ساکن در مدینه بوده است. از ایشان چهار کتاب به جا مانده است و افندی، حر عاملی، خوانساری، محدث نوری و شهید اول او را توثیق نموده اند.

^{۲۸۰} . و إنه فی المقام عونی علی مفاتیح الجنة فقومی یا فاطمة إن علیا و شیعته هم الفائزون یوم القیامة. (ابن شاذان قمی، ابوالفضل بن سدیدالدین شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب، «الفضائل»، ص ۱۲۱).

^{۲۸۱} . شهاب الدین احمد بن محمد حسینی ایجی شافعی، متوفی ۸۲۰ هـ ق به بعد، عالم سنی قرن نهم مربوط به منطقه مکران و یا بلوچستان بزرگ می باشد.

^{۲۸۲} . قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، وَ بِالْإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَعَلِّيَ هُوَ أَنْتَ وَ شِيعَتِكَ، تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتَ وَ شِيعَتِكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ، وَ يَأْتِي عِدَاكَ غَضَابًا مَقْمَحِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ عَدُوِّي؟ قَالَ: مَنْ تَبَرَّأَ مِنْكَ وَ لَعَنَكَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا، رَحِمَهُ اللَّهُ. رَوَاهُ الْإِمَامَانُ الصَّالِحَانِ وَ الزَّرَنْدِيُّ. (ایجی حسینی شافعی، شهاب الدین احمد بن جلال الدین، «فَضَائِلُ الثَّقَلَيْنِ مِنْ كِتَابِ تَوْضِيحِ الدَّلَائِلِ عَلَى تَرْجِيحِ الْفَضَائِلِ»، ص ۱۹۸).

^{۲۸۳} . فَخْرُ الدِّينِ بْنِ مُحَمَّدِ عَلِيِّ طَرِيحِي، مِتُوفِي ۱۰۸۷ هـ ق، عالم شیعی قرن یازدهم عراق می باشد. ایشان بیش از پانزده کتاب از خود به جای گذاشته است.

ای علی، هر کس تو را دوست داشت و از تو پیروی نمود سعادت‌مند است و هر کسی که با تو عداوت داشت نگون بخت می باشد.^{۲۸۴}

○ شیعه، مسلمانان غیر شیعه را کافر نمی داند:

ابن تمیه در بخش شواهد خود اولین قرینه ای را که می آورد از اعتقاد شیعه است که مدعی می شود شیعیان در طول تاریخ، خلفاء سه گانه و تمامی مسلمین جهان را از صدر اسلام تا کنون کافر می دانند. از ابن تیمیه سوال می شود؛ اگر شیعه همه را کافر می دانست چرا ازدواج دائم با زوجه کافر را جایز نمی داند ولی با زوجه غیر شیعه را به خاطر عدم کفر جایز می داند؟ و علاوه بر آن شیخ صدوق از قول پدرش روایتی را در باب عقاب کسی که مومنی را کافر خطاب کند از امام باقر^{علیه السلام} نقل می کند که حضرت، چنین کسی را مستحق خصلت کفر می داند و توصیه می فرماید که از گوشه و کنایه زدن به مؤمنین پرهیز شود.^{۲۸۵} علامه مجلسی نسبت به پیروان سایر مذاهبی که دارای عقائد انحرافی هستند بنا بر اعتقاد اجماعی علماء شیعه علی رغم انحراف ایشان، کافر بودنشان را رد می کند و اعمال صالحه ایشان را مقبول، شهادت های ایشان را پذیرفته شده، نکاح های ایشان را صحیح و ایشان را در حکم مؤمنین می داند.^{۲۸۶} محقق کرکی تمامی فرق و مذاهب اسلامی را به جزء خوارج، غلات، نواصب و کسانی که اعتقاد به جسم بودن خداوند دارند را پاک و مسلمان می داند.^{۲۸۷} خوئی عالم بزرگ شیعی، مسلمان دانستن غیر شیعیان را سیره قطعی ائمه اطهار^{علیهم السلام} می داند و اقرار ظاهری و لسانی به شهادتین را کفایت از مسلمان

^{۲۸۴} . و بالاسناد إلى ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام: ... يا علي، أنا الشفيع لشيعتك غداً إذا قمت مقام المحمود فبشرهم بذلك. يا علي، شيعتك شيعة الله، وأنصارك أنصار الله، وأولياؤك أولياء الله، وحزبك حزب الله. يا علي، سعد من توالاك، وشقي من عاداك. (طريحي نجفي، فخر الدين محمد علي، «جواهر المطالب في فضائل علي بن أبي طالب»، ص ۱۸۹).

^{۲۸۵} . أبي رحمه الله قال: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمِرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا، إِنْ كَانَ شَهِدَ عَلَى كَافِرٍ صَدَقَ، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ، وَإِيَّاكُمْ وَ الطَّغْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، «توابع الأعمال وعقاب الأعمال»، تک جلدی، ص ۳۱۸).

^{۲۸۶} . لكن لا توجب تكفيرهم ولا عدم قبول إيمانهم وأفعالهم الصالحة، ولا رد شهادتهم، ولا تحريم مناعتهم، وحكمهم في الدنيا والآخرة حكم المؤمنين. (مجلسی، محمد باقر، «بخار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج ۵۴، باب زیارت النبی من البعید، ص ۲۴۷).

^{۲۸۷} . و من عدا الخوارج، والغلاة، والنواصب، والمجسمة من المسلمين. (کرکی، نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، ج ۱، ص ۱۶۴).

بودن آن معرفی می کند.^{۲۸۸} بنابر این به صورت قطع اولین شاهد ابن تیمیه در کافر دانستن شیعیان رد می شود.

○ سایر مسلمین، شیعیان را کافر نمی دانند:

ابن تیمیه در دومین شاهد خود مدعی می شود که اهالی تمامی سرزمینهای اسلامی معتقدند که نکاح با شیعیان حلال نیست و کفرشان از یهود و نصاری شدیدتر است. در حالیکه اهالی تمامی بلاد اسلامی از جمله مناطق سنی نشین ایران و سایر کشورهای اسلامی در طول تاریخ علی رغم اینکه علماء شیعه و سنی اجازه ازدواج زنان مذهب خود با مردان مذهب مخالف را نداده اند ولی مشاهده می کنیم مردم و اهالی کشورهای اسلامی ازدواج را عملاً حلال شمرده و بعضاً با یکدیگر ازدواج می کنند و صاحب اولاد می شوند برخی از فرزندان به مذهب مادر و برخی به مذهب پدر در می آیند. چرا که چنین افرادی اعتقادی به کفر طرف مقابل ندارند و پیروان مذاهب مختلف اسلامی را زیر پرچم قرآن و پیامبر اسلام ﷺ می دانند بر همین اساس ازدواج را سنت نبوی می دانند و به آن با نگاه به دور از تکفیر عمل می کنند. علاوه بر آن بسیاری از علماء اهل تسنن بر خلاف عقیده ابن تیمیه به راحتی حکم کفر را صادر نمی کنند و در نگاه خودشان همه پیروان مذهب مخالف خود را مسلمان می دانند. نووی، عالم اهل تسنن در شرح کتاب صحیح مسلم، نگاه دقیق خود را نسبت به کافر بودن و یا نبودن سایر مذاهب، عدم کفر ایشان را بیان می کند و معتقد است که هیچ یک از پیروان سایر مذاهب به خاطر ارتکاب گناهی تکفیر نمی شوند. ایشان در ادامه اضافه می کند که در صورتی می توان کسی را مرتد و کافر بر شمرد که او بعضی از ضروریات دین اسلام را انکار نماید.^{۲۸۹} فخر رازی اعتقاد به عدم کفر مخالفین اعتقادی و کلامی دارد و می گوید؛ «هر کسی که رو به قبله نماز می خواند کافر نیست و نباید به خاطر

^{۲۸۸} . أن منكر الولاية إذا أجرى الشهادتين على لسانه يحكم باسلامه ظاهراً لاجل الاخبار المتقدمة هذا كله مضافاً إلى السيرة القطعية الجارية على طهارة أهل الخلاف حيث ان المتشرعين في زمان الأئمة - ع - وكذلك الأئمة بانفسهم كانوا يشتركون منهم اللحم ويرون حلية ذبائهم وبياشرونهم وبالجملة كانوا يعاملون معهم معاملة الطهارة والاسلام من غير ان يرد عنه ردع. (خوئی موسوی، سید ابوالقاسم، «التنقيح في شرح العروة الوثقى»، ج ۲، ص ۸۵).

^{۲۸۹} . و اعلم ان مذهب أهل الحق أنه لا يكفر أحد من اهل القبلة بذنب ولا يكفر اهل الاهواء والبدع وان من جحد ما يعلم من دين الاسلام ضرورة حكم بردته وكفره الا اي يكون قريب عهد بالاسلام او نشأ ببادية بعيدة ونحوه. (نووی، يحيى بن شرف، «المنهاج في شرح صحيح مسلم»، كتاب الايمان، ج ۱، باب (لا يكفر احد من اهل القبلة بذنب)، ص ۱۵۰).

اختلاف در مسائل کلامی به او نسبت کفر داد.^{۲۹۰} سیوطی روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که ایشان می فرماید به کسانی که "لا اله الا الله" می گویند به خاطر گناهشان نسب کفر ندهید و کسی که چنین کند خودش به کفر نزدیکتر است.^{۲۹۱} ذهبی ادعا می کند که ابن تیمیه در اواخر عمرش از نظر تکفیری خود بر می گردد و همه کسانی که با وضو نماز می خوانند را بر اساس فرمایش پیامبر اکرم ﷺ مسلمان می داند.^{۲۹۲} از تناقضات و خلاف حقیقت گوئی های کلام ابن تیمیه به نظر می رسد که ایشان از یک بغض شخصی نسبت به شیعیان برخوردار بوده و روح و فکر خود را اسیر چنین بغضی نموده است. بنابراین او که کلامش عاری از حقیقت و پشتوانه قرآنی و سنت نبوی است نمی شود به کلام او نسبت به شیعه اعتماد نمود.

○ شیعیان اولین قربانیان حمله مغول به کشورهای اسلامی بودند:

ابن تیمیه در سومین شاهد خود مدعی می شود که شیعیان، کمک یار تاتارها و مغولان در یورش ایشان به بلاد اسلامی بودند و با هر شکست مغولها شیعیان افسرده می شدند. با بررسی منابع تاریخی و نگاه تطبیقی به آن مشاهده می کنیم که اولین سرزمینهای قربانی هجوم بزرگ مغول به آن مربوط به سرزمین ایران اسلامی و مناطق مربوط به شیعیان بوده است. ابن اثیر جنایات مغول در هجوم آنها به سرزمین بزرگ ایران اسلامی را گزارش می دهد و می گوید: «مغول تا سه روز با تقسیم کردن زنان، مردان و کودکان صدای جیغها و گریه های فراوانی را بلند کرد. ثروتمندان را مورد ضرب و شتم قرار می دادند، قبر بزرگان را برای بدست آوردن طلا و جواره نبش قبر می کردند، کشور را سوزاندند و در روز چهارم به بعد همه را کشتند. آنها نیشابور را محاصره و سپس تصرف کردند مردم شهر را به صحرا می بردند و آنجا آنها را کشتند و کسی را باقی نگذاشتند و سر همه را قطع کردند تا همچون تصرف شهر مرو کسی نتواند فرار کند. تا ۱۵ روز

^{۲۹۰} . لا یکفر أحد من أهل القبلة و ان اختلفوا فی المسائل الکلامیة. (فخر رازی، محمد بن عمر، «المُحَصَّل»، ج ۱، ص ۵۰).

^{۲۹۱} . کفوا عن أهل "لا إله إلا الله": لا تکفروهم بذنب، فمن أكفر أهل "لا إله إلا الله" فهو إلى الکفر أقرب. (سیوطی، جلال

الدین عبدالرحمن بن ابوبکر، «الجامع الصغیر»، حدیث ۶۲۶۸، ج ۲، ص ۲۷۵).

^{۲۹۲} . وَكَذَلِكَ كَانَ شَيْخُنَا ابْنُ تَيْمِيَّةٍ فِي أَوَاخِرِ أَيَّامِهِ يَقُولُ: أَنَا لَا أَكْفِرُ أَحَدًا مِنَ الْأُمَّةِ، وَيَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا

يُحَافِظُ عَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ" فَمَنْ لَزِمَ الصَّلَوَاتِ بَوْضُوءٍ فَهُوَ مُسْلِمٌ. (ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ»،

ج ۱۵، روى ۵۱، ص ۸۸).

یکایک منازل را برای بدست آوردن اموال تفتیش می کردند. مغول در طوس نیز شهر و حرم امام رضا^{علیه السلام} را تخریب و غارت کرد.^{۲۹۳}

بر خلاف ادعای ابن تیمیه چه بسیاری از بزرگان اهل تسنن تلاش فراوان کرده اند تا موجب تحریک مغول برای حمله به مناطق مختلف ایران و در نتیجه زمینه ساز ورود مغول به سرزمینهای اسلامی شوند. از جمله ایشان؛ خیانت خلیفه عباسی، ناصر الدین است که عامل مهم در تحریک مغول برای دفع خوارزمشاهیان و حمله به ایران اسلامی محسوب می شود.

برخی از مورخین می گویند که ناصر خلیفه عباسی به خاطر اختلافات زیادش با دربار خوارزمشاهیان برای قلع و قمع ایرانیان، سلاطین غور و علماء متعصب ماوراء النهر را تحریک می نمود و سفیران متعددی نزد اسماعیلیه، غیر مسلمانان قراختائی، اقوام نایمان و قبایل مختلف مغول و به خصوص نزد خان مغول می فرستاد و از ایشان می خواست که با حمله به ایران دفع خوارزمشاهیان کنند. ایشان با این کار علاوه بر ایجاد زمینه سرنگونی خوارزمشاهان، ممالک آباد و متمدن اسلامی و حکومت و خاندان خودش را نیز در معرض هلاکت قرار داد.^{۲۹۴}

ابن اثیر در مقام بیان ذکر دلایل هجوم مغول به سرزمین ایران اسلامی می گوید که؛ هرچه بوده، گذشته است و من آن را ذکر نکردم بنابراین شما مخاطبین گمان خیر داشته باشید و پیگیر دلایل آن نباشید.^{۲۹۵} خلعتبری معتقد است که ابن اثیر به خاطر ترس از خلیفه، حقیقت را نسبت به نقش

^{۲۹۳} . وأما العامة فإنهم قسموا الرجال والنساء والأطفال فكان يوما مشهودا من كثرة الصراخ والبكاء والوعويل وأخذوا أرباب الأموال فضربوهم وعذبوهم بأنواع العقوبات في طلب الأموال فرمما مات أحدهم من شدة الضرب ولم يكن بقي له [ما] يفتدى به نفسه ثم انهم أحرقوا البلد وأحرقوا تربة السلطان سنجر ونشوا القبر طلبا للمال فبقوا كذلك ثلاثة أيام فلما كان اليوم الرابع أمر بقتل أهل البلد كافة وقال هؤلاء عصوا علينا فقتلوهم أجمعين وأمر بإحصاء القتلى فكانوا نحو سبعمائة الف قتيل فإنا لله وإنا إليه راجعون مما جرى على المسلمين ذلك اليوم. ثم ساروا إلى نيسابور فحصرها خمسة أيام وبها جمع صالح من العسكر الإسلامي فلم يكن لهم بالتر قوة فملكوا المدينة وأخرجوا أهلها إلى الصحراء فقتلوهم وسبوا حريمهم وعاقبوا من اتهموه بمال كما فعلوا بمرور وأقاموا خمسة عشر يوما يخربون ويفتشون المنازل عن الأموال. وكانوا لما قتلوا أهل مرو قيل لهم ان قتلاهم سلم منهم كثير ونجوا إلى بلاد الإسلام فأمروا بأهل نيسابور ان تقطع رؤوسهم لئلا يسلم من القتل أحد فلما فرغوا من ذلك سيروا طائفة منهم إلى طوس ففعلوا بها كذلك أيضا وخربوها وخربوا المشهد الذي فيه الامام على بن موسى الرضا ع والرشيده حتى جعلوا الجميع خراباً. (ابن اثير، عز الدين ابوالحسن على بن محمد بن محمد بن عبدالكريم شيباني جزري، «الكامل في التاريخ»، ج ۱۲، ص ۳۹۲).

^{۲۹۴} . اقبال آشتيانی، عباس، «زندگانی عجیب یکی از خلفای عباسی(ناصر الدین الله)»، ص ۳۳۸.

^{۲۹۵} . فكان ما كان مما لست أذكره، فظن خيرا ولا تسأل عن الخير. (ابن اثير، عز الدين ابوالحسن على بن محمد بن محمد بن عبدالكريم شيباني جزري، «الكامل في التاريخ»، ج ۱۲، ص ۳۶۲).

خلیفه در ورود لشکر مغول به سرزمینهای اسلامی کتمان نموده است و نسبت به آن سخن صریحی بیان نکرده است. ابن اثیر پس از مرگ خلیفه ناصر الدین عباسی درباره او گفته است؛ «آنچه عجم به خلیفه در تحریک مغول در حمله به بلاد اسلامی و مکاتبه خلیفه با آنها نسبت می دهند صحت دارد.»^{۲۹۶} خلعتبری در ادامه از ابن کثیر، ابن واصل، مقریزی و ابن خلدون، مؤیداتی در این زمینه می آورد. و از قول ابن کثیر می گوید؛ «اینکه ایرانیان معتقدند که خلیفه ناصر عباسی مغولان را تحریک به حمله به بلاد اسلامی نموده است، صحیح است که این بزرگترین گناه است و هر گناهی در برابر آن کوچک می باشد.»^{۲۹۷}

منهاج سراج عالم سنی نسبت به ایفای نقش سایر بزرگان اهل تسنن نسبت به دعوت از مغول جهت حمله به سرزمینهای اسلامی می گوید؛ «بزرگان سنی قزوین بارها نزد مغولان علیه اسماعیلیان گلایه می کردند و از آنها می خواستند که دفع شر ایشان نمایند. از جمله ایشان؛ قاضی شمس الدین قزوینی به سمت مغول سفر نمود و با دست دادن با آنها استمداد نمود که شر اسماعیلیه (ملاحظه) در بلاد اسلام را دفع نمایند. و پس از صحبت های او بود که منکوخان به سمت قلعه های الموت لشکر کشی نمود.»^{۲۹۸} رشیدالدین همدانی در کتاب "جامع التواریخ" نیز نسبت به استمداد از منکوخان مغول جهت دفع شر قلعه های الموت آن را تایید نموده است.^{۲۹۹} برخی از بزرگان اهل تسنن نیز نسبت به حمله مغول ابراز شادمانی کردند. از جمله ایشان منهاج سراج، شخصی که در جای جای کتاب خود در مذمت مغول قلم فرسائی کرده و حمله آنها را تقبیح نموده است ولی نسبت به حمله ایشان به ایران اسلامی و قلعه های اسماعیلیه آنها را دعا می کند و در مقام تمجید می گوید؛ «ملک تعالی دور ملک سلطان اسلام را تا انقراض حیات آدمیان باقی دارد و خان اعظم را در دولت و فرماندهی تا انقراض عالم باقی دارد.»^{۳۰۰} جوینی در کتاب "تاریخ جهانگشای" می گوید؛ «و عاقبت در اواخر ذی القعدة من السنة المذكورة از آن بدعت خانه طغیان و آشیانه شیطان تمامت سگان آن با تمامت اقمشه و امتعه بصحرا آمدند و بعد از سه شبانروز لشکر بر بالا رفتند و آنچه آن جماعت از حمل آن عاجز بودند برداشتند و

^{۲۹۶} . خلعتبری، اللهیار و شرفی، محبوبه، «تاریخ خوارزمشاهیان»، ص ۱۲۱.

^{۲۹۷} . همان مدرک، ص ۱۲۲.

^{۲۹۸} . منهاج سراج جوزجانی، عثمان بن سراج الدین محمد، «طبقات ناصری(تاریخ ایران و اسلام)»، ج ۲، ص ۱۸۲.

^{۲۹۹} . رشیدالدین همدانی، فضل الله، «جامع التواریخ»، ص ۶۰۰.

^{۳۰۰} . منهاج سراج جوزجانی، عثمان بن سراج الدین محمد، «طبقات ناصری(تاریخ ایران و اسلام)»، ج ۲، ص ۱۸۹.

محلّات و خانها را بر آب آتش انداختند و بجاروب هدم خاک آن بر باد دادند و با اصل متساوی کردند.^{۳۰۱}

با حمله مغول به ایران اسلامی تاریخ آن، تا قرنهای متمادی دستخوش حوادث مربوط به مغول و پادشاهان دست نشانده و باقی مانده از آنها بود. در حالیکه مغول در شام و در سرزمین محل اسکان ابن تیمیه، حضور جدی نداشت و در اکثر حملات خود شکست می خورد و یا در صورت پیروزی به مدت کوتاه حدود ۱۰۰ روز بیشتر در شام باقی نمی ماندند و به خاطر حمله همسایگان از جمله ممالیک مصر عقب نشینی می کردند. علاوه بر آن علماء و اندیشمندان ممالک اسلامی اعم از شیعه و سنی مورد توجه فرماندهان مغول قرار می گرفتند و از آنها در مسائل علمی از جمله ساخت رصدخانه مراغه توسط خواجه نصیر الدین طوسی بهره مند می شدند. و علماء نیز از فرصتهای به وجود آمده برای کاهش درد و رنج مردم خود تلاش می کردند. ابن تیمیه نیز از رابطه موثری با برخی فرماندهان مغول برخوردار بود و در مدت کوتاه حضور مغول در شام از ایجاد رابطه با برخی فرماندهان مغول دریغ نکرده بود. ابن تیمیه با فرماندهان مغول پیرامون موضوعات مختلف از جمله قاتلین امام حسین علیه السلام و لعن یزید صحبت می کرد و در این کار موفق بوده و آنها نیز نظرات ابن تیمیه را می پذیرفتند و با او تعامل خوبی داشتند.^{۳۰۲} ولی چنین رابطه ای مانع ابراز عداوت او نسبت به مغولها نشده بود و به خاطر آسیبی که در حمله مغول به شامات تجربه کرده بود کینه مغول را به دل گرفت و بر خلاف تمامی احکام اسلامی حکم به عدم پذیرفتن شهادتین از مغول داد.^{۳۰۳}

^{۳۰۱} . جوینی، علاءالدین عطا ملک، «تاریخ جهانگشای»، ص ۷۰۰.

^{۳۰۲} . توجه الشیخ تقی الدین بن التیمیة الی مخیم بولای مقدم التار یسأل فی المأسورین، و کانوا خلقا کثیرا. و تحدث بولای فی أمر یزید بن معاویة مع الشیخ، و سأله: هل یجوز لعنته أم لا؟ ففهم الشیخ أن فیہ مولاة فکلمه بما لاق بخاطره بغیر شیء یکره. فقال: هؤلاء أهل دمشق هم قتلہ الحسین بن علی صلوات الله علیه. فقال له الشیخ: إنه لم یکن من أهل دمشق من حضر قتلہ الحسین ، و قُتل بأرض کربلا من العراق. فقال: صحیح. وکانوا بنوا أمیة خلفا الدنیا، وکانوا یحبون سکنی الشام ... و جرى بینہ و بین الشیخ کلام کثیر. (ابن دوادری، ابوبکر بن عبدالله بن ایبک، «کنز الدُرَرِ وَ جَامِعُ الغُرَرِ»، ج ۹، ص ۳۶).

^{۳۰۳} . وَهَوْلَاءِ هُمُ التَّارُ وَنَحْوُهُمْ مِنْ كُلِّ حَارِجٍ عَنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَإِنْ تَمَسَّكَ بِالشَّهَادَتَيْنِ أَوْ بَبَعْضِ سَبَائِسَةِ الْإِسْلَامِ. (ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، «مَجْمُوعُ فَتَاوَى»، ج ۲۸، باب تهنئة المؤلف للملك الناصر بفتح جبل کسروان، ص ۳۹۹).

و همین کینه توزی ابن تیمیه در مقابل برخی مذاهب دیگر نیز مشاهده می شود. او شدید ترین احکام را بر علیه دروزی های شمال لبنان فتوا می دهد و در جنگ و کشتار آنها شرکت می کند و به قبائل جا مانده شدید اللحن برخورد می کند و آنان را به جنگ ترغیب می نماید. ابن تیمیه نسبت به دروزی های لبنان می گوید؛ «همه مسلمین در کفر آنها متفق هستند. اگر کسی در کفرشان شک نمود آن هم کافر محسوب می شود. کفر ایشان به گونه ای است که خوردن غذای آنها جایز نیست، زنان آنها به اسارت گرفته شوند، اموال آنها نیز گرفته شود. توبه آنها پذیرفته نیست، هر جا که هستند کشته شوند، مورد لعن همگان قرار بگیرند، به آنان اعتماد نشود و پستهای حساس به آنها واگذار نشود، دانشمندان و افراد صالح آنها باید کشته شوند، خوابیدن با آنها در خانه هایشان، مهربانی با آنها، هم قدمی با آنها و تشییع کردن جنازه آنها ممنوع است، بر والیان امور مسلمانان حرام است که خلاف آن عمل کنند.»^{۳۰۴}

عداوت شخصی ابن تیمیه با شیعیان و به خصوص ایرانیان موجب می شود تا فتاوی خود را با سمت و سوی عوام فریبی آمیخته نماید و به جای وحدت موجب ایجاد رخنه و شکاف در جامعه اسلامی آسیب دیده از مغول شود. مع الأسف تاثیرات فتاوی غیر عالمانه ابن تیمیه تا کنون ادامه دارد و همچون خسارت مغول موجب ریختن خون انسانهای مسلمان بی گناه و تخریب شهر اسلامی و هتک حرمت سبط پیامبر ﷺ و سایر مقدسات اسلامی از جمله بقاع و اماکن مقدس اسلامی گردیده است.

^{۳۰۴} . ردًا علیٰ نَبْدِ لَطَوَائِفَ مِنْ " الدَّرُوزِ " ؛ كُفْرُ هَؤُلَاءِ مِمَّا لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ الْمُسْلِمُونَ؛ بَلْ مَنْ شَكَّ فِي كُفْرِهِمْ فَهَوَ كَافِرٌ مِثْلُهُمْ؛ لَا هُمْ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ؛ بَلْ هُمْ الْكُفْرَةُ الضَّالُّونَ فَلَا يُبَاحُ أَكْلُ طَعَامِهِمْ وَتُسَبَّى نِسَاؤُهُمْ وَتُؤَخَذُ أَمْوَالُهُمْ. فَإِنَّهُمْ زَنَادِقَةٌ مُرْتَدُونَ لَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُمْ؛ بَلْ يُقْتَلُونَ أَيْنَمَا تَقَفُوا؛ وَيُلْعَنُونَ كَمَا وَصَفُوا؛ وَلَا يَجُوزُ اسْتِخْدَامُهُمْ لِلْحِرَاسَةِ وَالْبَوَابَةِ وَالْحِفَازِ. وَيَجِبُ قَتْلُ عُلَمَائِهِمْ وَصَلْحَائِهِمْ لِئَلَّا يُضَلُّوا غَيْرَهُمْ؛ وَيَحْرُمُ النَّوْمُ مَعَهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ؛ وَرُفْقَتِهِمْ؛ وَالْمَسْئِيُّ مَعَهُمْ وَتَشْيِيعُ جَنَائِزِهِمْ إِذَا عَلِمَ مَوْتُهَا. وَيَحْرُمُ عَلَىٰ وَلَائِهِ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ إِضَاعَةً مَا أَمَرَ اللَّهُ مِنْ إِقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَيْهِمْ بِأَيِّ شَيْءٍ يَرَاهُ الْمُقِيمُ لَا الْمَقَامَ عَلَيْهِ. وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ. (ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، «مَجْمُوعُ فَتَاوَى»، ج ۳۵، باب قال: ردًا علیٰ نَبْدِ لَطَوَائِفَ مِنْ الدَّرُوزِ، ص ۱۶۲).

○ نظرات علماء اهل تسنن نسبت به ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ هـ ق):

وهابیت و پیروان ابن تیمیه برای او اعتبار ویژه ای قائلند و او را شیخ الاسلام بلا منازع می دانند. تا کنون وهابیت تلاش بسیار کرده است تا نظرات علماء مخالف ابن تیمیه مطرح نشود و او را یکه تاز مباحث اسلامی مطرح سازند. در حالیکه طیف گسترده ای از علماء اسلام به ویژه اهل تسنن در زمان حیات ابن تیمیه و تا کنون ابراز مخالفت با عقائد ابن تیمیه کرده اند و جامعه اسلامی را نسبت به انحراف عقائد او متنبه ساخته اند.^{۳۰۵}

- أحمد بن مُحَمَّد بن عبد الْكَرِيم بن عطاء الله الشَّيْخ الْعَارِف تاج الدِّين أَبُو الْفَضل الإسكندري مالکی، متوفی ۷۰۹ هـ ق، از علماء بزرگ مالکی است و از بزرگان قیام کننده بر ضد ابن تیمیه بوده است.^{۳۰۶} قاضی شیخ شرف الدین عبدالغنی بن یحیی حرّانی حنبلی، متوفی ۷۰۹ هـ ق، او نیز هم عصر ابن تیمیه بود و در مقابل عقائد ابن تیمیه ایستاد و با او علنا مخالفت کرده است.^{۳۰۷}

- شیخ علاء الدین علی بن اسمح یعقوب شافعی، متوفی ۷۱۰ هـ ق، در محافل مختلف شدیداً بر علیه مواضع ابن تیمیه حمله می کرد.^{۳۰۸}

- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی شافعی، متوفی ۷۴۸ هـ ق، یکی از شاگردان ابن تیمیه محسوب می شود ولی در اواخر عمر ابن تیمیه نامه ای معروف به نام «النصیحة الذهبیه لابن تیمیه» برای او می نویسد و از او و پیروانش انتقاد شدید می کند. ذهبی در اعتراض به عملکرد ابن تیمیه به او خطاب می کند و می گوید: تا چه اندازه شعارها و عبارات خود را ستایش می کنی و سایر علماء را مورد مذمت قرار می دهی و به سراغ عیوب مردم می روی؟ در حالیکه می دانی رسول خدا ﷺ فرموده است که؛ از فوت شده هایتان جز به نیکی یاد نکنید. آیا وقت آن نرسیده است که توبه کنید؟ ای شکست خورده، هر کس پیرو تو باشد، خود را به کفر نزدیک کرده به خصوص اینکه اگر جاهل

^{۳۰۵} . ابن شاکر کُتبی، صلاح الدین محمد بن شاکر، «فَوَاتُ الْوَفَیَاتِ»، ج ۱، ص ۷۴.

^{۳۰۶} . وَكَانَ مِنْ كِبَارِ الْقَائِمِينَ عَلَى الشَّيْخِ تَقِيَّ الدِّينِ ابْنِ تَيْمِيَةَ. (صفدی، صلاح الدین خلیل بن اَبیک بن عبد الله، «الوفاي بالوفيات»، ج ۸، ص ۳۹).

^{۳۰۷} . ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، «الدُّرَرُ الْكَامِنَةُ فِي أَعْيَانِ الْمَائَةِ الثَّامِنَةِ»، شماره راوی: ۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۸.

^{۳۰۸} . شَدِيدُ الْحَطِّ عَلَى ابْنِ تَيْمِيَةَ. (ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، «الدُّرَرُ الْكَامِنَةُ فِي أَعْيَانِ الْمَائَةِ الثَّامِنَةِ»، شماره راوی: ۵۷، ج ۴، ص ۳۵).

و بی پروا باشد که به خاطر هوای نفسانی و ارضای شهوت متدین و پیرو تو می شوند. چنین افرادی به ظاهر مدافع تو هستند ولی در باطن با تو دشمنی می کنند. بیشتر پیروان تو، انسان های ناتوان، سبک مغز، بی سواد، دروغگو، کودن و یا فریبکار هستند. اگر در میان پیروانت افراد صالحی باشند، آنان نیز خشک مقدسان کوه فکر هستند. برای پی بردن به درستی گفته های من، می توانی پیروانت را بیازمایی. از جهل و نادانی دست بردار و به یاد مرگ و آخرت باش. به خدا قسم گمان نمی کنم تو به یاد مرگ باشی؛ بلکه کسانی را که به یاد مرگ هستند، تحقیر می کنی آیا وقت آن نرسیده است که از جهل و نادانی دست برداری و توبه کنی؟ تو با من که دوست تو هستم، تند و به دور از ادب اسلامی برخورد می کنی؛ پس با دشمنانت چه خواهی کرد.^{۳۰۹} ذهبی در نگاه تغییر

۳۰۹ . الحمد لله على ذلتى، يا رب ارحمنى وأقلنى عثرتى. واحفظ على إيمانى. واحزنه على قلة حزنى، واأسفاه على السنة وذهاب أهلها. واشوقاه إلى إخوان مؤمنين يعاونوننى على البكاء. واحزنه على فقد أناس كانوا مصابيح العلم وأهل التقوى وكنوز الخيرات. آه على وجود درهم حلال وأخ مؤنس، طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس. وتبا لمن شغله عيوب الناس عن عيبه، إلى كم ترى القذاة فى عين أخيك وتنسى الجذع فى عينك. ! إلى كم تمدح نفسك وشقاشقك وعباراتك وتذم العلماء وتتبع عورات الناس مع علمك بنهى الرسول صلى الله عليه وسلم (لا تذكروا موتاكم إلا بخير، فإنهم قد أفضوا إلى ما قدموا) بلى اعرف أنك تقول لى لتنصر نفسك: إنما الوقعة فى هؤلاء الذين ما شموا رائحة الإسلام ولا عرفوا ما جاء به محمد صلى الله عليه وسلم وهو جهاد. بلى والله عرفوا خيرا كثيرا مما إذا عمل به العبد فقد فاز وجهلوا شيئا كثيرا مما لا يعينهم، ومن حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه. يا رجل بالله عليك كف عنا فإنك محجاج عليهم اللسان لا تقر ولا تنام. إياكم والغلوطات فى الدين كره نبيك صلى الله عليه وسلم المسائل وعابها ونهى عن كثرة السؤال وقال: (إن أخوف ما أخاف على أمتى كل منافق عليم اللسان) وكثرة الكلام بغير زلل تقسى القلوب إذا كان فى الحلال والحرام، فكيف إذا كان فى عبارات اليونسية والفلاسفة وتلك الكفريات التى تعمى القلوب. والله قد صرنا ضحكة فى الوجود فإلى كم تنبش دقائق الكفريات الفلسفية لئرد بعقولنا، يا رجل قد بلعت (سموم) الفلاسفة وتصنيفاتهم مرات. وكثرة استعمال السموم يدمن عليه الجسم وتكمن والله فى البدن. واشوقاه إلى مجلس فيه تلاوة بتدبر وخشية بتذكر وصمت بتفكير. وآها لمجلس يذكر فيه الأبرار فعند ذكر الصالحين تنزل الرحمة. بلى عند ذكر الصالحين يذكرون بالازدراء واللعنة. كان سيف الحجاج ولسان ابن حزم شقيقين فواخيتهما بالاله خلونا من ذكر بدعة الخميس وأكل. الحبوب وجدوا فى ذكر بدع كنا نعددها من أساس الضلال قد صارت هى محض السنة وأساس التوحيد ومن لم يعرفها فهو كافر أو حمار، ومن لم يكفر فهو أكثر من فرعون. وتعد النصارى مثلنا، والله فى القلوب شكرك إن سلم لك إيمانك بالشهادتين فانت سعيد. يا خيبة من اتبعك فإنه معرض للزندقة والانحلال لا سيما إذا كان قليل العلم والدين باطوليا شهوانيا. لكنه ينفك ويجاهد عندك بيده ولسانه

یافته خود اعتقادی به ابن تیمیه نداشت و با او مخالف بود و می گوید؛ «من در حق او اعتقاد به عصمت ندارم، بلکه من مخالف او در مسائلی اصلی و فرعی می باشم.»^{۳۱۰} ذهبی درباره دلائل تنفر علماء و مردم از ابن تیمیه می گوید: من بسیار در بررسی احوال او زحمت کشیدم و درباره او به این نتیجه رسیدم که علت کنار گذاشتن او بین اهل مصر و شام و تنفر مردم از او و سرزنش و تکذیب و تکفیر او به جهت تکبر و خودخواهی و شدت علاقه به رهبری علما و توهین نسبت به بزرگان بوده است.^{۳۱۱}

وفی الباطن عدو لك بحاله وقلبه فهل معظم أتباعك إلا قعيد مربرط خفيف العقل أو عامي كذاب بليد الذهن أو غريب واجم قوی المکر وناشف صالح عديم الفهم، فإن لم تصدقني ففتشهم وزنهم بالعدل، یا مسلم اقدم حمار شهوتك لمدح نفسک. إلى كم تصادقها وتعادى الأخيار. إلى كم تصادقها وتزدري الأبرار. إلى كم تعظمها وتصغر العباد. إلى متى تخالها وتمقت الزهاد. إلى متى تمدح كلامك بكيفية لا تمدح - والله - بها أحاديث الصحيحين. یا ليت أحاديث الصحيحين تسلم منك بل في كل وقت تغير عليها بالتضعيف والاهدار أو بالتأويل والإنكار، أما أن لك أن ترعوى؟ أما حان لك ان تتوب وتنيب؟ أما أنت في عشر السبعين وقد قرب الرحيل. بلى - والله - ما أذكر أنك تذكر الموت بل تزدري بمن يذكر الموت فما أظنك تقبل على قولى ولا تصغى إلى وعظى بل لك هممة كبيرة في نقض هذه الورقة بمجلدات وتقطع لى أذنان الكلام ولا تزال تنتصر حتى أقول: وألبتة سكت. فإذا كان هذا حالك عندى وأنا الشفوق المحب الواد فكيف حالك عند أعدائك. واعدائك - والله - فيهم صلحاء وعقلاء وفضلاء كما أن أولياءك فيهم فجرة وكذبة وجهلة وبطلة وعود وبقر. قد رضيت منك بان تسبني علانية وتنتفع بمقاتلتى سرا (فرحم الله امرأ أهدى إلى عيوبى) فإني كثير العيوب غزير الذنوب. الويل لى إن أنا لا أتوب، ووافضحتى من علام الغيوب ودوائى عفو الله ومسامحته وتوفيقه وهدايته والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد خاتم النبيين وعلى آله وصحبه أجمعين. وهنا انتهت صورة رسالة الذهبى إلى ابن تيمية وفيها عبر بالغة. (سبكي، على بن عبدالكافي، «السيف الصقيل في الرد على ابن زفيل»، ج ۱، ص ۲۱۷).

۳۱۰ . قَالَ الذَّهَبِيُّ مَا مَلَّخَصَهُ كَانَ يَقْضِي مِنْهُ الْعَجَبُ إِذَا ذَكَرَ مَسْأَلَةً مِنْ مَسَائِلِ الْخِلَافِ ... وَأَنَا لَا أَعْتَقِدُ فِيهِ عَصْمَةً بَلْ أَنَا مُخَالَفٌ لَهُ فِي مَسَائِلٍ أُصْلِيَّةٍ وَفَرَعِيَّةٍ. (ابن حجر عسقلاني، أحمد بن على، «الدُرَرُ الْكَامِنَةُ فِي أَعْيَانِ الْمَائَةِ الثَّامِنَةِ»، شماره راوى: ۴۰۹ (ابن تيمية)، ج ۱، ص ۱۷۶).

۳۱۱ . وقد تعبت في وزنه وتفتيشه حتى مللت في سنين متطاولة، فما وجدت الذي أخره بين أهل مصر والشام ومقتته نفوسهم وازدروا به وكذبوه وكفروه إلا الكبر والعجب وفرط الغرام في رياسة المشيخة والازدراء بالكبار، فانظر كيف وبال دعاوى ومحبة الظهور. (سبكي، على بن عبدالكافي، «السيف الصقيل في الرد على ابن زفيل»، ص ۲۰۷).

- أبو الحسن علی بن عبد الکافی السُّبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ ق، او نیز ابن تیمیه را از دین خارج شده و بدعت گذار می داند و می گوید؛ «چون ابن تیمیه در اصول عقاید بدعت هایی را ایجاد کرد و ارکان و پایه های اسلام را رشته رشته نمود بعد از آنکه خودش را در لباس تبعیت از کتاب و سنت پوشانده بود و اظهار کرد که دعوت کننده به حق و هادی به بهشت است، لذا از پیروی خارج شد و داخل در بدعت گذاری شده و با مخالفت اجماع مسلمین از جماعت مسلمانان خارج گشت.»^{۳۱۲}
- ابن رجب حنبلی، متوفی ۷۹۵ هـ ق، معتقد به رافضی (از دین خارج شده) بودن ابن تیمیه بود و بیان می کرد که هر کس رافضی بودن ابن تیمیه را رد کند او نیز رافضی است.^{۳۱۳}
- محمد بخاری حنفی، متوفی ۸۴۱ هـ ق، حکم به تکفیر ابن تیمیه می دهد و می گوید هر کس که ابن تیمیه را شیخ الاسلام بداند نیز کافر است.^{۳۱۴}
- ابن حجر عسقلانی، متوفی ۸۵۲ هـ ق، در مورد مقابله علماء هم عصر ابن تیمیه می گوید؛ «قاضی شافعی اعتقاد داشت که ابن تیمیه کافر شده است و باید حداقل به او سختگیری نمود و حکم به زندانی کردن انفرادی ابن تیمیه داد. و در سطح شهر دمشق

^{۳۱۲} . فأنه لما احدث ابن تیمیه ما احدث فی اصول العقائد و نقض من دعائم الإسلام الأركان والمعاهد، بعد ان كان مستتراً بتبعية الكتاب والسنة، مظهراً أنه داع إلى الحق هاد إلى الجنة، فخرج عن الإتياع إلى الإبتداع، و شد عن جماعة المسلمين بمخالفة الإجماع. (سُبکی شافعی، تقی الدین علی بن عبد الکافی، «الدَّرَةُ الْمُضِيئَةُ فِي الرَّدِّ عَلَى ابْنِ تَيْمِيَةَ»، ص ۶).

^{۳۱۳} . (ابن تیمیه رافضی وبقول بالتناسخ) واعلم: أن ما ذكرته من الرمز الى الصديق والفاروق رضى الله عنهما، وأن فيه إشعاراً بأنه رافضى هو كذلك، وفي الرد على الرافضى أنه رافضى، وهذا نبه عليه الشيخ زين الدين القرشى والشيخ زين الدين بن رجب الحنبلى . (حصنى دمشقى، أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن تقى الدين، «دَفْعُ الشُّبُهَةِ عَنِ الرَّسُولِ (ص) وَالرَّسَالَةِ»، ص ۱۲۳).

^{۳۱۴} . أن استحکم ذلك عَلَيْهِ فَصَّرَحَ بتبديعه ثم تكفيره ثم صار يُصرَحُ فِي مَجْلِسِهِ أن من أطلق على ابن تَيْمِيَةَ أنه شيخ الإسلام فَهُوَ بِهَذَا الإِطْلَاقَ كَافِرٌ (شوکانی یمنی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله، «الْبَدْرُ الطَّالِعُ بِمَحَاسِنِ مِنْ بَعْدِ الْقَرْنِ السَّابِعِ»، شماره راوی: ۵۱۵، ج ۲، ص ۲۶۲).

اعلام نمود که هر کس معتقد به اعتقادات ابن تیمیه باشد جان و مالش حلال است. در

پی آن علماء حنبلی که در معرض اتهام بودند از ابن تیمیه اعلام برائت کردند.^{۳۱۵}

- ابن تغری بردی حنفی، متوفی ۸۷۴ هـ ق، معتقد است که قاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم سرّوجی حنفی، متوفی ۷۱۰ هـ ق، نسبت به ابن تیمیه منتقد بوده است. ابن تغری می گوید: او در علوم متعددی تخصص داشت و نیز اعتراضاتی را بر ابن تیمیه در علم کلام وارد کرده است.^{۳۱۶} ابن حجر عسقلانی پیرامون ابن تغری می گوید: از تصنیفات او، کتاب "الردّ علی ابن تیمیه" است که در آن منصفانه و مؤدبانه و به طور صحیح بحث کرده است.^{۳۱۷}

- ابن حجر هیتمی مکی شافعی، متوفی ۹۷۴ هـ ق، معتقد است که خداوند متعال نام ابن تیمیه را جزء گمراهین قرار داده است چرا که او در مقابل کلام حق نابینا و ناشنوا است. بسیاری از علماء شافعی، مالکی و حنفی عقائد او را رد کرده اند. ابن تیمیه نه فقط به جریانات معاصر از جمله صوفیه بلکه به شخصیت‌هایی همچون عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب رضی الله تعالی عنهما اعتراض داشته است. از همین روی سخنان ابن تیمیه بی ارزش بوده و لازم است کلامش از روی بی توجهی به حال خود رها شود. ابن تیمیه فردی بدعت گذار، گمراه، گمراه کننده، جاهل و اهل غلو است. در ادامه ابن حجر در مورد او نفرین می کند و برای سالم ماندن جامعه از اثرات کلام ابن تیمیه دعا می کند و می گوید: «خداوند با او به عدالت رفتار کند و جامعه اسلامی را از شر عقائد انحرافی او محفوظ بدارد.»^{۳۱۸}

^{۳۱۵} . فَقَالَ يَجِبُ التَّضْيِيقُ عَلَيْهِ أَنْ لَمْ يَقْتُلْ وَإِلَّا فَقَدْ نَبَتْ كَفْرَهُ فَنَقَلُوهُ لَيْلَةَ عِيدِ الْفِطْرِ إِلَى الْجَبِّ وَعَادَ الْقَاضِي الشَّافِعِيُّ إِلَى وَلَايَتِهِ وَوُدِّيَ بِدِمَشْقَ مِنْ اِعْتَقَدَ عَقِيدَةَ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ حَلَّ دَمِهِ وَمَالِهِ خُصُوصًا اَلْحَنَابِلَةَ فَنُوْدِيَ بِذَلِكَ وَقَرِءَ الْمَرْسُومُ وَقَرَأَهَا ابْنُ الشَّهَابِ مَحْمُودٌ فِي الْجَامِعِ ثُمَّ جَمَعُوا اَلْحَنَابِلَةَ مِنَ الصَّالِحِيَّةِ وَغَيْرِهَا وَاشْهَدُوا عَلَى اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ عَلَى مُعْتَقَدِ الْاِمَامِ الشَّافِعِيِّ. (ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، «الذّررُ الكامنه فی أعيان المائه الثامنه»، شماره راوی: ۴۰۹ (ابن تیمیه)، ج ۱، ص ۱۷۱).

^{۳۱۶} . كان بارعاً في علوم شتى وله اعتراضات على ابن تيمية في علم الكلام. (ابن تغری بردی اتابکی، جمال الدین ابی

المحاسن يوسف بن تغری، «النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة»، ج ۹، ص ۱۵۵).

^{۳۱۷} . و من تصنیفاتہ: الردّ علی ابن تیمیه، وهو فيه منصف متأدب صحیح الباحث. (ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، «رفع الإصر عن قضاة مصر»، ص ۴۲).

^{۳۱۸} . ابن تیمیه عبد خذله الله تعالى وأضله وأعماه وأصمه وأدله وبذل صرح الأئمة الذين بينوا فساد أحواله وكذب أقواله، ومن أراد ذل فعليه بمطالعة كلام الإمام المجتهد المتفق على إمامته وجلالته وبلوغه مرتبة الاجتهاد أبي الحسن السبكي وولده التاج والشيخ الإمام العز بن جماعة وأهل عصرهم وغيرهم من الشافعية والمالكية والحنفية. ولم يقصر اعتراضه على متأخرى الصوفية

- نجم الدین محمد امین کردی شافعی، متوفی ۱۴۰۰ هـ ق، عقائد ابن تیمیه در تشبیه، تجسیم، جهت دار بودن و مکان دار بودن خداوند را نوعی از بدعت‌های یهودیان دانسته است. علماء اهل تسنن و اهل جماعت در مقابل او قیام کرده اند تا اینکه پیرو عقائد او باقی نماند مگر عده ای که یا دارای غرض بوده و یا اینکه در دلشان مرض هست.^{۳۱۹}

از مواضع بزرگان جهان اسلام نسبت به ابن تیمیه بر می آید که او به دلیل ویژگیهای؛

تکبر، خودخواهی، شدت علاقه به رهبر شدن در جهان اسلام، توهین نسبت به بزرگان، بدعت گذاری در دین، گوش و چشم نداشتن در مقابل کلام حق، تقبیح عمر بن خطاب و امام علی علیه السلام، اهل غلو بودن، تجسیم خداوند، دروغ بستن به مخالفین خود از جمله شیعیان، موجب تنفر دیگران و سایر علماء از او می شد. و بارها ابن تیمیه که دارای عقائد جسم دار بودن و جهت دار بودن خداوند بود^{۳۲۰} توسط علماء اهل تسنن به زندان افتاد و در نهایت در زندان قلعه دمشق فوت کرد.^{۳۲۱} به طور قطع افکار و عقائد چنین فردی نمی تواند مورد استناد یک مسلمان آزاده قرار گیرد و بخواهد سعادت دنیوی و اخروی خود را بر اساس دینی که او ترسیم نموده است استوار

بل اعترض علی مثل عمر بن الخطاب وعلی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهما، والحاصل أن لا یقام لكلامه وزن بل یرمی فی كل وعز وحزن یعتقد فیہ إنه مبتدع ضال ومضل جاهل غال، عامله الله تعالی بعدله وأجارنا من مثل طریقه وعقیدته. (ابن مرزوق، ابی حامد، «التَّوَسُّلُ بِالنَّبِيِّ» (ص) وَجَهْلَةُ الْوَهَابِيِّون»، ص ۲۳۴).

^{۳۱۹} . فقد نجمت فی القرون الماضیه بین أهل الاسلام بدع اليهودیه من القول بالتشبیه و التجسیم و الجهه و المكان فی حق الله تعالی، مما عملته أیدی أعداء الاسلام تنفیذاً لحقدهم علیه، و دخلت الغفلة علی بعض أهل الاسلام - و المؤمن غر کریم - فقیض الله لهذه البدع من یحاربها و هم السواد الاعظم من علماء هذه الأمة، و قد أثمر مهمهم و لله الحمد، فصارت بفضل جهادهم كالمتحرك حركة مذبوح، حتی إذا كانت أوائل القرن الثامن أخذت هذه البدع تنتعش لی آخوات لها لا تقل عنها خطراً علی ید رجل یدعی أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی، فقام العلماء من أهل السنه و الجماعة فی دفعها، حتی لم یبق فی عصره من ناصره إلا من كان له غرض أو فی قلبه مرض. (قضاعی مزامی شافعی، سلامه، «فُرْقَانُ الْقُرْآنِ بَیْنَ صِفَاتِ الْخَالِقِ وَ صِفَاتِ الْأَكْوَانِ»، ص ۲۳۴)، ص ۲.

^{۳۲۰} . فنفی التجسیم لا یمکن أن یمکن بنص ولا إجماع. (ابن تیمیه حرّانی، احمد بن عبدالحلیم، «بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه»، ج ۴، ص ۶۲۷). و لیس فی کتاب الله و لا سنه رسوله و لا قول احد من سلف الامه و ائمتها، انه لیس بجسم، و ان صفاته لیست اجساما و اعراضا؛ فنفی المعانی الثابته بالشرع و العقل؛ بنفی الفاظ لم ینف معناها شرع و لا عقل، جهل و ضلال. (ابن تیمیه حرّانی، احمد بن عبدالحلیم، «بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه»، ج ۱، ص ۳۷۳).

^{۳۲۱} . حاشیه؛ هذا مع أن الرجل مات بالقلعه محبوسا من جهة السلطان وكثیر من الفقهاء والقراء یذكرون عنه للناس أشياء كثيرة، مما ینفر منها طباع أهل الادیان، فضلا عن أهل الاسلام. (المزى، یوسف، «تهذیب الكمال فی أسماء الرجال»، ج ۱، ص ۴۶۷).

سازد. بر همین اساس اندیشمندان مذاهب مختلف اسلامی تا کنون کتابهای بی شماری در ردّ عقائد ابن تیمیه جهت آگاه سازی جامعه دینی نسبت به انحراف، افراط و افکار ضاله او نوشته اند که برخی از آنها بیشتر مورد توجه جامعه اسلامی قرار گرفته است.

- رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی مسأله الطلاق از محمد بن علی بن عمر مازنی دهان دمشقی، متوفی ۷۲۱ هـ.ق.
- رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی مسأله الزیارة از محمد بن علی بن عمر مازنی دهان دمشقی، متوفی ۷۲۱ هـ.ق.
- الدرہ المزیئہ فی الرد علی ابن تیمیه، از محمد بن علی شافعی دمشقی کمال الدین معروف به ابن زملکانی، متوفی ۷۲۷ هـ.ق.
- رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی التجسیم و الاستواء والجهه، از شیخ شهاب الدین احمد بن یحیی کلابی حلبی، متوفی ۷۳۳ هـ.ق.
- التحفه المختاره فی الردّ علی منکر الزیارة، از عمر بن یمن مالکی، متوفی ۷۳۴ هـ.ق.
- نجم المهتدی و رجم المعتدی فی رد ابن تیمیه، از فخر ابن معلم قرشی، متوفی ۷۳۵ هـ.ق.
- الابحاث الجلیله فی الردّ علی ابن تیمیه، از احمد بن عثمان ترکمانی حنفی، متوفی ۷۴۴ هـ.ق.
- نصیحه الذهبی الی ابن تیمیه، از شمس الدین محمد بن احمد ذهبی شافعی، متوفی ۷۴۸ هـ.ق.
- الدرہ المزیئہ فی الردّ علی ابن تیمیه، از تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ.ق.
- سیف الصقیل فی ردّ ابن تیمیه و ابن قیم، از تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ.ق.
- شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، از تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ.ق.
- نقد الاجتماع والافتراق فی مسائل الايمان والطلاق، از تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ.ق.
- النظر المحقق فی الحلف بالطلاق المعلق، از تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ.ق.
- الاعتبار ببقاء الجنه والنار، از تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی، متوفی ۷۵۶ هـ.ق.
- مقاله المرضیه فی الردّ علی ابن تیمیه، از محمد بن ابی بکر اخنایی، متوفی ۷۶۳ هـ.ق.
- رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی مسأله حوادث لا أول لها، از شیخ بهاء الدین عبد الوهّاب بن عبد الرحمن اخمینی شافعی، معروف به مصری، متوفی ۷۶۳ هـ.ق.
- الإنصاف فی الانتصاف لأهل الحق من الإسراف، از علمای بزرگ امامیه در قرن هشتم هجری قمری.
- دفع شبه من شبّه و تمرّد، از تقی الدین ابوبکر حصنی دمشقی، متوفی ۸۲۹ هـ.ق.
- الرد علی ابن تیمیه فی الاعتقادات، از محمد بن احمد فرغانی دمشقی حنفی، متوفی ۸۶۷ هـ.ق.
- وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، از علی بن محمد سمّهودی شافعی مصری، متوفی ۹۱۱ هـ.ق.
- الجوهر المنظم فی زیاره القبر المعظم، از احمد شهاب الدین بن حجر هیشمی شافعی، متوفی ۹۷۴ هـ.ق.
- فتاوی الحدیثیه، از احمد شهاب الدین بن حجر هیشمی مکی شافعی، متوفی ۹۷۴ هـ.ق.
- شرح شفاء السقام، از ملا علی قاری حنفی، متوفی ۱۰۱۴ هـ.ق.
- المقالات السنیه فی کشف ضلالات ابن تیمیه، از عبد الله بن محمد بن یوسف هروی سنّی، متوفی ۱۳۲۸ هـ.ق.

- منهاج الشریعه فی الردّ علی ابن تیمیّه، از محمدمهدی کاظمی قزوینی شیعی، متوفی ۱۳۵۷ هـ.ق.
- نظره فی کتاب منهاج السنه النبویه، برگرفته از کتاب الغدیر علامه عبدالحسین احمد امینی شیعی، متوفی ۱۳۹۰ هـ.ق.
- إكمال المنه فی نقض منهاج السنه، از شیخ سراج الدین حسن بن عیسی یمانی کهنوی مشهور به فدا حسین، متوفی ۱۳۵۳ هـ.ق.
- البراهین الجلیه فی کفر ابن تیمیّه، از سید حسن صدر کاظمی شیعی، متوفی ۱۳۵۴ هـ.ق.
- الإمامه الکبری والخلافه العظمی، از سید محمّد حسن حائری قزوینی شیعی، متوفی ۱۳۸۰ هـ.ق.
- البراهین الجلیه فی رفع تشکیکات الوهابیه، از سید محمّد حسن حائری قزوینی شیعی، متوفی ۱۳۸۰ هـ.ق.
- اعتراضات علی ابن تیمیّه فی علم الکلام، از احمد بن ابراهیم سروطی حنفی.
- خیر الحجّه فی الردّ علی ابن تیمیّه فی العقاید، از احمد بن حسین بن جبریل شهاب الدین شافعی.
- الردّ علی ابن تیمیّه، از عیسی بن مسعود منکاتی.
- الردّ علی ابن تیمیّه فی الاعتقادات، از محمّد حمید الدین حنفی دمشقی فرغانی.
- ردّ علی الشیخ ابن تیمیّه، از شیخ نجم الدین بن ابی الدر البغدادی.
- شرح کلمات الصوفیه أو الردّ علی ابن تیمیّه، محمود الغراب.

● فتاوی ابن قیم:

ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه و دومین عالم فرقه وهابیت نسبت به تخریب ابنیه قبور و مصادره نذورات و اموال وقف شده آن فتوا می دهد و می گوید؛

- «بقاء اماکن شرک و طاغوت زمانیکه قدرت بر تخریب آن دارید یک روز هم جایز نیست، چراکه آنها شعائر کفر و شرک! و بزرگترین منکرات! هستند، بنابراین زمانیکه قدرت بر تخریب هست تایید آنها جایز نیست، اماکنی که بر روی قبور بنا شده اند و به عنوان بت و طاغوت!، غیر خدا، عبادت می شوند و سنگهایی که برای تعظیم، تبرک و نذر بر روی قبور قرار گرفته اند در صورت قدرت بر تخریب آنها مشمول تخریب قرار می گیرند، بسیاری از آنها به منزله بتهای لات و عزی! و منات ثالثه یا بزرگترین شرک می باشد.»^{۳۲۲}

۳۲۲ . وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَا يَجُوزُ إِتْقَانُ مَوَاضِعِ الشِّرْكِ وَالطَّوَاعِغِ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَى هَدْمِهَا وَإِبْطَالِهَا يَوْمًا وَاحِدًا، فَإِنَّهَا شَعَائِرُ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ، وَهِيَ أَعْظَمُ الْمُنْكَرَاتِ، فَلَا يَجُوزُ الْإِفْرَارُ عَلَيْهَا مَعَ الْقُدْرَةِ الْبَيِّنَةِ، وَهَذَا حُكْمُ الْمَشَاهِدِ الَّتِي بُيِّنَتْ عَلَى الْقُبُورِ الَّتِي أُتْخِذَتْ أَوْثَانًا وَطَوَاعِغًا تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَالْأَحْجَارِ الَّتِي تُقْصَدُ لِلتَّعْظِيمِ وَالتَّبَرُّكِ وَالتَّقْبِيلِ لَا يَجُوزُ إِتْقَانُ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى إِزَالَتِهِ، وَكَثِيرٌ مِنْهَا بِمَنْزِلَةِ اللَّاتِ

- «تصرف اموال مشاهد (ابنیه) قبوری که طاغوت! هستند توسط امام واجب است و آنها را برای لشکر، جنگ و مصالح اسلام هزینه نماید.»^{۳۲۳}
- «همچنین تخریب مشاهدی که همچون بت! هستند و بر قبور بنا شده اند واجب است.»^{۳۲۴}

○ نقد فتاوی ابن قیم:

اظهارات ابن قیم با آیات قرآنی از جمله سوره کهف آیه ۲۱ مبنی بر ساخت مسجد بر روی قبور و توصیه ها و فرمایشات^{۳۲۵} پیامبر اسلام ﷺ منافات دارد. ابن قیم که شیعه نیست و از نیات شیعیان در عبادات خود خبر ندارد و ظاهر شیعیان هم که مانند تمامی مسلمین رو به قبله و همچون ایشان نماز می خوانند، همه شیعیان در نماز و در سوره حمد می گویند؛ "ایک نعبد و ایک نستعین" و در رکوع و سجده تسبیح خداوند را انجام می دهند و ذکر آن را می گویند و قبل از نماز طبق دستور قرآنی، وضو می گیرند، از کجا ابن قیم متوجه شده که شیعیان در عباداتشان غیر خدا را عبادت می کنند؟ جهت آگاهی ابن قیم، شیعیان در مشاهد امامان خود، در مساجد مجاور، در مساجد محلات و شهرها، در منازل و در هر جایی که عبادت می کنند آنها همچون سایر مسلمین مشغول تلاوت کلام خداوند می شوند، به سمت قبله همه مسلمین نماز فرادا و جماعت می خوانند و مستقیم با خداوند مناجات می کنند و با چشمانی گریان و دلهایی خدا جوی از ادعیه و فرازهای بلند عرفانی اهل بیت پیامبر ﷺ همچون امام علی ﷺ در دعای کمیل استفاده می کنند و صبحهای جمعه، شبهای جمعه و سایر مناسبتهای عبادی خداوند را خطاب قرار می دهند و از جمله آن به خدای خود خطاب می کنند و می گویند؛ الهی من لی غیرک و از این طریق به خداوند تقرب می جویند. به نظر می رسد از جهالت و یا بغض و کینه آدمی است که کسی در قرن هشتم مشاهد فرزندان پیامبر اسلام ﷺ را تشبیه به بتهای لات و عزی نماید و آنها را نماد شرک و کفر بداند.

وَالْعُزَّى، وَمَنَاةَ النَّالِيَةِ الْآخَرَى، أَوْ أُعْظَمُ شِرْكًا عِنْدَهَا، وَبِهَا. (ابن القَيِّم جُوزِي، شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أبي بكر بن ايوب، «زَادُ الْمَعَادِ فِي هَدَى خَيْرِ الْعِبَادِ»، فصل في غزوة الطائف، فصل فرعي لا يجوز ابقاء مواضع الشرك بعد القدرة على هدمها، ص ۵۱۲).

^{۳۲۳} . يَجُوزُ لِلْإِمَامِ بَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ أَمْوَالَ هَذِهِ الطَّوَاغِيتِ الَّتِي تُسَاقُ إِلَيْهَا كُلُّهَا، وَيَصْرِفَهَا عَلَى الْجُنْدِ وَالْمَقَاتِلَةِ، وَمَصَالِحِ الْإِسْلَامِ. (همان مدرک).

^{۳۲۴} . وَكَذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَهْدِمَ هَذِهِ الْمَشَاهِدَ الَّتِي بُنِيَتْ عَلَى الْقُبُورِ الَّتِي أُتْخِذَتْ أَوْثَانًا. (همان مدرک).

^{۳۲۵} . فصل دوم رساله حاضر؛ ابعاد نظری تحقیق.

■ فصل چهارم: نقد ادله تخریب کنندگان اماکن مقدس:

● نقد مستندات قرآنی افراطیون:

برخی از نویسندگان وهابی بر این باورند که پیامبر اسلام ﷺ، امت را از بزرگترین انحراف و فتنه که همان فتنه احترام به غیر خدا و تکریم قبور پیامبر ﷺ و سایر صحابه ایشان است بر حذر داشته است و این فتنه را تشبیه کرده اند به فتنه قوم حضرت نوح که صورتهای بندگان صالح را ساخته اند و به جای خداوند آنها را عبادت می کردند و بر همین اساس به آیه (وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا) (۲۲) وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (۲۳) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا^{۳۲۶}) استناد می کنند. بر این باورند که قوم نوح که عبادت خداوند را در کنار قبور صالحین قوم خود انجام می دادند در آیه مذکور مورد نهی خداوند قرار گرفته اند بنابراین عبادت نزد قبور صالحین شرک محسوب می شود.^{۳۲۷}

بررسی آیه شریفه:

در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است که محمد بن کعب معتقد است اسامی یاد شده پسران حضرت آدم هستند، محمد بن قیس معتقد است اسامی تعلق به افراد صالح دوره زمانی بین حضرت آدم و حضرت نوح بوده است در هر دو صورت پس از فوت ایشان مردم و علاقه مندان در فراق ایشان بسیار اندوهناک شدند و مجسمه آنها را از جنس مس و قلع ساختند تا در محل عبادت مردم با خداوند باشند و موجب آرامش آنها شود. در نسل بعدی، فرزندان ایشان بر این باور شدند که مجسمه ها معبود پدرانمان بوده است و ما نیز آنها را می پرستیم و همگی بت پرست شدند و بت پرستی در میان آنها باقی ماند. عبد الله بن عباس می گوید که حضرت نوح ایشان را از پرستش بتها نهی می فرمود ولی آنها توجهی نمی کردند و به دور بتها می گشتند. زمانیکه طوفان حضرت نوح سر گرفت بتها به زیر خاک و گل پنهان شدند و به مرور زمان از

^{۳۲۶}. ترجمه، و (بر ضد من) بزرگترین مکر و حيله به کار بردند. (۲۲) و گفتند: هرگز خدایان خود را رها نکنید و به خصوص دست از پرستش (این پنج بت) ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر هرگز برمدارید. (۲۳) و آنها بسیاری از خلق را گمراه کردند، و تو ستمکاران را هیچ جز بر ضلالت و عذابشان میفرای. (سوره نوح: ۷۱، آیه ۲۴)

^{۳۲۷}. وجه الدلالة: أن قون نوح كان سبب شرکهم أنهم قصدوا عبادة الله عند قبور هؤلاء الصالحين، و لم يشرع الله لهم ذلك، فدلّ على أن قصد العبادة عند قبور الاولياء و الصالحين ذريعة للشرک بهم، و ذلك محرم. (نجار، أحمد بن محمد بن صادق، «تحریر القواعد المتعلقة بأحكام زيارة القبور و المشاهد»، ص ۴۲).

زیر خاک برون آمدند و به دست قبایل عرب افتاد و هر قبیله یکی از آنها را می پرستید. و در نهایت همگی توسط پیامبر اسلام ﷺ و به دست حضرت علی علیه السلام نابود گردید^{۳۲۸}.

در اکثر تفاسیر شیعه و سنی بر اساس روایت متعدد تعابیر مشابهی از مفهوم آیه شریفه آمده است. که همگی اشاره به ویژگیهای خاص قوم یاد شده دارند و حائز اهمیت است؛ مردم قوم از روی شکل رهبران دینیشان مجسمه ساختند، عبادت کنندگان مجسمه را در کنار محل عبادتشان قرار می دادند، مردم برای مجسمه ها تقدیس خاصی برخوردار بودند و در سردی هوا آنها را به داخل منازلشان می بردند. و همچنین برداشت می شود که؛

- مردم، قبله مشخصی نداشتند،
- از کتاب خاصی که ایشان را نهی کنند برخوردار نبوده اند،
- ایشان فاقد مرشد دینی بودند،
- و فقط با تغییر یک نسل یعنی حدود صد سال توحید تبدیل به شرک شد.

با این شناخت بر همه اذهان بدیهی می شود که آیه شریفه شامل ساخت هر بنائی بر قبور نمی شود و با توجه به آیه ۲۱ سوره کهف می توان بر قبور مسجد ساخت و طبق آیه ۲۴ سوره نوح باید ملاحظه نمود که تبدیل به پایگاه بت پرستی نشود.

بنابراین می توان گفت که مراد آیه شریفه نهی و جلوگیری از عبادت غیر خداست همچنانکه خداوند می فرماید؛ «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^{۳۲۹}.

از آنجائیکه دلیل خلقت انسان بر اساس عبادت خداوند معرفی شده است و می فرماید؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۳۳۰}.

^{۳۲۸}. ابوالفتوح رازی خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد، «رَوْضُ الْجَنَانِ وَرَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ»، ج ۱۹، ص ۴۳۲.

^{۳۲۹}. ترجمه؛ و مساجد مخصوص (پرستش ذات یکتای) خداست پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید. (سوره جن: ۷۲، آیه ۱۸)

^{۳۳۰}. ترجمه؛ و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند. (سوره ذاریات: ۵۱، آیه ۵۶)

لذا هر چه منافات با عبادت خداوند است مورد نفی قرار گرفته می شود و می فرماید؛ «قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ».^{۳۳۱}

در حالیکه در هیچکدام از مساجدی که در طول قرنهای گذشته توسط مسلمین، بزرگان و حاکمان مسلمان اعم از شیعه و اهل تسنن کنار قبور و یا محل قدمگاه های پیامبر اسلام ﷺ ساخته شده بود حکایت و جریان پرستش غیر خدا برقرار نبوده و نمی باشد. در همه آنها قبله مشخص است و نماز به سمتی که خداوند فرموده یعنی کعبه خوانده می شود و علاوه بر تلاوت قرآن کریم و هدیه ثواب آن به روح صاحب بقعه موازین قرآنی نیز در آن اجرا می شود. در هیچ یک از بقعه ها مجسمه صاحب بقعه ساخته نشده است و در هیچ کدام قبله عبادت تغییر نکرده است. علاوه بر اینکه زیارت کنندگان همگی مؤمن و مسلمان هستند و همگی قبله و کتاب آسمانی مشخص دارند و هیچکدام آن را نفی نکرده اند و از ارشاد مرشدین دینی خود همواره بهره مند بوده اند. با گذشت بیش از صد سال بلکه ۱۴ قرن از زمان شریعت و حیات پیامبر اسلام ﷺ قدرت و نفوذ قرآن و سیره پیامبر ﷺ به همان قوت خود باقی است بلکه در بعضی شاخصها قویتر و بیشتر نیز شده است.

بنابراین به حتم تفسیر و برداشت فرقه وهابیت از آیه شریفه به خطا بوده و با این تفسیر و برداشت نادرست در دین اسلام بدعت، شکاف و انحراف شدیدی ایجاد کرده اند. چه بسیار خونهای مردم مظلومی را به ناحق به زمین ریختند و می ریزند، چه بسیار حرمت مؤمنینی را هتک نمودند و می کنند و چه بسیار اماکن مقدسی را تخریب کردند و می کنند.

● نقد مستندات روایی تخریب کنندگان:

نویسندگان وهابی به استناد روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ به حرمت ساخت بنا بر روی قبور فتوا داده اند با بررسی روایات مطرح شده به سادگی می شود به خطای فتوایی آنها پی برد.

^{۳۳۱} . ترجمه، (ای رسول ما، به بت پرستان) بگو که من را از پرستش معبودان باطلی که شما به جای خدا می پرستید البته منع کرده اند چرا که بر من از خدای خود (به وحی) آیات و ادله روشنی آمده است و من مأمورم که تنها تسلیم امر خدای عالمیان باشم. (سوره غافر: ۴۰، آیه ۶۶)

● نقد حدیث اَبی الهیّاج اَسَدی:

○ متن حدیث:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا. وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي وائِلٍ، عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ؟ أَنْ لَا تَدْعَ تَمَثَّالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. ۳۳۲

ترجمه؛ مسلم از یحیی ابن یحیی و ابوبکر ابی شیبه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان ثوری از حبیب ابن ابی ثابت از ابی وائل از ابی الهیاج الاسدی نقل می کند که علی بن ابیطالب گفت: تو را به ماموریتی می فرستم که رسول خدا (ص) مرا بدان فرستاد و آن اینکه هیچ تمثالی را نیابی مگر آنکه آن را محو کنی و هیچ قبر مشرفی را نیابی مگر آنکه آن را مساوی سازی.

○ وضعیت حدیث اَسَدی:

حدیث دارای سند مخدوش و از نظر دلالت مردود است.

○ بررسی سند و وثاقت راویان حدیث اَسَدی:

۱. وکیع بن الجراح بن ملیح الرؤاسی الکوفی:

- مزی ۳۳۳ در کتاب "تهذیب الکمال فی أسماء الرجال" اقوال قابل توجهی از راویان اهل

تسنن نسبت به وکیع بن الجراح را جمع آوری کرده و اظهار نموده است؛

○ «عبد الله بن احمد بن حنبل می گوید که پدرش، احمد بن حنبل رئیس مذهب

حنبلی، در مورد وثاقت وکیع بن الجراح گفته است که وکیع بن الجراح نسبت

به راوی دیگری خطای بیشتری دارد و می گوید که او کم می نویسد کنایه از

۳۳۲. قشیری نيسابوری، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمٍ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»،

تک جلدی، حدیث ۲۲۰۳، کتاب ۱۱ (الجنائز)، باب ۳۱ (بابُ الْأَمْرِ بِتَسْوِيَةِ الْقَبْرِ)، حدیث باب: ۹۶۹، ص ۴۳۰.

۳۳۳. المزی، یوسف، «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ»، ج ۳۰، راوی ۶۶۹۵، ص ۴۶۲.

اینکه از احتمال خطای زیاد برخوردار است.^{۳۳۴} وکیع بن الجراح در ۵۰۰ حدیث
خطا کرده است.^{۳۳۵}

○ وکیع در مورد چگونگی ثبت روایات ما قبل خود می گوید که آنها را ثبت نم
یکنند و بلکه فقط آنها را به خاطر می سپارد که طبیعی است احتمال خطا در
حفظ بیشتر از کتابت است.^{۳۳۶}

- ذهبی^{۳۳۷} در کتاب "سیر أعلام النبلاء" نظرات برخی از صاحبان قول در اهل تسنن نسبت
به وکیع بن الجراح را نیز جمع آوری نموده است که توجه به برخی از آنها ضروری
است. ذهبی در ابتدا توصیفات افراطی نسبت به وکیع بن الجراح را تعدیل می کند و
ویژگی قرائت شبی یک ختم قرآن را غیر قابل پذیرش می داند و آن را تعدیل می کند.
ذهبی در ادامه از قول محمد بن احمد بن مسعود از قول عبد الله فرزند احمد بن حنبل
می گوید که عبد الله از پدرش، احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی، شنیده است که در
مورد وضعیت روایات وکیع بن الجراح گفته است که وکیع بن الجراح در ۵۰۰ حدیث
خطا کرده است.^{۳۳۸}

- عسقلانی^{۳۳۹} در کتاب "تهذیب التهذیب"، نظرات تعدادی از صاحبان نظر در اهل تسنن
نسبت به وکیع بن الجراح را بیان نموده است که تعدادی از آنها در ارزیابی صحیح
روایات حفص موثر است. عسقلانی می گوید؛

○ «عبد الله بن احمد بن حنبل می گوید که پدرش، احمد بن حنبل رئیس مذهب
حنبلی، در مورد وثاقت وکیع بن الجراح گفته است که وکیع بن الجراح نسبت

^{۳۳۴} . قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: ابْنُ مَهْدِيٍّ أَكْثَرَ تَصْحِيفًا مِنْ وَكَيْعٍ، وَوَكَيْعٌ أَكْثَرَ خَطَأً مِنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ، وَوَكَيْعٌ قَلِيلٌ التَّصْحِيفِ. ص
۴۷۱.

^{۳۳۵} . قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: أَخْطَأَ وَكَيْعٌ فِي خَمْسٍ مِئَةِ حَدِيثٍ. (همان مدرک، ص ۴۷۱).

^{۳۳۶} . قَالَ وَكَيْعٌ: مَا كَتَبْتُ عَنْ سَفِيَانَ حَدِيثًا قَطُّ، إِنَّمَا كُنْتُ أَخْذُهَا، يَعْنِي أَتَحْفَظُهَا. (همان مدرک، ص ۴۷۵).

^{۳۳۷} . ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۹، راوی ۴۸، ص ۱۴۰.

^{۳۳۸} . مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَسْعُودٍ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: أَخْطَأَ وَكَيْعٌ فِي خَمْسٍ مِئَةِ حَدِيثٍ.
ص ۱۵۴.

^{۳۳۹} . ابْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِيٌّ، أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، «تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ»، ج ۴، ص ۳۱۱.

به راوی دیگری خطای بیشتری دارد.^{۳۴۰} وکیع بن الجراح در ۵۰۰ حدیث خطا کرده است.^{۳۴۱}

○ احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی در جواب علی بن عثمان نُفیلی پیرامون وکیع می گوید؛ «که او کسی است که اهل صدق را تکذیب می کند و او کذاب است.»^{۳۴۲}

○ محمد بن نصر المروزی معتقد است که وکیع بن الجراح در اواخر حفظ خود تعابیر روایت را تغییر می دهد و ایشان در ذکر حدیث نقل به معنی می کرد و اهل لسان نبود.»^{۳۴۳}

با توجه به خطای وکیع بن الجراح در پانصد حدیث از کجا می توان معلوم نمود که حدیث جابر جزء خطاهایش نباشد علاوه بر آن که ویژگی ایشان در نقل به معنی کردن در ذکر احادیث اعتبار روایاتش را مخدوش می کند و بر همین اساس نمی توان به روایت وکیع بن الجراح اعتماد نمود.

۲. سُفیان بن سعید بن مسروق الثوری:

- خطیب بغدادی در کتاب خود اقوال بعضی از شخصیت‌های اهل تسنن نسبت به سُفیان بن سعید ثوری را جمع آوری نموده که یک نقل آن قابل توجه است. خطیب می گوید؛
○ «از صالح بن محمد پیرامون وزن وثاقت سُفیان بن سعید در مقایسه با مالک، سوال می شود او در پاسخ می گوید که مالک دقت در انتخاب رجال روایی خود می کند ولی سفیان چنین دقتی را ندارد و از هر کسی روایت نقل می کند.»^{۳۴۴} یعنی سفیان در نقل روایات بی ضابطه است و همین موضوع می تواند دلیلی بر بی اعتمادی به روایات سفیان تلقی نمود.

^{۳۴۰}. قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ابْنُ مَهْدِيٍّ أَكْثَرَ تَصْحِيفًا مِنْ وَكَيْعٍ، وَ وَكَيْعٌ أَكْثَرَ خَطَأً مِنْهُ. (همان مدرک، ص ۳۱۲).

^{۳۴۱}. قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: أَخْطَأَ وَكَيْعٌ فِي خَمْسِ مِئَةِ حَدِيثٍ. (همان مدرک)

^{۳۴۲}. قَالَ عَلِيُّ بْنُ عُثْمَانَ نُفَيْلِيُّ: قُلْتُ لِأَحْمَدَ: إِنَّ أَبَا قَتَادَةَ يَتَكَلَّمُ فِي وَكَيْعٍ، قَالَ: مَنْ كَذَّبَ أَهْلَ الصِّدْقِ فَهُوَ الْكَذَّابُ. (همان مدرک)

^{۳۴۳}. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ نَصْرِ الْمَرْوَزِيُّ: كَانَ يُحَدِّثُ بِأَخْرَةٍ مِنْ حِفْظِهِ فَيُغَيِّرُ أَلْفَاظَ الْحَدِيثِ، كَأَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ بِالْمَعْنَى، وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ اللِّسَانِ. (همان مدرک، ص ۳۱۴).

^{۳۴۴}. أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُقْرِيِّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسْلِمٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَهْرَانَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمُؤْمِنِ بْنِ خَلْفِ النَّسْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَلِيٍّ صَالِحَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ وَمَالِكٍ. فَقَالَ: سُفْيَانٌ لَيْسَ يَتَقَدَّمُهُ عِنْدِي فِي الدُّنْيَا أَحَدٌ، وَ هُوَ أَحْفَظُ وَ أَكْثَرُ

- ذهبی^{۳۴۵} در کتاب "مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ"، کلام آخر خود را پیرامون وثاقت روایات سُفیان بن سعید بیان می کند و معتقد است که علی رغم اینکه برای او در کنار نقد، ذوق قائل است ولی بیان می کند که او از ضعیفان تدلیس می نمود و می گوید که چاره ای نیست بپذیریم که سُفیان بن سعید تدلیس می کرد و از کذابین روایت نقل می کرد.^{۳۴۶}

- ذهبی^{۳۴۷} در کتاب "سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ" به صورت گسترده نظرات برخی از روایان اهل تسنن نسبت به سُفیان بن سعید را بیان نموده است که توجه به برخی از آنها ضروری است. ذهبی می گوید؛

○ «ذهبى معتقد است که سُفیان بن سعید محب امام علی^{علیه السلام} بوده و او را بر عثمان مقدم می دانسته گرچه ذهبی در اقوال بعد تلاش کرده تقدم امام علی^{علیه السلام} بر شیخین را جبران نماید ولی در مورد مصرف شراب نبیذ معتقد بود که سُفیان بن سعید مشکلی با شراب نبیذ نداشته است. ذهبی، سُفیان بن سعید را مُدلس می داند.^{۳۴۸}

○ ذهبی می گوید که؛ سُفیان بن سعید علی رغم جلالی که داشت ولی شراب نبیذ را مباح و جایز می دانست.^{۳۴۹} ذهبی از قول سُفیان بن سعید می گوید که برای دیدن مردم شراب نبیذ می نوشم.^{۳۵۰}

حدیثاً، وَلَکِنْ کَانَ مَالِکٌ یَنْتَفِی الرِّجَالَ، وَ سُفِیَانُ یُرَوِّی عَنْ کُلِّ أَحَدٍ. (خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، «تاریخ بغداد أو مدینه السلام»، ج ۸، راوی ۴۳۱۳، ص ۱۸۸).

۳۴۵

۳۴۶. الْحِجَّةُ الثَّبِتُ، مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ، مَعَ أَنَّهُ کَانَ یُدَلِّسُ عَنِ الضُّعْفَاءِ، وَ لَکِنْ لَهُ نَقْدٌ وَ ذَوْقٌ، وَ لَا عَبْرَةَ لِقَوْلِ مَنْ قَالَ: کَانَ یُدَلِّسُ وَ یُکْتَبُ عَنِ الْکَذَّابِیْنَ. (ذهبى، محمد، «مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ»، ج ۲، راوی ۳۱۷۳، ص ۱۶۰).

۳۴۷. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، «سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ»، ج ۷، راوی ۸۲، ص ۲۲۹.

۳۴۸. قُلْتُ: ... وَ فِيهِ تَشْبِیحٌ بِسَیْرِ، کَانَ يُکَلِّمُ بَعْلِی، وَ هُوَ عَلِیٌّ مَذْهَبٌ بِلَدِهِ أَيْضاً فِی النَّبِیذِ، وَ یَقَالُ: رَجَعَ عَنِ کُلِّ ذَلِكِ. وَ کَانَ یَنْکُرُ عَلِیَّ الْمَلُوكِ، وَ لَا یرِی الخُرُوجَ اصْلا، وَ کَانَ یُدَلِّسُ فِی رِوَايَتِهِ وَ رَبَّمَا دَلَّسَ عَنِ الضُّعْفَاءِ. (همان مدرک، ص ۲۴۱).

۳۴۹. قُلْتُ: مَعَ جَلَالَةِ سُفِیَانِ، کَانَ یُبِیِّحُ النَّبِیذَ الَّذِی کَثِیرُهُ مُسْکَرٌ. (همان مدرک، ص ۲۵۹).

۳۵۰. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَامَةَ كِتَابَةً، عَنِ اللَّبَّانِ، أَنبَأَنَا الْحَدَّادُ، أَنبَأَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ سَلَمٍ، حَدَّثَنَا الْأَبَّارُ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ الْمِمْونِي: سَمِعْتُ يَعْلَى بْنَ عَبِيدٍ يَقُولُ: قَالَ سُفِیَانُ: إِنِّي لَأَتِي الدَّعْوَةَ، وَ مَا أَشْتَهِي النَّبِیذَ، فَأَشْرِبُهُ لَكِي یرَانِي النَّاسُ. (همان مدرک، ص ۲۶۰).

○ ذهبی با کنایه از قول عطاء بن مسلم حکایت نوع تفکر دوگانه سُفیان بن سعید را بیان می کند که در شهری فضایل علی و در شهر دیگر فضایل ابوبکر و عمر گفته شود.^{۳۵۱} و این یعنی نوعی بی اعتمادی نسبت به روایات سُفیان بن سعید محسوب می شود.

○ سُفیان بن سعید در آخر عمرش از برخی روایاتی که نقل کرده است پشیمان می شود و وصیت می کند که تمامی کتب روایی اش را دفن کنند.^{۳۵۲} و این نشانه بی اعتمادی کامل نسبت به روایات نقل شده سُفیان بن سعید می باشد.

○ محمد بن عبد الله بن نُمیر در تحلیل قول سُفیان بن سعید که گفته بود از چیزی از زندگی ام نمی ترسم الا احادیثی که روایت کرده ام، می گوید دلیل ترس سُفیان بن سعید نقل روایات ضعیفی که بوده است.^{۳۵۳} ذهبی در تحلیل ترس سُفیان بن سعید می گوید ترس او به خاطر تدلیسهای او در روایات و شهوتهایی که داشته و عدم نیت در بعضی امور می باشد.^{۳۵۴}

با ادله ذکر شده ذهبی نمی تواند به روایات سُفیان بن سعید اعتماد نماید.

- عسقلانی^{۳۵۵} در کتاب رجالی خود نظرات برخی از راویان اهل تسنن نسبت به سُفیان بن سعید را جمع آوری نموده است و برخی از آنها قابل توجه است. عسقلانی می گوید؛

○ «ابن معین می گوید که مرسلات سُفیان بن سعید همچون باد هواست و کنایه از اینکه اعتباری ندارند.^{۳۵۶}

^{۳۵۱} . قَالَ عَطَاءُ بْنُ مُسْلِمٍ: قَالَ لِي الثَّوْرِيُّ: إِذَا كُنْتَ بِالشَّامِ، فَادْكُرْ مَنَاقِبَ عَلِيٍّ، وَ إِذَا كُنْتَ بِالْكُوفَةِ، فَادْكُرْ مَنَاقِبَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ. (همان مدرک، ص ۲۶۰).

^{۳۵۲} . عَنْ الْأَصْمَعِيِّ: أَنَّ الثَّوْرِيَّ أَوْصَى أَنْ تُدْفَنَ كُتُبُهُ، وَ كَانَ نَدَمَ عَلَيَّ أَشْيَاءَ كَتَبْتُهَا عَنْ قَوْمٍ. (همان مدرک، ص ۲۶۱).

^{۳۵۳} . قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ فِي قَوْلِ سُفْيَانَ: مَا أَخَافُ عَلَيَّ نَفْسِي غَيْرَ الْحَدِيثِ. قَالَ لِأَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ عَنِ الضُّعْفَاءِ. (همان مدرک، ص ۲۷۴).

^{۳۵۴} . قُلْتُ: وَ لِأَنَّهُ كَانَ يُدَلِّسُ عَنْهُمْ، وَ كَانَ يَخَافُ مِنَ الشَّهْوَةِ، وَ عَدَمُ النَّيَّةِ فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ. (همان مدرک، ص ۲۷۴).

^{۳۵۵} . إِبْنُ حَجَرَ عَسْقَلَانِي، أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، «تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ»، ج ۲، ص ۵۶.

^{۳۵۶} . قَالَ إِبْنُ مَعِينٍ: مُرْسَلَاتُهُ شِبْهُ الرِّيحِ. (همان مدرک، ص ۵۷).

○ بسیاری از اهل تسنن سفیان ثوری را مُدلس می دانند. عسقلانی در کتاب خود تعابیری از بخاری، یحیی بن سعید، بَعَوی، احمد حنبل و ابن مبارک می آورد که حاکی از مدلس بودن سفیان ثوری دارد. عسقلانی از قول ابن مبارک می گوید؛ «سفیان حدیث می گفت در این هنگام نزد او آمدم در حالیکه تدلیس در روایت می کرد با دیدن من شرمنده شد و سفیان گفت از این به بعد حدیث را از تو روایت می کنم.»^{۳۵۷}

تدلیس کننده در روایت، ناحق را به صورت حق جلوه می دهد بنابراین خلاف عدالت محسوب می شود، یعنی قول آدم تدلیس کننده حجیت ندارد. بنابر این بنا بر اقوال مطرح شده عسقلانی نمی تواند به روایات سُفیان بن سعید اعتماد نماید.

۳. حبیب بن اُبی ثابت:

- ذهبی در کتاب "سیرُ أعلام النبلاء" به بهانه ای نظر دولابی را در تضعیف حبیب بن اُبی ثابت بیان می کند. ذهبی می گوید که دولابی، حبیب بن اُبی ثابت را تضعیف کرده و اسم آن را در ضعفاء آورده است. ذهبی دلیل این کار را توجیه می کند و می گوید که به خاطر قول ابن عون است که حبیب بن اُبی ثابت را نابینای یک چشم معرفی کرده است.^{۳۵۸}

- عسقلانی در کتاب رجالی خود نظرات برخی از راویان اهل تسنن نسبت به حبیب بن اُبی ثابت را جمع آوری نموده است و برخی از آنها در ارزیابی صحیح روایات حفص موثر است. عسقلانی می گوید؛

○ «إبن حَبَّان می گوید که حبیب بن اُبی ثابت مُدلس است.»^{۳۵۹}

○ إبن خُزَيمَةُ در کتاب صحیح خود می گوید که حبیب بن اُبی ثابت مُدلس است.»^{۳۶۰}

^{۳۵۷} قال إبن مَالِك حَدَّثَ سَفِيَانُ بِحَدِيثِ فَجِئْتُهُ وَهُوَ يُدَلِّسُهُ، فَلَمَّا رَأَى اسْتَحْيَا، وَقَالَ: نَرَوِيهِ عَنْكَ. (همان مدرک، ص ۵۸).

^{۳۵۸} . و قد تناكد الدَّوْلَابِيُّ بِذِكْرِهِ فِي الضَّعْفَاءِ لَهُ بِمَجْرَدِ قَوْلِ ابْنِ عَوْنٍ فِيهِ: كَانَ أَعْوَر. (ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیرُ أعلام النبلاء»، ج ۶، راوی ۱۳۷، ص ۲۸۸).

^{۳۵۹} . قال إبن حَبَّان فِي النِّقَاتِ: كَانَ مُدَلِّسًا. (إبن حَجَرَ عَسْقَلَانِي، أحمد بن علي، «تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ»، ج ۱، ص ۳۴۷).

^{۳۶۰} . قال إبن خُزَيمَةُ فِي صَحِيحِهِ: كَانَ مُدَلِّسًا. (همان مدرک).

۴. شقیق بن سلمه الأسدی أبو وائل الکوفی:

- خطیب بغدادی^{۳۶۱} در کتاب "تاریخ بغداد أو مدینه السلام"، گزارش و اقوال بعضی از راویان اهل تسنن نسبت به شخصیت أبو وائل را جمع آوری نموده که برخی از آنها قابل توجه است. خطیب می گوید؛

- «أبو وائل زمان پیامبر را درک نموده ولی نتوانسته است او را ملاقات نماید.^{۳۶۲}
- أبو وائل ساکن در کوفه و از همراهان امام علی^{علیه السلام} در جنگ خوارج در نهروان بود.^{۳۶۳}
- أبو وائل در زمان بعثت رسول اکرم پسر جوانی بوده است.^{۳۶۴}
- أبو وائل در زمان بعثت پسر بچه بی ریش بوده است.^{۳۶۵}
- ابن فضل از عبد الله بن جعفر از یعقوب بن سفیان از ابوبکر بن ابی شیبه از أبو معاویه نقل می کند که اعمش از قول أبو وائل می گوید: ای سلیمان آیا در جریان حمله خالد بن ولید (در زمان حکومت ابوبکر) به منطقه بُزَاخَه (که پناهگاه طلیحه اسدی بود کسی که ادعای نبوت داشت) مرا مشاهده کردی که در حال فرار بودم اگر آن روز که پسری یازده ساله بودم می مردم (به خاطر ارتدادم) اهل دوزخ بودم.^{۳۶۶}

^{۳۶۱} خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، «تاریخ بغداد أو مدینه السلام»، ج ۹، راوی ۴۸۳۴، ص ۲۶۸.

^{۳۶۲} . أدرك رسول الله ولم يلقه. (همان مدرک).

^{۳۶۳} . كان ممن سكن الكوفة، وورد المدائن مع علي بن أبي طالب حين قاتل الخوارج بالنهروان. (همان مدرک).

^{۳۶۴} . أخبرنا أبو الحسين أحمد بن علي بن أيوب القاضي وأبو عبد الله الحسين بن محمد يحيى الصائغ قال: حدثنا محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن حرب الطائي حدثنا علي بن حرب حدثنا أبو داود (الحفري) حدثنا أبو العنيس قال سمعت أبا وائل يقول: بعث النبي وأنا غلام شاب. (همان مدرک، ص ۲۶۹).

^{۳۶۵} . أخبرنا محمد بن أحمد بن رزق و محمد بن الحسين بن الفضل قال: أخبرنا دعلج بن أحمد حدثنا أحمد بن علي الأبار حدثنا أحمد بن منيع قال حدثنا علي بن ثابت عن أبي العنيس قال: كان شقيق لا يخضب قال بعث النبي وأنا غلام أمرد ولم أراه. (همان مدرک، ص ۲۶۹).

^{۳۶۶} . أخبرنا ابن فضل أخبرنا عبد الله بن جعفر حدثنا يعقوب بن سفیان حدثني أبو بكر بن أبي شيبه حدثنا أبو معاوية عن الأعمش قال: قال لي شقيق بن سلمة: يا سليمان، لو رأيتني و نحن هُرابٌ من خالد بن الوليد يوم بُزَاخَه، فوَقعتُ عن البعير، فكادت تندق عُقفي. فلو مت يومئذٍ كانت النار. و سمعتُ شقيقاً يقول: كنتُ يومئذٍ ابن إحدى عشرة سنة. (همان مدرک، ص ۲۶۹).

○ أبو وائل از اصحاب عبد الله (پیامبر)، مردی صالح ولی جاهلی بود.^{۳۶۷}

از مستندات ارائه شده توسط خطیب بغدادی و از نگاه خطیب بر می آید که باید نسبت به شخصیت أبو وائل تحقیق بیشتری نمود. با توجه به اهل دوزخ دانستن خود و تعبیر جاهلی بودن و عدم درک پیام اسلام از زبان خود پیامبر ﷺ نمی توان به راحتی به روایات او اطمینان نمود و نیازمند قرائن محکمتری می باشد.

- ابن عساکر شافعی^{۳۶۸} در کتاب "تاریخ مدینه دمشق"، پیرامون شخصیت أبو وائل اقوال علماء اهل تسنن را ارائه نموده است که برخی از آنها زمینه شناخت کامل تری را نسبت به شخصیت أبو وائل و اعتماد و یا عدم اعتماد به روایات او فراهم می سازد. ابن عساکر علاوه بر نقل گزارش راویان مبنی بر درگیری شخصیت أبو وائل به جاهلیت و بادیه نشینی در زمان بعثت رسول اکرم می گوید؛

○ «إسماعیل بن سمیع معتقد است که در ابتدا عقیده و نظر أبو وائل (برتری بین امام علی ﷺ و عثمان) نیکو بود ولی توسط مسروق فاسد شد. ابوبکر می گوید که ابو وائل در ابتدا علوی بود و سپس عثمانی شد و این مسروق است که عثمانی بود.^{۳۶۹}

○ ابن عساکر از قول اعمش بیان می کند که أبو وائل و عمو زاده هایش بی توجه به حرمت برخی بازی های حرام، به بازی نرد و شطرنج مشغول می شدند.^{۳۷۰}

- ابن ابی الحدید شافعی^{۳۷۱} در کتاب "شرح نهج البلاغه"، پیرامون شخصیت شناسی أبو وائل اقوال علماء اهل تسنن را جمع آوری نموده است که توجه به آنها ما را به قضاوت

^{۳۶۷}. أخرنا حمزة بن محمد بن طاهر حَدَّثَنَا الوليد بن بكر حَدَّثَنَا عَلِيُّ بن أحمد بن زكريا الهاشمي حَدَّثَنَا أبو مسلم صالح بن أحمد بن عبد الله العجلي حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: شَقِيق بن سلمة الأَسَدِيُّ يُكْنَى أبا وائل، من أصحاب عبد الله، رجُلٌ صالحٌ جاهليٌّ. (همان مدرک، ص ۲۷۱).

^{۳۶۸}. ابن عساکر شافعی، علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله، «تاريخُ مَدِينَةِ دِمَشقِ»، ج ۲۳، ص ۱۵۲.

^{۳۶۹}. ثنا نُعَيْم بن حمّاد، ثنا أبو بكر بن عياش، عن إسماعيل سمیع، قال: قلت لابي وائل: كان رأيك حسنًا حتى أفسدك مسروق. قال أبو بكر: وكان أبو وائل علويًا قبل، ثم صار عثمانيًا و كان مسروق عثمانيا. (همان مدرک، ص ۱۷۶).

^{۳۷۰}. سمعتُ يحيى يقول: سمعتُ الأعمش يقول: كنت آتي شقيق بن سلمة و بنو عمه يلعبون بالنرد و الشطرنج فيقول: سمعت أسامة بن زيد، و سمعت عبد الله، و هم لا يدرون فينا نحن. (همان مدرک).

^{۳۷۱}. ابن ابی الحدید شافعی، عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن حسین ابن ابی الحدید، «شرحُ نهجِ البلاغَةِ»، ج ۴، ص

صحیح نسبت به شخصیت او و در پی آن اعتماد و یا عدم اعتماد به روایات اَبُو وائل نزدیک می کند. ابن ابی الحدید می گوید؛

○ «از کسانی که با امام علی علیه السلام حاشیه داشت اَبُو وائل بود. او محب عثمان بود ولی شرائط به گونه ای شد که در لشکر امام علی علیه السلام قرار داشت. هنگام مقابله لشگر با خوارج مخالفتی در قیام خوارج نداشت از همین روی زمانیکه از نهروان بر می گشت پشیمان و جدا شده بود.^{۳۷۲}

○ خلف بن خلیفه می گوید که اَبُو وائل می گوید؛ «با چهار هزار نیروی جنگی خروج کردیم، علی با ما صحبت کرد تا اینکه دو هزار نفر ما برگشتند.^{۳۷۳}

○ سفیان ثوری می گوید که اَبُو وائل نسبت به صفوف صفین از جمله لشگر امام علی علیه السلام آنها را صفوف بد نامیده است.^{۳۷۴}

○ عاصم بن ابی النَجُود گواهی می دهد که اَبُو وائل عثمانی بوده و علوی نبوده است.^{۳۷۵}

با توجه به گزارشات ابن ابی الحدید، ابو وائل دارای شخصیت دوگانه بوده است بنابراین نمی توان بدون قرینه مطمئنانه و کسب وثاقت لازم از روایات او بهره مند شد.

- مزی ^{۳۷۶} در کتاب "تهذیبُ الکمال فی أسماء الرجال"، اقوال قابل توجهی از علماء اهل تسنن نسبت به شخصیت اَبُو وائل را جمع آوری کرده و اظهار نموده است؛

^{۳۷۲} . وَ مِنْهُمْ أَبُو وَائِلٍ شَقِيقُ بَنِ سَلْمَةَ، كَانَ عُثْمَانِيًّا يَقَعُ فِي عَلِيٍّ، وَ يُقَالُ: أَنَّهُ كَانَ يَرَى رَأْيَ الْخَوَارِجِ، وَ لَمْ يَخْتَلَفْ فِي أَنَّهُ خَرَجَ مَعَهُمْ؛ وَ أَنَّهُ غَادَ إِلَى عَلِيٍّ مُنِيْبًا مَقْلَعًا. (همان مدرک).

^{۳۷۳} . رَوَى خَلْفُ بَنِ خَلِيفَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو وَائِلٍ: خَرَجْنَا أَرْبَعَةَ آلَافٍ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا عَلِيٌّ، فَمَا زَالَ يَكْلِمُنَا حَتَّى رَجَعْنَا مِنَ الْفَأْنِ. (همان مدرک).

^{۳۷۴} . رَوَى صَاحِبُ كِتَابِ الْغَارَاتِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دَكَيْنٍ، سَفِيَانَ الثُّورِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يَقُولُ: شَهِدْتُ صَفِينَ وَ بَيْسَ الصُّفُوفِ كَأَنَّتِ! (همان مدرک).

^{۳۷۵} . وَ قَدْ رَوَى أَبُو بَكْرٍ بَنِ عَبَّاشٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، قَالَ: كَانَ أَبُو وَائِلٍ عُثْمَانِيًّا وَ كَانَ زَرُّ بَنِ حُبَيْشٍ عَلَوِيًّا. (همان مدرک).

^{۳۷۶} . الْمَزِّي، يَوْسُفٌ، «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرَّجَالِ»، ج ۱۲، رَاوِي ۲۷۶۷، ص ۵۴۸.

○ «أبو وائل برای زَبْرِقَانِ سَرَّاجِ نقل می کند: من پسری ده ساله بودم و در بیابان از گوسفندان (و یا شتران) نگهداری می کردم (بادیه نشین بودم) تا اینکه پیامبر مبعوث شد.^{۳۷۷}

○ أبو وائل برای عاصم بن بهدله نقل می کند: من هفت سال عمر خود را در دوران جاهلیت سپری کرده ام.^{۳۷۸}

○ أعمش از قول أبو وائل می گوید: آیا در جریان حمله خالد بن ولید (در زمان حکومت ابوبکر) به منطقه بُرَاخَةَ (که پناهگاه طَلِيحَةَ اسدی بود کسی که ادعای نبوت داشت) مرا مشاهده کردی که در حال فرار بودم اگر آن روز که پسری یازده (در برخی نسخ: بیست و یک) ساله بودم می مردم (به خاطر ارتدادم) اهل دوزخ بودم.^{۳۷۹}

○ حَمَادُ بن زید از عاصم بن بهدله می گوید که از أبو وائل سوال شد که کدام یک، امام علی علیه السلام و یا عثمان نزد تو محبوبتر است ابتدا در جواب گفت علی نزد من محبوب تر از عثمان است سپس از نظر خود برگشت و گفت عثمان نزد من محبوبتر از امام علی علیه السلام است.^{۳۸۰}

با توجه به گزارشات یاد شده توسط مزی از شخصیت أبو وائل، قابل درک است که أبو وائل درک صحیح و متعادلی از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشته باشد و بر همین اساس نسبت به علاقه مندی به شخصیت‌های صدر اسلام خود را مذبذب نشان دهد. چنین شخصیتی چگونه می تواند مورد اعتماد در بیان روایات باشد و در تشخیص روایان موثق و ضعیف در شهر مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و در سایر بلاد بعد از حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله درست عمل نماید.

^{۳۷۷} قال الزَّبْرِقَانِ السَّرَّاجِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ: إِنِّي لِأَذْكَرُ وَأَنَا ابْنُ عَشْرِ حِجَجٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَأَنَا أُرْعَى غَنَمًا (و فی روایه: إِبْلًا) لِأَهْلِ الْبِلَادِيَّةِ حِينَ بُعِثَ النَّبِيُّ. (همان مدرک).

^{۳۷۸} قال عاصم بن بهدله، عن أبي وائل: أدركتُ سبعَ سنينَ من سِنِي الْجَاهِلِيَّةِ. (همان مدرک).

^{۳۷۹} قال الأعمش: قال لي شقيق بن سلمة: يا سليمان، لو رأيتني و نحن هُرَابٌ من خالد بن الوليد يوم بُرَاخَةَ، فوَقَعْتُ عن البعير، فكَادَتْ تَنَدِقُ عُقْيِي. فَلَوْ مِتُّ يَوْمَئِذٍ كَانَتْ النَّارُ. قال: و سمعتُ شقيقًا يقول: كنتُ يومئذٍ ابنَ إحدى عشرة سنة. (همان مدرک).

^{۳۸۰} قال حَمَادُ بن زید، عن عاصم بن بهدله: قيل لأبي وائل: أَيْهَمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ عَلِيٌّ أَوْ عُثْمَانُ؟ قال: كَانَ عَلِيٌّ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عُثْمَانَ ثُمَّ صَارَ عُثْمَانُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَلِيٍّ. (همان مدرک).

- ذهبی^{۳۸۱} در کتاب "سیر أعلام النبلاء" برخی نکاتی را پیرامون شخصیت اَبُو وائل بیان می کند که قابل توجه است. ذهبی می گوید؛

○ «عاصم بن بهدله می گوید که؛ اَبُو وائل هفت سال عمر خود را در دوران جاهلیت سپری کرده است.^{۳۸۲}

○ وکیع از اَبی العَبَس می گوید که؛ اَبُو وائل زمان حیات رسول خدا را درک کرده است ولی او پسر بچه بی ریش بوده است و حضرت رسالت را ندیده است.^{۳۸۳}

○ در جریان حمله خالد بن ولید در زمان حکومت اَبوبکر به منطقه بُرَاخَه که پناهگاه طَلیحَه اسدی بود کسی که ادعای نبوت داشت، اَبُو وائل مرتد بوده فرار می کند و سپس به لطف خداوند مجدد ایمان می آورد.^{۳۸۴}

○ اَبُو معاویَه از قول اَعْمَش نقل می کند که اَبُو وائل نسبت به حاکمان اعتقاد به انحراف آنها داشته است و می گوید؛ «در حاکمان یا تقوی نیست و یا اینکه عقلشان به اندازه دوران جاهلیت هم نیست.»^{۳۸۵}

با توجه به گزارشات ذهبی از اَبُو وائل با چنین ویژگیهای شخصیتی نمی تواند درک درست، مستقل و مطابق با واقع از منویات، کلام و حوادث زمان رسول خدا ﷺ داشته باشد و بر همین امر اَبُو وائل نمی تواند راوی مورد اعتمادی برای محدثین محسوب شود.

- عسقلانی^{۳۸۶} در کتاب "تَهذِيبُ التَّهذِيبِ"، از قول اِبْن اَبُو حاتم و اَبُو زُرْعَه برخی روایات اَبُو وائل را مرسل معرفی کرده است. بدین معنی که اَبُو وائل نمی توانسته است از

^{۳۸۱} . ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۴، راوی ۵۹، ص ۱۶۱.

^{۳۸۲} . عاصم بن بهدله؛ عَن اَبی وائل قَالَ: اَدْرَكْتُ سَبْعَ سِنِينَ مِنْ سِنِي الْجَاهِلِيَّةِ. (همان مدرک).

^{۳۸۳} . وکیع؛ عَن اَبی العَبَسِ، قُلْتُ لِاَبی وائل: هَلْ اَدْرَكْتَ النَّبِيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ اَنَا غُلَامٌ اَمْرَدٌ، وَ لَمْ اَرَهُ. (همان مدرک).

^{۳۸۴} . قَالَ اَعْمَشُ: قَالَ لِي شَقِيقُ بِنِ سَلْمَةَ: يَا سَلِيمَانَ، لَوْ رَأَيْتَنَا وَ نَحْنُ هُرَابٌ مِنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ يَوْمَ بُرَاخَةَ، فَوَقَعْتُ عَنِ الْبَعِيرِ، فَكَادَتْ تَنْدُقُ عُنُقِي. فَلَوْ مُتُّ يَوْمَئِذٍ كَانَتْ النَّارُ. قَالَ: وَ كُنْتُ يَوْمَئِذٍ اِبْنَ اِحْدَى عَشْرَةَ سَنَةً. وَ فِي نَسْخَةٍ: اِبْنُ اِحْدَى وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ هُوَ اِشْبَهَ. قُلْتُ: كَوْنَهُ جَاءَ بِالْكَبْشِ ثُمَّ هَرَبَ مِنْ خَالِدٍ، يُؤَذِّنُ بَارْتَدَاهُ، ثُمَّ مِنْ اَللّٰهِ عَلَيْهِ بِالْاِسْلَامِ. (همان مدرک).

^{۳۸۵} . اَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ اَعْمَشِ، قَالَ لِي اَبُو وائل: يَا سَلِيمَانَ، مَا فِي اَمْرَاتِنَا هَوْلًا وَاحِدَةً مِنْ اثْنَتَيْنِ: مَا فِيهِمْ تَقْوَى اَهْلِ الْاِسْلَامِ، وَ لَا عُقُولُ اَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ. (همان مدرک).

^{۳۸۶} . اِبْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي، اَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، «تَهذِيبُ التَّهذِيبِ»، ج ۲، ص ۱۷۸.

افرادی همچون عائشه، ابوبکر و ابودرداء مستقیم روایت نقل نمایند بلکه بین آنها واسطه نیاز می باشد.^{۳۸۷}

۵. حیان بن حصین ابوالهیاج الأسدی الکوفی:

سیوطی و سندی دو نفر از شارحین معتبر کتاب "سنن نسائی"، یکی از شش کتاب معتبر حدیثی اهل تسنن، معتقد هستند که ابو الهیاج کسی است که در تمامی کتب حدیثی اهل تسنن از جمله صحاح سته فقط یک روایت از او نقل شده است.^{۳۸۸} کسی که فقط دارای یک روایت است حاکی از محدث نبودن آن می باشد بنابراین نزد علماء اهل حدیث فاقد اعتبار می باشد.

○ بررسی دلالت حدیث أسدی:

۱. کلمه مُشْرِفًا که در حدیث ابی الهیاج آمده است از نظر لغت شامل هر بلندی نمی شود چرا که به معنی؛ تسلط به دیگران می باشد. در کتاب لغت "المعجم الوسیط" آمده است؛ الْمَوْضِعُ الْعَالِيُّ يُشْرِفُ عَلَى مَا حَوْلَهُ. يُقَالُ: هُوَ عَلَى شَرَفٍ مِنْ كَذَا يَعْنِي مُشْرِفٌ عَلَيْهِ وَ مُقَارِبٌ لَهُ^{۳۸۹} بنابراین نمی توان هر قبر بلندی را مصداق روایت قرار داد و به صورت قطع برای استناد حکم تخریب ابنیه بر روی قبور به حدیث فوق راهی ندارد.
۲. کلمه سَوَّيْتَهُ که در حدیث آمده است به معنی مساوی قرار دادن و اصلاح کردن و برگرداندن به وضعیت صحیح خود است یعنی شیء کج را راست نماید. در کتاب لغت "المنجد" آمده است؛ سَوَّى: رَتَّبَ: أَصْلَحَ، أَعَادَ شَيْئًا إِلَى مَوْضِعِهِ: سَوَّى أَرْضًا، حَقْلًا: جَعَلَ

^{۳۸۷} . قال ابن أبي حاتم في المراسيل: قال أبو زرعة: أبو وائل عن أبي بكر مرسل. قال: قلت لأبي: سمع من عائشه؟ قال: لا أدري ربما أدخل بيته و بينها مسروقاً. قال: و قلت لأبي: سمع من أبي الدرداء؟ قال: أدركه و لا يحكي سماع شيء عنه. أبو الدرداء بالشام و أبو وائل بالكوفة. (همان مدرک).

^{۳۸۸} . قال السيوطي: قوله: عن أبي الهياج، ليس له في الكتب إلا هذا الحديث الواحد. قال السندی: قوله: عن أبي الهياج، ليس له في الكتب إلا هذا الحديث الواحد؛ كذا ذكره السيوطي. (سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن و سندی، محمد بن عبد الهادی تتوی سندی «سنن النسائي بشرح الإمامين السيوطي و السندی»، ج ۲، باب ۹۹ (تَسْوِيَةُ الْقُبُورِ إِذَا رُفِعَتْ)، روایت ۲۰۳۰، ص ۵۳۵).

^{۳۸۹} . إبراهيم أنيس، عطيه صوالحي و محمد خلف الله أحمد و عبد الحليم منتصر، «المعجم البسيط»، ص ۴۸۰، ماده الشرف.

سطح شیئی أَمْلَس، مستویاً، سَوَّى سَطْحَ حَجَرٍ: جَعَلَ فِي وَضْعٍ صَحِيحٍ،^{۳۹۰} بنابراین نمی توان از کلمه سوئته معنی تخریب قبور را برداشت نمود علاوه بر اینکه برابری قبر با سطح زمین خلاف سنت رایج در اسلام است چرا که جزیری در کتاب "الفقه علی مَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ" معتقد است که؛ بلند بودن سطح قبر از سطح زمین به اندازه یک وجب مستحب می باشد.^{۳۹۱} برخی از بزرگان اهل تسنن از جمله؛ مسلم در کتاب صحیح خود، نووی در کتاب "المنهاج شرح صحیح مسلم"، قُرطبی در کتاب تفسیری خود، ابن حجر عسقلانی کلمه سوئته را به مسطح و مساوی کردن بالای قبر معنی نموده اند یعنی بالای قبور همچون پشت ماهی و کوهان شتر نباشد بنابراین نمی توان از حدیث معنای تخریب کامل قبور و ابنیه مربوط به آن را به سبک تخریب کنندگان اماکن مقدس استنباط نمود.^{۳۹۲}

○ تطبیق عملکرد صحابه و حکام اسلامی با محتوای حدیث اُسدی:

روایت اَبی الهیاج الأُسدی به نقل از امام علی علیه السلام بیان شده است در حالیکه در سیره و عملکرد ایشان هیچ نوع گزارشی مبنی بر تخریب قبور اولیاء دیده نشده است. در زمان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان نیز گزارشی مبنی بر تخریب قبور نیامده است. زمانیکه عمر بن خطاب با لشکر مسلمین به شامات رسید و از نزدیک ابنیه قبور انبیاء و اولیاء الهی مشاهده نمود ولی اقدام به تخریب نکرد. در دوره معاصر همچون دوره خلفاء و حکام اموی و عباسی ساختمان قبر مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسعه داده شده است برای قبر گنبد و گلدسته قراردادده اند و مسجد را به نام پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته شده است و در دوره های مختلف توسعه یافته است چنین عملکردی با ادعای وهابیت در تناقض است.

● نقد حدیث جابر:

^{۳۹۰} . نعمه، انطون و مدور، عصام و عجیل، لويس و شمّاس، متري، «الْمُنْجِدُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُعَاَصِرَةِ»، ص ۷۲۸، ماده سَوَّى.

^{۳۹۱} . و یندب ارتفاع التراب فوق القبر بقدر شبر. (جزیری، عبد الرحمن، «کِتَابُ الْفِقْهِ عَلَی مَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ»، ج ۱، کتاب الصلوة، باب حکم دفن المیت و ما یتعلق به، ص ۴۸۶).

^{۳۹۲} . سبحانی، جعفر، «وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی»، تک جلدی، ص ۱۷۸.

○ متن حدیث:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ؛ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. ٣٩٣

ترجمه: جابر می گوید پیامبر از گچ کاری کردن قبرها و نشستن روی آنها و ساخت بنا بر آنها نهی کرده است.

○ وضعیت حدیث جابر:

حدیث دارای سند مخدوش، از نظر متنی مضطرب و از نظر دلالتی مردود است.

○ بررسی سند و وثاقت راویان حدیث جابر:

١. أبو الزُّبَيْرِ: (مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ تَدْرُسِ الْقُرَشِيِّ الْأَسَدِيِّ الْمَكِّيِّ)

- ابن جوزی در کتاب "الضَّعْفَاءُ وَ الْمَتْرُوكِينَ"، ابوالزبیر را نیز جزء ضعفا و متروکین معرفی می کند و می گوید؛ «ابن عُيَيْنَةَ، شُعْبَةَ وَ ابْنَ جُرَيْجٍ أَوْ رَأَى تَضْعِيفَ مِی كُنْتُمْ.»^{٣٩٤}
- مزی^{٣٩٥} در کتاب "تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ" اقوال قابل توجهی از علماء اهل تسنن نسبت به ابوالزبیر را جمع آوری کرده و اظهار نموده است؛

^{٣٩٣} . قَشِيرِيُّ نَيْسَابُورِيٍّ، مُسْلِمِ بْنِ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمٍ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»، تك جلدی، حدیث ٢٢٠٥، كتاب ١١ (الجنائز)، باب ٣٢ (باب النهی عن تجصيص القبر و البناء عليه)، حدیث باب: ٩٧٠، ص ٤٣١.

^{٣٩٤} . وَ كَانَ ابْنُ عُيَيْنَةَ، وَ شُعْبَةُ وَ ابْنُ جُرَيْجٍ يَضْعِفُونَهُ. (ابن جوزی، عبدالرحمن، «الضَّعْفَاءُ وَ الْمَتْرُوكِينَ»، ج ٣، راوی ٣١٩٨، ص ١٠٠).

^{٣٩٥} . المزی، یوسف، «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ»، ج ٢٦، راوی ٥٦٠٢، ٤٠٢.

- عبد الله فرزند احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی، می گوید که پدرش از قول روایات ابوالزُبیر را ضعیف می دانست.^{۳۹۶}
- نُعیم بن حَمَاد از قول ابن عُیَیْنَه روایات ابوالزُبیر را ضعیف و غیر قابل استناد می دانست می داند.^{۳۹۷}
- هِشام بن عَمَّار از سُویَد بن عبد العزیز از شُعْبَه نقل می کند که بر این باور بوده است که ابوالزُبیر نماز خواندن بلد نبود و کسی را که از او روایت نقل می کرد مورد ملامت خود قرار می داد.^{۳۹۸}
- نُعیم بن حَمَاد از هُشَیْم و از قول خود ابوالزُبیر نقل می کند که شعبه روایاتی را که نوشته بودم از من می گرفت و پاره می کرد.^{۳۹۹}
- عبد الرحمن بن ابی حاتم از پدرش پیرامون روایات ابوالزُبیر سوال می کند و ابو حاتم در جواب روایات ابوالزُبیر را مناسب برای احتجاج نمی داند یعنی کنایه از اینکه روایات ابوالزُبیر ضعیف هستند.^{۴۰۰}
- ذهبی^{۴۰۱} در کتاب "مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ"، ارزیابی برخی از علماء اهل تسنن نسبت به عملکرد ابوالزُبیر در نقل احادیث را، ارائه نموده است که در بین آنها برخی اقوال قابل توجه است. ذهبی می گوید؛
- «از شُعْبَه آمده است که شُعْبَه به خاطر فراموش کردن نماز خواندن نماز توسط ابوالزُبیر از روایات او پرهیز داشت.^{۴۰۲}

^{۳۹۶} . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ: قَالَ أَبِي: أَيُّوبُ سَخْتِيَانِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ، وَ أَبُو الزُّبَيْرِ، أَبُو الزُّبَيْرِ! قُلْتُ لِأَبِي: كَأَنَّهُ يُضَعِّفُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. (همان مدرک، ص ۴۰۷).

^{۳۹۷} . قَالَ نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عُيَيْنَةَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ وَ هُوَ أَبُو الزُّبَيْرِ. أَيْ كَأَنَّهُ يُضَعِّفُهُ. (همان مدرک).

^{۳۹۸} . قَالَ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ: قَالَ لِي شُعْبَةُ: تَأْخُذُ عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ وَ هُوَ لَا يُحْسِنُ أَنْ يُصَلِّيَ. (همان مدرک).

^{۳۹۹} . قَالَ نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ: سَمِعْتُ هُشَيْمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، فَأَخَذَ شُعْبَةُ كِتَابِي فَمَرَّقَهُ. (همان مدرک).

^{۴۰۰} . قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَاتِمٍ: سَأَلْتُ أَبِي عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يُكْتَبُ حَدِيثُهُ وَ لَا يُحْتَجَّ بِهِ. (همان مدرک).

^{۴۰۱} . ذهبي، محمد، «مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ»، ج ۴، راوی ۷۶۹۳، ص ۲۶۶.

^{۴۰۲} . وَ جَاءَ عَنِ شُعْبَةَ أَنَّهُ تَرَكَهُ لِكُونِهِ يَسِيءُ صَلَاتَهُ. (همان مدرک).

- ابو محمد بن حَزْم معتقد بود که ابوالزبیر تدلیس می کند و روایاتی که ابوالزبیر با کلمه عن و مشابه آن از جابر نقل می نمود را قبول نمی کرد.^{۴۰۳}
- احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی، روایات ابوالزبیر را ضعیف می دانست.^{۴۰۴}
- ابو زُرْعَه و أبو حاتم از روایات ابوالزبیر در احتجاج های خود استفاده نمی کردند که حاکی از ضعیف بودن و غیر معتمد بودن آنها می باشد.^{۴۰۵}
- شافعی رئیس مذهب شافعی زمانیکه بر علیه او از روایت ابوالزبیر احتجاج کردند غضبناک شد و روایات ابوالزبیر را نیازمند اصلاح دانست کنایه از اینکه روایات ابوالزبیر ضعیف و غیر قابل استناد است.^{۴۰۶}
- نُعَیم بن حَمَاد از هُشَیم و از قول خود ابوالزبیر نقل می کند که شُعْبَه روایاتی را که نوشته بودم از من می گرفت و پاره می کرد.^{۴۰۷}
- ذهبی می گوید که در کتاب "صحیح مسلم" تعدادی حدیث از ابوالزبیر به نقل از جابر آورده شده است که از آن روشی نیست که وی آن را روایت کرده باشد و ابوالزبیر توضیحی هم برای آن نداده است. حاکی از مخدوش و یا مبهم بودن و عدم اعتماد به روایت می باشد و از جمله روایات یاد شده روایت نهی از تجسیص قبور بر می شمرد.^{۴۰۸}
- ذهبی^{۴۰۹} در کتاب "سیر أعلام النبلاء" نظرات جامع تری را از برخی علماء اهل تسنن نسبت به ابوالزبیر جمع آوری نموده است که توجه به برخی از آنها مرو نیاز است. ذهبی می گوید؛

^{۴۰۳} . و أما أبو محمد بن حزم، فإنه يردُّ من حديثه ما يقول فيه: "عن جابر" و نحوه، لأنه عندهم ممن يدلس. (همان مدرک).

^{۴۰۴} . قال أحمد بن حنبل: يضعفه بذلك. (همان مدرک).

^{۴۰۵} . قال أبو زرعة و أبو حاتم: لا يحتج به. (همان مدرک).

^{۴۰۶} . قال يونس بن عبد الأعلى: سمعت الشافعي، و إحتجَّ عليه رجلٌ بحديثٍ عن أبي الزُّبَيْرِ؛ فغضب، و قال: أبو الزُّبَيْرِ يحتاج إلى دِعامَةٍ. (همان مدرک).

^{۴۰۷} . نُعَيمُ بْنُ حَمَادٍ سَمِعْتُ هُشَيْمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، فَأَخَذَ شُعْبَةَ فَمَرَّقَهُ. (همان مدرک).

^{۴۰۸} . و في صحيح مسلمٍ عدَّةٌ أحاديثٍ ممَّا لم يُوضَّح فيها أبو الزُّبَيْرِ السَّمَاعَ عَنْ جَابِرٍ، و هي من غير طريق الليث عنه، ففي القلب منها،

و من ذلك حديث: حديث النهي عن تجسيص القبور. (همان مدرک).

^{۴۰۹} . ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۵، راوی ۱۷۴، ص ۳۸۰.

- «احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی، در تفسیر قول سختیانی در قبال روایات ابوالزُبَیر آن را تعبیر به ضعیف شمردن روایات ابوالزُبَیر می دانست.^{۴۱۰}
- ابو زُرْعَه و ابو حاتم و بخاری اعتقادی به روایات ابوالزُبَیر در احتجاج نداشتند که کنایه از ضعیف بودن روایات ابوالزُبَیر است.^{۴۱۱}
- ابو عمر حَوْضی می گوید که از شُعْبَه سوال شده چرا از روایات ابوالزُبَیر پرهیز داری؟ پاسخ می دهد که از آنجائیکه از او دیدم که نمازش را فراموش می کند.^{۴۱۲}
- شافعی رئیس مذهب شافعی زمانیکه بر علیه او از روایت ابوالزُبَیر احتجاج کردند غضبناک شد و روایات ابوالزُبَیر را نیازمند اصلاح دانست کنایه از اینکه روایات ابوالزُبَیر ضعیف و غیر قابل استناد است.»^{۴۱۳}
- عسقلانی^{۴۱۴} در کتاب "تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ"، نظرات تعدادی از علماء اهل تسنن نسبت به ابوالزُبَیر را بیان نموده است که تعدادی از آنها در ارزیابی صحیح روایات حفص موثر است. عسقلانی می گوید؛
- «عبد الله بن احمد بن حنبل می گوید که پدرش، احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی، در تفسیر قول ایوب در قبال روایات ابوالزُبَیر آن را تعبیر به ضعیف شمردن روایات ابوالزُبَیر می دانست.^{۴۱۵}
- نُعَيمُ بن حَمَاد می گوید شنیدم که ابن عُيَيْنَه نسبت به روایات ابوالزُبَیر آنها را ضعیف بر می شمرد.^{۴۱۶}

^{۴۱۰} . و أما أيوب سختیانی، فكان إذا روى عنه، قال: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ، وَ أَبُو الزُّبَيْرِ، أَبُو الزُّبَيْرِ. قال أحمد بن حنبل: يُضَعِّفُهُ بِذَلِكَ. (همان مدرک).

^{۴۱۱} . و أما أبو زُرْعَه و أبو حاتم، و البخاری، فقالوا: لَا يُحْتَجُّ بِهِ. (همان مدرک).

^{۴۱۲} . و أما أبو عمر الحَوْضِيّ: فقال: قَبِلَ لِشُعْبَةَ: لَمْ تَرَكَتْ أبا الزُّبَيْرِ؟ قال: رَأَيْتَهُ يُسَيِّئُ الصَّلَاةَ، فَتَرَكَتُ الرِّوَايَةَ عَنْهُ. (همان مدرک).

^{۴۱۳} . يونس بن عبد الأعلى: سمعتُ الشافعي، و قد إحتجَّ عليه رجلٌ بحديثٍ عن أبي الزُّبَيْرِ فَضَعَّفَهُ، و قال: أَبُو الزُّبَيْرِ يَحْتَاجُ إِلَى دَعَاةٍ. (همان مدرک).

^{۴۱۴} . إِبْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِيّ، أَحْمَدُ بنِ عَلِيّ، «تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ»، ج ۳، ص ۶۹۴.

^{۴۱۵} . قال عبد الله بن أحمد: قال أبي: كان أيوب يقول: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ، وَ أَبُو الزُّبَيْرِ أَبُو الزُّبَيْرِ. قلتُ لأبي: يُضَعِّفُهُ؟ قال: نعم. (همان مدرک).

^{۴۱۶} . قال نُعَيمُ بنِ حَمَاد: سمعتُ إِبْنَ عُيَيْنَةَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ، وَ هُوَ أَبُو الزُّبَيْرِ، أَيْ كَأَنَّهُ يُضَعِّفُهُ. (همان مدرک).

- نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ از هُشَيْمٍ و از قول خود أَبُو الزُّبَيْرِ نقل می کند که شُعْبَةُ روایاتی را که نوشته بودم از من می گرفت و پاره می کرد.^{۴۱۷}
- محمد بن جعفر مدائنی می گوید که وَرَقَا از شُعْبَةَ دلیل ترک روایات أَبُو الزُّبَيْرِ را پرسید در جوابش گفت: أَبُو الزُّبَيْرِ در روایات وزن می کند و با دستکاری وزن آن را تغییر می دهد کنایه از اینکه روایاتش مطابق با واقع نیست و بلکه بر اساس میل او تنظیم شده است.^{۴۱۸}
- یونس بن عبد الاعلی می گوید که از شافعی رئیس مذهب شافعی شنیده است که او معتقد است که روایات أَبُو الزُّبَيْرِ را نیازمند اصلاح است کنایه از اینکه روایات أَبُو الزُّبَيْرِ ضعیف و غیر قابل استناد می باشد.^{۴۱۹}
- فرزند ابی حاتم از پدرش پیرامون اعتبار روایات ابوالزبیر سوال می کند و ابو حاتم در جواب روایات أَبُو الزُّبَيْرِ را مناسب برای احتجاج نمی داند یعنی کنایه از اینکه روایات ابوالزبیر ضعیف هستند.^{۴۲۰}

۲. ابن جریج: (عبد الملك بن عبد العزيز بن جريج قرشي أموي)

- مَزِي ^{۴۲۱} در کتاب رجالی خود اقوال بعضی از صاحبان نظر در اهل تسنن نسبت به عبد الملك بن عبد العزيز ابن جريج را جمع آوری و اظهار نموده است؛
- ابوبکر اثرم از قول رئیس مذهب حنبلی می گوید؛ «احمد بن حنبل معتقد است که هرگاه ابن جريج در روایات خود از کلماتی همچون؛ قال و أخبرت استفاده نماید متن آن ضعیف است و مورد پذیرش نمی باشد.»^{۴۲۲}

^{۴۱۷} . قال نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ: سَمِعْتُ هُشَيْمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، فَأَخَذَ شُعْبَةُ كِتَابِي فَمَرَّقَهُ. (همان مدرک).

^{۴۱۸} . قال مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنِ وَرَقَاءَ: قُلْتُ لِشُعْبَةَ مَا لَكَ تَرَكَتَ حَدِيثَ أَبِي الزُّبَيْرِ؟ قَالَ: رَأَيْتُهُ يَزِنُ وَ يَسْتَرْجِحُ فِي الْمِيزَانِ. (همان مدرک).

^{۴۱۹} . قال يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى: سَمِعْتُ الشَّافِعِيَّ يَقُولُ، أَبُو الزُّبَيْرِ يَحْتَاجُ إِلَى دِعَامَةٍ. (همان مدرک).

^{۴۲۰} . قَالَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ: سَأَلْتُ أَبِي عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يُكْتَبُ حَدِيثُهُ وَ لَا يُحْتَجُّ بِهِ. (همان مدرک).

^{۴۲۱} . المَزِي، يوسف، «تَهذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرُّجَالِ»، ج ۱۸، رَوَى ۳۵۳۹، ص ۳۳۸.

^{۴۲۲} . قال أبو بكر الأثرم، عن أحمد بن حنبل: إذا قال ابن جريج: "قال فلان" و "قال فلان" و "أخبرت" جاء بمنكبير. (همان مدرک).

- ابو الحسن میمونی تلویحا معتقد به تدلیس ابن جُرَیج است و از قول احمد بن جَنیل می گوید؛ «هر گاه ابن جُرَیج از کلمه "قال" استفاده نمود از روایتش پرهیز نمایید و هر گاه از کلمات "سمعت" و "سالت" استفاده نمود بدانید که چیزی از خودش در روایت اضافه ننموده است.»^{۴۲۳}
- اسماعیل بن مِخراقی از قول مالک بن اَنَس، رئیس مذهب مالکی می گوید؛ «ابن جُرَیج مانند کسی است که در شب به جمع آوری هیزم می پردازد. بدین مفهوم که ابن جُرَیج نمی تواند بین احادیث صحیح و غیر صحیح تشخیص دهد.»^{۴۲۴}
- أبو زُرْعَه از قول رئیس مذهب، تلویحا معتقد است که اطمینانی به منابع ابن جُرَیج نمی باشد چرا که می گوید ابن جُرَیج از شش نفر از پیرزنهای مسجد الحرام روایت نقل می کند.^{۴۲۵}
- جعفر بن عبد الواحد از قول یحیی بن سعید معتقد است؛ روایاتی که ابن جُرَیج با لفظ قال، بیان می کند، توجه نکنید؛ چراکه این روایات شبیه باد هوا است.^{۴۲۶}
- ذهبی^{۴۲۷} در کتاب "مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ" معتقد است که ابن جُرَیج علاوه بر اینکه از بزرگان مورد وثوق است ولی در روایات تدلیس می کرده است و هفتاد نکاح از جمله متعه انجام داده است.^{۴۲۸} ذهبی از قول عبد الله فرزند احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی می گوید؛ «روایات مرسل ابن جُرَیج غیر قابل استناد است و بعضی از احادیث مرسل آن جعلی و دروغ هستند. ذهبی معتقد است که ابن جُرَیج با بی تقوایی
-
- ^{۴۲۳} . قال أبو الحسن الميموني، عن أحمد بن جَنيل: إذا قال ابنُ جُرَیجٍ "قال" فاحذروه، و إذا قال: "سمعت" أو "سألت" جاء بشيءٍ ليس في النَّفس منه الشيء. (همان مدرک).
- ^{۴۲۴} . قال إسماعيل بن داود المِخْرَاقِيُّ، عن مالك بن أنس: كان ابنُ جُرَیجٍ حاطبًا ليل. (همان مدرک).
- ^{۴۲۵} . قال أبو زُرْعَةُ الدَّمَشْقِيُّ، عن أحمد بن حنبل: رَوَى عَنْ سِتِّ عَجَائِزٍ مِنْ عَجَائِزِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. (همان مدرک).
- ^{۴۲۶} . قال جعفر بن عبد الواحد عن يحيى بن سعيد: كان ابنُ جُرَیجٍ صَدُوقًا، فإذا قال: "حدَّثني" فهو سَمَاعٌ، و إذا قال "أخبرنا" أو "أخبرني" فهو قَرَأْتُهُ، و إذا قال: "قال" فهو شِبْهُ الرِّیج. (همان مدرک).
- ^{۴۲۷} . ذهبي، محمد، «مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ»، ج ۲، راوی ۴۹۶۶، ص ۵۷۴.
- ^{۴۲۸} . أحد الأعلام الثقات. يدلس، و هو في نفسه مجمَعٌ على ثقته مع كونه قد تزوّج نحواً من سبعين امرأةً نكاح. المتعة كان يرى الرخصة في ذلك. (همان مدرک).

و بدون توجه به راویانی که این احادیث را از آنان گرفته است، به نقل آن می پردازد.^{۴۲۹}

- ذهبی^{۴۳۰} در کتاب "سیر أعلام النبلاء" نظرات برخی از بزرگان اهل تسنن نسبت به ابن جریر را بیان نموده است که توجه به برخی از آنها ضروری است. ذهبی می گوید:

○ «یحیی بن سعید توصیه نموده است که به روایاتی ابن جریر شفاهی و خارج از نوشته هایش نقل می کند اعتماد نکنید و از آنها بهره نگیرید. که چنین بیانی پائین بودن سطح دقت و عدم امانتداری او را می رساند بنابراین قرینه ای است که کل روایات او را متزلزل می کند.^{۴۳۱}

○ أثرم از قول رئیس مذهب حنبلی نقل می کند و می گوید: «احمد بن حنبل معتقد است که هرگاه ابن جریر در روایات خود از کلماتی همچون؛ "قَالَ فلان" و "أخبرت" استفاده نماید متن آن ضعیف است و مورد پذیرش نمی باشد.^{۴۳۲}

○ میمونی از قول احمد می گوید: «هر گاه ابن جریر از کلمه "قال" استفاده نمود از روایتش پرهیز نمایید.^{۴۳۳}

○ اسماعیل بن داود مخراقی تلویحا معتقد به عدم اعتماد به روایات ابن جریر است و از قول مالک بن انس، رئیس مذهب مالکی می گوید: «ابن جریر مانند کسی است که در شب به جمع آوری هیزم می پردازد. بدین مفهوم که ابن جریر نمی تواند بین احادیث صحیح و غیر صحیح تشخیص دهد بنابراین این نمی توان به روایات ابن جریر هیچ گونه اعتمادی داشت.^{۴۳۴}

^{۴۲۹} . قال عبد الله بن أحمد بن حنبل: قال أبي: بعض الأحاديث التي كان يرسلها ابن جرير أحاديث موضوعة. كان ابن جرير لا يُبالي من أين يأخذها. (همان مدرک).

^{۴۳۰} . ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۶، راوی ۱۳۸، ص ۳۲۵.

^{۴۳۱} . روی ابوبکر بن خالد، عن يحيى بن سعيد قال: كنا نسمي كتب ابن جرير كتب الأمانة، و إن لم يُحدثك ابن جرير من كتابه لم تنتفع به. (همان مدرک).

^{۴۳۲} . روی الأثرم، عن أحمد بن حنبل قال: إذا قال ابن جرير: "قال فلان" و "أخبرت" جاء بمناكير. (همان مدرک).

^{۴۳۳} . روی الميموني، عن أحمد إذا قال ابن جرير: "قال" فاحذروه. (همان مدرک).

^{۴۳۴} . قال إسماعيل بن داود المخراقي، عن مالك بن أنس قال: كان ابن جرير حاطب ليل. (همان مدرک).

- یزید بن زریع تلویحا معتقد به بی اعتبار بودن روایات ابن جُرَیج است چرا که می گوید ابن جُرَیج همراه روایات بی ارزش است.^{۴۳۵}
- أبو زُرْعَه از قول رئیس مذهب، تلویحا معتقد است که اطمینانی به منابع ابن جُرَیج نمی باشد چرا که می گوید ابن جُرَیج از شش نفر از پیرزن های مسجد الحرام روایت نقل می کند.^{۴۳۶}
- یحیی بن سعید معتقد است؛ روایاتی که ابن جُرَیج با لفظ قال، بیان می کند، توجه نکنید؛ چراکه این روایات شبیه باد هوا است.^{۴۳۷}
- عسقلانی^{۴۳۸} در کتاب رجالی خود نظرات برخی از علماء و راویان اهل تسنن نسبت به عبد الملک بن عبد العزیز ابن جُرَیج را جمع آوری نموده است و برخی از آنها قابل توجه است. عسقلانی می گوید؛
- «مِخْرَاقِی از قول رئیس مذهب مالکی می گوید؛ «ابن جُرَیج مانند کسی است که در شب به جمع آوری هیزم می پردازد. بدین مفهوم که ابن جُرَیج نمی تواند بین احادیث صحیح و غیر صحیح تشخیص دهد.^{۴۳۹}»
- جعفر بن عبد الله از قول یحیی بن سعید می گوید؛ «روایاتی که ابن جُرَیج با لفظ قال، بیان می کند، توجه نکنید؛ چراکه این روایات شبیه باد هوا است.^{۴۴۰}»
- ابوبکر از قول سعید بن یحیی روایات ابن جُرَیج را ضعیف می داند و می گوید؛ «از یحیی بن سعید پیرامون وثاقت حدیث ابن جُرَیج از عطاء خراسانی سوال کردم. یحیی بن سعید گفت: ضعیف است. مجدد سوال کردم که ابن جُرَیج از

^{۴۳۵} . قال مُحَمَّد بن منهال الضریر، عن یزید بن زریع قال: کان ابنُ جُرَیج صاحبَ غُناءٍ. (همان مدرک).

^{۴۳۶} . قال أبو زُرْعَه الدمشقی، عن أحمد بن حنبل قال: رَوَى ابنُ جُرَیج عن سِتِّ عَجَائِزٍ من عَجَائِزِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. (همان مدرک).

^{۴۳۷} . قال جعفر بن عبد الواحد، عن یحیی بن سعید قال: کان ابنُ جُرَیج صدوقاً، فإذا قال: "حدثنی" فهو سَمَاع، و إذا قال "أخبرنا" أو "أخبرنی" فهو قرائه، و إذا قال: "قال" فهو شبه الریح. (همان مدرک).

^{۴۳۸} . ابن حَجَر عَسْقَلَانِی، أحمد بن علی، «تَهذِيبُ التَّهذِيبِ»، ج ۲، ص ۶۱۶.

^{۴۳۹} . قال اسماعیل بن داود المِخْرَاقِیُّ عن مالک (رئیس المذهب المالکی): کان ابنُ جُرَیج حاطبٌ کَیْلٍ. (همان مدرک).

^{۴۴۰} . قال جعفر بن عبد الواحد عن یحیی بن سعید: کان ابنُ جُرَیج صدوقاً، فإذا قال: "حدثنی" فهو سَمَاع، و إذا قال "أخبرنی" فهو قرائه، و إذا قال: "قال" فهو شبه الریح. (همان مدرک).

عبارت فلانی مرا خبر کرد استفاده می کند. یحیی بن سعید مجدد جواب داد؛

روایات او به درد نمی خورد و تمام روایاتش ضعیف است.»^{۴۴۱}

○ عسقلانی تعابیر مختلفی از ترمذی (صاحب کتابی از کتاب صحاح سته)، احمد

حنبل (رئیس مذهب)، ابو حاتم، بردیجی، بزّاز، ابن معین، دارالقطنی، ذُهلی و

ابن حَبّان حاکی از تدلیس ابن جُرّیج آورده است از جمله می گوید؛ «ابن حبان

معتقد است که ابو جُرّیج از فقهاء و قاریان قرآن حجاز است ولی او را اهل

تدلیس می داند.^{۴۴۲} و در جای دیگر می گوید؛ «دار القطنی نسبت به روایت ابن

جُرّیج اخطار می دهد و می گوید که مواظب تدلیس های ابن جُرّیج باشید.»^{۴۴۳}

۳. حَفْصُ بْنُ غِيَاثِ بْنِ طَلْقٍ:

- خطیب بغدادی^{۴۴۴} در کتاب خود اقوال بعضی از صاحبان نظر در اهل تسنن نسبت به

حفص بن غیاث را جمع آوری و اظهار نموده است؛

○ «محمد بن عبد الواحد از محمد بن عباس از ابن مرابا از عباس بن محمد از

یحیی بن معین کنایه از تدلیس حفص بن غیاث دارد. محمد بن عبد الواحد می

گوید؛ «روزی حفص بن غیاث با حضور یحیی بن معین حدیث می گفت.

زمانیکه حفص بن غیاث از راویان حدیث سخن می گفت به کلمات عن، من،

عن، من، عن، من، اکتفا می کرد. حفص بن غیاث در ادامه می گفت که خداوند

سلسله راویان حدیث را می داند و آن را حفظ می کند و نیازی به بازگویی من

نیست. یحیی می گوید: حفص بن غیاث می خواست که سلسله راویان توسط

اصحاب حدیث شنیده نشود.^{۴۴۵}

^{۴۴۱} . قال أبو بكر: و رایت فی کتاب علی ابن المدینی: سألت یحیی بن سعید عن حدیث ابن جُرّیج عن عطاء الخُراسانی،

فَقَالَ: ضَعِيفٌ. قُلْتُ لِيَحْيَى: أَنَّهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي؟ قَالَ: لَأَشَى، كُلُّهُ ضَعِيفٌ، انما هو كتاب دفعه اليه. (همان مدرک).

^{۴۴۲} . قَالَ ابْنُ حَبَّانٍ: كَانَ مِنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْحِجَازِ وَقُرَائِهِمْ وَمُتَقِنِهِمْ، وَكَانَ يُدَلِّسُ. (همان مدرک).

^{۴۴۳} . قال الدار القطنی: تجنّب تدلیس ابن جُرّیج فَإِنَّهُ قَبِيحُ التَّدْلِيسِ. (همان مدرک).

^{۴۴۴} . خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، «تاریخ بغداد أو مدینة السلام»، ج ۸، راوی ۴۳۱۳، ص ۱۸۸.

^{۴۴۵} . أنبأنا محمد بن عبد الواحد الاکبر أنبأنا محمد بن العباس أنبأنا ابن مرابا حدثنا عباس بن محمد قال سمعت یحیی بن

معین یقول سمعت حفصا یقول: حدثنا الاعمش بحدیث یوما فجعل یقول: عن من عن من عن من و کنت و الله احفظه فلم

افتحه علیه. قال یحیی: أراد أن لا یسمعه أصحاب الحدیث. (همان مدرک، ص ۱۹۵).

○ احمد بن محمد بن کاتب از محمد بن حمید مخرمی از ابن حیان از یحیی بن معین آورده است که تمام احادیث حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ که در بغداد و کوفه نقل کرده از قرار چهار هزار حدیث، خارج از کتاب خود و از محفوظات ذهنی او بوده است. در حالیکه راویان حدیث در کتب خود از او سه هزار حدیث می آوردند. و این شکاف بزرگی در اعتماد کردن به روایات ثبت شده از حفص بن غیاث محسوب می شود.^{۴۴۶}

○ بشری بن عبد الله فاتنی از احمد بن جعفر بن حمدان از محمد بن جعفر راشدی از ابوبکر اثرم از پدرش عبد الله احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی نقل می شود که پس از شنیدن روایت "كُنَّا نَأْكُلُ وَنَحْنُ نَسْعَى وَنَشْرِبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ" که توسط حفص از عبید الله از نافع از ابن عمر روایت شده است احمد بن حنبل می گوید که این روایت برای من قابل درک نیست چرا که فقط از حفص شنیده ام یعنی کنایه از اینکه روایات حفص غیر معتبر است چرا که او در روایات تدلیس و یا در آنها دستکاری می کند.^{۴۴۷}

○ برقانی و ازهری هر دو از عبد الرحمن بن عمر از محمد بن احمد بن یعقوب بن شیبه از جدی معتقد هستند که برخی محفوظات و روایات ذهنی حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ را غیر قابل اعتماد است و نیاز به پرهیز از آن می باشد.^{۴۴۸}

○ برقانی از ابن خمیرویه هَرَوِی از حُسَین بن ادریس آورده که داود بن رشید معتقد است که حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ غیر معتمد است و او اشتباهات زیادی در نقل حدیث دارد.^{۴۴۹}

^{۴۴۶} . أنبأنا أحمد بن محمد الكاتب أنبأنا محمد بن حميد المخرمي حدثنا ابن حيان قال وجدت في كتاب أبي بخط يده قال أبو زكريا و هو يحيى بن معين: جميع ما حدث به حفص بن غياث ببغداد، أو الكوفة إنما هو من حفظه لم يكن يخرج كتاباً، كتبوا عنه ثلاثة آلاف، أربعة آلاف حديث من حفظه. (همان مدرک).

^{۴۴۷} . أنبأنا بشری بن عبد الله الفاتنی أنبأنا أحمد بن جعفر بن حمدان حدثنا محمد بن جعفر الراشدی حدثنا ابوبکر الأثرم قال قلت له: یعنی لأبی عبد الله أحمد بن حنبل، الحدیث الذی یرویه حفص عن عبید الله عن نافع عن ابن عمر؛ کنا فقال: ما أدری مل ذاک کالمنکر له، مل سمعت هذا الا من ابن أبي شیبه عن حفص. (همان مدرک).

^{۴۴۸} . أنبأنا البرقانی و الأزهری. قالوا: أنبأنا عبد الرحمن بن عمر بن الخلال حدثنا محمد بن أحمد بن یعقوب بن شیبه حدثنا جدی. قال: حفص بن غیاث ثقة ثبت، إذا حدث من کتابه، و یتقی بعض حفظه. (همان مدرک، ص ۱۹۸).

^{۴۴۹} . أنبأنا البرقانی أنبأنا محمد بن عبد الله بن خمیرویه الهروی أنبأنا الحسين بن ادریس. قال سمعت داود بن رشید يقول: حفص بن غیاث كثير الغلط. (همان مدرک).

- مَرّی^{۴۵۰} در کتاب رجالی خود اقوال بعضی از شخصیت‌های اهل تسنن نسبت به حفص بن غیاث را جمع آوری و اظهار نموده است؛

○ «یعقوب بن شبیه معتقد است که باید از برخی از روایات ذهنی حفص بن غیاث پرهیز نمود.^{۴۵۱}

○ ابو زرعه بر این باور است که هر روایتی که حفص بت غیاث در پی آن بود به وضعیت بدی دچار می شد پس اگر ثبت روایت های حفص بن غیاث از کتابش باشد کار درستی است و الا مورد اعتماد نیست.^{۴۵۲}

○ ابن حبان از خط پدرش می گوید که نوشته بود که یحیی بن معین گفته است تمامی روایات حفص بن غیاث در بغداد و کوفه از ذهنیات او بوده و از هیچ کتابی ذکر نشده است. در حالیکه در کتب روایی سه و یا چهار هزار روایت از ذهنیات حفص به ثبت رسیده است.^{۴۵۳}

○ حسین بن ادريس انصاری از قول داود بن رشید معتقد است که حفص بن غیاث در نقل روایات بسیار خطا می کرد. کنایه از اینکه روایات حفص غیر قابل اعتماد است.^{۴۵۴}

- ذهبی^{۴۵۵} در کتاب "میزان الاعتدال فی نقد الرجال"، ارزیابی برخی از افراد صاحب نظر در اهل تسنن نسبت به عملکرد حفص بن غیاث در نقل احادیث، ارائه نموده است که در بین اقوال برخی قابل توجه است. ذهبی می گوید؛

○ «یعقوب بن شبیه توصیه به پرهیز از روایات ذهنی حفص بن غیاث دارد.^{۴۵۶}

^{۴۵۰} . المَرّی، یوسف، «تَهذیبُ الْکَمَالِ فی أَسْمَاءِ الرُّجَالِ»، ج ۷، راوی ۱۴۱۵، ۵۶.

^{۴۵۱} . قَالَ یَعْقُوبُ بنِ شَبِیْهٍ: ثَبَّهْتُ نَبْتَ إِذَا حَدَّثَ مِنْ كِتَابِهِ، وَیَتَّقَى بَعْضُ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

^{۴۵۲} . قَالَ أَبُو زُرْعَةَ: سَاءَ حِفْظُهُ بَعْدَ مَا اسْتَقْضَى، فَمَنْ كَتَبَ عَنْهُ مِنْ كِتَابِهِ فَهُوَ صَالِحٌ، وَ إِلَّا فَهُوَ كَذَّاءٌ. (همان مدرک).

^{۴۵۳} . قَالَ عَلِيُّ بنُ الْحُسَيْنِ بنِ حَبَّانٍ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بَخْطَّاءَ يَدِيهِ: قَالَ أَبُو زَكْرِيَّا يَعْنِي: يَحْيَى بنِ مَعِينٍ: جَمِيعُ مَا حَدَّثَ بِهِ حَفْصُ بنِ غِيَاثٍ بِبَغْدَادٍ وَ الْكُوفَةِ إِنَّمَا هُوَ مِنْ حِفْظِهِ، وَ لَمْ يُخْرَجْ كِتَابًا، كَتَبُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافٍ أَوْ أَرْبَعَةَ آلَافٍ حَدِيثٍ مِنْ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

^{۴۵۴} . قَالَ الْحُسَيْنُ بنُ إِدْرِيسِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ دَاوُدَ بنِ رُشَيْدٍ: حَفْصُ بنِ غِيَاثٍ كَثِيرُ الْغَلَطِ. (همان مدرک).

^{۴۵۵} . ذهبی، محمد، «مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرُّجَالِ»، ج ۱، راوی ۲۰۶۲، ص ۵۲۰.

^{۴۵۶} . قَالَ یَعْقُوبُ بنِ شَبِیْهٍ: ثَبَّهْتُ نَبْتَ. یَتَّقَى بَعْضُ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

- ابو زرعه معتقد است که هر روایتی که حفص بت غیاث در پی آن بود به وضعیت بدی دچار می شده است.^{۴۵۷}
- ابن معین می گوید: تمامی روایات حفص بن غیاث در بغداد و کوفه از ذهنیات او بوده است. در حالیکه در کتب روائی سه و یا چهار هزار روایت از ذهنیات حفص به ثبت رسیده است.^{۴۵۸}
- داود بن رشید بر این باور است که حفص بن غیاث در نقل روایات کثیر الخطا است بدین معنی که روایات او غیر قابل اعتماد است.^{۴۵۹}
- ذهبی^{۴۶۰} در کتاب "سیر أعلام النبلاء" نظرات کاملتری را از برخی راویان اهل تسنن نسبت به حفص بن غیاث جمع آوری نموده است که توجه به برخی از آنها ضروری است. ذهبی می گوید؛
- «يعقوب بن شيبه نسبت به پرهیز از برخی از روایات ذهنی حفص بن غیاث اعتقاد دارد.^{۴۶۱}
- ابو زرعه معتقد است که هر روایتی که حفص بت غیاث در پی آن بود به وضعیت بدی دچار می شده است.^{۴۶۲}
- ابن معین می گوید: تمامی روایات حفص بن غیاث در بغداد و کوفه از ذهنیات او بوده و از کتاب روائی حدیث نیاورده است. در حالیکه در کتب روائی سه و یا چهار هزار روایت از ذهنیات حفص به ثبت رسیده است.^{۴۶۳}

^{۴۵۷} . قَالَ أَبُو زُرْعَةَ: سَاءَ حِفْظُهُ بَعْدَ مَا اسْتَقْضِيَ. (همان مدرک).

^{۴۵۸} . قَالَ ابْنُ مَعِينٍ: جَمِيعُ مَا حَدَّثَ بِهِ حَفْصُ بَغْدَادٍ وَ الْكُوفَةِ إِنَّمَا هُوَ مِنْ حِفْظِهِ؛ كَتَبُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافٍ أَوْ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

^{۴۵۹} . قَالَ دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ: حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ كَثِيرُ الْغَلَطِ. (همان مدرک).

^{۴۶۰} . ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۶، راوی ۱۳۸، ص ۳۲۵.

^{۴۶۱} . قَالَ يَعْقُوبُ بْنُ شَيْبَةَ: حَفْصٌ تَفَهُؤٌ تَبَتْ إِذَا حَدَّثَ مِنْ كِتَابِهِ وَ يَنْتَفَى بَعْضُ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

^{۴۶۲} . قَالَ أَبُو زُرْعَةَ: سَاءَ حِفْظُهُ بَعْدَ مَا اسْتَقْضِيَ. (همان مدرک).

^{۴۶۳} . قَالَ ابْنُ مَعِينٍ: جَمِيعُ مَا حَدَّثَ بِهِ حَفْصُ بَغْدَادٍ وَ الْكُوفَةِ إِنَّمَا هُوَ مِنْ حِفْظِهِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ كِتَابًا، كَتَبُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافٍ حَدِيثٍ أَوْ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

- داود بن رُشید می گوید که حفص در نقل روایات کثیر الخطا است بدین معنی که روایات او غیر قابل اعتماد است.^{۴۶۴}
- از احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی نقل شده است که معتقد است حفص در نقل روایات احادیث را مخلوط می کند.^{۴۶۵}
- عسقلانی^{۴۶۶} در کتاب رجالی خود نظرات برخی از صاحبان رای در اهل تسنن نسبت به حفص بن غیاث را جمع آوری نموده است و برخی از آنها در ارزیابی صحیح روایات حفص موثر است. عسقلانی می گوید؛
- «یعقوب می گوید که نسبت به از برخی از روایات ذهنی حفص بن غیاث پرهیز شود.^{۴۶۷}
- ابو زُرعه بر این باور است که هر روایتی که حفص بت غیاث در پی آن بوده است به وضعیت بدی دچار شده است.^{۴۶۸}
- ابن معین معتقد است که تمامی روایات حفص که در بغداد روایت کرده از ذهنیات او بوده است که به خاطر عدم دقت و تدلیس حفص در روایات ذهنی او حاکی از بی اعتباری روایات او است.^{۴۶۹}
- نظر داود بن رُشید به حفص بی اعتمادی است چراکه او را در نقل روایات کثیر الغلط می داند.^{۴۷۰}
- ابن عمار خیر از ضعف حفص بن غیاث در حفظ احادیث می دهد و می گوید که او در حفظ روایات به سختی می افتاد.^{۴۷۱}

^{۴۶۴} . قَالَ دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ: حَفْصٌ كَثِيرٌ الْغَلَطِ. (همان مدرک).

^{۴۶۵} . وَ يُرْوَى عَنْ أَحْمَدَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ حَفْصٌ يُخْلَطُ فِي حَدِيثِهِ. (همان مدرک).

^{۴۶۶} . إِبْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي، أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، «تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ»، ج ۱، ص ۴۵۸.

^{۴۶۷} . قَالَ يَعْقُوبُ: ثِقَةٌ ثَبَتَ إِذَا حَدَّثَ مِنْ كِتَابِهِ وَ يُتَّقَى بَعْضُ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

^{۴۶۸} . قَالَ أَبُو زُرْعَةَ: سَاءَ حِفْظُهُ بَعْدَ مَا اسْتَقْضَى، فَمَنْ كَتَبَ عَنْهُ مِنْ كِتَابِهِ فَهُوَ صَالِحٌ، وَ إِلَّا فَهُوَ كَذَا. (همان مدرک).

^{۴۶۹} . قَالَ إِبْنُ مَعِينٍ: جَمِيعُ مَا حَدَّثَ بِهِ بِبَغْدَادٍ مِنْ حِفْظِهِ. (همان مدرک).

^{۴۷۰} . قَالَ دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ: حَفْصٌ كَثِيرٌ الْغَلَطِ. (همان مدرک).

^{۴۷۱} . قَالَ إِبْنُ عَمَّارٍ: كَانَ لَا يَحْفَظُ حَسَنًا، وَ كَانَ عَسِيرًا. (همان مدرک).

○ اُثرم از قول احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی بیان می کند که حفص در

نقل روایات تدلیس می کند.^{۴۷۲}

○ ابن سعد قائل به تدلیس حفص در ذکر احادیث است.^{۴۷۳}

○ بررسی متن و دلالت حدیث جابر:

اشکال اضطراب متن:

۱. بنابر فحوای روایت جابر بن عبد الله، پیامبر اکرم ﷺ فقط یک روایت به جابر گفته

است ولی نقل های صورت گرفته در صحاح سته و سایر کتب از جمله موارد ذیل

مختلف است؛

صحیح مسلم؛

روایت جابر در کتاب "صحیح مسلم" از دو مسیر ذکر شده است که در مسیر

اول فقط از عبارت؛ نَهَى عَنْ تَجْصِيسِ الْقُبُورِ،^{۴۷۴} استفاده شده است و در مسیر

دوم از سه عبارت؛ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُجْصَصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُفَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ،^{۴۷۵}

استفاده شده است.

سنن ابن ماجه:

روایت جابر در کتاب "سنن ابن ماجه" از دو مسیر بیان شده است که در مسیر

اول فقط از عبارت؛ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ تَجْصِيسِ الْقُبُورِ،^{۴۷۶} استفاده شده است و در

^{۴۷۲} . و يذكر الأثرم، عن أحمد بن حنبل: أن حفصاً كان يدلس. (همان مدرک).

^{۴۷۳} . قَالَ إِبْنُ سَعْدٍ: كَانَ نِقَّةً مَأْمُونًا كَثِيرَ الْحَدِيثِ، يَدْلِسُ. (همان مدرک).

^{۴۷۴} . قُشَيْرِيُّ نَيْسَابُورِيٍّ، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمٍ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»،

تک جلدی، حدیث ۲۲۰۷، کتاب ۱۱ (الجنائز)، باب ۳۲ (باب النهی عن تجصيص القبر و البناء علیه)، حدیث باب: ۹۷۰،

ص ۴۳۱.

^{۴۷۵} . همان مدرک، حدیث ۲۲۰۵، ص ۴۳۱.

^{۴۷۶} . إِبْنُ مَاجَةَ قَزْوِينِيٍّ، مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ، «سُنَنِ إِبْنِ مَاجَةَ»، حدیث ۱۵۶۲، ج ۲، کتاب ۶ (کتاب الجنائز)، باب ۴۳ (باب ما

جاء في النهی عن البناء على القبور و تجصيصها و الكتابه عليها)، ص ۲۴۷.

مسیر دوم فقط از عبارت؛ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى الْقَبْرِ شَيْءٌ،^{۴۷۷} به کار گرفته شده است.

سنن أبی داود:

در کتاب "سنن أبی داود" روایت جابر از دو مسیر و با چند بیان نقل شده است که در مسیر اول از سه عبارت؛ سَمِعْتُ النَّبِيَّ نَهَى أَنْ يُقَعَّدَ عَلَى الْقَبْرِ وَأَنْ يُقَصَّصَ وَيُنَبِّئَ عَلَيْهِ،^{۴۷۸} بهره گرفته است و در مسیر دوم علاوه بر سه عبارت طریق اول، دو عبارت دیگر را شامل؛ أَوْ يُرَادُ عَلَيْهِ وَأَوْ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ، از قول عثمان و سلیمان بن موسی اضافه می کند.

سنن نسائی:

در کتاب "سنن نسائی" روایت جابر از دو مسیر نقل شده است که در مسیر اول از سه عبارت؛ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ تَقْصِصِ الْقُبُورِ أَوْ يُنَبِّئُ عَلَيْهَا أَوْ يَجْلِسَ عَلَيْهَا أَحَدٌ،^{۴۷۹} بهره گرفته است و در مسیر دوم از چهار عبارت؛ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُنَبِّئَ عَلَى الْقَبْرِ أَوْ يُزَادَ عَلَيْهِ أَوْ يَجْصَصَ، زاد سلیمان بن موسی او یکتب علیه، استفاده شده است.

سنن ترمذی:

در کتاب "سنن ترمذی" روایت جابر فقط از یک مسیر با چهار عبارت؛ نَهَى النَّبِيَّ أَنْ تُجْصَصَ الْقُبُورُ وَأَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا وَأَنْ يُنَبِّئَ عَلَيْهَا وَأَنْ تُوَطَّأَ،^{۴۸۰} آورده شده است.

المستدرک علی الصحیحین:

^{۴۷۷} . همان مدرک، حدیث ۱۵۶۳، ص ۲۴۸.

^{۴۷۸} . أبی داود أزدی سجستانی، سلیمان بن أشعث، «سُنَنُ أَبِي دَاوُدَ»، یک جلدی، حدیث کتاب: ۳۲۲۵، تک جلدی، کتاب ۲۰ (کتاب الجنائز)، باب ۷۲ (باب فی البناء علی القبر)، ص ۷۵۲.

^{۴۷۹} . نسائی خراسانی، أحمد بن شعیب بن علی، «سُنَنُ النَّسَائِيَّ»، حدیث ۲۰۲۸، ج ۴، کتاب ۲۱ (کتاب الجنائز)، باب ۹۷ (باب البناء علی القبر)، ص ۶۶.

^{۴۸۰} . ترمذی، محمد بن عیسی بن عیسی بن سوره، «سُنَنُ التِّرْمِذِيَّ»، حدیث ۱۰۵۲، ج ۴، کتاب ۸ (کتاب الجنائز)، باب ۵۸ (باب ما جاء فی کراهة تجصيص القبور و و الکتابه علیها)، ص ۳۱۹.

حاکم نیشابوری در کتاب "المستدرک علی الصحیحین"^{۴۸۱} روایت جابر را از دو مسیر با عبارات مختلفی ذکر نموده است. حاکم نیشابوری در مسیر اول از سه عبارت؛ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُبْنَى عَلَى الْقَبْرِ أَوْ يُجَصَّصَ أَوْ يُفَعَّدَ عَلَيْهِ وَ نَهَى أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ استفاده کرده است و در مسیر دوم، از چهار عبارت، نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ تَجْصِيسِ الْقُبُورِ وَ الْكِتَابِ فِيهَا وَ الْبِنَاءِ عَلَيْهَا وَ الْجُلُوسِ عَلَيْهَا، بهره گرفته است.

در مجموع در گوناگونی نقلهای متعدد از روایت جابر شش نهی ذیل آمده است:

- نهی از بنای بر قبور.
- نهی از ریختن خاک اضافی بر روی قبور.
- نهی از گچ کاری قبور.
- نهی از نوشتن بر روی قبور.
- نهی از نشستن بر روی قبور.
- نهی از پا گذاشتن بر روی قبور.

تمامی موارد شش گانه فوق باهم و یکجا در روایت و یا کتاب واحدی نیامده است بنابراین متن حدیث مضطرب^{۴۸۲} است و نمی توان به متن هیچ یک از موارد یاد شده استناد کرد.

۲. علاوه بر آن در کتب یاد شده در بخشهای مختلف روایت جابر از جمله بخش اول که حاکی از گچ کاری است از کلمات مختلفی همچون؛ یجصص، یقصص، تقصیص، یقصص، تجصیص، تجصص، استفاده شده است که نشانه دیگری از اضطراب در متن روایت است و به تبع آن دلیل دیگری برای غیر قابل استناد بودن روایت محسوب می شود.

^{۴۸۱} . حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، «المُستدرکُ عَلَی الصَّحیحین»، حدیث ۱۳۶۹، ج ۱، کتاب ۱۳ (کتاب الجنائز)، حدیث ۱۰۵، ص ۵۲۵.

^{۴۸۲} . مضافاً إلى اختلافات أخرى فی أداة مقصود واحد، فیعبّر عنه تارةً بالاعتماد، وأخرى بالوطء، وثالثةً بالقعود. ومن المعلوم أن الاعتماد غیر الوطء، وهما غیر القعود، فمع هذا الاضطراب والاختلاف فی المضمون لا يمكن لأی فقیه أن يعتمد علیه؟!،

سبحانی، جعفر، «عَلَى مَائِدَةِ الْعَقِيدَةِ صِبْأَنُهُ الْأَثَارِ الْإِسْلَامِيَّةِ»، تک جلدی، ص ۷۹.

حکم کراهت در منابع روایی یاد شده:

در صورت اغماض نسبت به سند و متن احادیث یاد شده، روایت جابر دلالتی بر حرمت ندارد. چراکه افعال نهی علاوه بر حرمت دلالت بر کراهت نیز می کنند و زمانیکه قرینه باشد افعال نهی، معنی کراهت می دهند. با بررسی صورت گرفته مشاهده می کنیم که معنی کراهت و یا عدم حرمت نسبت به واژه های؛ گل مالی و یا گچ کاری، نوشتن بر قبر، نشستن بر قبور، ریختن خاک اضافی و ساخت بنا قبور در تمامی منابع معتبر اهل تسنن یافت می شود و یک مسلمان سنی می تواند به عدم حرمت آن توجه و عمل نماید.

حکم گل مالی و گچ کاری:

سنن ترمذی روایت جابر را به عنوان باب کراهت می آورد^{۴۸۳} و در ذیل روایت جابر از حسن بصری و شافعی می گوید؛ «که این دو، اجازه گل کاری قبور را داده اند.»^{۴۸۴} نووی شارح صحیح مسلم معتقد است که حکم استفاد از روایت جابر پیرامون گچ کاری کراهت است او می گوید؛ «فِي هَذَا الْحَدِيثِ كِرَاهَةُ تَجْصِيسِ الْقَبْرِ وَ الْبِنَاءِ عَلَيْهِ.»^{۴۸۵}

حکم نوشتن بر قبر:

سندی در کتاب "سنن ابن ماجه" روایت جابر را به سه بیان می آورد و فقط در یک بیان، روایت را منحصر در نهی از کتابت بر قبور می داند و روایت از جابر را چنین می آورد؛ «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى الْقَبْرِ شَيْءٌ»^{۴۸۶}، در حالیکه شیخ بوسیری (متوفی ۸۴۰ هـ ق) در شرح و پاورقی آن به استناد ذهبی و حاکم در مستدرک عمل به

^{۴۸۳}. باب ما جاء في كراهية تجصيص القبور و الكتابة عليها.

^{۴۸۴}. و قد رخص بعض أهل العلم، منهم الحسن البصري في تطيين القبور. و قال الشافعي: لا بأس أن يُطَيَّنَ القبر. (ترمذی، محمد بن عیسی بن عیسی بن سوره، «سُنُّنُ التَّرْمِذِي»، حدیث کتاب: ۱۰۵۲، ج ۴، کتاب ۸ (کتاب الجنائز)، باب ۵۸ (باب ما جاء في كراهة تجصيص القبور و و الكتابة عليها)، ص ۳۱۹).

^{۴۸۵}. ترجمه؛ در حدیث جابر کراهت گچ کاری و بناء بر قبور است. (نَوَوِي، يحيى بن شرف، «الْمِنْهَاجُ فِي شَرْحِ صَحِيحِ مُسْلِمٍ»، کتاب الجنائز، باب ۳۲ (النهي عن التجصيص القبر و البناء عليه)، شرح حدیث ۲۲۴۲، ج ۷، ص ۴۱).

^{۴۸۶}. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، «سُنُّنُ ابْنِ مَاجَةَ»، حدیث ۱۵۶۲، ج ۲، کتاب ۶ (کتاب الجنائز)، باب ۴۳ (باب ما جاء في النهي عن البناء على القبور و تجصيصها و الكتابة عليها)، ص ۲۴۸.

آن را نفی می کند.^{۴۸۷} ابوالفرج بن جوزی از علماء اهل تسنن بدون توجه به حرمت ادعایی کتابت بر روی قبور در حدیث جابر وصیت می کند که بر روی قبر خود شعر نوشته شود.^{۴۸۸} حاکم نیشابوری معتقد است که علماء دین و مسلمین به حرمت ادعایی در روایت اعتقادی نداشتند. حاکم در کتاب "المستدرک علی الصحیحین" پس از نقل روایت جابر می گوید: کسی به حرمت نوشتن بر قبور عمل نکرده است همانا بزرگان مسلمین از شرق تا غرب بر گرفته از سلف و گذشته خود روی قبورشان مکتوب شده است.^{۴۸۹}

حکم نشستن بر قبور:

مطابق نقل بخاری و عمل صحابه نشستن بر روی قبور حرام نیست. بخاری نقل می کند که عبدالله بن عمر نشستن بر روی قبور را حرام نمی دانست و بر روی قبور می نشست بخاری می گوید: «قال نافع كان ابن عمر يجلس على القبور».^{۴۹۰}

حکم ریختن خاک اضافی بر قبور:

شافعی عبارت؛ او یزاد علیه، را نه فقط حمل بر حرمت نمی کند بلکه حکم نریختن خاک اضافی بر قبور را به عنوان استحباب می آورد و از عبارت کراهت نیز ابا دارد چنین رویکردی حاکی از مباح بودن آن نزد شافعی است. حصنی در یکی از کتب مشهور

^{۴۸۷}. (أن يكتب على القبر) يحتمل النهي عن الكتابة مطلقاً ككتابة اسم صاحب القبر و تاريخ وفاته أو كتابة شيء من القرآن و أسماء الله تعالى و نحو ذلك لتبرك لاحتتمال أن يوطأ أو يسقط على الأرض فيقسم تحت الأرجل. قال الحاكم بعد تخريج هذا الحديث في المستدرک: الاسناد صحيح و ليس العمل عليه فإن أئمة المسلمين من الشرق إلى الغرب يكتبون على قبورهم و هو شيء أخذه الخلف عن السلف. و تعقبه الذهبي في مختصره بأنه محدث و لم يبلغهم النهي. (همان مدرک).

^{۴۸۸}. و أوصى جلده أن يكتب على قبره: ... (ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان، «سير أعلام النبلاء»، ج ۲۱، راوی ۱۹۲ (أبو الفرج ابن الجوزي)، ص ۳۸۰).

^{۴۸۹}. و ليس العمل عليها، فإن أئمة المسلمين من الشرق إلى الغرب مکتوب على قبورهم و هو عمل اخذ به الخلف عن السلف. (حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، «المستدرک علی الصحیحین»، ذیل حدیث ۱۳۷۰، ج ۱، کتاب ۱۳ (کتاب الجنائز)، ذیل حدیث ۱۰۶، ص ۵۲۵).

^{۴۹۰}. بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحيح البخاری»، تک جلدی، فوق حدیث ۱۳۶۱، کتاب ۲۳ (کتاب الجنائز)، باب ۸۱ (الجريد على القبر)، ص ۳۸۱.

فقهی مذهب شافعی به نام کفایه الأخیار فی حل غایه الإختصار می گوید؛ «یستحب ان لایزاد القبر علی التراب الذی اخرج منه»^{۴۹۱}

حکم ساخت بناء بر قبور:

نووی در کتاب "المنهاج" در شرح صحیح مسلم ذیل حدیث جابر معتقد به کراهت بناء بر قبور می باشد.^{۴۹۲} نووی در ادامه از قول شافعی و علماء اهل تسنن کراهت بناء بر قبور را شامل تمامی زمینهای غیر وقفی می داند و حرمت ساخت بناء را مختص زمینهای وقفی معرفی می کند.^{۴۹۳} جزیری در کتاب "الفقه علی مذاهب الأربعة" اعتقاد به کراهت بناء بر قبور دارد و می گوید که؛ «ساخت هر گونه بناء اعم از خانه، قُبه، مدرسه، مسجد و هر چیزی شبیه آن که برای فخر فروشی و زینت نباشد مکروه و مجاز است»^{۴۹۴}

بنابراین؛

روایت جابر دلالتی بر وجوب تخریب ابنیه قبور ندارد، فاقد اعتبار برای وجوب تخریب بوده و نمی توان به آن استناد نمود. در زمان پیامبر اسلام ﷺ ساخت گنبد و بارگاه برای قبور اولیاء رایج نبوده است و مشکلی که در آن زمان مسلمین مواجه می شدند قبرهای نامنظم و نا مسطح بوده است که نیاز به صاف کردن روی خود قبور بوده است و با وجود قرائن مختلف یاد شده هیچ گونه تعرضی به تخریب نفس ابنیه و بارگاه ساخته شده بر روی قبور به ویژه قبور اولیاء نداشته اند. بر همین اساس سیوطی و سندی در شرح سنن ترمذی از قول عراقی احتمال می دهد که روایت جابر حمل بر فقط بالا آوردن قبر است و کاری به ساختن بارگاه بر روی قبور ندارد. عراقی می گوید: احتمال دارد که مراد، بناء کردن روی خود قبر باشد تا بوسیله بالا آوردن قبر، از پایمال شدن قبر

^{۴۹۱} . ترجمه؛ مستحب است که از خاک خارج قبر به قبر اضافه نشود. (حسینی حسنی شافعی، أبوبکر بن محمد بن عبد المؤمن بن حریر بن معلی، متوفی: ۸۲۹ هـ ق، کفایة الأخیار فی حل غایة الإختصار، محقق: بلطجی، علی عبد الحمید و سلیمان، محمد وهبی، چاپ اول، انتشارات دار الخیر، سوریه: دمشق، ۱۹۹۴ میلادی، ج ۱، ص ۱۶۴).

^{۴۹۲} . و فی هذا الحدیث کراهة تجصیص القبر و البناء علیه. (نووی، یحیی بن شرف، «المنهاج فی شرح صحیح مسلم»، ذیل حدیث ۲۲۴۲، کتاب الجنائز، ج ۷، باب ۳۲ (النهی عن تجصیص القبر و البناء علیه)، ص ۴۱).

^{۴۹۳} . أما البناء فأن كان في ملك الباني فمكروه وأن كان في مقبرة مسئلة فحرام نص عليه الشافعي والأصحاب. (همان مدرک).

^{۴۹۴} . یکره أن یبنی علی القبر بیت أو قبه أو مدرسه أو مسجد أو حیطان تحددق به کالحیثان إذا لم یقصد بها الزینة و التفاحر. (جزیری، عبد الرحمن، «کتاب الفقه علی مذاهب الأربعة»، ج ۱، کتاب الصلوة، باب إتخاذ البناء علی القبور، ص ۴۸۷).

که از بسیاری از مردم سر می زند، جلوگیری شود.^{۴۹۵} علی رغم اینکه با توجه به عموم ادله همچنانکه ذکر شده است از جمله؛ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.^{۴۹۶} تکریم قبور اولیاء از عبادات محسوب می شود و مورد تایید عقلاء و سیره مسلمین می باشد.

● نقد حدیث أبو سعید خدری:

○ متن حدیث:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيُّ، ثنا وَهْبٌ، ثنا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يُزَيْدَ بْنِ جَابِرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيْمِرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ نَهَى أَنْ يُبْنَى عَلَى الْقَبْرِ.^{۴۹۷}

ترجمه: ابوسعید خدری می گوید پیامبر از ساخت بنا بر قبر نهی نموده است.

○ وضعیت حدیث خدری:

حدیث دارای سند مخدوش است و از نظر متنی با قرآن، روایات و سیره نبوی و عملکرد صحابه در تناقض می باشد و نمی تواند مورد استناد تخریب قبور قرار گیرد.

○ بررسی سند و وثاقت راویان حدیث خدری:

^{۴۹۵} . قال العراقي في شرح الترمذی: يحتمل أن المراد البناء على نفس القبر ليرفع عن أن ينال بالوطء، كما يفعله كثير من الناس. (سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن و سندی، محمد بن عبد الهادی تتوی سندی «سُنَنُ النَّسَائِيِّ بِشَرَحِ الْإِمَامِينَ السُّيُوطِيِّ وَ السُّنَدِيِّ»، ج ۳، باب ۹۶ (باب الزيادة على القبر)، ذیل روایت ۲۰۲۷، ص ۶۵).

^{۴۹۶} . ترجمه؛ و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این از صفت دل‌های باتقواست. (سوره حج: ۲۲، آیه ۳۲)

^{۴۹۷} . ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، «سُنَنُ ابْنِ مَاجَةَ»، حدیث ۱۵۶۴، ج ۲، کتاب ۶ (کتاب الجنائز)، باب ۴۳ (باب ما جاء في النهي عن البناء على القبور و تجصيصها و الكتابه عليها)، ص ۲۴۸.

۱. قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ هَمْدَانِيٌّ:

- مَزِيٌّ^{۴۹۸} در کتاب "تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرُّجَالِ"، اقوال برخی از شخصیت‌های اهل تسنن را ارائه می‌دهد که حاکی از عدم امکان نقل مستقیم روایت قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ از صحابه رسول الله می‌باشد. مَزِيٌّ می‌گوید؛
 - «محمد بن سعد او را در طبقه دوم راویان معرفی می‌کند»^{۴۹۹}
 - عباس دوری از یحیی بن معین بیان می‌کند و معتقد است که شنیدن روایت توسط قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ از صحابه را منتفی می‌داند»^{۵۰۰}
 - ذهبی در کتاب "سِيرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ" پیرامون شخصیت قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ از قول ابن سعد بیان می‌کند که جایگاه قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ در بین طبقات راویان، ایشان در طبقه دوم قرار دارد و در ادامه عباس بن یحیی در تایید آن می‌گوید که؛ قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ از کوفه به شام هجرت نمود و هیچیک از صحابه رسول الله را ندید بنابراین نمی‌تواند از صحابه مستقیم روایت شنیده باشد و نقل نماید.^{۵۰۱}
- بنابراین از نگاه ذهبی و مَزِيٌّ بر اساس مستندات ارائه شده، روایت قاسم بن مُخَيَّمِرَةَ از لحاظ سندی مخدوش است و نمی‌توان به او اعتماد نمود.

۲. وَهْبٌ: (مجهول)

- خطیب بغدادی^{۵۰۲} در ۱۸ جلد کتاب "تاریخ بغداد أو مدینه السلام"، اسمی از وَهْبٌ که روایت خدري ذکر شده است را نیاورده است که حاکی از مجهول بودن وَهْبٌ و عدم اعتماد به وَهْبٌ می‌باشد.

^{۴۹۸}. المَزِيٌّ، يوسف، «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرُّجَالِ»، ج ۲۳، راوی ۴۸۲۵، ص ۴۴۲.

^{۴۹۹}. ذكره محمد بن سعد في الطبقة الثانية من أهل الكوفة. (همان مدرک).

^{۵۰۰}. و قال عباس الدورى، عن يحيى بن معين: القاسم بن مخيمرة كوفيٌّ ذهب إلى الشام، و لم نسمع أنه سمع من أحدٍ من أصحاب النبي. (همان مدرک).

^{۵۰۱}. ذَكَرَهُ ابْنُ سَعْدٍ فِي الطَّبَقَةِ الثَّانِيَةِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، قَالَ: وَ كَانَ ثَقَفًا، وَ لَهُ أَحَادِيثٌ. وَ رَوَى عَبَّاسُ بْنُ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ، قَالَ: هُوَ كُوفِيٌّ، وَ ذَهَبَ إِلَى الشَّامِ، وَ لَمْ نَسْمَعْ أَنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ. (ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سِيرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ»، ج ۵، راوی ۷۷، ص ۲۰۱).

^{۵۰۲}. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، «تاریخ بغداد أو مدینه السلام»، صص: کل صفحات.

- ابن جوزی^{۵۰۳} در کتاب "الضُّعْفَاءُ وَ الْمَتْرُوكِينَ"، ۸ مورد راوی به نامهای؛ وَهَب بن أبان، وَهَب بن حَفْص، وَهَب بن داود، وَهَب بن راشد، وَهَب بن عُمَر، وَهَب بن مُنْبَه، وَهَب بن وَهَب بن کثیر، وَهَب بن وَهَب، را به عنوان ضعیف و متروک می آورد. بنابراین با توجه به مجهول بودن وَهَب در روایت خدری و آمار بالای وهب در لیست ضعیفاء ابن جوزی نمی توان به وَهَب در روایت خدری اعتماد نمود.
- مَزَى^{۵۰۴} در کتاب "تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِيْ اَسْمَاءِ الرَّجَالِ"، ۲۱ راوی به نام وَهَب می آورد که راویان ما قبل و ما بعد آن با سلسله روات مطرح شده در روایت خدری تطابق ندارد. بنابراین این وَهَب در روایت خدری، از نگاه مزى مجهول و غیر قابل اعتماد می باشد. اسامی ۲۱ راوی از قرار ذیل می باشد؛ وَهَب بن الْأَجْدَعِ الْهَمْدَانِيُّ الْخَارِجِيُّ الْكُوفِيُّ (طبقه اول)، وَهَب بن اسماعیل بن محمد بن قیس الاسدی (برخی روایات غیر معتمد)، وَهَب بن بَقِيَّةُ بن عثمان بن سابور بن عُبيد آدم بن زیاد الواسطی، وَهَب بن بیان بن حَيَّان الواسطی ابو عبد الله، وَهَب بن بیان بن جابر الْخَيَوَانِيُّ الْهَمْدَانِيُّ الْكُوفِيُّ (مجهول)، وَهَب بن جریر بن حازم بن زید بن عبد الله ابن شجاع الازدی ابو العباس البصری، وَهَب بن حَذِيفَةُ الْغَفَارِيُّ، وَهَب بن خالد بن الْحَمِيرِيُّ، وَهَب بن حَبَشِ الطَّائِي الْكُوفِيُّ، وَهَب بن ربيعَةُ الْكُوفِيُّ، وَهَب بن زَمْعَةُ التَّمِيمِيُّ، وَهَب بن سعيد بن عطية السُّلَمِيُّ الدَّمَشْقِيُّ (مجهول)، وَهَب بن عبد الله بن ابی دُبَي الْكُوفِيُّ، وَهَب بن عبد الله، وَهَب بن عبد بن زَمْعَةُ بن الاسود بن المطلب بن اسد القرشی الاسدی، وَهَب بن عُقبَةُ الْعَامِرِيُّ الْبَكَّائِيُّ، وَهَب بن عُقبَةُ الْجُعْفِيُّ (مجهول)، وَهَب بن كَيْسَانَ الْقُرَشِيُّ، وَهَب بن مانوس، وَهَب بن مُنْبَه بن کامل بن سَيِّح بن ذی كِبَار (ضعیف و متروک)، وَهَب بن جَحْش.
- ذهبی^{۵۰۵} در کتاب "مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرَّجَالِ"، ۱۶ راوی به نام وَهَب آورده است که تمامی آنها با راویان قبل و بعد وَهَب در روایت خدری تطابق ندارد علاوه بر آنکه برخی از آنها ضعیف و یا مجهول شمرده شده اند. در نتیجه از نگاه ذهبی در کتاب "مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرَّجَالِ" نمی توان به وَهَب در روایت خدری اعتماد نمود. اسامی ۱۶ راوی از قرار ذیل می باشد؛ وهب بن أبان (مجهول)، وهب بن اسماعیل

^{۵۰۳}. ابن جوزی، عبدالرحمن، «الضُّعْفَاءُ وَ الْمَتْرُوكِينَ»، ج ۳، راوی ۳۱۹۸، ص ۱۰۰.

^{۵۰۴}. المَزَى، يوسف، «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِيْ اَسْمَاءِ الرَّجَالِ»، ج ۳۱، راوی ۶۷۴۸ - ۶۷۶۸، صص ۱۱۲ - ۱۴۰.

^{۵۰۵}. ذهبی، محمد، «مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرَّجَالِ»، ج ۵، راوی ۸۸۹۶ - ۸۹۱۱، صص ۹۶ - ۱۰۰.

الاسدی (ضعیف)، وهب بن جابر الخیوانی (مجهول)، وهب بن جریر بن حازم، وهب بن حفص البجلی الحرائی، وهب بن حکیم (مجهول)، وهب بن داو المخرمی (ضعیف)، وهب بن راشد (ضعیف)، وهب الله بن راشد، وهب بن ربیع (مجهول)، وهب بن عمر (مجهول)، وهب بن عمرو (مجهول)، وهب بن منبه (متهم به ضعف)، وهب بن وهب بن کثیر (ضعیف)، وهب بن وهب (مجهول)، وهب بن یحیی بن حفص (ضعیف)، وهب بن ابی احمد.

- ذهبی^{۵۰۶} نظرات خود را نسبت به احوال روایات حدیث در کتاب "سیر أعلام النبلاء" متفاوت آورده است. ذهبی ۶ راوی به نام وهب آورده است که تمامی آنها با راویان قبل و بعد وهب در روایت خدری تطابق ندارد علاوه بر آنکه برخی از آنها ضعیف و یا مجهول شمرده شده اند. در نتیجه از نگاه ذهبی در کتاب "میزان الاعتدال فی نقد الرجال" نمی توان به وهب در روایت خدری اعتماد نمود. اسامی ۶ راوی از قرار ذیل می باشد؛ وهب بن عبد الله ابو جحیفه السوائی الکوفی (طبقه اول)، وهب بن منبه (متهم به ضعف)، وهب بن کیسان، وهب بن جریر، وهب بن بقیه، وهب بن مسره.

- عسقلانی^{۵۰۷} در کتاب "تهذیب التهذیب"، ۲۱ راوی به نام وهب معرفی می کند که راویان ما قبل و ما بعد آن با وهب که در سلسله روایات مطرح شده در روایت خدری آمده است تطابق ندارد. بنابر این وهب در روایت خدری، از نگاه عسقلانی مجهول و غیر قابل اعتماد می باشد. اسامی ۲۱ راوی از قرار ذیل می باشد؛ وهب بن الأجدع (طبقه اول)، وهب بن اسماعیل بن محمد (دارای خطا)، وهب بن بقیه بن عثمان، وهب بن بیان، وهب بن جابر الخیوانی (مجهول)، وهب بن جریر بن حازم (دارای خطا)، وهب بن حذیفه الغفاری (طبقه اول)، وهب بن خالد الحمیری، وهب بن خنبش الطائی (طبقه اول)، وهب بن ربیع الکوفی، وهب بن زمعه التیمی، وهب بن سفیان، وهب بن عبد الله بن ابی ذبی، وهب بن عبد الله (طبقه اول)، وهب بن عبد زمعه، وهب بن عثمان بن

^{۵۰۶} ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۳، راوی ۴۴، ص ۲۰۲ و همان مدرک، ج ۴، راوی ۲۱۹، ص ۵۴۴ و همان مدرک، ج ۵، راوی ۹۳، ص ۲۲۶ و همان مدرک، ج ۹، راوی ۱۶۷، ص ۴۴۲ و همان مدرک، ج ۱۱، راوی ۱۱۶، ص ۴۶۲ و همان مدرک، ج ۱۵، راوی ۳۳۲، ص ۵۵۶.

^{۵۰۷} ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، «تهذیب التهذیب»، ج ۴، صص ۳۲۸ - ۳۳۳.

بشر، وَهَب بن عُقْبَةَ العامري، وَهَب بن كَيْسَانَ القُرَشِي، وَهَب بن مانوس (مجهول)،
وَهَب بن مُنَبِّه بن كامل (ضعيف)، وَهَب مولى ابى احمد (مجهول).

۳. مُحَمَّد بن عبدالله بن محمد بن عبد الملك بن مسلم الرقاشي:

- مَزِي^{۵۰۸} در کتاب "تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ"، نام راوی را آورده است ولی راوی قبل از او را به جای وَهَب، وَهَيْب بن خالد معرفی می کند.
- ذهبي^{۵۰۹} در کتاب "مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ"، اسم راوی را نیاورده است و تنها راوی که در ردیف محمد بن عبد الله آمده است که وَهَب در روایتهای آن نقش داشته باشد محمد بن عبد الله بن عبد الحکم، فقیه اهل مصر است که البته با این تفاوت که به جای اینکه از وَهَب روایت نقل شود وَهَب با نام ابن وَهَب از او روایت نقل می کند. ذهبي در کتاب "سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ" نیز نامی از راوی نمی آورد. بنابر این می توان نتیجه گرفت که ذهبي چنین راوی با مشخصات یاد شده را نمی شناسد پس سند روایت از نظر ذهبي مخدوش است.
- عسقلانی^{۵۱۰} در کتاب "تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ"، نظرات علماء اهل تسنن را پیرامون رقاشي می آورد با این تفاوت که راوی قبل از او (روی عن) را به جای وَهَب، وَهَيْب بن خالد معرفی می کند. و جای شگفتی است که این رشته منقطع می شود چرا که در ذیل نام وَهَيْب بن خالد بن عَجَلَانَ^{۵۱۱} در راویان بعد از خود (روی عنه) نام اثری از نام رقاشي دیده نمی شود. با این حال عسقلانی از قول آجری از ابن داود قایل به تغییر وهیب بن خالد می شود.^{۵۱۲} با توجه به مطالب بررسی شده از دیدگاه عسقلانی روایت خدري فاقد اعتبار است.

۵۰۸. المَزِي، يوسف، «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ»، ج ۲۵، راوی ۵۳۷۴، ص ۵۵۱.

۵۰۹. ذهبي، محمد، «مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ»، ج ۴، راوی ۷۳۶۶، ص ۱۷۳.

۵۱۰. ابن حَجَرٍ عَسْقَلَانِي، أحمد بن علي، «تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ»، ج ۳، ص ۶۱۶.

۵۱۱. همان مدرک، ج ۴، ص ۳۳۳.

۵۱۲. قال الأجرى، عن أبي داود: تَغْيِيرُ وَهَيْبِ بن خالد، و كان ثَقَّةً.

○ مقایسه محتوای روایت خدري با قرآن، روایات نبوی و عملکرد صحابه:

- خداوند مخالفتی با ساخت بنا بر قبور ندارد:

لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا. ۵۱۳

تایید سیره پیامبر ﷺ با بناء بر قبور:

پیامبر اسلام ﷺ در ایام حج در مسجد خیف خطبه و نماز خوانده^{۵۱۴} است که توضیح آن در بخش؛ "دیدگاه پیامبر ﷺ اسلام نسبت به وجود بناء و یا مسجد بر روی قبور" در رساله حاضر آمده است، مسجدی که محل دفن هفتاد پیامبر ﷺ^{۵۱۵} است و بارها توسط مسلمین با علم به وجود قبور انبیاء ﷺ تجدید بنا شده است. علاوه بر آن روایات نبوی بسیاری در منابع شیعی است که به اهمیت قبور اولیاء و تعمیرات آنها توصیه^{۵۱۶} نموده است که بر همین اساس می توان آن را از مصادیق شعائر الله محسوب نمود.

- عملکرد صحابه نسبت به بناء بر قبور:

در شرح صحیح بخاری آمده است که ابو جندل اقدام به ساخت مسجد بر روی قبر نموده است. رسول خدا ﷺ نامه‌ای به ابو بصیر نوشت که به سوی او بیاید، نامه زمانی به ابو بصیر رسید که او در حال جان دادن بود، وی در حالیکه نامه پیامبر ﷺ دستش بود و

۵۱۳ . ترجمه؛ البته بر ایشان (اصحاب کهف) مسجدی بنا کنیم. (سوره کهف، آیه ۲۱)

۵۱۴ . شیبانی ذهلی، أحمد بن محمد حنبل، «مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ»، ج ۲۹، کتاب الصلاة، حدیث یزید بن الاسود العامری ممن نزل الشام، حدیث ۱۷۴۷۴، ص ۱۸.

و سجستانی زدی، سلیمان بن الاشعث، «سُنَنُ أَبِي دَاوُدَ»، یک جلدی، کتاب الصلوة، باب السعی الی الصلوة، حدیث ۵۷۵، ص ۱۵۷.

و ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، «سُنَنُ التَّرْمِذِيِّ»، ج ۱، کتاب الصلوة، باب ۱۶۳ (ما جاء فی الرجل یصلی وحده ثم یدرک الجماعة)، حدیث ۲۱۹، ص ۴۱۴.

و نسائی، أحمد بن شعیب بن علی بن بحر خراسانی، «سُنَنُ النَّسَائِيِّ»، ج ۲، کتاب الامامة، فرع المحافظه علی الصلوات حیث ینادی بهن، فرع اعاده الفجر مع الجماعة لمن صلی وحده، ص ۱۱۲.

۵۱۵ . عسقلانی، ابن حجر ابو الفضل، «مُخْتَصَرُ زَوَائِدِ مُسْنَدِ الْبِرَّازِ عَلَی الْکُتُبِ السَّيِّئَةِ وَ مُسْنَدِ أَحْمَدَ»، ج ۱، باب فضل مسجد الخیف و جبل الثور، حدیث ۸۱۳، ص ۴۷۶.

۵۱۶ . طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، «تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ فِي شَرْحِ الْمُقْنَعَةِ لِشَيْخِ الْمُفِيدِ»، ج ۶، حدیث ۵۰، باب ۲ (فضیلت زیارت امیر المومنین)، حدیث ۷، ص ۲۲.

آن را می خواند، از دنیا رفت ابو جندل او را در همانجا دفن کرد و مسجدی بر قبرش بنا نمود. و از عملکرد ابوبکر، عمر و عثمان و سایر حکام اموی و عباسی که همگی به ساخت بناء بر قبور به خصوص قبور اولیاء اهمیت ویژه ای قائل بودند.^{۵۱۷}

^{۵۱۷}. فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ أَنْ يَقْدِمَ عَلَيْهِ، فَقَدِمَ الْكِتَابُ وَأَبُو بَصِيرٍ فِي النَّزْعِ، فَمَاتَ وَكِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ فِي يَدِهِ: يَقْرُؤُهُ، فَدَفَنَهُ أَبُو جَنْدَلٍ مَكَانَهُ، وَجَعَلَ عِنْدَ قَبْرِهِ مَسْجِدًا. (عینی، محمود بن احمد، «عُمدَةُ الْقَارِي شَرْحُ صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ»، ج ۱۱، ص ۲۴۵).

■ تحلیل عملکرد تخریب کنندگان اماکن مقدس:

● چرائی انحراف و افراط تخریب کنندگان:

خداوند متعال برای هدایت بشر پیامبران خود را ارسال نمود و برای هدایت امت اسلامی بعد از پیامبر خود، اهل بیت او را برگزید و ایشان را برای تداوم هدایت امت اسلامی به جامعه اسلامی معرفی کرد و بدین منظور است که ایشان پیوسته مورد تاکید قرآن و پیامبر اسلام ﷺ قرار گرفتند. اسلام نیز همچون سایر ادیان دستخوش حوادث بسیاری شد و فراز و نشیبهایی متعددی به سراغ آن آمد. در دوران تاسیس اسلام و در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ در ابتدا مخالفت‌های بسیاری با اسلام توسط اقوام و شخصیت‌های مختلف صاحب قدرت صورت گرفت و هر کدام در وهله اول در صدد تقابل برآمده بودند و جنگ‌های متعدد و تحریم‌ها و هجرت‌ها بر اساس آن شکل گرفت.

در ادامه با توسعه و افزایش قدرت اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ مخالفین ایشان به دنبال تغییر تمام و یا بخشی از فرایند تصمیم‌گیری در اسلام برآمدند و بر اساس آن بسیاری از نفاق‌ها و مخالفت‌ها به فعلیت رسید و بر همین اساس در قرآن آیات بسیاری پیرامون منافقین نازل شده است. در نهایت در آخر عمر شریف پیامبر ﷺ، تمرد معناداری از دستور ایشان برای تداوم حضور در لشکر اسامه محقق شد و در فاصله بین رحلت پیامبر اسلام ﷺ و دفن ایشان جریان سقیفه در تاریخ ثبت شد.

در دوران بعد از حیات نبی مکرم اسلام تا قرن‌های بعد از آن اختلافات و نزاع‌ها برای به دست‌گیری سکان قدرت در جامعه اسلامی به اوج خود رسید و جنگ‌های متعددی صورت گرفت و خون‌های بسیاری به زمین ریخته شد. وجه مشترکی که بین تمامی کش و قوس‌های صورت گرفته مشاهده می‌شود به فراموشی سپردن مسیر اصیل اسلام، تولد عناوین مقدس جعلی، ظاهر سازی، جعل حدیث و فریب افکار عمومی جامعه اسلامی می‌باشد.

سوال اینجاست که چرا عده‌ای در اسلام تخریب می‌کنند؟ چرا راه افتاده‌اند و قبور مختلف به خصوص قبور مربوط به خاندان پیامبر اکرم ﷺ، بزرگان شیعه و صحابی نبوی پیرو امام علی ﷺ را تخریب می‌کنند؟ مگر در منابع اسلامی به حد کافی نسبت به حفظ حرمت اولیاء دین توصیه نشده است؟ مگر افراطیون مسلمان و تخریب‌کنندگان اماکن مقدس متوجه نیستند که برداشتها و مستندات دینی ایشان مخدوش است؟ با مرور محتوای رساله حاضر می‌توان عامل افراط‌گرایی و حلقه مفقوده آنها را محرومیت ایشان نسبت به برخورداری از سرچشمه زلال دین از

نگاه کسانی که قرآن آنها را پاک و معصوم معرفی کرده است و در یک کلام عدم اعتماد به اهل بیت پیامبر ﷺ برشمرد. زمانیکه در منابع متعدد شیعه و سنی بعضاً به تواتر در مورد فضایل بی نظیر اهل بیت ﷺ روایات متعددی وارد شده است، فقط به خاطر عدم اعتماد است که ملاک حق و باطل در زمان بعد از حیات شریف نبوی را اهل بیت پیامبر ﷺ ندانیم. یعنی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ ملاک حق امام علی ﷺ و بعد از او امام حسن مجتبی ﷺ و بعد از او امام حسین ﷺ و بعد از او امام سجاد ﷺ و بعد از او امام باقر ﷺ و بعد از او امام صادق ﷺ و بعد از او امام کاظم ﷺ و بعد از او امام رضا ﷺ و بعد از او امام جواد ﷺ و بعد از او امام هادی ﷺ و بعد از او امام حسن عسکری ﷺ و بعد از او امام عصر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه هستند. ایشان به توصیه نبوی، بعد از پیامبر اکرم ﷺ حجت‌های خداوند متعال بر روی زمین هستند.

از همین روی هر کس با ایشان دوست و موافق بود در مسیر حق گام برداشته است و هر کس با ایشان در جنگ و مخالف بود در مسیر باطل رفته است. بنابراین وضعیت حق و یا باطل بودن عملکرد تمامی کسانی که در مقابل ایشان بودند روشن می شود و در زمان حاضر یک مسلمان واقعی و آزاده نمی تواند به خود اجازه دهد که به حررها و قبور ایشان هتاکی و یا جسارت کند مگر اینکه از سر دشمنی با اسلام و پیامبر اکرم ﷺ قصد خاصی داشته باشد و یا اینکه در روح و دلش مرض و بیماری وجود داشته باشد. شایسته است در ارائه مستندات تحلیل فوق نسبت به بخشی از جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ نزد بزرگان اهل تسنن توجه شود و در نتیجه جدایی هتاکان به شخصیت ایشان در زمان حیات شریفشان و قبور فرزندان پیامبر اکرم ﷺ در بقیع، کربلا و سایر بلاد، با قرآن و سنت نبوی و دین اسلام آشکارتر شود.

○ جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ در قرآن کریم:

آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.^{۵۱۸}

^{۵۱۸}. ترجمه؛ خدا چنین می خواهد که هر رجس و آلایشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه

گرداند. (سوره احزاب، آیه ۳۳)

○ نگاه کتب مهم اهل تسنن در ذیل آیه تطهیر:

صحیح مسلم:

ترجمه؛ عائشه گفت: هنگام صبح پیامبر با عبائی از موهای سیاه خارج شد سپس حسن بن علی و بعد از او حسین بعد از ایشان فاطمه و در نهایت علی به زیر عبا آمدند پیامبر گفت: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).^{۵۱۹}

مسند احمد بن حنبل:

- روایت اول:

عمرو بن میمون می گوید: با عبد الله بن عباس نشسته بودم افرادی که در نه گروه بودند نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. این ماجرا زمانی بود که ابن عباس بینا بود و هنوز کور نشده بود. ابن عباس گفت: من با شما می آیم (آنان به گوشه ای رفتند و) با ابن عباس مشغول گفت و گو شدند. من نمی فهمیدم چه می گویند. پس از مدتی ابن عباس در حالی که لباسش را تکان می داد تا غبارش فروریزد آمد و گفت: اف و تف بر آنان، به مردی دشنام می دهند و از او عیب جویی می کنند که ده ویژگی برای اوست:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: مردی را روانه میدان می کنم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند هرگز خدا او را خوار نمی کند. برخی سر کشیدند (و امید داشتند مد نظر رسول خدا ﷺ باشند) حضرت فرمود: علی ﷺ کجاست؟ به ایشان گفته شد، در آسیاب، گندم آرد می کند، حضرت فرمود: از شما کسی نیست آرد کند؟ پس علی ﷺ را فراخواند، علی ﷺ به چشم درد مبتلا بود به گونه ای که نمی توانست ببیند،

^{۵۱۹} . حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ، عَنْ زَكَرِيَاءَ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ، قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ، مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (قُسَيْرِي نَيْسَابُورِي، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، «صَحِيحُ مُسْلِمٍ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)،» تَكْ جِلْدِي، حَدِيثٌ ۲۴۲۴، كِتَابٌ ۴۴ (فَضَائِلُ الصَّحَابَةِ)، بَابٌ ۵۵ (بَابُ فَضَائِلِ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ)، ص ۱۱۷۹).

- پس حضرت آب دهان در چشمان او مالید و پس از آن که سه بار پرچم را تکان داد آن را به علی علیه السلام سپرد. علی علیه السلام صفیه دختر حیی را به اسارت گرفت.
۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابا بکر را برای ابلاغ سوره توبه فرستاد، سپس علی علیه السلام را در پی او روانه کرد تا آن را از ابو بکر بگیرد و ابلاغ کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: این سوره را جز مردی که از من است و من از اویم نمی برد و ابلاغ نمی کند.
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله به بنی هاشم فرمود: کدام یک از شما ولی من در دنیا و آخرت خواهید بود؟ در آن جا علی علیه السلام حاضر بود و گفت: من ولی و جانشین شما در دنیا و آخرت خواهم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله تأیید کرد و فرمود: تو در دنیا و آخرت جانشین من هستی.
۴. علی نخستین کسی بود که پس از خدیجه اسلام آورد.
۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را فراخواند و پارچه ای بر روی آنان انداخت و فرمود: خدایا، اینان اهل بیت من هستند. از آنان رجس و پلیدی را ببر و از هر نوع آلودگی پاکشان کن.
۶. علی علیه السلام لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر تن کرد و به جای ایشان خوابید. مشرکان همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناسزا می گفتند، به ناسزاگویی پرداختند به گمان این که وی پیامبر خدا است. ابو بکر رسید و گفت: ای پیامبر خدا. علی به وی گفت: پیامبر به طرف چاه میمون رفته اند. ابو بکر را چاه میمون را در پیش گرفت و با حضرت به درون غار شد، مشرکان نیز همچنان به ناسزاگویی خود ادامه می دادند.
۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک با اصحاب خود (از مدینه) بیرون رفتند علی علیه السلام به حضرت گفت: آیا با شما بیایم؟ حضرت فرمود: نه. علی علیه السلام گریست، پس حضرت فرمود: آیا تو خشنود نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که تو (بر خلاف هارون) پیامبر نیستی؟ سپس فرمود: تو جانشین من - در میان مؤمنان - پس از من خواهی بود.
۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام درهای مسجد جز در (خانه) علی علیه السلام را بست. راهی جز راه مسجد برای علی علیه السلام نبود، علی علیه السلام با آن که جنب بود وارد مسجد می شد (و این امر تنها به ایشان و رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص داشت)
۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من، ولی و پیشوای اویم علی نیز ولی و پیشوای اوست.
۱۰. خداوند در قرآن ما را از خشنودی خود نسبت به آنان که زیر درخت در بیعت الرضوان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند، آگاه کرده است. آیا پس از آن از خشم خود نسبت به آنان سخنی گفته است؟ (نه هرگز، و علی علیه السلام جزو افرادی است که با حضرت در آن جا

بیعت کرد افزون بر آن) هنگامی که عمر از حضرت اجازه گرفت تا گردن حاطب را بزند رسول خدا ﷺ نیز فرمود: تو چه می‌دانی شاید خدا اهل بدر (مسلمانانی که در جنگ بدر شرکت داشتند) را مورد نظر قرار داده و فرموده: هر چه می‌خواهید انجام دهید شما را بخشیدم. (و علی علیه السلام جزو اصحاب بدر است).^{۵۲۰}

۵۲۰. حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ حَدَّثَنَا أَبُو بَلْعَجٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ قَالَ: إِنِّي لَجَالِسٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ آتَاهُ تِسْعَةٌ رَهْطٍ، فَقَالُوا يَا أبا عَبَّاسٍ، إِمَّا أَنْ تَقُومَ مَعَنَا وَإِمَّا أَنْ تُخَلُّونَا يَا هَؤُلَاءِ. قَالَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ أَقُومُ مَعَكُمْ. قَالَ: وَهُوَ يَوْمَئِذٍ صَاحِبٌ قَبْلَ أَنْ يُعْمَى، قَالَ: فَأَبْتَدَأُوا فَتَحَدَّثُوا، فَلَا نَدْرِي مَا قَالُوا، قَالَ: فَجَاءَ يَنْفُضُ ثَوْبَهُ، وَيَقُولُ: أَفْ وَتَفْ، وَقَعُوا فِي رَجُلٍ لَهُ عَشْرٌ، وَقَعُوا فِي رَجُلٍ؛

قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: لَأُبْعَثَنَّ رَجُلًا لَا يُخْزِيهِ اللَّهُ أَبَدًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: فَاسْتَشْرَفَ لَهَا مَنْ اسْتَشْرَفَ، قَالَ: أَيْنَ عَلِيٌّ؟ قَالُوا: هُوَ فِي الرَّحَى يَطْحَنُ. قَالَ: وَمَا كَانَ أَحَدُكُمْ لِيَطْحَنَ؟ قَالَ: فَجَاءَ وَهُوَ أَرْمَدٌ لَا يَكَادُ يُبْصِرُ، قَالَ: فَفَنَفَثَ فِي عَيْنَيْهِ، ثُمَّ هَزَّ الرَّأْيَةَ ثَلَاثًا، فَأَعْطَاهَا إِيَّاهُ، فَجَاءَ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ.

قَالَ: ثُمَّ بَعَثَ فَلَانَا بِسُورَةِ التَّوْبَةِ، فَبَعَثَ عَلِيًّا خَلْفَهُ، فَأَخَذَهَا مِنْهُ، قَالَ: لَا يَذْهَبُ بِهَا إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ.

قَالَ: وَقَالَ لِبَنِي عَمَّةٍ: أَيُّكُمْ يُؤَلِّبُنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قَالَ: وَعَلِيٌّ مَعَهُ جَالِسٌ، فَأَبُوءُ، فَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا أُوَالِيكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. قَالَ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَ: فَتَرَكْتَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يُؤَلِّبُنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ فَأَبُوءُ، قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا أُوَالِيكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَقَالَ: أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

قَالَ: وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ خَلْدِجَةَ.

قَالَ وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَوْبَهُ فَوَضَعَهُ عَلَى عَلِيٍّ، وَقَاطِمَةَ، وَحَسَنَ، وَحُسَيْنَ، فَقَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

قَالَ: وَشَرَى عَلِيٌّ نَفْسَهُ؛ لَيْسَ ثَوْبُ النَّبِيِّ ص، ثُمَّ نَامَ مَكَانَهُ، قَالَ: وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَرْمُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ، وَعَلِيٌّ نَائِمٌ، قَالَ: وَأَبُو بَكْرٍ يَحْسَبُ أَنَّهُ نَبِيُّ اللَّهِ، قَالَ: فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ص قَدْ انْطَلَقَ نَحْوَ بَيْتِ مَيْمُونٍ، فَأَذْرِكُهُ. قَالَ: فَانْطَلَقَ أَبُو بَكْرٍ، فَدَخَلَ مَعَهُ الْعَارِ، قَالَ: وَجَعَلَ عَلِيٌّ يَرْمِي بِالْحِجَارَةِ كَمَا كَانَ يَرْمِي نَبِيَّ اللَّهِ، وَهُوَ يَنْصَوِرُ، قَدْ لَفَّ رَأْسَهُ فِي الثَّوْبِ لَا يُخْرِجُهُ حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ كَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ، فَقَالُوا: إِنَّكَ لَلنَّبِيِّمِ، كَانَ صَاحِبِكَ نَرْمِيهِ فَلَا يَنْصَوِرُ، وَأَنْتَ تَنْصَوِرُ، وَقَدْ اسْتَنْكَرْنَا ذَلِكَ.

قَالَ: وَخَرَجَ بِالنَّاسِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَخْرَجُ مَعَكَ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ نَبِيُّ اللَّهِ ص: لَا فَبَكَى عَلِيٌّ، فَقَالَ لَهُ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي. قَالَ: وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنْتَ وَلِيٌّ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي.

قَالَ: سَدُّوا أَبْوَابَ الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: فَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ جُنْبًا، وَهُوَ طَرِيقُهُ لَيْسَ لَهُ طَرِيقٌ غَيْرُهُ.

قَالَ: وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَإِنَّ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ.

- روایت دوم:

انس بن مالک می گوید: «پیامبر شش ماه صبح ها هنگامیکه از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کرد می گفت ای اهل بیت وقت نماز است و سپس می فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^{۵۲۱}

- روایت سوم:

از ام سلمه نقل می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله درخانه او بود و فاطمه علیها السلام نزد ایشان آمد که همراه خود بسته خوردنی داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همسر و فرزندان خود را بیاور. ام سلمه گفت: علی علیه السلام، حسن علیه السلام، و حسین علیه السلام آمدند و نزد آنها نشستند و شروع کردند به خوردن آن شیء. پیامبر صلی الله علیه و آله در اتاق خواب روی عبا نشسته بود ام سلمه می گوید من مشغول خواندن نماز بودم که آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) نازل شد. و می گوید دراین موقع حضرت عباسی که زیرشان بود برداشت و خودشان را با آن پیچید و دست بیرون آورد و بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت و خاصه من هستند پس رجس و پلیدی را از آنها دور فرما و آنها را پاک گردان. ام سلمه می گوید من سرخود را به داخل خانه کردم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله من هم با شما هستم حضرت فرمود تو بخیر هستی.^{۵۲۲}

قَالَ: وَأَخْبَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ أَنَّهُ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ؛ عَنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ، فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ، هَلْ حَدَّثْنَا أَنَّهُ سَخَطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ؟ قَالَ: وَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ لِعَمْرٍ حِينَ قَالَ: أَلَدَّنْ لِي فَلَا ضَرْبَ عُنُقَةٍ. قَالَ: أَوَكُنْتَ فَاعِلًا؟! وَمَا يُدْرِيكَ، لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطْلَعَ إِلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَبُو مَالِكٍ كَثِيرٌ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَلَجٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، نَحْوَهُ. (شيباني ذهلي، أحمد بن محمد حنبل، «مسند أحمد بن حنبل»، ج ۵، حديث ۳۰۶۱، ص ۱۷۸).

^{۵۲۱}. حَدَّثَنَا أُسُودُ بْنُ عَامِرٍ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى كَانَ يَمُرُّ بِبَيْتِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى الْفَجْرِ، يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}. (همان مدرک، ج ۲۱، حديث ۱۳۷۲۹، ص ۲۷۴).

^{۵۲۲}. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ -يَعْنِي ابْنَ أَبِي سَلَيْمَانَ- عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ، تَذَكَّرُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى صَلَّى كَانَ فِي بَيْتِهَا، فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ بِبُرْمَةٍ، فِيهَا خَزِيرَةٌ، فَدَخَلَتْ بِهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا: ادْعِي زَوْجَكَ وَابْنَيْكَ.

- روایت چهارم؛

شداد ابی عمار می گوید که بر واثله وارد شدم و نزد او گروهی بودند که از علی علیه السلام یاد می کردند زمانیکه ایشان بلند شدند واثله به من گفت که آیا می خواهی از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم به تو خبر دهم؟ گفتم بله. واثله ادامه داد که نزد فاطمه علیها السلام آمدنم و از او از علی پرسیدم. فاطمه گفت جواب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله است. نشستم و منتظر ایشان شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام در حالیکه هر کدام دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام گرفته بودند آمدند و فاطمه و علی کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بر روی پای ایشان نشستند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله روی ایشان لباس و یا عبای خود را پیچاند و آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) را تلاوت نمود و از خداوند خواست؛ خدایا ایشان اهل بیت من هستند و و اهل بیت من سزاوارترین هستند. ^{۵۲۳}

سنن نسائی:

قَالَتْ: فَجَاءَ عَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ وَالْحَسَنُ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، فَجَلَسُوا يَأْكُلُونَ مِنْ تِلْكَ الْخَزِيرَةِ، وَهُوَ عَلِيُّ مَنَامَهُ لَهُ عَلِيٌّ دُكَّانٌ تَحْتَهُ كِسَاءٌ لَهُ خَيْرِيٌّ. قَالَتْ: وَأَنَا أَصَلُّ فِي الْخُجْرَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}. قَالَتْ: فَأَخَذَ فَضْلَ الْكِسَاءِ، فَغَشَّاهُمْ بِهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ، فَأَلْوَى بِهَا إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ: فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي الْبَيْتَ، فَقُلْتُ: وَأَنَا مَعَكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ، إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: وَحَدَّثَنِي أَبُو لَيْلَى، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، مِثْلَ حَدِيثِ عَطَاءِ سَوَاءً.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: وَحَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ أَبُو الْحَجَّافِ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، بِمِثْلِهِ سَوَاءً. (همان مدرک، ج ۴۴، حدیث ۲۶۵۰۸، ص ۱۱۸).

^{۵۲۳}. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُصْعَبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ شَدَّادِ أَبِي عَمَّارٍ، قَالَ دَخَلْتُ عَلِيَّ وَوَالَتَهُ بِنَ الْأَسْتَقِ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَذَكَرُوا عَلِيًّا، فَلَمَّا قَامُوا قَالَ لِي: أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَتَيْتُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا أَسْأَلُهَا عَنْ عَلِيٍّ، قَالَتْ: تَوَجَّهَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص. فَجَلَسْتُ أَتَنْظُرُهُ حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَمَعَهُ عَلِيُّ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ، آخِذٌ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِيَدِهِ، حَتَّى دَخَلَ فَأَدَّتِي عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ، فَأَجْلَسَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَجْلَسَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَيَّ فَخَذِهِ، ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ أَوْ قَالَ: كِسَاءَهُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} وَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَأَهْلُ بَيْتِي أَحَقُّ. (همان مدرک، ج ۲۸، حدیث ۱۶۹۸۸، ص ۱۹۵).

قتیبۀ بن سعید و هشام بن عمار از حاتم از بُکَیر بن مسمار از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت کرده است که معاویۀ به سعد دستور داد که؛ چه چیزی مانع سبّ (دشنام) تو از ابو تراب (امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام) شده است؟ سعد گفت: با توجه به آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سه نفر بیان کرده است ایشان را سبّ نمی‌کنم. و یکی از سه نفر برای من از رنگ نعمتها محبوبتر است. خودم شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای علی (امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام) می فرمود و ایشان را در برخی مواقع در غیاب خود جایگزین می نمود. سپس علی علیه السلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود که آیا من را بین زنان و کودکان جانشین خود می فرمائید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می گفت که آیا راضی هستی که تو نسبت به من به منزله هارون به موسی باشی با این تفاوت که نبی ای بعد از من نیست؟ و از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح خیبر شنیدم که می فرمود: همانا پرچم به کسی داده می شود که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را نیز دوست دارد. سپس به سمت پرچم رفتیم و فرمود نزد من علی علیه السلام را بیاورید. سپس او را مسلح نمود و آب به دیدگان علی علیه السلام زد و پرچم را به او داد در این هنگام آیه نازل شد. هشام اضافه کرد آیه؛ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ**. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را دعا نمود و فرمود بار الها (ایشان را دریاب) یعنی ایشان اهل بیت من هستند. ۵۲۴

سنن ترمذی:

قتیبۀ از محمد بن سلیمان بن اصبهانی از یحیی بن عبید از عطاء بن ابی رباح از عمر بن ابی سلمه می گوید که زمانیکه آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ایشان در منزل ام سلمه بودند. در این هنگام حضرت فراخواند فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را و ایشان را با قرار دادن عبای خود بر سرشان احترام نمود. و علی علیه السلام نیز پشت سر ایشان قرار داشت و مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را با عبای خود احترام نمود و فرمود خداوندا

۵۲۴. أَخْبَرَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَهَشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مَسْمَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةَ سَعْدًا، فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُسَبَّ أَبَا تُرَابٍ؟ قَالَ: أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَلَنْ أُسَبَّهُ، لِأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَهُ، وَخَلَفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُخَلِّقُنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي؟ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي يَوْمِ خَيْبَرَ: لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ: أَدْعُوا لِي عَلِيًّا. فَأَتَى بِهِ أَرْمَدًا، فَصَقَّ فِي عَيْنَيْهِ، وَدَفَعَ الرَّأْيَةَ إِلَيْهِ، وَلَمَّا نَزَلَتْ، -زَادَ هَشَامٌ-: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ} دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا، وَفَاطِمَةَ، وَحَسَنًا، وَحُسَيْنًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ، يَعْنِي هَؤُلَاءِ أَهْلِي. (نسائی خراسانی، أحمد بن شعيب بن علی، «السُّنَنُ الْكُبْرَى»، ج ۵، کتاب الخصائص، باب ۳ (ذکر منزله علی بن ابیطالب)، حدیث ۸۳۹۹، ص ۱۰۷).

ایشان اهل بیت من هستند پس هر گونه پلیدی را از ایشان دور فرما و ایشان به گونه ای خاص طهارت بخش. ام سلمه گفت که آیا من هم با ایشان هستم؟ پیامبر ﷺ فرمود که تو در جایگاه خودت که خوب است قرار داری. ۵۲۵.

● تحلیل و بررسی گامهای مسیر حق در اسلام:

دومین مستند برای تحلیل و چرایی انحراف و افراط گرائی تخریب کنندگان اماکن مقدس گامهای هشتگانه در پیش روی است. قبل از آن لازم است بدانیم که، همه مذاهب و فرق اسلامی تلاش می کنند برای ادامه حیات عقیدتی خود مستنداتی از آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ بیابند و در تمامی کتب مربوط به خود از آیات و روایات نبوی و اقوال صحابه که مترجمان سیره نبوی هستند مستندات لازم را جمع آوری نموده اند. با وجود اختلاف کم و یا زیاد در موارد گوناگون در عرصه های مختلف؛ احکام، عقائد، سایر علوم دینی و جبهه حق و باطل در وقایع تاریخی بین مذاهب متعدد اسلامی، کدام مذهب و فرقه قرائت درستی از اسلام حقیقی دارد؟ آیا می توان راهی برای تمیز حق و باطل پیدا نمود و آنرا سرلوحه تمامی برداشتهای انجام شده از قرآن و سیره نمود؟ آیا می توان راه سعادت را یافت و به آن تمسک نمود؟

○ گام اول حق یابی؛ اقتدا به پیامبر اسلام ﷺ:

خداوند متعال به مؤمنین عدم مقابله کلامی و لجاجت با پیامبر اسلام ﷺ را توصیه موکد می کند و از ایشان می خواهد حرمت پیامبر ﷺ را حفظ کنند، در مقابل او کرنش کنند و او را به عنوان الگوی نیکو پذیرا باشند. بر همین اساس قرآن کریم تذکر به مؤمنین می دهد و ایشان را از آزار و اذیت پیامبر ﷺ به تهمت برحذر می کند و از ایشان می خواهد که با کلام سنجیده و محترمانه

۵۲۵. حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبِيدٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَيْبِ النَّبِيِّ ص، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ ص: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَدَعَا فَاطِمَةَ، وَحَسَنًا، وَحُسَيْنًا، فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ، وَعَلَى خَلْفِ ظَهْرِهِ، فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا». قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، قَالَ: «أَنْتِ عَلَى مَكَانِكِ، وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ». (ترمذی، محمد بن عیسی بن عیسی بن سوره، «سُنَنُ التِّرْمِذِيِّ»، ج ۸، باب و من سوره احزاب، حدیث ۳۲۰۶، ص ۵۷۲).

با پیامبر ﷺ صحبت کنند. خداوند می فرماید؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.»^{۵۲۶}

و می فرماید؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.»^{۵۲۷}

و می فرماید؛ «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى.»^{۵۲۸}

○ گام دوم حق یابی؛ عمل به قرآن:

خداوند متعال اعلام می دارد که قرآن کریم را از تحریف و انحراف صیانت می فرماید و آن را از خود می داند و عاری از خطا و در اوج فصاحت و بلاغت معرفی می کند تا نسبت به آن هیچگونه شک و شبهه ای در اذهان باقی نماند و آنرا به عنوان هدایتگر مؤمنین معرفی می کند و می فرماید؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.»^{۵۲۹}

و می فرماید؛ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»^{۵۳۰}

و می فرماید؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.»^{۵۳۱}

^{۵۲۶}. ترجمه؛ ای اهل ایمان! (درباره پیامبرتان) مانند کسانی نباشید که موسی را (با تهمت و دروغ بستن به او) آزار دادند و خدا او را از آنچه درباره او می گفتند، پاک و مبرا ساخت، و او نزد خدا آبرومند بود. (۶۹) ای اهل ایمان، متقی و خدا ترس باشید و همیشه به حق و صواب سخن گویند. (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۷۰)

^{۵۲۷}. ترجمه؛ یقیناً برای شما در (روش و رفتار) پیامبر خدا الگوی نیکویی است. (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۱)

^{۵۲۸}. ترجمه؛ که صاحب (دوست) شما (محمد مصطفی ﷺ) هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است (۲) و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید (۳) سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست (۴) او را (جبرئیل) همان (فرشته) بسیار توانا (به وحی خدا) علم آموخته است. (سوره نجم: ۵۳، آیه ۵)

^{۵۲۹}. ترجمه؛ همانا ما قرآن را نازل کردیم، و یقیناً ما نگهبان آن (از تحریف و زوال) هستیم. (سوره حجر: ۱۵، آیه ۹)

^{۵۳۰}. ترجمه؛ آیا کافران می گویند این قرآن را خود او به هم بافته و به خدا نسبت می دهد؟! بگو: اگر راست می گویند شما هم با کمک همه فصحای عرب بدون وحی خدا ده سوره برافته مانند این قرآن بیاورید. (سوره هود: ۱۱، آیه ۱۳)

^{۵۳۱}. ترجمه؛ در (وحی بودن و حَقَانِیَّت) این کتاب (با عظمت) هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است. (سوره بقره: ۲، آیه ۲)

○ گام سوم حق یابی؛ ایمان به خدا و عمل صالح:

خداوند متعال راه سعادت انسان را ایمان به خدا و عمل صالح معرفی می کند و می فرماید؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.»^{۵۳۲}

و می فرماید؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ.»^{۵۳۳}

○ گام چهارم حق یابی؛ پرهیز از تمرد و تحریف دین:

خداوند متعال در سه گام اول مسیر قرآن و پیامبر ﷺ خود را رفیع نمود و آنها را از شبهه عاری کرد و در گام چهارم به واسطه های منبع شریعت (کتاب و سنت) و مخاطبین عام (مؤمنین) یعنی علماء مذاهب و فرق اسلامی تذکر می دهد و آنها را از انحراف و بدعت گزاری در دین برحذر می کند و اخطار می دهد.

خداوند می فرماید؛ «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ.»^{۵۳۴}

و می فرماید؛ «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.»^{۵۳۵}

^{۵۳۲} . ترجمه؛ همانا انسانها همه در زیانند (۲) مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند! (سوره عصر: ۱۰۳، آیه ۳)

^{۵۳۳} . ترجمه؛ کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان زندگی خوش و با سعادت و بازگشتی نیک است. (سوره رعد: ۱۳، آیه ۲۹)

^{۵۳۴} . ترجمه؛ کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، از آنچه بر تو نازل شده، خوشحالند؛ و بعضی از احزاب (و گروه‌ها)، قسمتی از آن را انکار می‌کنند؛ بگو: من مأمورم که الله را بپرستم؛ و شریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می‌کنم؛ و بازگشت من بسوی اوست. (سوره رعد: ۱۳، آیه ۳۶)

^{۵۳۵} . ترجمه؛ آیا (شما مردم مؤمن) امید دارید که (آن سخت دلان) به (دین) شما ایمان بیاورند؟! در حالی که گروهی از آنان کلام خدا را همواره می شنیدند، سپس بعد از آنکه (معنا و مفهومش را) درک می کردند، (به سبب دنیاطلبی و امور

و می فرماید؛ «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤَا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ.»^{۵۳۶}

و می فرماید؛ «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.»^{۵۳۷}

○ گام پنجم حق یابی؛ تمسک به طریق اهل بیت پیامبر ﷺ:

خداوند متعال در بین تمام هواهای نفسانی و اعمال قدرت کانونهای قدرت و هوس مسیر سالم و قابل تکیه را معرفی می کند و تمام کسانی که می خواهند به سعادت دنیوی و اخروی دست پیدا کنند با تمسک به آن می توانند خود را از عذاب الهی در آخرت نجات دهند. خداوند به وضوح در قرآن کریم اهل بیت پیامبر ﷺ را پاک و مطهر معرفی می کند و تنها کسانی که می توانند به حقایق قرآن کریم برسند ایشان را معرفی می کند.

خداوند می فرماید؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^{۵۳۸}

و می فرماید؛ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.»^{۵۳۹}

مادی) به دلخواه خود تغییرش می دادند، در صورتی که می دانستند (به کلام خدا و به مردم جویای حق خیانت می کنند). (سوره بقره: ۲، آیه ۷۵)

^{۵۳۶}. ترجمه؛ پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند! (سوره بقره: ۲، آیه ۷۹)

^{۵۳۷}. ترجمه؛ و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! (سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷۵)

^{۵۳۸}. ترجمه؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳)

^{۵۳۹}. ترجمه؛ که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است. (۷۷) که در کتاب (پوشیده و) محفوظی جای دارد. (۷۸) جز پاک شدگان (از هر نوع آلودگی) به (حقایق و اسرار و لطایف) آن دسترسی ندارند. (سوره واقعه: ۵۶، آیه ۷۹)

به اذعان تمامی علماء شیعه و سنی مصداق آیه تطهیر همان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند که شامل حضرت علی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ و فرزندان ایشان امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ می باشند. در برخی روایات به تعداد این افراد افزوده شده است ولی قدر جامع روایات اهالی خانه امام علی ﷺ می باشد. مسلم نیشابوری که دارای اعتبار بالائی در بین اهل سنت است در کتاب صحیح خود پیرامون آیه تطهیر می نویسد؛ «عایشه گفته است که در صبحی پیامبر که عبای سیاه رنگی بر دوش داشت از منزل خارج شد. وقتی حسن بن علی ﷺ آمد و پیامبر او را در زیر عبای خود قرارداد، سپس حسین آمد باز همین کار را کرد، بعد فاطمه ﷺ آمد پیامبر او را نیز زیر عبای خود داد و در نهایت علی ﷺ آمد پیامبر ﷺ او را نیز زیر عبای خود جای داد. سپس پیامبر فرمود؛ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».^{۵۴۰} به دین معنی که پیامبر اکرم ﷺ مصادیق آیه را کسانی می داند که زیر عبای خود جای داده است.

آیه مباحله یکی دیگر از اسناد استوار و محکم برای تنویر اذهان عموم مؤمنین است که قرار بود پیامبر اکرم ﷺ با علماء مسیحی مباحله کند و هر کدام طرف مقابل را نفرین نماید و طبعی است کسانی را می آورد که عزیزترین هایش هست و نزد خدای خویش دارای ارج و قرب و اعتبار می باشد بر همین اساس پیامبر خدا ﷺ، علی ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ را همراه خود می سازد. مسلم نیشابوری پیرامون آیه مباحله ضمن تایید این واقعه بزرگ اسلام اذعان می کند که مصداق اهل بیت ﷺ چه کسانی هستند و پیامبر ﷺ، علی ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ را اهل بیت خودش معرفی می فرماید و می گوید؛ «زمانی که آیه مباحله نازل شد رسول خدا ﷺ، علی ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ را فراخواند سپس گفت: خدایا اینها اهل من هستند».^{۵۴۱}

مسلم نیشابوری روایت ارزشمند دیگری را از پیامبر اکرم ﷺ در فضایل امیرالمؤمنین امام علی ﷺ بیان می کند که حجت را بر همه اهل تسنن تمام می کند و می گوید؛ «رسول خدا ﷺ برای علی ﷺ فرمود: تو از من به منزله هارون از موسی هستی. فقط با این تفاوت که بعد از من پیامبری

^{۵۴۰}. قالت عائشة: خرج النبی غداً و علیه مرط مرهل، من شعر اسود. فجاء الحسن بن علی فادخله. ثم جاء الحسين فدخل معه. ثم جاءت فاطمة فادخلها. ثم جاء علی فادخله. ثم جاء علی فادخله. ثم قال: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (قُشَیرِی نَیْسَابُورِی، مُسْلِمْ بن الحَجَّاج، «صَحِیحُ مُسْلِمْ (المُسْنَدُ الصَّحِیحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِتَقْلِی العَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)»، تک جلدی، حدیث ۶۳۴۱ (۲۴۲۴)، کتاب ۴۴ (فضائل الصحابة)، باب ۵۵ (باب فضائل اهل بیت النبی)، ص ۱۱۷۹).

^{۵۴۱}. و لما نزلت هذه الآية فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابنائکم، دعا رسول الله علیا و فاطمة و حسنا و حسینا فقال اللهم هؤلاء اهلی. (همان مدرک، حدیث ۶۲۹۶ (۲۴۰۴)، کتاب ۴۴ (فضائل الصحابة)، باب ۵۰ (باب فضائل علی بن ابیطالب ﷺ)، ص ۱۱۷۱).

نیست».^{۵۴۲} و بسیار آیات و روایات متواتر ارزشمند دیگری از جمله؛ آیه انذار، آیه ولایت، حدیث منزلت، حدیث انت منی و انا، حدیث ثقلین، توصیف پیامبر ﷺ در خیبر، حدیث سفینه^{۵۴۳}، حدیث حب خدا، حدیث خطبه غدیر خم و بسیاری دیگر از کتاب و سنت به ما رسیده است^{۵۴۴} که همگی مسیر حق را به خوبی به مؤمنین نشان می دهد و انسان عاری از کینه و حسادت می تواند مسیر خود را به راحتی بیاید و از آن تبعیت نماید.

■ نتیجه گیری نهائی:

در نگاه مکتب اهل بیت پیامبر ﷺ زمانهای مقدس و مورد توجه خاص حضرت الوهیت وجود دارد که می توان امید بیشتری به تقرب و اجابت دعا در آن داشت. شبها و روزهای اعیاد اعظم (عید غدیر، عید قربان و عید فطر)، سحر هرشب، شبهای قدر، تمامی لحظات ماه مبارک رمضان، شبها و روزهای خاص مناسبتی (مبعث، ۱۷ ربیع، ۱۳ رجب و نیمه شعبان) و شبها و روزهای جمعه از جمله اوقاتی هستند که مورد توجه خالق یکتا قرار گرفته اند و عبادت در آن مورد توجه بیشتر خداوند قرار می گیرد. از همین روی حضرت یعقوب ﷺ در جواب فرزندان پشیمان خود برای طلب آمرزش گناهان ایشان از خداوند متعال وعده آینده را می دهد بدین معنی که برای دعا و نیایش با معبود یکتا زمانهای با فضیلتی وجود دارد و اگر توجه رب العالمین را می خواهید نیاز است که صبر کنید و در زمان خاصی برای شما دعا کنم. خداوند می فرماید؛

^{۵۴۲}. قال رسول الله لعلی انت منی بمنزله هارون من موسی. الا انه لا نبی بعدی. (همان مدرک، ص ۱۱۷۰).

^{۵۴۳}. پیامبر اکرم می فرماید؛ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا رُحَّ فِي النَّارِ. ترجمه؛ مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است. هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف کرد در آتش واقع شد. (صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، «عُيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا»، ج ۱، باب ۳۱ (باب فیما جاء عن الرضا ﷺ من الاخبار المجموعه)، حدیث ۱۰، ص ۳۰).

^{۵۴۴}. با توجه به اینکه در این مقال مجال نیست تا به تفصیل به آیات و روایات، پیرامون معرفی مسیر حق پس از پیامبر اسلام پرداخته شود پیشنهاد می شود به کتابهای معتبر که در این زمینه نوشته شده اند از جمله؛ المراجعات علامه شرف الدین و الغدیر علامه امینی مراجعه شود.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ۵۴۵

علاوه بر زمان های مقدس، مکانهای مقدس نیز از جمله؛ قبر مطهر پیامبر اکرم ﷺ، قبور مطهر ائمه هدی علیهم السلام، قبور اولیاء دین، مساجد خاص (همچون مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد الاقصی)، برخی مساجدی که مورد توصیه معصومین بوده است (همچون مسجد قبا، مسجد براتا، مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد جمکران)، مکانهای خاص (همچون صحرای عرفات و وادی طوی)، و عموم مساجد، از گنج معنوی برخوردار هستند، روح انسان در آنها تجلی پیدا می کند و زنگبارهای قلب آدمی را پاک می کنند. از همین روی انسان پاک، مسلمان و آزاده می تواند با بهره مندی از آنها همواره در مسیر حق توحیدی، استوار و ثابت قدم باقی بماند. با بررسی منابع یاد شده در رساله حاضر اعم از شیعه و اهل تسنن، نسبت به عملکرد افراطیون در تخریب ددمنشانه بقاع و اماکن مقدس، هتک حرمت به حریمهای خاندان پیامبر ﷺ از جمله بقیع، کربلا و سامرا، تخریب قبور صحابه پیامبر اکرم ﷺ از جمله؛ حجر بن عدی، عمار و اویس قرنی، جسارت به قبور بزرگان دین و مذهب از جمله امام زاده عبدالسلام در لیبی، انهدام گسترده مساجد، کشتار مردم مسلمان بی گناه اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، به اسارت بردن زنان و هتک حرمت آنها در جامعه اسلامی و ایجاد رعب و وحشت، غیر قابل پذیرش بودن آن نزد قاطبه علماء اسلامی محرز گردیده است.

باید دید تخریب اماکن مقدس به سود چه کسانی است؟ در حالیکه شخصیت‌های بزرگ سیاسی، علمی و اجتماعی در کنار قاطبه جامعه اسلامی در همه مذاهب از ثمرات زیارت اماکن مقدس برخوردار بوده اند. تخریب بقاع و اماکن مقدس برای محو و از بین بردن کعبه است. چرا که اگر کعبه از بین برود قبله مسلمین گم خواهد شد و اگر قبله گم شود تشتت و عدم انسجام در میان مسلمین رواج خواهد گرفت و دیگر کسی از مسلمین به سمت واحدی نماز نمی خوانند. به بیان دیگر دشمن با تخریب بقاع و اماکن مقدس به دنبال تصاحب قبله مسلمین است.

بنابراین؛

۱. نیازمند است جهت جلوگیری از تخریب بقاع و اماکن مقدس، در راس آنها؛ قبر شریف نبوی ﷺ، مضاجع شریف ائمه هدی علیهم السلام، کعبه و مساجد مهم اسلام، سپاهی متشکل از

^{۵۴۵}. ترجمه؛ در آن حال برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر بر تقصیراتمان از خدا آمرزش طلب که ما خطای بزرگ مرتکب شده‌ایم. (۹۷) پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می‌طلبم که او بسیار آمرزنده و مهربان است. (سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۸).

نمایندگان جماهیر اسلامی تشکیل گردد. با محافظت از بقاع و اماکن مقدس می توان مانع تسلط افراط گرایان شد و از دست مایه قرار گرفتن موزه های دینی و تاریخی توسط افراد و گروه های پلید و منحرف، جلوگیری نمود.

۲. بر همین اساس نیازمند است اماکنی همچون مسجد نبوی ﷺ و مسجد الحرام با شورایی از طرف کشورهای اسلامی اداره شود چرا که این دو شهر حد و مرز جغرافیای ندارد و نباید حاکمانی مثل آل سعود با تفکر وهابی بر آنان چیره باشند.

۳. نیازمند است کلیساها، معابد، تکیه ها، مساجد، بقاع، مضاجع شریفه و اماکن مقدس در کشورهای اسلامی مورد حمایت سیاسی و معنوی سازمانهای جهانی مثل یونسکو قرار گیرند. چرا که تاریخ بشریت محسوب می شوند و ارزشهای مذهبی یک ملت و تاریخ اسلام را تشکیل می دهند و ضروری است که مورد احترام قرار گرفته و از هتک و بی حرمتی نسبت به آنان جلوگیری شود.

۴. و علاوه بر موارد بیان شده نیازمند است برای حمایت از اماکن یاد شده دستگاه های حقوقی در سطح بین الملل به صورت ویژه همواره فعال باشند. و افراطیون تخریب کنندگان بقاع و اماکن مقدس و افراد جنایتکار نسبت به خون، مال و ناموس مردم بی گناه، شناسائی و مورد تعقیب قضایی بین المللی قرار گیرند.

علاوه بر عملکرد، ادله تخریب کنندگان اماکن مقدس، با بهره گیری از منابع معتبر اهل سنت، مورد بررسی قرار گرفت که در آنها اشکالات جدی و بدون پاسخ نمایان شده اس. بر اساس آن می توان به صورت قطع اعلام نمود؛ که امکان استخراج حکم حرمت ساخت بنا بر قبور اولیاء از منابع یاد شده ممکن نیست. در نهایت با چشم پوشی از ضعف سند و اشکالات متنی در ادله روایی، می توان از نگاه فقهی وهابیون به قرینه ادله جواز، روایات مذکور را حمل بر کراهت نمود. البته لازم به ذکر است که از بدیهیات فقهی است، مکروه بودن با حرام بودن بسیار متفاوت می باشد و نمی توان به خاطر مکروه بودن کسانی را که مرتکب عمل مکروه می شوند مواخذه نمود و یا ایشان را به قتل رساند.

تمامی مسلمین در بقاع و اماکن مقدس همچون مسجد نبوی که در کنار قبر منور پیامبر اکرم ﷺ ساخته شده است به نیت عبادت خداوند و تقرب الی الله، قرآن می خوانند و نمازهای جمعه و جماعات برپا می کنند بنابر این نمی توان طبق قواعد مختلف فقهی از جمله "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام"، بقاع و اماکن مقدس اسلامی را تخریب نمود و به دیگران ضرر رساند و با چنین اموری، مانع عبادت مؤمنین در اماکن مقدس شد. خداوند می فرماید؛ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۵۴۶} علاوه بر آن، زمانیکه مصلحتی همچون اکرام زائرین، احترام به صاحب قبر یکی از اولیاء الهی، احترام به مکان مقدس و تعظیم شعائر دینی در میان باشد و با ساخت بناء، موجبات عبادت و تلاوت قرآن زائرین فراهم شود موضوع از کراهت خارج می‌شود و از باب حکم اولی، بنابر آیات قرآنی و توصیه‌های نبوی و یا حکم ثانوی در صورت عدم پذیرش منابع قرآنی و روایی یاد شده تبدیل به استحباب می‌گردد. بر همین اساس تخریب بقاع و اماکن مقدس عمل غیر شرعی و حرام محسوب می‌شود و در مقابل احیاء و توسعه آن، در راستای تقرب الهی بوده و عملی دینی و شرعی تلقی می‌گردد.

^{۵۴۶}. ترجمه؛ و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید؟ چنین گروه را نشاید که در مساجد مسلمین در آیند جز آنکه (بر خود) ترسان باشند. این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بزرگ. (سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴)

در نگاه تصویر:



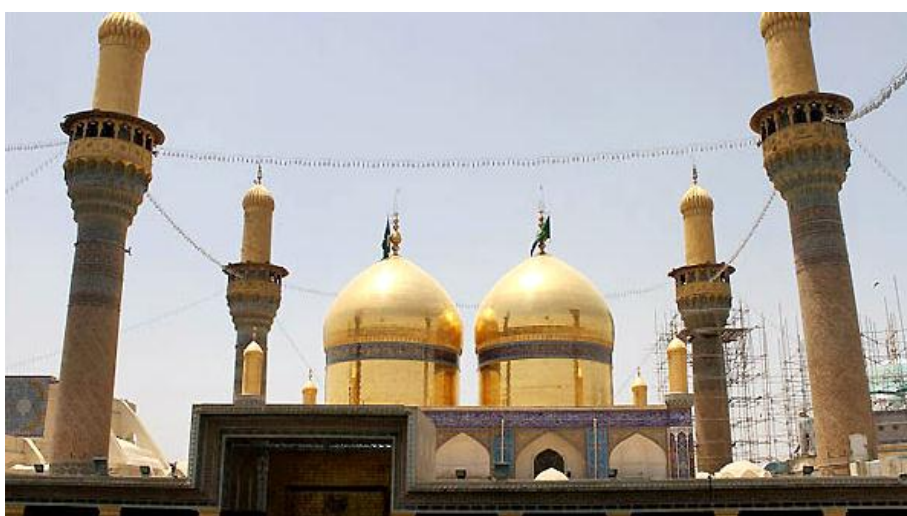
فصل ۲ - مجموع تصاویر ۱ - تصاویر قدیمی و جدید مسجد خَیْف - مکه



فصل ۲ - مجموع تصاویر ۲ - مرقد امام علی علیه السلام - نجف - عراق



فصل ۲ - مجموع تصاویر ۲ - مرقد امام حسین علیه السلام - کربلا - عراق



فصل ۲ - مجموع تصاویر ۲ - مرقد امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام - کاظمین بغداد - عراق



فصل ۲ - مجموع تصاویر ۲ - مرقد امام رضا علیه السلام - مشهد - ایران



فصل ۲ - مجموع تصاویر ۲ - مرقد امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام - سامرا - عراق



فصل ۲ - تصویر ۴ - مرقد ابوحنیفه در منطقه حیّ الأعظمیه بغداد - عراق



فصل ۲ - مجموع تصاویر ۵ - مرقد منسوب به احمد بن حنبل در بغداد - عراق



فصل ۲ - تصویر ۶ - مرقد شافعی در قاهره - مصر

چند مقبره توسط وهابیت تخریب شد؟

وهابیان سعودی ۲ بار قبرستان بقیع را تخریب کردند:

در قبرستان بقیع ۱۰ بقعه قرار داشت که همگی تخریب شدند. تخریب بقیع توهین به جهان اسلام (از جمله شیعه و سنی) است چرا که بسیاری از بقعه‌ها مربوط به بزرگان اهل سنت است.

تخریب اول:

۱۱۸۵ شمسی (۱۲۲۱ قمری)
بعد از حمله وهابیان سعودی به شهر مدینه

بازسازی بناها:

۱۱۹۸ شمسی (سال ۱۲۳۴ قمری)
بعد از پس‌گرفتن مدینه از مهاجمین وهابی
در دوره محمود دوم (سلطان امپراتوری عثمانی)

تخریب دوم:

۱۳۰۵ شمسی (۸ شوال ۱۳۴۴ قمری)
کمی بعد از تشکیل پادشاهی آل سعود در عربستان
این روز «یوم الهدم» به معنای «روز تخریب» نام گرفت

واکنش ایران به این رویداد:

اعلام یک روز عزای عمومی در سال ۱۳۰۵ شمسی
اعتراض و پیگیری شهید آیت‌الله مدرس در مجلس
فشار مردم و روحانیت به دولت وقت
به رسمیت نشناختن کشور تازه تاسیس سعودی تا سه سال

ابوسعید خدری
(از صحابی پیامبر اکرم ﷺ)
(از بزرگان امیرالمومنین ﷺ)

خلیمه سعدیه (دایه پیامبر ﷺ)

عثمان بن مظعون (از صحابه و سیزدهمین فرد مسلمان)

ابراهیم (پسر خردسال پیامبر اکرم ﷺ)

مالک بن انس (شاگرد امام جعفر صادق ﷺ و امام اهل سنت)
نافع مولی ابن عمر (محدث و فقیه تابعی قرن اول)

عبدالله بن جعفر (همسر زینب کبری ﷺ و پسر جعفر طیار ﷺ)
عقیل بن ابیطالب (عموی پیامبر اکرم ﷺ)

همسران پیامبر ﷺ
به جز حضرت خدیجه ﷺ

دختران پیامبر ﷺ

امام حسن ﷺ
امام سجاد ﷺ
امام محمد باقر ﷺ
امام جعفر صادق ﷺ
حضرت فاطمه بنت اسد ﷺ
عباس بن عبدالمطلب ﷺ

بیت الاحزان:
محلی که حضرت فاطمه ﷺ بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در آنجا عزاداری می‌کردند.

نکته:
پیامبر اکرم ﷺ در قبرستان بقیع دفن نشدند. ایشان در خانه خود دفن شدند و در حال حاضر محل دقیق آرامگاهشان در مسجد النبی است.

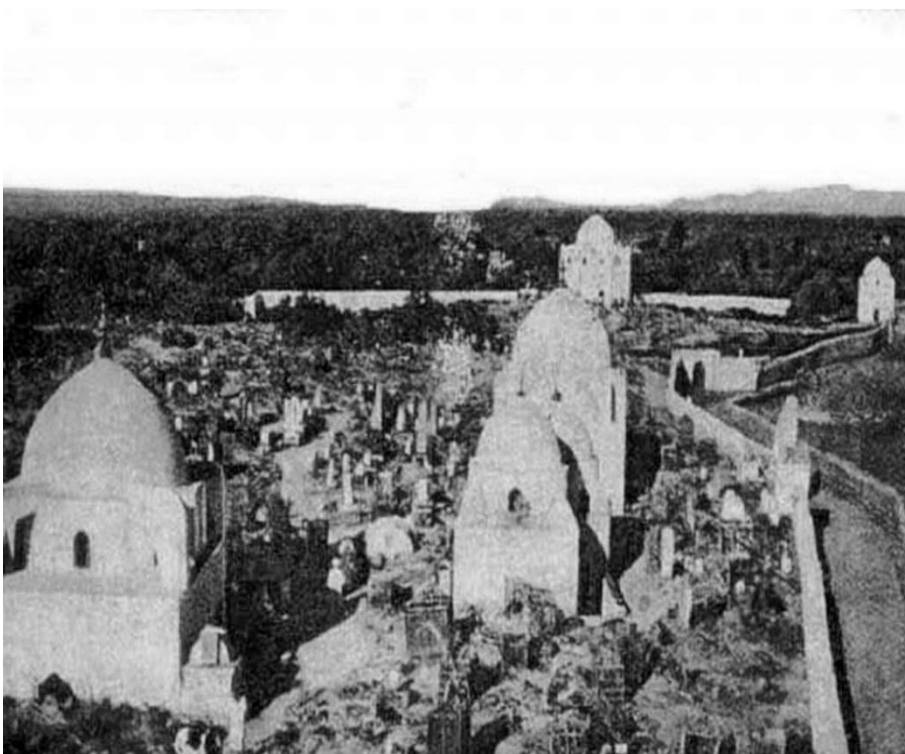
فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - گزارش تصویری تخریب ابنیه قبرستان بقیع توسط وهابیت - مدینه



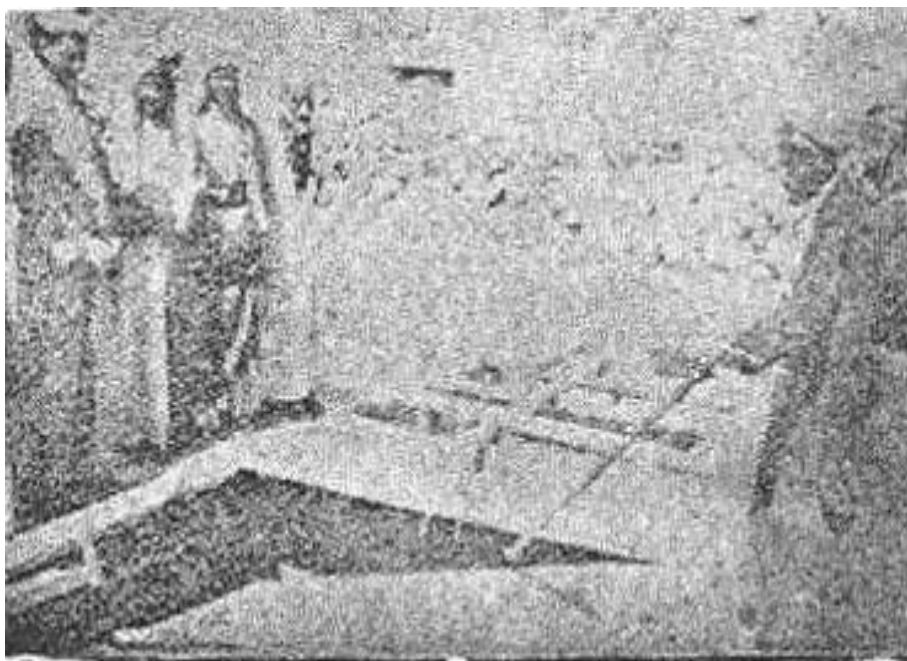
فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - حرم قدیمی امام حسن مجتبیٰ ﷺ، امام سجاد ﷺ، امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ و مرقد عباس عموی پیامبر ﷺ - قبرستان بقیع - مدینه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - وضعیت گذشته مرقد ائمه بقیع علیهم السلام، عمو، دختران، همسران و ابراهیم
فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، عبد الله بن جعفر، عقیل بن ابیطالب و مالک بن انس - مدینه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - نمای دیگر ابنیه قدیمی قبور بقیع - مدینه



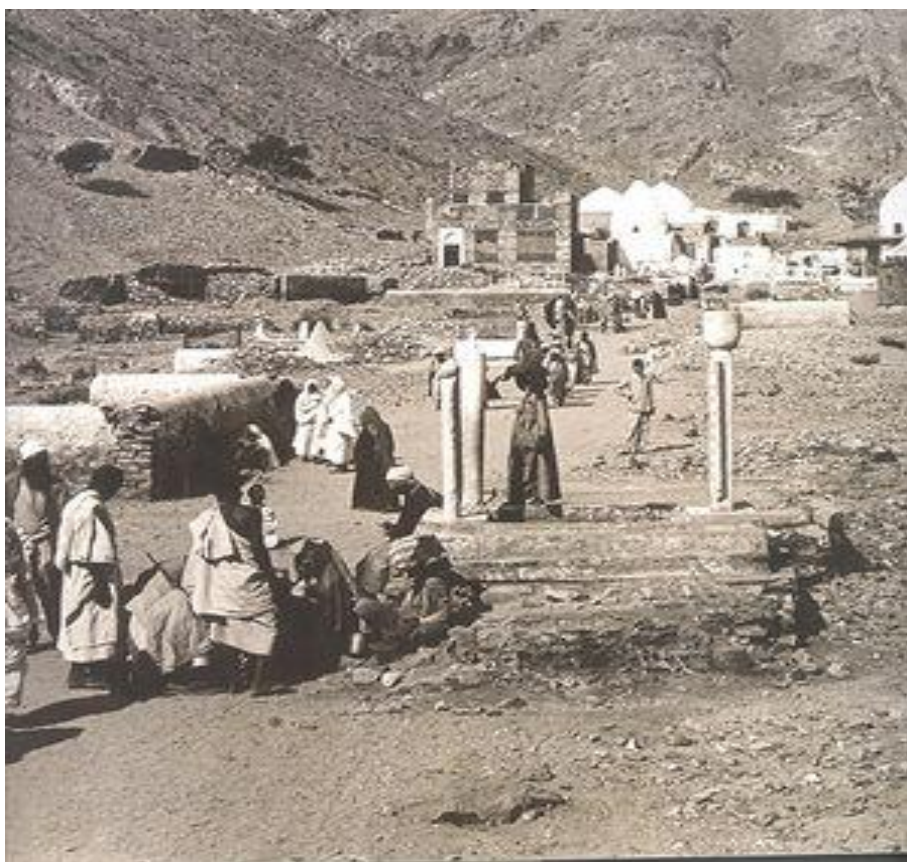
(شماره ۷۱- قبورائمه بقیع در حال ویرانی بدست وهامی‌ها)



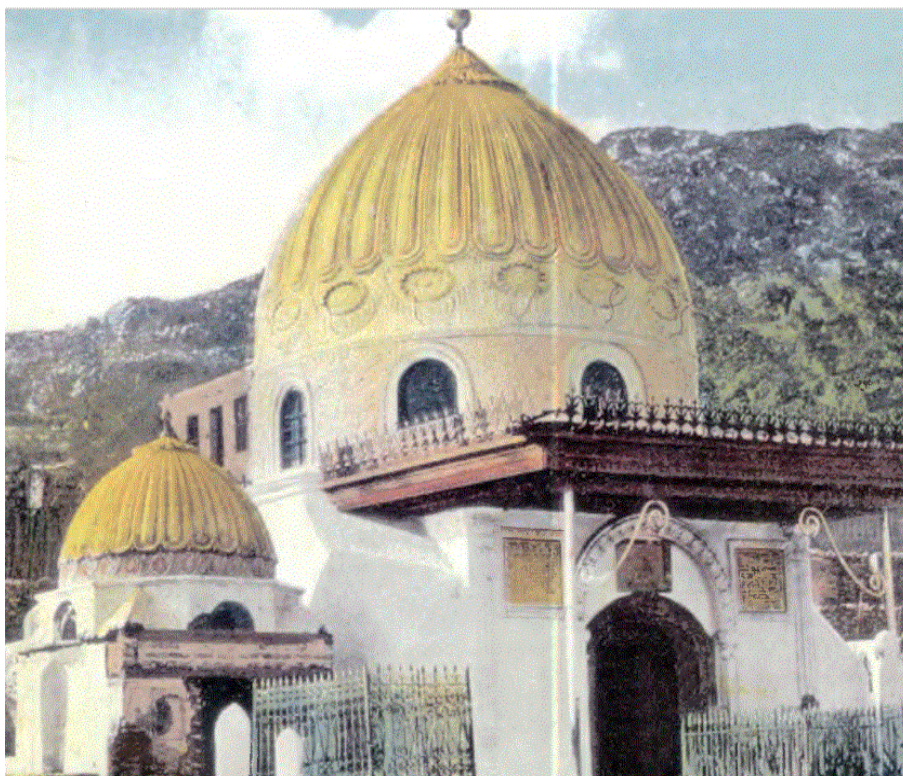
فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - وضعیت امروز قبرستان بقیع - مدینه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - وضعیت گذشته مرقد عبد مناف، هاشم و عبد المطلب (اجداد پیامبر ﷺ)، ابیطالب عموی پیامبر ﷺ، خدیجه همسر پیامبر ﷺ، قاسم فرزند پیامبر ﷺ قبرستان مَعْلَاءَ (حَجُون)، (بنی هاشم)، (ابطالب) - مکه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - نمای دیگر از وضعیت گذشته قبرستان مَعْلَاءَ - مکه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - نمای نزدیک از وضعیت گذشته مرقد حضرت خدیجه همسر پیامبر ﷺ
- قبرستان مغلّاء - مکه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۱ - وضعیت امروز قبرستان مغلّاء - مکه



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۲ - بنای قدیمی مرقد امام حسین علیه السلام



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۲ - شهر قدیمی کربلا و مرقد امام حسین علیه السلام



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۳ - نمر باقر النمر - روحانی معترض عربستانی



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۳ - جمال احمد حمزه خاشقچی - روزنامه نگار معترض عربستانی



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - مرقد اویس قرنی و عمار یاسر دو صحابی پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام قبل از تخریب توسط وهابیت^{۵۴۷}



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - تصاویر ماهواره ای مرقد اویس قرنی و عمار یاسر قبل و بعد از تخریب توسط وهابیت

^{۵۴۷}. گروه وهابی داعش در سال ۱۳۹۳ هـ ش اقدام به تخریب کامل قبور مطهر اویس قرنی و عمار یاسر نمود.



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - مرقد حجر بن عدی صحابی پیامبر ﷺ و امام علی ؑ قبل از تخریب -
ریف دمشق - سوریه ۵۴۸



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - نبش قبر حجر بن عدی توسط وهابیون - ریف دمشق - سوریه

۵۴۸. گروه وهابی الجبهه النصره در سال ۱۳۹۲ هـ ش اقدام به تخریب قبر حضرت حجر بن عدی نمود. وهابیون پس از نبش قبر بر اساس ادعای خود جنازه مطهر این صحابی بزرگ را به سرقت برده اند.



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - مرقد عبد السلام از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام قبل از تخریب -
لیبی ۵۴۹



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - مرقد عبد السلام بعد از تخریب - لیبی

۵۴۹. وهابیون مستقر در کشور لیبی در اوضاع وخیم سیاسی و امنیتی داخلی در سال ۱۳۹۱ هـ ش اقدام به تخریب بقعه و قبر امام زاده عبد السلام نمودند. وهابیون در این واقعه پس از نبش قبر ایشان کتابخانه بزرگ شهر با نسخه های خطی هزار ساله را به آتش کشیدند و قبور سادات را تخریب و منهدم نمودند.



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - برخی از مساجد در حال تخریب توسط حکومت وهابی با حمایت پلیس و عوامل حکومتی - بحرین ۵۵۰



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - برخی از مساجد تخریب شده توسط حکومت وهابی - بحرین

۵۵۰. حکومت وهابی بحرین با حمایت حکومت وهابی عربستان از سال ۲۰۱۱ میلادی تا کنون بیش از دویست مسجد و حسینیه را تخریب و برخی از آنها را به آتش کشانده است.



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - برخی از حسینیه های تخریب شده توسط حکومت وهابی - بحرین



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - برگزاری نمازهای جماعت توسط مؤمنین در محل مساجد تخریب

شده - بحرین ۵۵۱

۵۵۱ . خیرگزاری رسا، ادامه برگزاری نماز جماعت در مساجد تخریب شده بحرین، <https://rasanews.ir>.



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - تخریب مساجد توسط وهابیون - عراق ۵۵۲

۵۵۲. از سال ۲۰۱۴ میلادی بیش از ۱۳۰۰ مسجد، مدرسه دینی، حسینیه، میراث دینی و بارگاه از جمله مسجد النوری با قدمت بیش از ۸۰۰ سال در استان موصل به دست گروه وهابی داعش در زمان استقرار حکومت داعش در این استان



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - مرقد امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام قبل و بعد از تخریب توسط وهابیون - سامرا - عراق ۵۵۳

تخریب شده است. به استناد خبرگزاری دویچه وله آلمان؛ <https://www.dw.com/>، کد خبری: ۳۹۳۶۳۰۲۶. با عنوان؛ داعش مسجد تاریخی النوری در موصل را تخریب کرد.

۵۵۳. گروه وهابی داعش دو بار در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ هـ ش حرم امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را در سامرا بمب گذاری و تخریب کردند. پس از آن بسیاری از علماء شیعه و سنی و حوزه های علمیه شیعه آن را محکوم کردند. شیعیان جهان حرمهای شریف را در سال ۱۳۹۴ هـ ش بازسازی نمودند.



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - مرقد باز سازی شده امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بعد از تخریب - سامرا - عراق



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - نبش قبر شیخ محمد النبهان توسط وهابیون - حلب - سوریه

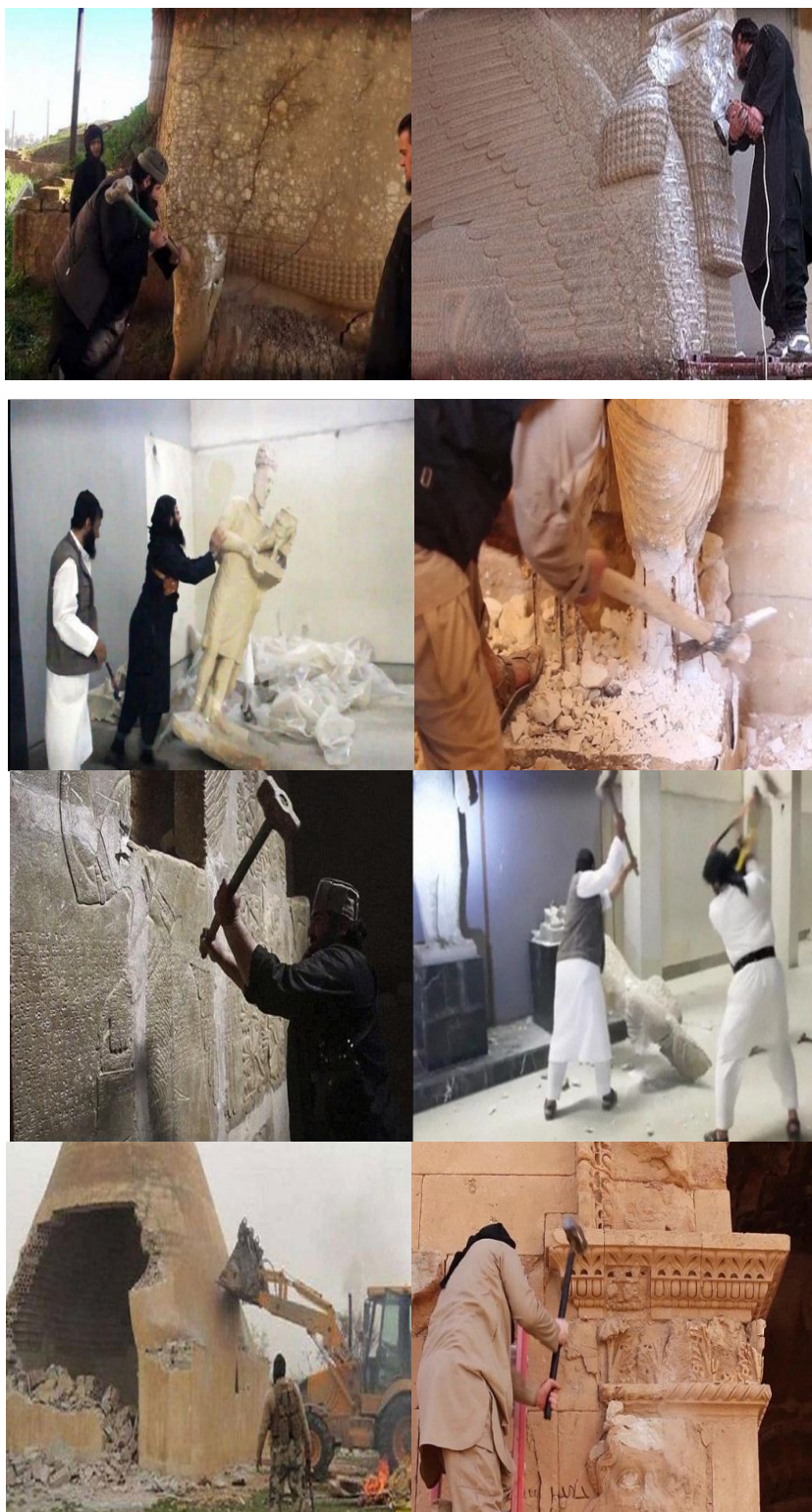


فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - نبش قبر عالم مسیحی توسط وهابیون - حلب - سوریه ۵۵۴



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - تخریب قبور مسلمین توسط وهابیون - نینوا - عراق

۵۵۴ . پایگاه خبری مشرق، جنایات تکفیریها در تخریب اماکن مقدس اسلامی، <https://www.mashregnews.ir>



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۴ - تخریب آثار تاریخی توسط وهابیون - عراق و سوریه ۵۵۵

۵۵۵ . پایگاه اطلاع رسانی جماران، به نقل از آسوشیتدپرس؛ وحشیانه ترین نوع تخریب آثار باستانی توسط داعش،

<https://www.jamaraan.news>



فصل ۳ - مجموع تصاویر ۵ - زیارت قبر پیامبر ﷺ، ابی بکر و عمر

منابع:

فارسی:

- اقبال آشتیانی، عباس، متوفی: ۱۳۳۴ هـ ش، زندگانی عجیب یکی از خلفای عباسی (ناصر الدین الله)، مجله شرق، ۱۳۱۰ هـ ش، دوره اول، شماره ۶.
- پایگاه خبری انتخاب به نقل از سایت اندیشکده امریکن اینتر پرایز، تحقیقی پیرامون افراط گرایی اسلامی، <https://www.entekhab.ir>.
- پایگاه خبری جماران، به نقل از آسوشیتدپرس؛ وحشیانه ترین نوع تخریب آثار باستانی توسط داعش، <https://www.jamaraman.news>.
- پایگاه خبری سازمان حج و زیارت ایران، <https://www.haj.ir>.
- پایگاه خبری شورای سیاستگذاری ائمه جمعه ایران، <https://www.ejna.ir>.
- پایگاه خبری مرکز رسیدگی به امور مساجد ایران، <https://www.masjed.ir>.
- پایگاه خبری مشرق، جنایات تکفیریها در تخریب اماکن مقدس اسلامی، <https://www.mashregnews.ir>.
- خبرگزاری دویچه وله آلمان (فارسی)، داعش مسجد تاریخی النوری در موصل را تخریب کرد، <https://www.dw.com>.
- خبرگزاری رسا، ادامه برگزاری نماز جماعت در مساجد تخریب شده بحرین، <https://rasanews.ir>.
- جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ ۱۹، انتشارات موسسه هجرت، ایران: تهران، ۱۳۹۰ هـ ش.
- جوینی، علاءالدین عطا ملک، متوفی: ۶۸۱ هـ ق، تاریخ جهانگشای، مصحح: قزوینی، محمد، چاپ دوم، انتشارات نگاه، ایران: تهران، ۱۳۹۱ هـ ش.
- خلعتبری، اللهیار و شرفی، محبوبه، تاریخ خوارزمشاهیان، چاپ یازدهم، انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها)، ایران: تهران، ۱۳۹۴ هـ ش.
- دهخدا، علی اکبر، متوفی: ۱۳۳۴ هـ ش، لغتنامه دهخدا، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ایران: تهران، ۱۳۷۳ هـ ش.
- رشیدالدین همدانی، فضل الله، متوفی: ۷۱۸ هـ ق، جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر)، چاپ اول، انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ایران: قم، ۱۳۸۴ هـ ش.

- سبحانی، جعفر، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، چاپ اول، انتشارات توحید، ایران: قم، ۱۳۹۳ هـ ش = ۱۴۳۵ هـ ق، تک جلدی.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر، ایران: تهران، ۱۳۷۵ هـ ش، سه جلدی.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی، متوفی: ۱۳۵۰ هـ ش، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، ایران: تهران، ۱۳۷۱ هـ ش.
- مکارم، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنجم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ایران: تهران، ۱۱۳۸۶ هـ ش.
- منهاج سراج جوزجانی، ابو عمرو عثمان بن سراج الدین محمد، متوفی: ۶۹۸ هـ ق، طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)، مصحح: جیبی، عبدالحی، چاپ پنجم، انتشارات دنیای کتاب، ایران: تهران، ۱۳۶۳ هـ ش.

عربی:

- قرآن کریم.
- آل سعدی، عبد الرحمن، متوفی: ۱۳۷۶ هـ ق، تیسیرُ الکریمِ الرَّحمنِ فی تفسیرِ الکلامِ المَنانِ، محقق: اللویحق المطیری، عبد الرحمن بن معلأ، چاپ اول، انتشارات مکتبه العیبکان، عربستان: ریاض، ۱۴۲۲ هـ ق.
- آل سعدی، عبد الرحمن، متوفی: ۱۳۷۶ هـ ق، تیسیرُ اللطیفِ المَنانِ فی خلاصه تفسیرِ القرآن، چاپ اول، انتشارات وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد، عربستان: ریاض، ۱۴۲۲ هـ ق.
- ابن أبی الحدید شافعی، عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن حسین ابن ابی الحدید، متوفی: ۶۵۶ هـ ق، شرحُ نهجِ البلاغَة، محقق: ابراهیم، محمد، چاپ اول، انتشارات دار الجیل، لبنان: بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق.
- ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری، متوفی: ۶۳۰ هـ ق، الکاملُ فی التَّاریخ، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات دار صادر، ۱۳۸۶ هـ ق.
- ابن تغری بردی اتابکی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری، متوفی: ۸۷۴ هـ ق، النُّجومُ الزَّاهِرَة فی مُلوک مصر والقاهرَة، چاپ اول، مصر: قاهره، انتشارات وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصریة العامه، ۱۳۹۲ هـ ق.
- ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، متوفی: ۷۲۸ هـ ق، بیانُ تلبیسِ الجهمیة فی تأسیسِ بدعهم الکلامیة، محقق: جمعی از محققین، چاپ اول، عربستان، انتشارات مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۲۶ هـ ق.
- ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، متوفی: ۷۲۸ هـ ق، إقتضاء الصراطِ المُستقیمِ لمُخالفة أصحابِ الجحیم، محشی: الفوزان، صالح بن فوزان، چاپ اول، سوریه: دمشق، انتشارات دار الرسالة العالمیة. ۱۴۳۴ هـ ق.
- ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، متوفی: ۷۲۸ هـ ق، الردُّ علی الإخنائی وَ استِحبابُ زیارة خیر البریة الزیارة الشرعیة، محقق: بهادر، محمد شهاب الله، چاپ اول، انتشارات دار الفتح، الامارات: دبی، ۱۴۱۹ هـ ق.
- ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، متوفی: ۷۲۸ هـ ق، مَجْمُوعُ فَتَاوِی، محقق: عاصمی نجدی حنبلی، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۳ هـ ق.

- ابن تیمیه حرانی دمشقی، أحمد بن عبد الحلیم، متوفی: ۷۲۸ هـ ق، مِنْهَاجُ السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ فِي نَقْضِ كَلَامِ الشَّيْخَةِ الْقَدْرِيَّةِ، محقق: سالم، محمد رشاد، چاپ اول، عربستان سعودی: ریاض، انتشارات جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ابن دواداری، ابوبکر بن عبدالله بن ایبک، متوفی: بعد از ۷۳۶ هـ ق، كِنزُ الدُّرَرِ وَ جَامِعُ الْعُرَرِ، محقق: راتکه، بیرند، نوبت چاپ ندارد، انتشارات عیسی البابی الحلبی، مصر: قاهره، ۱۴۰۲ هـ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، متوفی: ۵۹۷ هـ ق، الضُّعْفَاءُ وَ الْمَتْرُوكِينَ، محقق: القاضی، عبد الله، چاپ اول، انتشارات دار الکتب العلمیه، لبنان: بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد، متوفی: ۵۹۷ هـ ق، الْمُتَنَطَّمُ فِي تَارِيخِ الْأُمَمِ وَ الْمُلُوكِ، محقق: عطاء، محمد عبدالقادر و عطاء، مصطفی عبدالقادر، چاپ اول، انتشارات دار الکتب العلمیه، لبنان: بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، متوفی: ۸۵۲ هـ ق، تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ، محقق: الزیبق، ابراهیم و مرشد، عادل، چاپ اول، انتشارات موسسه الرساله، لبنان: بیروت، ۱۴۲۱ هـ ق.
- ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، متوفی: ۸۵۲ هـ ق، الدُّرَرُ الْكَامِنَةُ فِي أَعْيَانِ الْمَائَةِ الثَّامِنَةِ، محقق: ضان، محمد عبد المعید، چاپ دوم، هند: حیدرآباد، انتشارات مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲ هـ ق.
- ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، متوفی: ۸۵۲ هـ ق، رَفْعُ الْإِصْرِ عَنِ قُضَاءِ مِصْرَ، محقق: محمد عمر، علی، چاپ اول، مصر: قاهره، انتشارات مکتبه الخانجی، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، متوفی: ۸۵۲ هـ ق، لِسَانُ الْمِيزَانِ، محقق: مرعشلی، محمد عبد الرحمن، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی و موسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۶ هـ ق.
- ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، متوفی: ۸۵۲ هـ ق، مُخْتَصَرُ زَوَائِدِ مُسْنَدِ الْبِرَّازِ عَلَيِ الْكُتُبِ السِّتَّةِ وَ مُسْنَدِ أَحْمَدَ. محقق: أبوذر، صبری بن عبد الخالق، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات مؤسسه الکتب الثقافیه. ۱۴۱۲ هـ ق.
- ابن خلکان شافعی، أحمد بن محمد؛ متوفی: ۶۸۱ هـ ق، وَفَيَاتُ الْأَعْيَانِ وَ أَنْبَاءُ أَبْنَاءِ الزَّمَانِ. محقق: عباس، احسان، لبنان: بیروت، انتشارات دار صادر، بی تا.

- ابن شاذان قمی، ابوالفضل بن سدیدالدین شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب، متوفی: حدود ۶۶۰ هـ ق، الفضائل، نوبت چاپ ندارد، انتشارات الحیدریه، عراق: نجف، ۱۳۸۱ هـ ق.
- ابن شاکر کُتبی، صلاح الدین محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر دارانی، متوفی: ۷۶۴ هـ ق، قَوَاتُ الْوَفَیَاتِ، محقق: عباس، احسان، چاپ اول، انتشارات دار صادر، لبنان: بیروت، ۱۳۹۴ هـ ق.
- ابن عابدین، محمد امین، متوفی: ۱۲۵۲ هـ ق، رَدُّ الْمُحْتَارِ عَلَی الدُّرِّ الْمُخْتَارِ شرح تنویر الأبصار فی فقه مذهب الإمام أبی حنیفه النعمان، نوبت چاپ ندارد، انتشارات دار الفکر، لبنان: بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق.
- ابن عساکر شافعی، علی بن الحسن بن هبه الله بن عبد الله، متوفی: ۵۷۱ هـ ق، تاریخ مَدِیْنَه دِمَشْق، محقق: شیری، علی، چاپ اول، انتشارات دارالفکر، لبنان: بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق.
- ابن قولویه قمی، أبو القاسم جعفر بن محمد، متوفی: ۳۶۸ هـ ق، کَامِلُ الزَّیَارَاتِ. محقق: نشر الفقاهه، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات دار السرور، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ابن عُقْدَه کوفی، أحمد بن محمد بن سعید، متوفی: ۳۳۲ هـ ق، فَضَائِلُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، محقق: حرز الدین، عبدالرزاق محمد حسین، چاپ اول، ایران: قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۴ هـ ق.
- ابن قَیْم جوزی، محمد بن أبی بکر بن ایوب، متوفی: ۷۵۱ هـ ق، زَادُ الْمَعَادِ فِی هَدَى خَیْرِ الْعِبَادِ، محقق: أرنؤوط، شُعَیْب و أرنؤوط، عبد القادر، چاپ اول، سوریه: دمشق، انتشارات موسسه الرساله ناشرون، ۱۴۲۷ هـ ق.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی، متوفی: ۷۷۴ هـ ق، الْبَدَائِیُّ وَالنَّهَائِیُّ مَبْدَأُ الْخَلِیْفَه وَاقْصَصُ الْأَنْبِیَاءِ، محقق: مستوآ، یحیی الدین، انتشارات دار ابن کثیر، سوریه: دمشق، ۱۴۲۸ هـ ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، متوفی: ۲۷۵ هـ ق، سُنَنُ ابْنِ مَاجَه، مُحَشَّى: سِنْدِی، ابو الحسن، محقق: بوسیری، احمد بن ابی بکر، چاپ دوم، انتشارات دار المعرفه، لبنان: بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ابن مَرْدَوِیَه أَصْفَهَانِی، أبی بکر أحمد بن موسی، متوفی: ۴۱۰ هـ ق، مَنَاقِبُ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطَالِبٍ، مُصَحَّح: حرزالدین، عبدالرزاق محمد حسین، چاپ دوم، انتشارات دار الحدیث، ایران: قم، ۱۴۲۴ هـ ق.
- ابن مرزوق، أبی حامد، متوفی: ۱۳۹۰ هـ ق، التَّوَسُّلُ بِالنَّبِیِّ (ص) وَجَهْلَةُ الْوَهَابِیُّونَ، نوبت چاپ ندارد، انتشارات مکتبه اشیق، ترکیه: استانبول، ۱۳۹۶ هـ ق.

- ابن مغزلی، ابوالحسن علی بن محمد واسطی، متوفی: ۴۸۳ هـ ق، مَنَاقِبُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، محقق: وادعی، ابوعبدالرحمن ترکی بن عبد الله، چاپ اول، انتشارات دار الآثار، یمن: صنعاء، ۱۴۲۴ هـ ق.
- ابن مفلح مقدسی رامینی صالحی حنبلی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، متوفی: ۷۶۳ هـ ق، الْفُرُوعُ وَمَعَهُ تَصْحِيحُ الْفُرُوعِ لِغَلَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ الْمُرْدَاوِيِّ، محقق: ترکی، عبد الله بن عبد المحسن، چاپ اول، انتشارات مؤسسه الرساله، لبنان: بیروت، ۱۴۲۴ هـ ق.
- ابوالفتوح رازی خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد، متوفی: پس از ۵۵۲ هـ ق، رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. مُصَحَّح: ياحق، محمد جعفر و ناصح، محمد مهدی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، ایران: مشهد، ۱۳۷۸ هـ ش.
- أبو داود أزدِي سِجِسْتَانِي، سليمان بن أشعث، متوفی: ۲۷۵ هـ ق، سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ، محقق: تمیم، هیثم بن نزار، چاپ اول، انتشارات دار الأرقم، لبنان: بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق، یک جلدی.
- أحمد علیش، محمد، متوفی: ۱۲۹۹ هـ ق، فَتْحُ الْعَلِيِّ الْمَالِكِ فِي الْفَتَاوَى عَلِيَّ مَذْهَبِ الْإِمَامِ مَالِكٍ، نوبت چاپ ندارد، انتشارات دار المعرفة، لبنان: بیروت، بی تا.
- أنیس، إبراهيم و صوالحی، عطیه و أحمد، محمد خلف الله و منتصر، عبدالحلیم، الْمُعْجَمُ الْبَسِيطُ، چاپ دوم، انتشارات دار الدعوة، ترکیه: استانبول، ۱۴۱۰ هـ ق.
- إيجی حسینی شافعی، شهاب الدین احمد بن جلال الدین، متوفی: ۸۲۰ هـ ق، فَضَائِلُ الثَّقَلَيْنِ مِنْ كِتَابِ تَوْضِيحِ الدَّلَائِلِ عَلَيَّ تَرْجِيحِ الْفَضَائِلِ، محقق: حسنی بیرجندی، حسین، چاپ اول، انتشارات المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه المعاونيه الثقافيه مركز التحقيقات و الدراسات العلميه، ایران: تهران، ۱۴۲۸ هـ ق.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، متوفی: ۶۹۹ هـ ق، قَوَاعِدُ الْمَرَامِ فِي عِلْمِ الْكَلَامِ، محقق: حسینی، سیداحمد و مرعشی، سیدمحمود، نوبت چاپ ندارد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ایران: قم، ۱۴۰۶ هـ ق.
- بُخَارِي جَعْفِي، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة بن بردزبه، متوفی: ۲۵۶ هـ ق، صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه، لبنان: بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، متوفی: ۲۵۶ هـ ق، صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ، شارح: عسقلانی، ابن حجر، محقق: شیخا، خلیل مامون، چاپ اول، انتشارات دار المعرفة، لبنان: بیروت، ۱۴۲۵ هـ ق، تک جلدی.

- بکری دمیاطی الشافعی، عثمان بن محمد شطا، متوفی: ۱۳۱۰ هـ ق، إِعَانَةُ الطَّالِبِينَ عَلٰی حَلِّ
الْفَاطِظِ فَتْحِ الْمَعِينِ (حَاشِيَّةٌ عَلٰی فَتْحِ الْمَعِينِ بِشَرْحِ قَرَةِ الْعَيْنِ بِمَهْمَّاتِ الدِّينِ)، چاپ اول،
انتشارات دار الفکر، لبنان: بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق.
- بن باز، عبد العزیز بن عبد الله بن عبدالرحمن، متوفی: ۱۴۲۰ هـ ق، مَجْمُوعُ فَتَاوَى وَ مَقَالَاتِ
مُتَبَوِّعَةٍ بِنِ بَازٍ، محقق: شويعر، محمد بن سعد، چاپ چهارم، عربستان: ریاض، انتشارات
دار أصداء المجتمع، ۱۴۲۸ هـ ق.
- بیضاوی شیرازی شافعی، عبدالله بن عمر بن محمد بن علی، متوفی: ۶۹۱ هـ ق، أَنوَارُ التَّنْزِيلِ
وَ أَسْرَارُ التَّأْوِيلِ الْمَعْرُوفُ بِتَفْسِيرِ الْبَيْضَاوِيِّ، مصحح: مرعشلی، محمد عبدالرحمن، چاپ
اول، لبنان: بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن عیسی بن سوره، متوفی: ۲۷۹ هـ ق، سُنَنُ التَّرْمِذِيِّ، محقق:
عبید اللعاس، عزت، چاپ اول، انتشارات دار ابن کثیر، سوریه: دمشق، ۱۴۲۸ هـ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، متوفی: ۲۷۹ هـ ق، سُنَنُ التَّرْمِذِيِّ، محقق و شارح: أحمد
محمد شاکر، چاپ اول، انتشارات دارالحديث، مصر: قاهره، ۱۴۱۹ هـ ق.
- ثقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، متوفی: ۲۸۳ هـ ق، الْعَارَاتِ،
مُحَشَّى: حسینی ارموی، میر جلال الدین، نوبت چاپ ندارد، ایران: تهران، انتشارات انجمن
آثار ملی، ۱۳۹۵ هـ ق.
- حاکم نيسابوری، محمد بن عبد الله، متوفی: ۴۰۵ هـ ق، الْمُسْتَدْرَكُ عَلٰی الصَّحِيحَيْنِ، محقق:
عطا، مصطفی عبد القادر، چاپ اول، انتشارات دار الكتاب العلمیة، لبنان: بیروت، ۱۴۱۱ هـ
ق، حدیث کتاب: ۱۳۶۹.
- حجازی فسنی، أحمد بن بدیر، متوفی: بعد ۹۷۸ هـ ق، تُحْفَةُ الْحَبِيبِ شَرْحُ نَظْمِ الْعَمْرِيَطِيِّ
عَلٰی غَايَةِ التَّقْرِيبِ فِي الْفِقْهِ الشَّافِعِيِّ، محقق: ابراهیم، محمد عبد السلام، چاپ اول، انتشارات
دار الکتب العلمیة، لبنان: بیروت، ۱۴۳۶ هـ ق.
- حسینی حصنی شافعی، أبوبکر بن محمد بن عبد المؤمن بن حریر بن معلی، متوفی: ۸۲۹ هـ ق،
كَفَايَةُ الْأَخْيَارِ فِي حَلِّ غَايَةِ الْإِخْتِصَارِ، محقق: بلطجی، علی عبد الحمید و سلیمان،
محمد وهبی، چاپ اول، انتشارات دار الخیر، سوریه: دمشق، ۱۹۹۴ میلادی.
- حصنی دمشقی، أبو بکر بن محمد بن عبد المؤمن تقی الدین، متوفی: ۸۲۹ هـ ق، دَفْعُ الشُّبُهَةِ
عَنِ الرَّسُولِ (ص) وَالرَّسَالَةِ، مصحح: حسینی جلالی، سید محمد رضا، چاپ دوم، انتشارات
دار إحياء الكتاب العربي، مصر: قاهره، ۱۴۱۸ هـ ق.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، متوفی: ۷۲۶ هـ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مصحح: حسنزاده آملی، حسن، چاپ چهارم، ایران: قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق.
- حلی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی، متوفی: ۶۷۶ هـ ق، الْمُعْتَبَرُ فِي شَرْحِ الْمُخْتَصَرِ، چاپ اول، انتشارات مؤسسه سید الشهداء، ایران: قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
- حمصی، احمد سلیم و ضناوی، سعدی عبد اللطیف، الرافد، نوبت چاپ ندارد، انتشارات الموسسه الحديثه للكتاب، لیبی: طرابلس، ۱۴۳۶ هـ ق.
- خزان، علی بن محمد بن علی قمی، متوفی: ۴۰۰ هـ ق، الكفایة فی النصوص علی عدد الأئمة الإثنی عشر، محقق: رفیعی، رضا، چاپ اول، ایران: قم، انتشارات مکتبه العلامة المجلسی، ۱۴۳۹ هـ ق.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، متوفی: ۴۶۳ هـ ق، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، چاپ اول، انتشارات دار الکتب العربی، لبنان: بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق.
- خوئی موسوی، سید ابوالقاسم، متوفی: ۱۴۱۳ هـ ق، التَّنْقِيحُ فِي شَرْحِ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، چاپ سوم، انتشارات موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ایران: قم، ۱۴۲۸ هـ ق.
- جبرتی، عبد الرحمن بن حسن، متوفی: ۱۲۳۷ هـ ق، عَجَائِبُ الْآثَارِ فِي التَّرَاجِمِ وَالْأَخْبَارِ، چاپ اول، انتشارات دارالکتب مصریة، مصر: قاهره، ۲۰۱۳ میلادی.
- جزیری، عبد الرحمن، متوفی: ۱۳۶۰ هـ ق، كِتَابُ الْفِقْهِ عَلَی مَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ، چاپ دوم، انتشارات دار الکتب العلمیة، لبنان: بیروت، ۱۴۲۴ هـ ق.
- دحلان، أحمد بن زینی، متوفی: ۱۳۰۴ هـ ق، الدَّرَرُ السَّيِّئَةُ فِي الرَّدِّ عَلَی الْوَهَابِيَّةِ. محق: حداد، جبریل، چاپ اول، انتشارات مکتبه الاحباب، سوریه: دمشق، ۱۴۲۴ هـ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، متوفی: ۷۴۸ هـ ق، سِيرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، محقق: الأرَنُوَوط، شعيب، چاپ هشتم، انتشارات مؤسسه الرساله، لبنان: بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ذهبی، محمد، متوفی: ۷۴۸ هـ ق، مِيزَانُ الْإِعْتِدَالِ فِي نَقْدِ الرَّجَالِ، محقق: عرقسوسی، محمد رضوان، چاپ اول، انتشارات دار الرساله العالمیة، سوریه: دمشق، ۱۴۳۰ هـ ق.
- رازی فخرالدین خطیب الری، محمد بن عمر بن حسن بن حسین، متوفی: ۶۰۶ هـ ق، التَّفْسِيرُ الْكَبِيرُ / مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، متوفی: ۵۰۲ هـ ق، مُفْرَدَاتٌ فِي أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ، نوبت چاپ ندارد، سوریه: دمشق، انتشارات دارالقلم، ۱۴۱۶ هـ ق.
- رحيباني دمشقي حنبلي، مصطفى بن سعد بن عبده السيوطي، متوفى: ۱۲۴۳ هـ ق، مَطَالِبُ أُولَى النَّهْيِ فِي شَرْحِ غَايَةِ الْمُتَهَيِّ، چاپ دوم، لبنان: بيروت، انتشارات المكتب الإسلامي، ۱۴۱۵ هـ ق.
- رملي منوني مصري انصاري، محمد بن أحمد بن حمزة بن شهاب الدين، متوفى: ۱۰۰۴ هـ ق، نَهَايَةُ الْمُحْتَاجِ إِلَى شَرْحِ الْمِنْهَاجِ، چاپ آخر، انتشارات دار الفكر، لبنان: بيروت، ۱۴۰۴ هـ ق.
- زُحَيْلِي، وهبة بن مصطفى، متوفى: ۱۴۳۶ هـ ق، التَّفْسِيرُ الْمُنِيرُ فِي الْعَقِيدَةِ وَالشَّرِيعَةِ وَالْمِنْهَاجِ، چاپ دوم، انتشارات دار الفكر المعاصر، سوریه: دمشق، ۱۴۱۸ هـ ق.
- زُحَيْلِي، وهبة بن مصطفى، متوفى: ۱۴۳۶ هـ ق، الفِقهُ الإسلامي وَ أَدِلَّتُهُ، چاپ چهارم، انتشارات دار الفكر، سوریه: دمشق، ۱۴۰۹ هـ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، متوفى: ۵۳۸ هـ ق، الكَشَافُ عَن حَقَائِقِ غَوَامِضِ التَّنْزِيلِ وَ عُيُونِ الْأَقَاوِيلِ فِي وُجُوهِ التَّأْوِيلِ، محقق: احمد، عادل و معوض، على محمد، چاپ اول، انتشارات مكتبة العبيكان، عربستان: رياض، ۱۴۱۸ هـ ق.
- سبحانی، جعفر، عَلَى مَائِدَةِ الْعَقِيدَةِ صَيَانَةُ الْآثَارِ الْإِسْلَامِيَّةِ، چاپ اول، انتشارات مشعر، ایران: قم، ۱۳۷۵ هـ ش، تک جلدی.
- سبحانی، جعفر، الوَهَابِيَّةُ فِي الْمِيزَانِ دَرَسَةٌ مَوْضُوعِيَّةٌ لِعَقَائِدِ الْوَهَابِيِّينَ عَلَى ضَوْءِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، چاپ سوم، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام، ایران: قم، ۱۴۲۷ هـ ق، تک جلدی.
- سُبُكِي شافعي، تقى الدين على بن عبدالكافي، متوفى: ۷۵۶ هـ ق، الدَّرَةُ الْمُضِيئَةُ فِي الرَّدِّ عَلَى ابْنِ تَيْمِيَّةَ، نوبت چاپ ندارد، انتشارات الترقى، سوریه: دمشق، ۱۳۴۷ هـ ق.
- سُبُكِي شافعي، تقى الدين على بن عبدالكافي، متوفى: ۷۵۶ هـ ق، السَّيْفُ الصَّقِيلُ فِي الرَّدِّ عَلَى ابْنِ زَفِيلِ، چاپ اول، انتشارات نشر معارف، ایران: قم، ۱۳۸۱ هـ ش.
- سُبُكِي شافعي، تقى الدين على بن عبدالكافي، متوفى: ۷۵۶ هـ ق، فَتَاوَى السُّبُكِيِّ، نوبت چاپ ندارد، انتشارات دار المعرفة، لبنان: بيروت، سال چاپ ندارد.
- سجستاني آزدي، سليمان بن الاشعث، متوفى: ۲۷۵ هـ ق، سُنَنُ أَبِي دَاوُدَ، محقق: تميم، هَيْثَمُ بْنُ نِزَارَ، چاپ اول، انتشارات دار الارقم، لبنان: بيروت، ۱۴۲۰ هـ ق، یک جلدی.
- سعيد، ناصر، تاريخ آل سعود، مقدمه: طعمه، نبيل، چاپ اول، انتشارات دارالشرق، ۱۴۳۳ هـ ق.

- سَمْرَقَنْدِي، أَبُو لَيْثِ نَصْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَطَّابٍ، مَتَوَفَى: ٣٧٥ هـ ق، تَفْسِيرُ السَّمْرَقَنْدِي الْمُسَمَّى بِحَرِّ الْعُلُومِ، مُحَقِّقٌ: مَعْوِضٌ، عَلِيُّ مُحَمَّدٌ وَعَبْدُ الْمَوْجُودِ، عَادِلٌ أَحْمَدٌ وَالنُّوتِيُّ، زَكِيَا عَبْدُ الْمَجِيدِ، طَبَاةٌ أَوَّلٌ، اِنْتِشَارَاتُ دَارِ الْكُتُبِ الْعِلْمِيَّةِ، لُبْنَانُ: بَيْرُوتُ، ١٤١٣ هـ ق.
- سِيَوِيُّ، جَلَالُ الدِّينِ، مَتَوَفَى: ٩١١ هـ ق، أَسْبَابُ وُرُودِ الْحَدِيثِ أَوْ اللَّمَعُ فِي أَسْبَابِ الْحَدِيثِ، مُحَقِّقٌ: إِسْمَاعِيلُ، يَحْيَى، طَبَاةٌ أَوَّلٌ، اِنْتِشَارَاتُ دَارِ الْوَفَاءِ، مِصْرُ: قَاهِرَةُ، ١٤٠٨ هـ ق.
- سِيَوِيُّ، جَلَالُ الدِّينِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مَتَوَفَى: ٩١١ هـ ق، وَ سِنْدِي، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْهَادِي تَتَوَى سِنْدِي مَتَوَفَى: ١١٣٨ هـ ق، سُنَنِ النَّسَائِيِّ بِشْرَحِ الْإِمَامَيْنِ السُّيُوطِيِّ وَالسُّنْدِيِّ، مُحَقِّقٌ: سَيِّدُ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ، مُحَمَّدٌ عَلِيُّ وَعَمْرَانُ، سَيِّدٌ، طَبَاةٌ أَوَّلٌ، اِنْتِشَارَاتُ دَارِ الْحَدِيثِ، مِصْرُ: قَاهِرَةُ، ١٤٢٠ هـ ق.
- سِيَوِيُّ، جَلَالُ الدِّينِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، مَتَوَفَى: ٩١١ هـ ق، وَ سِنْدِي، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْهَادِي تَتَوَى سِنْدِي، مَتَوَفَى: ١١٣٨ هـ ق، سُنَنِ النَّسَائِيِّ بِشْرَحِ الْإِمَامَيْنِ السُّيُوطِيِّ وَالسُّنْدِيِّ، مُحَقِّقٌ: مُحَمَّدٌ عَلِيُّ، عَبْدِ الْوَارِثِ، طَبَاةٌ أَوَّلٌ، اِنْتِشَارَاتُ دَارِ الْكُتُبِ الْعِلْمِيَّةِ، لُبْنَانُ: بَيْرُوتُ، ١٤١٦ هـ ق.
- سِيَوِيُّ، جَلَالُ الدِّينِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، مَتَوَفَى: ٩١١ هـ ق، الْجَامِعُ الصَّغِيرُ، طَبَاةٌ أَوَّلٌ، اِنْتِشَارَاتُ دَارِ الْفِكْرِ لِلطَّبَاعَةِ وَالنَّشْرِ وَالتَّوْزِيْعِ، لُبْنَانُ: بَيْرُوتُ، ١٤٠١ هـ ق.
- شَافِعِيُّ، مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ، مَتَوَفَى: ٢٠٤ هـ ق، مُسْنَدُ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ، نَوْبَتٌ طَبَاةٌ نَادِرَةٌ، اِنْتِشَارَاتُ دَارِ الْكُتُبِ الْعِلْمِيَّةِ، لُبْنَانُ: بَيْرُوتُ، بِي تَا.
- شَايِعٌ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، آرَاءُ ابْنِ حَجَرَ الْهَيْتَمِيِّ الْإِعْتِقَادِيَّةُ عَرْضٌ وَ تَقْوِيمٌ فِي ضَوْءِ عَقِيدَةِ السَّلَفِ، طَبَاةٌ أَوَّلٌ؛ عَرَبِيسْتَانُ سَعُودِي: رِيَاضُ، اِنْتِشَارَاتُ مَكْتَبَةِ دَارِ الْمَنْهَاجِ، ١٤٢٧ هـ ق.
- شَوَكَانِي يَمَنِي، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، مَتَوَفَى: ١٢٥٠ هـ ق، الْبَدْرُ الطَّلَعُ بِمَحَاسِنِ مِنْ بَعْدِ الْقَرْنِ السَّابِعِ، طَبَاةٌ أَوَّلٌ، مِصْرُ: قَاهِرَةُ، اِنْتِشَارَاتُ السَّعَادَةِ، ١٣٤٨ هـ ق.
- شَهِيدُ أَوَّلِ عَامِلِي نَبَطِي جَزِينِي، مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيِّ بْنِ أَحْمَدَ، شَهَادَتٌ: ٧٨٦ هـ ق، مَوْسُوعَةُ الشَّهِيدِ الْأَوَّلِ، الدَّرُوسُ الشَّرْعِيَّةُ. طَبَاةٌ أَوَّلٌ، إِيرَانَ: قَمُ، اِنْتِشَارَاتُ مَرْكَزِ الْعُلُومِ وَالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، ١٤٣٠ هـ ق.
- شَهِيدُ أَوَّلِ عَامِلِي نَبَطِي جَزِينِي، مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيِّ بْنِ أَحْمَدَ، شَهَادَتٌ: ٧٨٦ هـ ق، مَوْسُوعَةُ الشَّهِيدِ الْأَوَّلِ، ذِكْرِي الشَّيْعَةُ. طَبَاةٌ أَوَّلٌ، إِيرَانَ: قَمُ، اِنْتِشَارَاتُ مَرْكَزِ الْعُلُومِ وَالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، ١٤٣٠ هـ ق.

- شیبانی ذهلی، أحمد بن محمد حنبل، متوفی: ۲۴۱ هـ ق، المُسند للإمام أحمد بن مُحَمَّد بن حنبل، شارح: احمد الزین، حمزه. مصر: قاهره، انتشارات دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
- شیبانی ذهلی، أحمد بن محمد حنبل، متوفی: ۲۴۱ هـ ق، مُسند أحمد بن حنبل، محقق: أرناؤوط، شعيب، چاپ اول، انتشارات مؤسسة الرسالة، لبنان: بيروت، ۱۴۱۹ هـ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفی: ۳۸۱ هـ ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، مصحح: اعلمی، حسین، چاپ پنجم، ایران: قم، انتشارات طلیعه نور، ۱۴۳۱ هـ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفی: ۳۸۱ هـ ق، الخصال، محقق: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، لبنان: بيروت، انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ ق.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفی: ۳۸۱ هـ ق، عُیون أخبار الرضا علیه السلام، مصحح: اعلمی، حسین، چاپ اول، لبنان: بيروت، انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ ق.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفی: ۳۸۱ هـ ق، من لا یحضره الفقیه، محقق: خراسان، سید حسن، چاپ ششم، لبنان: بيروت، انتشارات دار الأضواء، ۱۴۰۵ هـ ق.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک بن عبد الله، متوفی: ۷۶۴ هـ ق، الوافی بالوفیات، محقق: الأرناؤوط، أحمد و مصطفى، ترکی، چاپ اول، انتشارات دار إحياء التراث، لبنان: بيروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، متوفی: ۱۴۰۲ هـ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، لبنان: بيروت، ۱۴۱۷ هـ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، متوفی: ۵۴۸ هـ ق، تفسیر جوامع الجامع فی تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، انتشارات مؤسسة النشر الإسلامی، ایران: قم، ۱۴۱۸ هـ ق.
- طبری، محمد بن جریر، متوفی: ۳۱۰ هـ ق، جامع البیان عن تأویل القرآن، محقق، ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن، چاپ اول، انتشارات دار هجر مرکز البحوث و الدراسات العربیة و الاسلامیة، مصر: قاهره، ۱۴۱۸ هـ ق.

- طُرَيْحِي نَجْفِي، فخر الدين محمد علي، متوفى: ١٠٨٧ هـ ق، جَوَاهِرُ الْمَطَالِبِ فِي فَصَائِلِ عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ، محقق: هوشمند، مهدي، چاپ اول، انتشارات المكتبة المتخصصة بأمر المؤمنين علي عليه السلام، ايران: مشهد، ١٤٢٥ هـ ق.
- طنطاوي، محمد سيد، متوفى: ١٤٣١ هـ ق، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، چاپ اول، انتشارات دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، مصر: قاهره، ١٤٢٢ هـ ق.
- طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، متوفى: ٤٦٠ هـ ق، تهذيب الأحكام في شرح المقتعة للشيخ المفيد. محقق: الخراسان، حسن، چاپ سوم، لبنان: بيروت، انتشارات دار الاضواء، ١٤٠٦ هـ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، متوفى: ٤٦٠ هـ ق، الخلاف، چاپ اول، ايران: قم، انتشارات مؤسسه نشر إسلامي، ١٤٠٧ هـ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، متوفى: ٤٦٠ هـ ق، الغيبة، محقق: تهراني، عباد الله و ناصح، علي احمد، چاپ دوم، ايران: قم، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٧ هـ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، متوفى: ٤٦٠ هـ ق، المبسوط في الفقه الإمامية، مصحح: كسفي، محمد تقی، چاپ دوم، ايران: تهران، انتشارات مكتب مرتضويه، ١٣٣٦ هـ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، متوفى: ٤٦٠ هـ ق، مصباح المتهجد، چاپ اول، لبنان: بيروت، انتشارات مؤسسه فقه الشيعة، ١٤١١ هـ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، متوفى: ٤٦٠ هـ ق، النهاية في مجرد الفقه و الفتوى، چاپ دوم، لبنان: بيروت، انتشارات دار الكتاب العربي، ١٤٠٠ هـ ق.
- عثيمين، عبد الله صالح، تاريخ المملكة العربية السعودية، چاپ سوم، عربستان سعودی: رياض، انتشارات مكتبة الملك فهد الوطنية، ١٤١٨ هـ ق.
- عكبري، ابوالبقاء محب الدين عبدالله بن حسين بن عبدالله، متوفى: ٦١٦ هـ ق، التبيان في إعراب القرآن، محقق: بجاوي، علي محمد، نوبت چاپ ندارد، انتشارات عيسى البابي الحلبي وشركاه، مصر: قاهره، ١٣٩٦ هـ ق.
- عليش، محمد، متوفى: ١٣٩٩ هـ ق، شرح منح الجليل على مختصر العلامة خليل، چاپ اول، انتشارات دار الفكر، لبنان: بيروت، ١٤٠٤ هـ ق.
- عيني، محمود بن احمد، متوفى: ٨٥٥ هـ ق، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، چاپ اول، انتشارات شركة مكتبة مصطفى البابي والحلبی، مصر: قاهره، ١٩٧٢ ميلادی.
- فاروق، عمرو. داعش سُفَرَاءُ جَهَنَّمَ (الحياة في أحضان الدّم)، چاپ اول، انتشارات كنوز، مصر: قاهره، ٢٠١٥ ميلادی.

- فخر رازی، محمد بن عمر، متوفی ۶۰۶ هـ ق، المَحْصَل، چاپ اول، انتشارات مکتبه دار التراث، مصر: قاهره، ۱۴۱۱ هـ ق.
- قُرْطُبِي، محمد بن احمد، متوفی: ۶۷۱ هـ ق، محقق: محسن ترکی، عبد الله بن عبدل، الجامع لأحكام القرآن وَ الْمُبَيَّنُّ لِمَا تَضَمَّنَهُ مِنَ السُّنَّةِ وَ آيِ الْفُرْقَانِ، چاپ اول، لبنان: بیروت، انتشارات مؤسسه الرساله، ۱۴۲۷ هـ ق.
- قُشَيْرِي نَيْسَابُورِي، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ، متوفی: ۲۶۱ هـ ق، صَحِيحُ مُسْلِمٍ (المُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنَ السُّنَنِ بِنَقْلِ الْعَدْلِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ)، محقق: تمیم، محمد بن نزار و تمیم، هیثم بن نزار، چاپ اول، انتشارات دار الأرقم، لبنان: بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق، تک جلدی.
- قِضَاعِي مِزَامِي شَاعِعِي، سلامه، متوفی: ۱۹۵۶ هـ ق، فُرْقَانُ الْقُرْآنِ بَيْنَ صِفَاتِ الْخَالِقِ وَ صِفَاتِ الْأَكْوَانِ، نوبت چاپ ندارد، انتشارات دار إحياء التراث العربي، لبنان: بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم حسینی بلخی، متوفی: ۱۲۹۴ هـ ق، يَنَابِيعُ الْمَوَدَّةِ، چاپ اول، انتشارات مؤسسه الاعلمی، لبنان: بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق.
- کرکی محقق ثانی، نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی، متوفی: ۹۴۰ هـ ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، محقق: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ایران: قم، انتشارات آل البيت، ۱۴۱۴ هـ ق.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، متوفی: ۳۲۹ هـ ق، الْأَصُولُ مِنَ الْكَافِي، محقق: غفاری، علی اکبر، نوبت چاپ ندارد، لبنان: بیروت، انتشارات دارالأضواء، ۱۴۰۵ هـ ق.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، متوفی: ۳۲۹ هـ ق، فُرُوعُ الْكَافِي، محقق: غفاری، علی اکبر، نوبت چاپ ندارد، لبنان: بیروت، انتشارات دارالأضواء، ۱۴۰۵ هـ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، متوفی: ۱۱۱۰ هـ ق، بِحَارُ الْأَنْوَارِ الْجَامِعَةِ لِذُرَّرِ أَخْبَارِ الْأَيْمَةِ الْأَطَهَارِ. چاپ سوم، لبنان: بیروت، انتشارات دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، متوفی: ۱۱۱۰ هـ ق، زَادُ الْمَعَادِ. نوبت چاپ ندارد، ایران: تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۳ هـ ق.
- مَزِي، يوسف، متوفی: ۷۴۲ هـ ق، تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرِّجَالِ، محقق: عواد معروف، بشار، چاپ اول، انتشارات مؤسسه الرساله، لبنان: بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن معلم بن ابی عبد الله عكبري بغدادی، متوفی: ۴۱۳ هـ ق، الْمُقْنَعَةُ (سِلْسِلَةُ مُؤَلَّفَاتِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ)، چاپ دوم، انتشارات دار المفید، لبنان: بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق.

- ممدوح، محمود سعید، كَشْفُ السُّتُورِ عَمَّا أَشْكَلَ مِنْ أَحْكَامِ الْقُبُورِ، چاپ اول، انتشارات دار الفقيه، الامارات العربیة المتحدة: دبي، نشر: ۱۴۲۳ هـ.ق.
- نجار، أحمد بن محمد بن صادق. تَحْرِيرُ الْقَوَاعِدِ الْمَتَعَلِّقَةِ بِأَحْكَامِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشَاهِدِ. چاپ اول، عربستان سعودی: مدینه، انتشارات مكتبة دارالنصيحة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- نجدی حنبلی، عثمان بن عبدالله بن بشر، عُنْوَانُ الْمَجْدِ فِي تَارِيخِ نَجْدِ، چاپ چهارم، عربستان: ریاض، انتشارات دار الملك عبد العزيز، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- نجفی صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر بن عبدالرحیم، متوفی: ۱۲۶۶ هـ.ق، جواهرُ الْكَلَامِ فِي شَرْحِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ، محقق: استادی، رضا، چاپ هفتم، انتشارات دار إحياء التراث العربي، لبنان: بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- نسائی خراسانی، أحمد بن شعيب بن علي، متوفی: ۳۰۳ هـ.ق، سُنَنُ النَّسَائِي، شارح: سيوطي، جلال الدين، مُحَسَّنِي: سندی، محقق: علي، عبدالوارث محمد، چاپ اول، انتشارات الدار الكتب العلمية، لبنان: بیروت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- نسائی، أحمد بن شعيب، متوفی: ۳۰۳ هـ.ق، السُّنَنُ الْكُبْرَى، محقق: بنداری، عبدالغفار سليمان و حسن، سيد كسروي، چاپ اول، انتشارات دارالكتب العلمية، لبنان: بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- نعمه، انطوان و مدور، عصام و عجیل، لويس و شمّاس، متري، الْمُنْجِدُ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُعَاَصِرَةِ. چاپ اول، انتشارات دار المشرق، لبنان: بیروت، ۱۹۰۸ میلادی.
- نووی، يحيى بن شرف، متوفی: ۶۷۶ هـ.ق، الْمِنْهَاجُ فِي شَرْحِ صَحِيحِ مُسْلِمٍ، محقق: شبيحا، خليل مامون، چاپ هشتم، انتشارات دار المعرفة، لبنان: بیروت، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- هيثمي سعدی أنصاری، أحمد بن محمد بن علي بن حجر، متوفی: ۹۷۴ هـ.ق، الْفَتَاوَى الْفِقْهِيَّةُ الْكُبْرَى، جمع أوری: فاكهي مكى، عبد القادر بن أحمد بن علي، محقق: عبد الرحمن، عبد اللطيف، چاپ اول، انتشارات درا الكتب العلمية، لبنان: بیروت، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- هيثمي مصري، علي ابن ابى بكر، متوفی: ۸۰۷ هـ.ق، بُغْيَةُ الرَّائِدِ فِي تَحْقِيقِ مَجْمَعِ الزَّوَائِدِ وَ مَبَعِ الْقَوَائِدِ، محقق: الدرويش، عبد الله محمد، لبنان: بیروت، انتشارات دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ.ق.

